بیانیهٔ چهل و سومین سالگرد تأسیس شورای ملّی مقاومت ایران

اکنون که سپهر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ایران با بیش از صد چالش، گسل و بحران درگیر است؛ اکنون که شاکلهٔ قدرت سیاسی با مشارکت تبهکاران، غارتگران، جلادان، چماقداران، جنایتکاران، رانتخوران، دزدان و فاسدان، کشور و جامعه را به نیستی کشانده؛ اکنون که با وجود این واقعیتها، شوق دیدار آزادی و زندگی انسانی سراسر جامعه را فراگرفته؛ شورای ملی مقاومت چهل و چهارمین سال پیکار دوران‌ساز خود را برای تحقق ایران آزاد و مستقل و رها از «شاه و شیخ»، باعزمی راسختر از همیشه، ادامه می‌دهد.

شورا و پایهٔ اجتماعی آن، یعنی مردم و نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران، با درس آموزی از تجربه‌های ارزشمند گذشته، راه پرفراز و نشیب مبارزه برای رهایی را با پیکارهای بی امان و با اتّکا به نیروهای جنبش مقاومت سازمانیافته برگزیده است.

انقلاب مشروطه علیه بی‌قانونی و بیدادگری، به عنوان اولین انقلاب ملّی- دموکراتیک جهان در آغاز قرن بیستم میلادی، که صد و هجدهمین سالگرد آن را گرامی می داریم، برای مبارزان ضد استبداد و وابستگی درسهای گرانبهایی داشته است. پیش از این گفته‌ایم و تکرار می کنیم که انقلاب مشروطه باوجود اقدامات ضد انقلابی نیروهای مرتجع داخلی به سرکردگی شیخ فضل‌الله نوری (پدر معنوی خمینی)، که مدافع استبداد مذهبی با عنوان مشروعه در برابر مشروطه بود، به پیروزیهای اولیه دست یافت و برجسته‌ترین دستاورد آن تشکیل مجلس اول شورای ملّی بود.

عصر بیداری و رهایی مردم ایران، که سالها پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود، با این انقلاب پیشرفتی چشمگیر کرد. مردم ایران که با هدف دستیابی به عدالت و قانون به مبارزه با استبداد مطلقه برخاسته و با فداکاریهای بسیار قیام کرده بودند، با موجی از توطئه‌ها، خیانتها و کارشکنیها روبه‌رو شدند. مردم و رزمندگان آزادی ایران با پایداری در برابر یورش اول استعمار و ارتجاع، کودتای محمدعلی شاه علیه مجلس ملی را درهم شکستند. امّا قبل از جنگ جهانی اول، قزاقان روسیهٔ تزاری مشروطه دوم را به شکست کشاندند. آنها در ۱۲۹۰ (دسامبر ۱۹۱۱ ـ ژانویه ۱۹۱۲) به حلق‌آویز و قتل‌عام انقلابیون مشروطه در تبریز و رشت دست زدند و چنان فشارها و تهدیدهایی اعمال کردند که مجلس دوم برای تن ندادن به خواستهای اشغالگران و حفظ شرافت و استقلال، ناگزیر، انحلال خود را اعلام کرد (دی ۱۲۹۰).

پس از جنگ جهانی اول و سقوط روسیهٔ تزاری نیز استعمار انگلیس در پایان سال ۱۲۹۹ با کمک عوامل داخلی دست به کودتا زد و رضاخان قلدر را به قدرت رساند. از آن پس، تمام دستاورهای مشروطه، یکی پس از دیگری، پایمال و پیشرفت و تکامل انقلاب در مراحل نخستین متوقّف شد.

خمینی در مورد شیخ فضل‌الله این گونه نظر داده است: «راجع به همین مشروطه و این‌که مرحوم شیخ فضل‌الله رحمه الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد؛ در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمّم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین، خارجیها که یک همچو قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل‌الله مجاهد

مجتهد دارای مقامات عالیه را، یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به‌دار کشیدند» (صحیفه خمینی؛ ج ۱۳، ص ۳۵۸).

شورا بر خود می‌بالد که با حداکثر توش و توان علیه وارثان شیخ فضل الله نوری، یعنی خمینی و خامنه‌ای، به‌پاخاسته و با حضور تمام قد در تحولات کشور، راه هرگونه توطئهٔ استعماری، همانند کودتای رضا خان قلدر در سوم اسفند ۱۲۹۹، را با مرزبندی با «شاه و شیخ» مسدود کرده است.

شورا هفتاد و دومین سالگرد قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ خورشیدی علیه توطئهٔ استعمار (انگلیس و آمریکا) و دربار سلطنتی، در دفاع از نهضت ملی کردن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر محمد مصدق را گرامی می‌دارد و خود را ادامه‌دهندهٔ این جنبش قدرتمند ملی ـ دموکراتیک ایران می داند. با قیام ۳۰ تیر، صفوف جنبش ملی شدن صنعت نفت پالایش یافت و در صف‌بندی پس از آن، کاشانی مقابل جنبش و مصدق قرار گرفت.

پیش از این هم گفته‌ایم که «شورای ملی مقاومت در ادامهٔ راه دولت ملی ـ دموکراتیک دکتر محمد مصدق و قیام ۳۰ تیر، پرچمی را که با کودتای ننگین ۲۸مرداد سال ۱۳۳۲ بر زمین افتاده بود، در دست گرفت و با رزم بی‌امان برجسته ترین زنان و مردان ایران زمین، راه پر فراز و نشیب مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت را با عزمی استوار و به‌رغم همهٔ رنجها و سختیها، با پرداخت هزینه‌های کلانی که در کارنامهٔ آن نام دهها هزار زن و مرد شهید ثبت شده، طی می‌کند». مردم فراموش نمی‌کنند که خمینی این کودتای ننگین را «سیلی اسلام» به رهبر جنبش ضد استعماری ملت ایران نامید.

میراث تلاشهای مبارزان مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت، پشتوانهٔ مستحکمی برای مبارزهٔ انقلابی مردم ایران است که هرگز جانبازیهای گذشته را فراموش نمی‌کنند. اکنون این میراث ارزشمند با خیزشهای پرتوان مردم و در مرکز آن تهیدستان با پرچم «نان، کار، آزادی»، و فعالیتهای روزانهٔ کانونهای شورشی در هر کوی و برزن ایران زمین بازنویسی می شود.

در هنگامی که سپهر سیاسی ایران سرشار از قیامها، جنبشهای توده‌یی و خیزشهای انقلابی است؛ در شرایطی که فعالیتهای کانونهای شورشی در سراسر کشور مشعل فروزانی را برافروخته؛ چشم‌انداز ایران دموکراتیک به‌طور درخشان در مقابل مردم ایران قرار گرفته است. در این بستر واقعی و قدرتمند، با وجود شورای ملی مقاومت، به مثابه جایگزین دموکراتیک که در۳۰تیر۱۳۶۰ خورشیدی در تهران به ابتکار مسعود رجوی پایه‌گذاری شد، راه هرگونه سازش، انحراف و تحمیل آلترناتیوهای استعماری بسته شده است.

راهی که با انقلاب مشروطه آغاز شده بود و با نهضت ملّی شدن نفت ادامه یافت، با رزم بی‌امان و بی‌وسوسهٔ برجسته‌ترین زنان و مردان ایران زمین در رویارویی همه جانبه، پردامنه، عمیق و خونبار با استبداد دینی تکامل یافت و این رزم سترگ، به‌رغم همهٔ رنجها و سختیها، هم‌چنان ادامه دارد.

شورا به درد و رنجی که مردم ایران از ناکامی انقلاب مشروطیت، از کودتای ننگین آمریکایی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و از غارت دستاوردهای انقلاب ضد سلطنتی در بهمن سال ۱۳۵۷ تحمّل کردند، آگاه است و می داند که طی مسیر این راه سخت و دشوار تا رسیدن به آزادی، با پیکارهای بی امان و فداکاریها و جانبازیهای بی‌شمار میسر است.

از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ که جنبش مقاومت سازمانیافته برای سرنگونی استبداد مذهبی قیام کرد؛ از قیام‌های بزرگ دهه ۷۰ تا قیام ۳۰ خرداد سال ۱۳۸۸ و متعاقب آن قیام ۶ دی سال ۱۳۸۸(روز عاشورا)، و از آن روز تا قیام ده روزهٔ دی ماه ۱۳۹۶ و خیزشهای قدرتمند آبان ۱۳۹۸ و به ویژه قیامهای پرشکوه سال ۱۴۰۱، به‌طور پیوسته خیزشها و حرکتهای اعتراضی توده‌یی جریان داشته است. خلق ما و جنبش مقاومت پیشتاز باوجود هزینه‌های سنگین توانسته رژیم ولایت فقیه را به مسیر استیصال و نابودی سوق دهد.

در برابر حقارت پذیری، تسلیم طلبی، سرخوردگی، خودباختگی، ناامیدی و ناباوری، که نهادهای گفتمان‌سازی حکومت، آن را به مثابه موذیانه ترین سلاح به کار می برند و فرصت‌طلبانِ درکمین‌نشسته و رسانه‌های استعماری در خدمت مماشات، آن را تبلیغ می‌کنند، دستاوردهای شورا و نیروهای اجتماعی انقلاب دموکراتیک غیر قابل کتمان است. مسئول شورا، مسعود رجوی، این شرایط دشوار را این گونه جمعبندی کرده است: «واقعیت این است که از عهد قاجاریه تا امروز هیچ حکومتی در ایران، بالفعل، به اندازهٔ حکومت آخوندی، مورد حمایت کشورهای غربی نبوده است، آن چنان‌که مخالفانش را وکالتاً سرکوب و بمباران و خلع سلاح و محصور و محدود کنند» (پیام ۱۲ تیر۱۳۸۶).

در اجلاس شورای ملی مقاومت ایران که در روزهای جمعه ۱۵ و شنبه ۱۶ تیر۱۴۰۳در پاریس برگزار شد، اعضای شورا تأکید کردند که غلبه بر موانع آخوندساخته و بند و بستهای ننگین و ترفندهای رذیلانهٔ سیاسی و رسانه‌یی و مطبوعاتی، جز با توانمندی سیاسی و انضباط تشکیلاتی مقاومت سازمانیافته و اتّکای آن به نیروهای آگاه و فداکاری که خود را وقف آرمان آزادی ایران کرده اند، امکانپذیر نبود.

مروری فشرده بر مهمترین رویدادهای یک سال گذشته نشاندهندهٔ این است که مهمترین مشخصهٔ شرایط کنونی کشور، که تمام رویدادها و تحوّلات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، وجود بحران و شرایط انقلابی است که به‌طور روزانه و به ویژه پس از خیزش انقلابی و قیامهای سال ۱۴۰۱ در ابعاد کلان تشدید شده است. نشانه‌های وجود این شرایط را در رشد جنبشهای اجتماعی و مبارزهٔ بی‌وقفهٔ شورشگران برای آزادی با وجود سرکوبهای مستمر و در تجزیه و ریزش درون حاکمیت می‌توان دید. تا پیش از هلاکت رئیسی، خامنه‌ای بر اساس بیانیهٔ «گام دوم انقلاب [بخوانید خلافت]» که در ۲۲بهمن ۱۳۹۷ به‌مناسبت چهلمین سالگرد سلطهٔ «استبداد دینی» بر جامعه و کشور با امضای «دعاگوی شما، سیدعلی خامنه‌ای» منتشر کرد، راهبرد یکدست‌سازی و خالص‌سازی را در چند مرحله پیش برد. نمایشهای انتخابات مجلس ارتجاع در سال ۹۸ و ریاست‌جمهوری در سال۱۴۰۰ و شعبدهٔ انتخابات مجلس در اسفند۱۴۰۲ و مرحلهٔ دوم آن در فروردین ۱۴۰۳ و نیز خبرگان ارتجاع از آخرین مراحل خالص‌سازی بود. هدف خامنه‌ای از یکدست‌سازی و خالص‌سازی بر اساس بیانیهٔ بالادستی گام دوم، صف‌بندی در مقابل خیزشها، جنبشها و قیامهای توده‌یی بود.

نُه ماه پس از انتشار بیانیهٔ «گام دوم»، قیام سترگ در هفتهٔ آخر آبان ۱۳۹۸ صورت گرفت و درست یک هفته پس از این برآمد دگرگون‌ساز، خامنه‌ای در روز ۶ آذر۱۳۹۸ تعریف جدیدی از کلمهٔ «مستضعف» ارائه داد. او آن روز، یعنی تنها چند روز پس از کشتار قیام‌کنندگان، خطاب به اعضا و فرماندهان بسیج گفت: «مستضعفین چه کسانی هستند؟ مستضعفین را بد معنا می‌کنند؛ مستضعفین را به افراد فرودست یا حالا اخیراً ـ یعنی این چند سال اخیر باب شده ـ اقشار آسیب‌پذیر، یعنی آسیب‌پذیران؛ نه، قرآن مستضعف را

این نمی داند، قرآن می‌گوید: مستضعفین یعنی ائمه و پیشوایان بالقوّهٔ عالم بشریت؛ این معنای مستضعفین است: کسانی که وارثان زمین و همهٔ موجودی زمین خواهند بود؛ بسیج مستضعفین این است. مستضعف یعنی آن کسی که بالقوّه صاحب وراثت عالم است؛ بالقوّه خلیفه الله در زمین است؛ بالقوّه امام و پیشوای عالَم بشریت است».

تعریف خامنه‌ای از «مستضعف» با تعریفی که در ابتدای سلطه خمینی به عنوان «کوخ نشینان» تبلیغ و ترویج می‌شد، به‌طور کامل در تضاد است. این‌که تعریف خمینی از این کلمه چه بوده است هم چندان مهم نیست، زیرا آن‌گونه که خودش گفت: آن جا که لازم بود «خُدعه» می کرد. این نگاه خامنه‌ای، به زبان معکوس آخوندی، بیانگر ورود همه جانبهٔ فرودستان و تهیدستان به میدان مبارزه علیه رژیم است. این واقعیت برجسته را با نگاهی به نیروهای اجتماعی و مردم فرودستی که از قیامهای دیماه ۹۶ تا قیام آبان و دی۹۸ و شیوهٔ زندگی شهیدان قیامهای سال ۱۴۰۱ می‌توان دید.

شکست فجیع خامنه‌ای در نمایش انتخابات مجلس ارتجاع و خبرگان ولایت، در اثر قویترین تحریم سراسری، نمود دیگری از همین واقعیت است. نمایش انتخابات در ۱۱ اسفند۱۴۰۲ رکورد کسادی بود و در دور دوم، در ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۳، برای رژیم فاجعه‌بار شد و طبق آمار رژیم در تهران بزرگ فقط ۷ درصد شرکت داشتند. در خروجی این نمایش، شاهد تضاد بی‌سابقه میان باندهای موسوم به اصولگرا بودیم که خود را در کشاکش بین باند موسوم به «جبهه پایداری» یا «امام صادقیها» به سرکردگی صادق محصولی و سعید جلیلی با باند «پادگانیها» به سرکردگی قالیباف نشان داد.

امّا هلاکت رئیسی کلان ضربه‌یی جبران ناپدیر بر سیاست خالص سازی وارد آورد که مهمترین خروجی آن نمایش پر افتضاح ریاست‌جمهوری بود. بر اساس آمار سه برابر شدهٔ حکومتی، در دور اول این شعبده شمار رأی‌دهندگان کمتر از ۴۰درصد صاحبان حق رأی بود. پیش از این خامنه‌ای پیرامون انتخابات ۴۰درصدی در کشورهای دیگر گفته بود: «برای یک ملت ـ مثل بعضی از ملتهایی که شما می‌بینید با همه باد و بروتی که دارند ـ ننگ است که در انتخابات ریاست‌جمهوری‌اش، ۳۵ درصد یا ۴۰درصد حائزان شرایط شرکت کنند. پیداست که مردم به نظام سیاسی خود نه اعتماد دارند، نه اعتنا می کنند و نه امید دارند» (نماز جمعه تهران، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰).

مسئول شورا در این‌باره گفت: «با خاکستر شدن رئیسی و بر باد رفتن آرزوهای خالص‌سازی خامنه‌ای، تعادل و فصل جدیدی در حاکمیت ولایت‌فقیه به اثبات رسید. این، بن‌بست خامنه‌ای را نشان می دهد و مرحلهٔ پایانی شاه را تداعی می‌کند. آثار ضربه بر گیجگاه خلیفهٔ وارفته و فرتوت، ارکان نظام را به‌لرزه درآورده، دستگاه از درون سوراخ سوراخ شده و گرگها یکدیگر را از هم می‌درند» (۱۶ تیر۱۴۰۳).

سرانجام، در ۳۱ مرداد ۱۴۰۳ پردهٔ آخر شعبدهٔ انتخابات ریاست‌جمهوری ولایت فقیه به روی صحنه رفت و به دنبال سخنان پزشکیان در بارهٔ دستورات خامنه‌ای در چینش کابینه، همهٔ ۱۹نفر کابینهٔ سفارشی تصویب شدند. آخوند رسایی، عضو مجلس رژیم، پس از رأی آوردن کابینه، نوشت: «بعداز هزینهٔ بی‌سابقه‌یی که آقای پزشکیان از رهبر انقلاب در تأیید کابینه خودش کرد، همهٔ کابینه معرفی شدهٔ ایشان از مجلس رأی گرفت».

خانم مریم رجوی اعلام کرد: «درحکومت و حاکمیت ملایان هیچ‌چیز عوض نشده و نخواهد شد. پزشکیان از ابتدا گفته بود چون نظام را در خطر می‌دید، آمده و برنامه‌اش اجرای سیاستهای خامنه‌ای است».

جنگ‌افروزی خامنه‌ای مهمترین رویداد سال گذشته بود که منطقه را وارد دوران جدیدی کرد. ولی‌فقیه برای مهار شرایط انقلابی و برآمد توده‌یی، اقدام به جنگ‌افروزی در غزّه کرد. این جنگ ویرانگر و پرفاجعه، که تاکنون منجر به کشته شدن بیش از۴۰هزار تن از مردم غزه شده، در راستای استراتژی موشکی، پهپادی و نیروهای نیابتی در منطقه بود.

اهداف خامنه‌ای از جنگ‌افروزی و صدور بحران به خارج از مرزها، علاوه بر سد بستن مقابل قیامهای در تقدیر و شرایط انفجاری جامعه، همراه با موج اعدامها و سرکوب، مقابله با پیمان ابراهیم و سیاستهای عربستان و کشورهای عرب حوزهٔ خلیج فارس و کوبیدن میخ هژمونی در منطقه و طرف حساب شدن در سطح بین‌المللی با استفادهٔ حداکثری از مماشات دولت آمریکا بود. مسالهٔ اصلی در این جنگ‌افروزی، البته مقابله با وضعیت انفجاری جامعه تحت تأثیر تورّم، گرانی، فقر و ... بود که راهکارهای رئیسی پیرامون آن شکست کامل خورده بود.

حمله‌های هوایی آمریکا و انگلستان به نیروهای رژیم در عراق، در دریای سرخ و یمن و حمله به کنسولگری رژیم در دمشق و کشته شدن بالاترین سرکردگان سپاه، از جمله رویدادهایی بود که به‌طور مستقیم بر تضادهای درون جامعه و کشور، به‌ویژه، بر ولایت خامنه‌ای اثر گذاشت.

کشیده شدن پای رژیم آخوندها به‌طور مستقیم در جنگ غزّه و بیرون زدن سر مار و شکست بازی نیابتی و تلاش خامنه‌ای برای پنهان شدن پشت نیروهای نیابتی، چاره ساز نبود و بدین ترتیب محاسبهٔ خامنه‌ای روی دستاوردهای جنگ‌افروزی رنگ باخت و در نتیجه باخت استراتژیک در قمار خامنه‌ای را در چشم‌انداز قرار داد.

واقعهٔ ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، در روز ۱۰مرداد۱۴۰۳ پس از شرکت او در مراسم سوگند پزشکیان در مجلس رژیم، تأکید خامنه‌ای بر «خونخواهی» را به‌دنبال داشت و گرفتارشدن ولی‌فقیه در قمار استراتژیک جنگ‌افروزی را بارز کرد.

مسعود رجوی دربارهٔ بن‌بست خامنه‌ای گفت: «چه خوب است که زهر بخورد و به قول خودش "عقب‌نشینی تاکتیکی" پیشه کند و واپس بتمرگد. در این‌صورت در "مجازات سخت" و "وظیفهٔ خونخواهی" که وعده داد، سنگ روی یخ می‌شود و هژمونی خلیفه ارتجاع ترک برمی‌دارد. این برای قیام خلق مغتنم و آغاز همان "غضب الهی" است که می‌گوید. اما اگر عقب نشینی نکند، هنوز دولت جدید ارتجاع را جانینداخته باید به استقبال جنگی برود که بازندهٔ استراتژیک آن "سر مار ولایت" است».

اعدام زندانیان سیاسی و توطئه‌های رژیم علیه مقاومت در سال گذشته افزایش یافت.

ترور جنایتکارانه و نافرجام دکتر ویدال کوادراس در مادرید، توطئهٔ بی‌شرمانه علیه مجاهدین در اشرف۳، برگزاری جلسات محاکمهٔ غیابی مجاهدین و اعضای مقاومت در تهران، ۳۶ سال بعد از حکم خمینی و قانون رژیم برای اعدام مجاهدین و متحدانشان، درشمار این اقدامات رذیلانه هستند.

در برابر این‌گونه حرکتها، شاهد گسترش کمّی و کیفی کانونهای شورشی در داخل کشور و فعالیتهای نیروهای مقاومت در خارج از کشور بودیم. این فعالیتها نقش برجسته‌یی در شرایط پرتحول سال جاری خواهد داشت.

مجموعهٔ بحرانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تشدید تضادهای درون هرم قدرت و آثار کلان هلاکت رئیسی، کنشهای جهانی و منطقه‌یی و به ویژه جنبشها و خیزشها و قیامهای مداوم مردم نشان می دهد که بحران و شرایط انقلابی وارد مرحله‌یی نوین و اعتلایی بی‌سابقه شده که خود را در شعبدهٔ موسوم به انتخابات ریاست جمهوری و برآمد پزشکیان نشان داد.

با تأکید تکرار می کنیم که غلبه بر تمام فجایعی که محصول حاکمیت استبداد دینی است، صرفاً با سرنگونی این نظام جهل و جنایت آغاز خواهد شد.

وظیفه و تکلیف ما طی ۴۳سال گذشته تکیه بر تضاد اصلی جامعه، یعنی تضاد بین مردم با رژیم حاکم و ضرورت قیام و سرنگونی استبداد دینی برای تحقق حاکمیت ملی و مردمی بوده و هست. خوشبختانه رویدادهای یک سال گذشته خدعهٔ سوریه‌یی شدن، جنگ داخلی و تجزیه ایران را بی‌اعتبار کرد.

«شورا» به همان‌گونه که همواره، و از جمله، در بیانیه‌های سالانه اعلام کرده است، «با تمام توان از مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبشهای خاموشی‌ناپذیر و مستمر کارگران، معلّمان، کشاورزان، پرستاران، بازاریان و کسبه، جوانان و حرکتهای حق‌طلبانهٔ ملیتها و مردم به‌پاخاسته در مناطق مختلف میهنمان، که در چارگوشهٔ ایران درفش مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقّق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملّی و مذهبی را، با قبول همهٔ مخاطرات و هزینه‌های آن، برافراشته نگهداشته اند، حمایت کرده و برای رساندن صدای این جنبشها به گوش عموم مردم ایران و جهان کوشیده است» (بیانیهٔ شورا، مرداد ۱۳۹۷).

بر اساس مصوّبات شورا، در ایران فردا انتخاب و آرای عمومی اساس مشروعیت نظام آینده کشور است. آزادی عقیده، بیان و مطبوعات و آزادی تشکیل احزاب و جمعیتهای سیاسی و امنیت قضایی همهٔ آحاد مردم و حقوق مصرّح در اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر تضمین می‌شود. همهٔ امتیازهای جنسی و قومی و عقیدتی لغو می شوند و هر گونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف ممنوع خواهد بود و هیچ‌کس به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب هیچ امتیاز یا محرومیتی نخواهد داشت.

شورای ملی مقاومت ایران یاد و خاطرهٔ همهٔ زنان و مردانی را که در بیش از یک قرن گذشته، در راه پیکار پرشکوه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت به شهادت رسیدند، به‌خصوص شهیدان دههٔ خونین شصت و شهیدان تمام قیامها، جنبشها و اعدامهای زندانیان سیاسی در سراسر کشور و بیش از ۳۰هزار شهید سرفراز قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را که به خمینی جلاد «نه» گفتند، گرامی می دارد و به آنها ادای احترام می‌کند. یاد زنان و مردان و همهٔ پیشتازان فداکاری که به دیکتاتوری سلطنتی و به خلافت ولایت فقیه «نه» گفتند و به‌دست جلادان شاه و شیخ به شهادت رسیدند، ماندگار است. ما نه می بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.

«شورا» هم‌چنین به همهٔ مبارزان انقلابی که در چهارگوشهٔ کشور پرچم مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و اعتقاد یا عدم اعتقاد مذهبی را با قبول همهٔ مخاطرات آن، برافراشته نگه می‌دارند، درود می فرستد.

شورای ملی مقاومت در چهل و سومین سالگرد تأسیس خود، به زنان و مردانی که در اسارتگاههای رژیم مقاومت می کنند، به ویژه به زندانیانی که با اعتصاب غذای سه شنبه‌های «نه به اعدام» و خطرپذیری و تهاجم به دشمن در کانون اقتدار ضد انسانیش، پرچم ایستادگی را شجاعانه برافراشته نگه‌داشته‌اند، درود می فرستد و با آنان اعلام همبستگی می‌کند. ما با تمامی یاران و بستگان شهیدان و زندانیان سیاسی، که راه و رسم مقاومت و آزادیخواهی آنها را در مسیر دادخواهی تداوم می‌بخشند، اعلام همبستگی می‌کنیم.

شورای ملی مقاومت از تلاشهای خستگی‌ناپذیر خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیدهٔ شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، قدردانی می‌کند. در فرازی از این فعالیتها، در روز ۱۰بهمن ۱۴۰۲ خانم رجوی در تالار ویکتور هوگو در مجلس ملی فرانسه گفت: «من به این‌جا، مجلس ملی فرانسه، آمده‌ام تا پیشنهاد یک راه‌حل ۴ماده‌یی دربارهٔ ایران را ارائه کنم:

۱ـ نامگذاری سپاه پاسداران در لیست تروریستی، همانگونه که در بیانیهٔ مجلس ملی فرانسه در خرداد گذشته و قطعنامهٔ مصوّب بهمن ۱۴۰۱ پارلمان اروپا خواسته شده است؛

۲ـ به‌کار انداختن مکانیسم ماشه در قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد که باعث فعال کردن مجدد قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت علیه پروژه‌های اتمی رژیم می شود؛

۳ـ قراردادن رژیم ایران ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد که در مورد رژیمهایی است که تهدید صلح در جهان هستند؛

۴ـ به‌رسمیت شناختن مبارزهٔ مردم ایران برای سرنگونی فاشیسم دینی».

تلاش در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدامها و شکنجهٔ زندانیان و پیگیری روند جنبش دادخواهی، در تضمین حفاظت و حقوق رزمندگان مجاهد در اشرف۳، در حمایت کامل از قیام مردم ایران برای سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه و در افشای سیاست دلال‌منشی مماشات و در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و همبستگی با ملتهای رنجدیده از این پدیده شوم، بخشی از فعالیتهای رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت است. این فعالیتها، به‌گونه‌یی درخشان درگردهمایی جهانی ایران آزاد، موقعیت سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی جنبش مقاومت و آلترناتیو دموکراتیک را در شرایط حساس و پرتحول ایران و منطقه و جهان، بارز کرد. این پیروزی چشمگیر در چهل و سومین سال مقاومتی است که مسئول شورا آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «بزرگترین، طولانی‌ترین، بغرنج‌ترین و خونین‌ترین مقاومت سازمانیافتهٔ تاریخ ایران با چراغ راهنمای ″نه شاه، نه شیخ″». شورای ملّی مقاومت پیوسته از طریق انتشار نتیجهٔ بحثهای خود در اجلاسهای میاندوره‌یی، موضعگیریهای روزانهٔ دبیرخانه و کمیسیونها و نمایندگیهای شورا و از طریق روشنگریهای سازمانها و شخصیتهای عضو شورا، دیدگاههای خود را برای مردم ایران روشن کرده است. بیانیهٔ حاضر، جمعبندی و فشرده‌یی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحوّلاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول:

هلاکت رئیسی «ضربه کلان و استراتژیک به خامنه‌ای»

نمایش انتخابات،کابینهٔ فرمایشی برای حفظ نظام

۱ـ روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت۱۴۰۳، پیش از شروع کار مجلس ارتجاع، خبر سقوط بالگردی که رئیسی، قاتل ۶۷، همراه با چند تن دیگر از کارگزاران نظام در آن بودند، به‌سرعت در تمامی رسانه‌های داخلی و بین‌المللی پوشش پیدا کرد. به دنبال هلاکت رئیسی در کوههای آذربایجان، خامنه‌ای بدون درنگ گفت: «ملت ایران [بخوانید دلواپسان و کارگزاران ولایت] نگران و دلواپس نباشند، هیچ اختلالی در کار کشور به وجود نمی‌آید».

مسعود رجوی در واکنش به سخنان ولی‌فقیه اعلام کرد: «خامنه‌ای می گوید ملت نگران نباشند هیچ اختلالی در کار کشور پیش نمی آید. بله، جای نگرانی نیست زیرا انقلاب دموکراتیک مردم ایران با گامهای بلند در راه است، خدا همان خدای سال ۵۷ و سال ۶۰ است. ملت ایران هم نگران نیستند و بی‌صبرانه در انتظار گسستن بند از بند رژیمتان هستند. ولی‌فقیه فرتوت هم می‌تواند بیت العنکبوت را ترک کند و مانند شاه به "استراحت" برود و در جهنم برای همیشه با خمینی باشد. فقط در اردیبهشت تا امروز ۱۲۲ نفر را اعدام کرده است. قیام خلق شتاب می‌گیرد».

خامنه‌ای مراحل یک‌دست سازی را در سه مرحله مشخص پیش برده بود:

مرحله اول یکدست سازی، اشغال بهارستان در نمایشی سوت و کور بود. برآمد این نمایش مجلس یازدهم بود که در ۷ خرداد ۱۳۹۹ کار خود را آغاز کرد. ولی‌فقیه این کانون فساد را «مجلس انقلابی» نامید که در آن خواست خامنه‌ای مبنی بر «جوان‌گرایی» و «حزب‌اللهی» بودن، به‌طور نسبی برآورده شد؛

مرحلهٔ دوم یکدست سازی، مهندسی رسوای انتخابات ریاست‌جمهوری۱۴۰۰ برای برکرسی نشاندن یک گماشتهٔ گوش به فرمان بود که خروجی آن، ابراهیم رئیسی، یک قاتل بدنام و فرومایه شد؛

مرحلهٔ سوم یکدست سازی، اجرای دوازدهمین دورهٔ نمایش انتخابات مجلس ارتجاع و ششمین دورهٔ انتخابات خبرگان ولی‌فقیه، روز جمعه ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ بود که خروجی آن کنار گذاشتن مهره‌های اصلی باندهای موسوم به «اعتدالی و اصلاح‌طلب» بود.

ولی‌فقیه بیش از همه درک می کرد که برای «مدیریت» ریزش در درون و مهار عصیان در بیرون و البته نگهداری بی‌چون و چرای هژمونی خودش، ریاست یک «گوش به فرمان» بر قوهٔ مجریه لازم است. وجود او در منصب ریاست‌جمهوری اسلامی بهترین گزینه برای راهکار «یکدست‌سازی و خالص‌سازی» بود و برای گذار به امر جانشینی و پاسداری از امنیت و ماندگاری «ولایت» ضرورت داشت. در این مورد محمدرضا تاجیک می‌گوید: «تمرکز و خالص‌سازی و خودی‌سازی قدرت که از چند سال پیش آغاز شده، مبتنی بر یک هراس بزرگ معطوف به بقاست» («جماران»، ۱۲شهریور۱۴۰۲).

هلاکت رئیسی سنگین‌ترین ضربه را بر پروژه یک دست‌سازی خامنه‌ای وارد آورد.

پس از این رویداد، خانم مریم رجوی، در روز ۳۱ اردیبهشت۱۴۰۳، مرگ رئیسی را «ضربهٔ کلان و استراتژیک به خامنه‌ای» اعلام کرد و گفت : «نفرین مادران و دادخواهان شهیدان و سربداران سر موضع، با لعنت خدا و خلق و تاریخ، بدرقهٔ جلاد ۶۷ است. یک ضربهٔ کلان جبران‌ناپذیر و استراتژیک به خامنه‌ای و تمامیت رژیم اعدام و قتل‌عام با پیامدها و بحرانهای زنجیره‌یی در سرتاپای استبداد دینی که شورشگران را به حرکت در می‌آورد.

با گرامیداشت ۳۰هزار مجاهد و مبارز قتل‌عام شده که مردم ایران هرگز فراموش نمی‌کنند، دادخواهی تا سرنگونی ادامه دارد. سرنوشت تمام کسانی که فرزندان ایران را اعدام کرده و می‌کنند عبرت انگیز است».

به‌رغم ادعای ولی‌فقیه که بلافاصله گفت «هیچ اختلالی در کار کشور به وجود نمی‌آید»، او نسبت به پیامدهای ضربه واردشده و خطر کنشهای مردمی هراسان شد. این‌که خامنه‌ای و ایادی او پس از سقوط هلی‌کوپتر رئیسی، انبوهی از دروغ و ابهام را روانه بازار رسانه‌ها کردند، نه ناشی از بی‌اطلاعی یا حماقت آنها بلکه برای آمادگی دربرابر واکنش اجتماعی و حرکتهای ضدحکومتی بود. به‌ویژه آن‌که در همان ساعت اول پخش خبر سقوط هلی‌کوپتر رئیسی، ابراز شادی عمومی بروز علنی پیداکرد و یادآور شور برانگیخته شده در هنگام کیفر یافتن جلاد اوین لاجوردی بود.

دلیل این شادی، بیش از همه، به قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال۶۷ بر می‌گردد. منتظری، قائم‌مقام خمینی، در همان سال۶۷ خطاب به رئیسی و سه تن دیگر از سرجلادان تأکید کرد: «در تاریخ از شما به عنوان جنایتکار یاد خواهند کرد!» و اینک آن تاریخ نه در کتابها، بلکه در سپهر سیاسی ایران به‌ثبت می رسد. مادران و بستگان داغدار شهیدان و همه کسانی که داغ عزیزی به‌دل داشتند، به‌شکرانه هلاکت جلاد۶۷، به‌یکدیگر شادباش می گفتند و پیامهای تهنیت می فرستادند. آن قدر که پلیس فتا از تشکیل پرونده قضایی برای منتشرکنندگان «مصادیق توهین آمیز» درباره سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی خبرداد.

یک مادر دادخواه نوشت: «تک تک جنایتکاران تاوان پس خواهند داد...». دیگری پیام داد که «از هر کرانه، تیر دعا کرده‌ام رها/ باشد که زان میانه، یکی کارگر شود». برخی دیگر تهدیدهای اطلاعات برای خاموش کردن صدای شادی مردم را فاش کردند و نوشتند: با تهدید فقط ما را خشمگین‌تر می کنید. سکوت نمی‌کنیم! شادی هم می‌کنیم! پابرجا ایستاده‌ایم!». جمعی از مادران شهیدان بر مزار عزیزانشان به مناسبت هلاکت رئیسی علامت پیروزی نشان دادند و مادر دادخواهی گفت: «خوشحالم جلاد دیگری کم شد، امروز هزاران مادر داغدیده مثل من خوشحالند».

۲- نقش گماشتهٔ ولی‌فقیه در مسند ریاست‌جمهوری نه به‌خاطر دارا بودن «ظرفیت» قابل‌توجه سیاسی برای نظام، که به‌طور دقیق به سبب «فقدان هرگونه ظرفیت» او بوده است. البته حق رئیسی را نباید نادیده گرفت، زیرا تنها ظرفیت رئیسی «قاتل» بودن او بود. موقعیت ابراهیم رئیسی را باید نتیجهٔ شبکه‌یی از متغیرها یا کنش متقابل میان چند متغیر ارزیابی کرد. ابراهیم رئیسی مناسبترین کارگزار و به بیان دقیق‌تر گُماشته، برای سامان دادن پروژهٔ «خالص سازی» بود.

اکنون پس از هلاکت رئیسی، این سؤال مطرح می شود که آیا ولی‌فقیه از پروژهٔ یکدست‌سازی و در تکامل آن خالص‌سازی دست بر می دارد یا بر ادامهٔ آن اصرار خواهد ورزید. اگر بر این فرض مهر تأیید بزنیم که «گام دوم» تدبیری برای «امنیت ولایت» و در برابر

پیشرفت جنبش انقلابی است، خروجی عقب‌نشینی از این پروژه، برآمدهای بسیار سهمگین‌تر و توفنده‌تری از جنبش انقلابی و قیامهای پرشکوه شش سال گذشته خواهد داشت. تا آن‌جا که به خامنه‌ای مربوط می‌شود، او تأکید کرده که تصمیمی برای «نرمش» در برابر جامعه ندارد و جامعه نیز از قیام دیماه ۱۳۹۶ تاکنون و طی چندین هزار حرکت میدانی، نشان داده که کف خواسته اش سرنگونی نظام در کلیت آن است.

مسعود رجوی، مسئول شورا، در ۳۱ اردیبهشت۱۴۰۳، مرگ رئیسی را «تعادل و فصل جدید در حاکمیت ولایت فقیه» توصیف کرد و خاطرنشان کرد: «آرزوهای خامنه‌ای با رئیسی خاکستر شد و بر باد رفت».

۳ ـ وزارت کشور بر اساس دستور خامنه‌ای، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در روز جمعه ۸ تیر را اعلام کرد. پیش از آن که به روند این نمایش بپردازیم، لازم است به جایگاه این «منصب» در نظام ولایت‌فقیه اشاره‌یی بکنیم.

منصب «ریاست‌جمهوری» در نظام ولایت فقیه با مفهوم «جمهور مردم» به کلی بیگانه است. یکی از اصلاح‌طلبان حکومتی، پیرامون این واقعیت در یادداشتی که در وبسایت «مشق‌نو» منتشر شده، نوشت: «ریاست قوه مجریه در بهترین وضعیت حدود ۲۰ درصد اختیار و اقتدار برای تصمیم‌گیری کلان در کشور خواهد داشت. در حالی‌که در واقعیت، مدتهاست که بخشی از اختیارات ریاست‌جمهوری از او گرفته شده است. سکانداری سیاست خارجی، هدایت اصلی‌ترین دستگاه امنیتی کشور، ریاست بر نیروی انتظام‌بخش جامعه (که به‌غلط نیروی نظامی تصور می‌شود) و... از جمله این اختیارات هستند. رئیس‌جمهور بدون بازگشت این اختیارات بسیار ضعیف‌تر از تعریف رسمی است که از او می‌شود. به ویژه اگر با مجلسی مواجه باشیم که در فرآیندی بیشتر شبیه به انتصاب و نه انتخاب، شکل گرفته است، با محدودیت و دشواری بیشتری در تصمیم‌گیری توسط رئیس‌جمهور روبه‌رو خواهید بود» (علیرضا علوی تبار، ۲۴ خرداد۱۴۰۳).

یکی از مهمترین و اساسی ترین چالشهای نظام با جامعهٔ جهانی پروژهٔ هسته‌یی است که قوهٔ مجریه به شمول رئیس آن و وزیر خارجه‌اش در آن فقط نقش اجرایی بر اساس راهکارهای شورای عالی امنیت نظام تحت امر ولی‌فقیه دارند. خامنه‌ای برای آب‌بندی کردن راهبردهایش در این زمینه، مجلس ارتجاع را به‌تصویب قانون «اقدام راهبردی برای لغو تحریمها و صیانت از منافع ملّت ایران [بخوانید امنیت نظام»] واداشت. حسن روحانی، رئیس قبلی قوه مجریه، در روز ۳۰ خرداد ۱۴۰۳ در دیدار جمعی از وزیران و معاونانش گفت: «قانون راهبردی مجلس بدترین قانون در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است. ما از این قانون بدتر نداشتیم. قانونی که فقط توطئه بود برای این‌که دولت دوازدهم ناموفق شود... من می‌دانم چه‌کسی طراحی کرده، چه‌کسی نوشته، کجا نشستند. آدمهایش را می‌دانم چه‌کسانی نوشتند. در چه اتاقی نشستند. همه را من می‌دانم. خیانت شد به مردم».

البته روحانی جرأت گفتن تمام حقیقت را ندارد و به جای اعلام آدرس دقیق که همان بیت ولی‌فقیه است، فقط از خیانت «کسان» نامعلومی سخن می‌گوید تا هر مخاطبی از ظن خود آن «کسان» را بشناسد. قانون «اقدام راهبردی» با تصویب در جلسهٔ علنی مجلس در روز ۱۲آذر ۱۳۹۹ و تأیید شورای نگهبان، به دولت ابلاغ شد. خامنه‌ای در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس یازدهم،

گفت: «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریمها، مصوّبه‌یی اساسی و مهم بود که کشور را از سرگردانی در مسالهٔ هسته‌یی و حالت ندانم‌کاری نجات داد که نتایج اجرای آن را حتی در عرصهٔ جهانی مشاهده می‌کنیم» (ایسنا، ۳ خرداد ۱۴۰۲).

مدتی بعد، خامنه‌ای در دیدار با کارگزاران پروژهٔ هسته‌یی گفت: «این قانون به نفع ماست، به نفع کشور است و به نفع صنعت هسته‌یی است. بعضیها خیال می کنند این قانون برای کشور مشکل درست‌کن است؛ اشتباه می کنند. این قانون، قانون خوبی است؛ اصلاً قانون هم هست، قانون را باید عمل کرد؛ بحثی نداریم. از قانون تخطّی نشود. چه در دسترسیهایی که دیگران توقع دارند، چه در اطلاعاتی که ارائه می کنید، طبق این قانون عمل بشود» (سایت خامنه‌ای، ۲۱خرداد۱۴۰۲).

۴- به‌دنبال دستورالعمل وزارت کشور برای ثبت نام کاندیداها (از ۱۰ تا ۱۴ خرداد) و برگزاری نمایش انتخابات در ۸ تیر، انبوهی از کارگزاران رژیم روانهٔ وزارت کشور شدند و برای اجرای نقش، ثبت‌نام کردند. پزشکیان یکی از آنها بود که اعلام کرد به طور «مستقل» وارد انتخابات شده و خاطرنشان کرد «با بزرگان اصلاحات برای حضور در انتخابات مشورت نکردم» (تلگرام خبرگزاری دانشجو، ۱۲ خرداد ۱۴۰۳). در همان روز ۱۲ خرداد، تلگرام خبرگزاری «تسنیم» (نیروی قدس) خبر داد : «مسعود پزشکیان، نماینده تبریز در مجلس، برای ثبت‌نام در انتخابات ریاست‌جمهوری وارد ستاد انتخابات کشور شد». در ۱۸ خرداد، اصلاح‌گران نظام به سردمداری محمد خاتمی اعلام آمادگی کردند که اگر شورای نگهبان یکی از ۳ کاندیدای آنها (آخوندی، جهانگیری، پزشکیان) را قبول کند در انتخابات شرکت خواهند کرد و کماکان در خدمت نظام خواهند بود (ایرنا، ۱۸ خرداد ۱۴۰۳).

در ۲۰ خرداد، شورای نگهبان تحت امر خامنه‌ای «صلاحیت» شش تن از «ذوب شدگان در ولایت» را تأیید کرد که یکی از آنها پزشکیان بود. خامنه‌ای که ضربهٔ تحریم بی‌سابقهٔ نمایش انتخابات مجلس بر پیکر ولایتش را با پوست و گوشت و استخوان حس کرده بود، برای رونق بخشیدن به نمایش، به شورای نگهبان دستور داد صلاحیت او را که در قدّ و قوارهٔ خالص‌سازی نیست، تأیید کند. در ارزیابی ولی‌فقیه، پزشکیان کبریت بی‌خطر بود. از این رو ولی‌فقیه در کارگردانی نمایش، او را به عنوان «**اعتدالی رقیق**» به‌صحنه فرستاد تا شعبده پر تماشاچی باشد و کسانی را هم که تابلو «اصلاحات» و «اعتدال» در سردر دکان خود نصب کرده و پیش از این در نمایش انتخابات مجلس شرکت نکرده بودند، به‌صحنه بیاورد و تنور انتخاباتش را گرم کند. در این ایام خامنه ای برای حفظ نظام در برابر خطر قیام، پیوسته بر طبل «مشارکت» به عنوان نخستین اولویت انتخابات می‌کوبید.

احمد زیدآبادی، شگرد ولی‌فقیه را این گونه تحلیل کرد: «سیستم [بخوانید ولی‌فقیه] این را فهمیده که در انتخابات مجلس قبلی مشارکت پایین بوده و این زنگ خطر را به صدا درآورده... در ابتدا کشف کنیم که دکتر پزشکیان برای چه تأیید شده است؟ تأیید شده که یک بخشی را به انتخابات بکشند و بعد مشارکت بالا برود؟.. من احساس می‌کنم اگر بخشی از مردم احساس کنند که این کلاه‌گذاری است، خیلی حس تحقیر به آنها دست می‌دهد و در واکنش به این موضوع، در انتخابات شرکت نخواهند کرد» («تابناک» به نقل از «هم میهن»،۲۴ خرداد ۱۴۰۳).

چنان‌که ذیلاً با آمار و ارقام خواهیم گفت واکنش مردم در برابر این کلاه‌گذاری نه «حس تحقیر» که «تحریم» سراسری بود. اما مقدمتاً باید خاطرنشان کرد که از نظر خامنه‌ای هیچ یک از کاندیداها برای نظام خط قرمز نبود. تکلیف «پوششی‌ها» از قبل روشن

بود که کنار می‌کشند. سایرین «صالح» بودند امّا کاندیدای «اصلح» طبق معیارهایی که خامنه‌ای در روز ۵ تیر (عید غدیر) بر پایهٔ «معتقد به نظام از بن دندان» تعیین کرد، باید در سازش بین «امام صادقیها» و «پادگانیها» در دور اول نمایش از «اطاق تجمیع آرا» بیرون می‌آمد. بر اساس این ارزیابی، او دستوری برای دخالت در درصد آرای ۴ کاندیدای الباقی نسبت به یکدیگر، صادر نکرد.

یکی از کاندیداهای «صالح» پزشکیان بود که خود را «اصولگرای طرفدار اصلاح» اعلام می‌کرد. با این‌همه اصلاح‌گران حکومتی، بنا بر عادت همیشگی، جامعه را از «خطر جنگ»، «تجزیهٔ کشور» و «ترامپ» می‌ترساندند تا شاید با برآمد پزشکیان بر سر سفرهٔ پهن شده، «اَنا شَریک» شوند. اما نمی‌گفتند که اگر بر فرض محال جنگی جدی و نه نیابتی در چشم‌انداز باشد، کاندیدای مورد نظر آنان چه ابزارهایی برای جلوگیری از این فاجعه دارد.

سرانجام شعبدهٔ بی رمق موسوم به انتخابات در روز جمعه ۸ تیر برگزار شد و هیچ‌یک از کاندیداها نتوانست برندهٔ بازی شود و کاندیدای «اصلح» برای رقابت با پزشکیان روانهٔ دور دوم شد. گرگها در اردوی غالب نظام یکدیگر را می‌دریدند و نتوانستند در جبهه‌بندی درونی رژیم در مورد یک کاندیدا به توافق برسند.

تعداد شرکت کنندگان دور اول با آمار ۳برابر شده، ۲۴ میلیون و ۵۳۵ هزار و ۱۸۵ نفر یعنی حتی کمتر از ۴۰ درصد اعلام شد که یک میلیون و ۵۶ هزار و ۱۵۹ نفر از آنها هم طبق آمار وزارت کشور رأی باطله داده بودند!

پتک پرتوان تحریم آنچنان بر سر رژیم فرود آمده بود که خامنه‌ای به حرف آمد و ۵ روز بعد در سخنانی بی‌سابقه گفت: «در مرحلهٔ نخست مشارکت آن‌گونه که توقع داشتیم و حدس می‌زدیم، نبود». او در یک فرار به جلو گفت: «این‌که تصور شود کسانی که در دور اول رأی ندادند مخالف نظام هستند، برداشت کاملاً اشتباهی است». با استناد به گفته‌ها و استدلالهای پیشین خامنه‌ای به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که این عدم شرکت نه تنها به خاطر مخالفت بلکه به خاطر انزجار از نظام است.

به گزارش ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور، به‌رغم همهٔ ترفندها و تقلبات خامنه‌ای و وزارت کشور رژیم آخوندی، ۸۸درصد مردم ایران شعبدهٔ انتخابات را تحریم کردند. آرای اختیاری و اجباری، کمتر از ۷،۴ میلیون معادل ۱۲درصد دارندگان حق رأی است. در اطلاعیهٔ این ستاد به تاریخ ۹ تیر ۱۴۰۳ آمده است: ستاد اجتماعی با مانیتور ۱۴هزار و ۳۸۳شعبهٔ ثابت رأی‌گیری رژیم از ۵۸ هزار و ۶۴۰ شعبهٔ ثابت و سیار که وزارت کشور رژیم اعلام کرده است، حداکثر تلاش خود را در ۳۱۵ شهر در ۳۱ استان برای سنجش میزان واقعی مشارکت و آرا، در انتخابات ریاست‌جمهوری حکومت آخوندی به‌عمل آورد. این کار با مشاهدات مستقیم و فیلمبرداری توسط خبرنگاران سیمای آزادی و اعضای کانون‌های شورشی صورت گرفت و ستاد اجتماعی ۱۸۵۴کلیپ از شعبه‌های ثابت در اختیار دارد که قابل ارائه به هر مرجع بین‌المللی است. اما با تقریبهای اضافی و افزوده و ملاک قراردادن متوسط آرای شعبه‌های ثابت، میزان مشارکت بیش از ۱۲ درصد دارندگان حق رأی در سراسر کشور نیست و ۸۸ درصد مردم ایران انتخابات قلابی را تحریم کرده اند.

۵–خامنه‌ای گمان داشت که با سرکوب قیامها، جامعه را به تسلیم واداشته و بحران انقلابی را مهار کرده است. علاوه بر انزجار اجتماعی از رژیم، به‌نظر می‌رسد کلان ضربهٔ ناشی از هلاکت رئیسی به ویژه در درون باندهای موسوم به «اصولگرا» را دست‌کم گرفت.

اما پتک پرتوان تحریم، او را ناچار به اعتراف کرد و قبل از دور دوم نمایش در روز ۱۳ تیر ۱۴۰۳ گفت: «اگر مردم در مرحلهٔ دوم مشارکت واضحتر و بهتر و روشنتری داشته باشند، نظام جمهوری اسلامی این توانایی را پیدا خواهد کرد که حرف خودش و نیات و مقاصد خودش را، چه در داخل کشور و چه در مجموعهٔ امتداد راهبردی کشور، تحقّق ببخشد». سپس در همان ساعتهای اولیهٔ رأی گیری دور دوم در روز ۱۵تیر خامنه‌ای گفت: «شنیدم که شوق و علاقه مردم بیشتر از قبل است...». وزارت کشور پیام را دریافت کرده بود و این بار «ضریب» مشارکت را با حفظ درصد آرای جلیلی و پزشکیان نسبت به یکدیگر، بالا برد. طبق اطلاعات موثق از درون رژیم حفظ این درصد تنها خط قرمز وزارت کشور رژیم بود تا تعادل درونی رژیم برهم نخورد و اصلاحاتیها قهر نکنند و رژیم بتواند روی دو پا راه برود مبادا که یک لنگی بر زمین بخورد!

در همان روز ۱۳تیر، مسئول شورا در پاسخ به سخنان ولی‌فقیه اعلام کرد: « خامنه‌ای و رأی و انتخابات التماسی! سرپوش تقلبات میلیونی بعدی و جا انداختن دروغهای قبلی در مورد مشارکت ۴۰درصدی. گوئیا ۴۰درصد واقعی اما کمتر از "حدس و توقع" خلیفه بوده و ۶۰ درصد الباقی هم سرنگونی نمی‌خواهند! خامنه‌ای صبح جمعه ۸تیر برای"حضور پرشور مردم و افزایش و کثرت رأی‌دهندگان" التماس می‌کرد و آن را " نیاز قطعی" رژیم اعلام کرد و صریحاً گفت: "دوام و قوام" و "عزت و آبروی" رژیم "متوقف به حضور مردم" در انتخابات و "یک امر لازم و واجب" است. اما ثابت شد که "سگ زرد برادر شغال و پتک کوبندهٔ تحریم در انتظار" بوده است؛ ثابت شد که دوام و قوام و عزت و آبرویی در کار نیست و التماس و تقلب دیگر اثر ندارد! با این حال، ما به غایت استقبال می‌کنیم که خامنه‌ای با تقلبات میلیونی هم که شده، بگذارد سگ زرد به جای شغال بر کرسی ریاست‌جمهوری ولایت بنشیند. این شقه و شکاف در راستای قیام و گسستن بند از بند نظام است. فقط یادش باشد که هفت سال پیش قالیباف در مورد پشتوانه و پایگاه اجتماعی رژیم در مناظره و تلویزیون رژیم در اردیبهشت ۹۶ رو به رقیب ناگزیر خاطرنشان کرد: "۴درصد زالوصفت خون ۹۶درصد مردم را می‌مکند". شیخ هم‌چون شاه با قیام خلق و برگه‌های آتشین رأی شورشگران خاکستر می‌شود».

در دور دوم نمایش در روز ۱۵ تیر ۱۴۰۳، با وجود آمارسازیها، تعداد شرکت‌کنندگان در آمار حکومتی کمتر از ۵۰ درصد بود. برطبق آمار چند برابر شدهٔ رژیم، پزشکیان تنها از حمایت «۲۶درصد صاحبان حق رأی» برخوردار است. این وضعیت را بسیاری از کارشناسان حکومتی و مستقل «قهر» مردم با نظام توصیف کرده و برخی دیگر گفته اند که این دیگر «قهر» نیست و «طلاق» است.

ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور در فردای نمایش در اطلاعیه‌یی تحت عنوان «دومین پتک کوبندهٔ تحریم بر اصل ولایت‌فقیه و بساط انتخابات قلابی»، اعلام کرد: ۹۱درصد مردم ایران شعبدهٔ انتخابات خامنه‌ای را تحریم کردند . این درصد با مانیتور ۲ هزار شعبه ثابت رأی‌گیری از ۸ صبح تا ساعت ۲۴ جمعه شب ۱۵ تیر به دست آمده و فیلمهای همهٔ شعبه‌ها موجود است.

روز بعد مسعود رجوی اعلام کرد «خامنه‌ای بازندهٔ استراتژیک انتخابات خودساخته از ترس تحریم گسترده و فراگیر است» .

۶-پزشکیان پس از مراسم «تنفیذ» به‌طور رسمی توسط خامنه‌ای به «ریاست‌جمهوری منصوب» شد. البته در مادهٔ ۱۱۰ و دیگر مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی عنوان «تنفیذ» وجود ندارد و در مادهٔ ۱۱۰ «امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم» از

اختیارات ولی‌فقیه است. اما خامنه‌ای به پیروی از خمینی «تنفیذ» را باب کرده و در حکم خود از عبارت «منصوب می‌کنم» استفاده می‌کند.

این عبارت«منصوب می‌کنم» به تعیین وزرای کابینه هم سرایت کرده و در رژیم ولایت، رئیس جمهور در انتخاب وزیران مهم مانند خارجه، کشور، اطلاعات، دفاع و ارشاد باید به نظر «مقام معظم» تن دهد.

درمورد موقعیت پزشکیان در درون هرم قدرت از آغاز تردیدی نبودکه او در مقایسه با روحانی از هر نظر پایین‌تر است. خودش هم بارها تأکید کرده که هیچ برنامه‌یی ندارد و فقط اَوامر «مقام معظم» را خوب اجرا می‌کند.

روز یکشنبه ۲۱مرداد، وقتی اسامی ۱۹وزیر پیشنهادی در مجلس رژیم توسط قالیباف قرائت شد، سرگشتگان اعتدالی و اصلاحاتی در رژیم اصلاح ناپذیر ولایت فقیه آن را «کابینهٔ دوم رئیسی» به جای «کابینهٔ سوم روحانی» توصیف کردند و نوشتند: «متأسفانه ساز و کارهای طراحی شده برای انتخاب وزرا با شکست سنگینی مواجه شد».

خانم مریم رجوی درمورد کابینهٔ جدید گفت: «پزشکیان بین روحانی و رئیسی توقف کرد. کابینهٔ او ترکیبی از باندهای جنایت و غارت در دولتهای رئیسی و روحانی است. او از ابتدا گفته بود آمدنش به این جهت بود که نظام را در خطر می‌دید. حالا این خطر با جنگ و جدال باندهای متخاصم در درون رژیم بیشتر و بیشتر می‌شود».

خانم رجوی افزود: «پزشکیان به گفتهٔ خودش برنامه‌یی جز اجرای سیاستهای خامنه ای ندارد. اما رو در روی دیکتاتوری دینی، برنامه و خط مشی مردم ایران جمع کردن بساط خامنه ای و تمامیت رژیم ولایت فقیه و استقرار جمهوری دموکراتیک است».

شایان یادآوری است که شماری از وزیران پزشکیان، وزیران یا مقامهای ارشد دولت رئیسی هستند از جمله:

- آخوند دژخیم اسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات، که در دولت رئیسی همین پست را داشته است؛
- عباس علی آبادی، وزیر نیرو، که در دولت رئیسی همین پست را داشته است؛
- علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، که در دولت رئیسی سرپرست همین وزارتخانه بوده است؛
- امین‌حسین رحیمی، وزیر دادگستری، که در دولت رئیسی، رئیس کل دیوان محاسبات بوده است؛
- فرزانه صادق، وزیر راه و شهرسازی، که در دولت رئیسی معاون همین وزارتخانه بوده است.

تعدادی از وزیران معرفی شده، معاونان وزیران روحانی یا مقامهای بالایی دولت او هستند از جمله :

- عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد، که از سال ۱۳۹۷ در دولت روحانی رئیس بانک مرکزی بوده است؛
- عباس عراقچی، وزیرخارجه، که در دوره اول روحانی معاون حقوقی و امور بین الملل و در دوره دوم روحانی معاون سیاسی وزیر خارجه و همیشه از سینه‌چاکان خامنه ای بوده است؛
- محسن پاک نژاد، وزیر نفت، که از سال ۱۳۹۷ در دولت روحانی معاون وزیر نفت بوده است؛
- احمد میدری، وزیر کار، که از سال ۱۳۹۲ معاون وزارت کار و رفاه اجتماعی روحانی بوده است؛
- محمدرضا صالحی، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، که در سالهای ۹۵ و ۹۶ وزیر فرهنگ و ارشاد روحانی بوده است؛

- عباس صالحی، وزیر ارشاد، که در دولت اول روحانی معاون وزیر ارشاد و در دوره دوم روحانی وزیر ارشاد بوده است؛
- حسین سیمایی صراف، وزیر علوم، که از سال ۱۳۹۸ دبیر هیأت دولت روحانی بوده است. او نماینده کنونی ولی‌فقیه در روزنامه اطلاعات است.

وزرای کشور و دفاع و رئیس سازمان انرژی اتمی نیز مثل همیشه گماشته و تحت امر خامنه ای هستند.

- اسکندر مؤمنی، وزیر کشور، پاسدار سرتیپی است که از سرکردگان نیروی سرکوبگر انتظامی بوده و هم در دورهٔ روحانی و هم در دورهٔ رئیسی مشاور رئیس جمهور بوده است؛
- عزیز نصیرزاده، وزیردفاع، یک سرتیپ بسیجی است که در زمان رئیسی جانشین ستاد نیروهای مسلح رژیم و در زمان روحانی فرمانده نیروی هوایی ارتش تحت امر خامنه ای بوده است؛
- پاسدار سرتیپ محمد اسلامی، که توسط پزشکیان به عنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی معرفی شد، در دوران رئیسی هم ریاست این سازمان را به عهده داشت. او در سال ۱۳۶۶ اولین رئیس مرکز تحقیقات سپاه بود که پروژهٔ موشکی و اتمی رژیم را شروع کرد و با عبدالقادر خان پدر بمب هسته‌یی پاکستان ملاقات کرد.

پزشکیان در مراسم منصوب شدن توسط خامنه‌ای گفته بود: «من و دولت آینده رسالت و مسئولیتمان تعهد به آن چشم‌اندازی است که مقام معظم رهبری تعریف فرمودند و سیاستهای کلی است که ابلاغ نمودند» (تلویزیون رژیم، ۷ مرداد ۱۴۰۳). او در مورد انتخاب اعضای کابینه‌اش تصریح کرد که در آخر نزد خامنه ای می‌رود و «با هماهنگی و مشورت با ایشان به یک جمعبندی نهایی خواهیم رسید که اینها را بتوانیم معرفی کنیم... ما سیاستهای کلّی مقام معظّم رهبری را داریم، حتّی در این مناظرات و انتخابات هم می‌گفتم این سیاستهاچراغ راهنمای مسیر است و هدف ما را مشخص می‌کند» (سایت خامنه‌ای، ۵ مرداد ۱۴۰۳).

این تبعیت از «مقام معظم» را در۳۱ مرداد ۱۴۰۳ مردم ایران در تلویزیون رژیم به چشم دیدند. در پردهٔ آخر شعبدهٔ انتخابات در استبداد دینی، رئیس جمهور رژیم به صراحت گفت که همهٔ وزیران به‌دستور خامنه‌ای یا در هماهنگی با او و هم‌چنین سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم بر کرسی وزارت نشستند: «دکتر عراقچی، آقای سرتیپ نصیرزاده، برادرمان آقای کاظمی، حاج آقا سید اسماعیل خطیب، اسکندر مؤمنی، آقای سیمایی صراف. اینها که می‌دانید بدون هماهنگی ما کاری نکردیم: چه با پایین کمیته ها، چه با بالا، با کسانی که باید ما هماهنگ می‌کردیم». «وزیر ارشاد که نمی‌آمد آقا دستور داد که آمد. رفتم خدمت آقا گفتم این لیست هست، گفتم آن نیامد. همان جا تلفن را گرفت گفت: پاشو بیا. خانم صادق مالواجرد را اصلا خود آقا گفتند بیاید. چرا من را وادار می‌کنید چیزهایی که نباید را بگویم».

برخی وزیران هم در مجلس رژیم عذر تقصیرات گذشتهٔ خود را خواستند یا اعلام سرسپردگی کردند:

صالحی امیری، وزیر میراث فرهنگی، گفت : «در امام، در باور به رهبری و نظام با شما مشترک هستم. در اصول با هم مشترکیم، در فروع ممکن است با هم اختلاف داشته باشیم. همین الآن به شما عرض می‌کنم اگر به من اعتماد کنید فردا حتماً با شما عزیزان بیشتر همکاری خواهم کرد ... من رسماً اعلام می‌کنم در تمام عمر مدیریتی خودم طی ۴۳ سال گذشته به اسلام و به انقلاب و نظام و امام و رهبری باور داشته و همیشه خواهم داشت» (۳۰ مرداد ۱۴۰۳).

- عراقچی، وزیر امور خارجه پزشکیان، هم خود را در زمینهٔ هسته‌یی تابع همان قانون راهبردی معرفی کرد که روحانی، رئیس جمهور قبلی او، آن را بدترین قانون تاریخ رژیم خوانده بود. عراقچی قسم و آیه خورد که «جهان بینی من همان جهان بینی دوران خدمتم در سپاه است و تغییر نکرده و بنده جزء باند نیویورکی‌ها نیستم» (کمیسیون امنیت در مجلس رژیم ـ تسنیم، ۲۲مرداد۱۴۰۳).
- عراقچی هم‌چنین در روز ۲۸ مرداد پشت تریبون مجلس خود را سرباز ولایت معرفی کرد و گفت: «اگر به‌عنوان وزیر امور خارجه به اینجانب اعتماد کردید من سید عباس عراقچی سرباز ولایت، وزیر دولت، پاسخگوی مجلس ... خواهم بود».

۷- پزشکیان هرگز روحانی سال ۹۲ و ۹۶ و به طریق اولی خاتمی ۷۶ و ۸۰ نیست و هژمونی خامنه‌ای و سیاستهای کلی داخلی و خارجی او و خطوط قرمزی که تعیین می‌کند بر جای خود باقی است.

روزی که خامنه ای به‌عنوان ولی فقیه هژمونی خود را از دست بدهد دیگر رژیم ولایت فقیه وجود ندارد، یا استحاله و یا سرنگون شده است. پزشکیان تاکنون هیچ فرصتی را برای کرنش و سرسپردگی به خامنه ای از دست نداده و تمکین خود را با صراحت اعلام کرده است.

روز ۳۱ مرداد پس از خاتمهٔ رأی‌گیری برای وزیران پزشکیان در مجلس رژیم، خانم رجوی بار دیگر اعلام کرد: «در حکومت و حاکمیت ملایان هیچ چیز عوض نشده و نخواهد شد. پزشکیان آن‌چه را نباید بگوید گفت و تصریح کرد خامنه ای شخصاً وزیران را تعیین و تأیید کرده و همه چیز با توافق "سازمان‌های امنیتی، سپاه، سازمان اطلاعات و همهٔ کسانی که باید توافق کنیم" انجام شده است. پزشکیان از ابتدا گفته بود چون نظام را در خطر می‌دید، آمده و برنامه‌اش اجرای سیاستهای خامنه‌ای است. اما برنامهٔ مردم ایران، جمع‌کردن بساط خامنه‌ای و تمامیت رژیم ولایت‌فقیه است.۱۲۴ اعدام در یک ماه گذشته، بیانگر همه چیز در مورد وضعیت رژیم و رئیس جمهور جدید آن است. رئیس جمهور جدید خامنه‌ای در بحبوحهٔ اعدام‌ها، با تأکید بر وفاداری خود و وزرایش به ولایت فقیه، ملتمسانه از مجلس ارتجاع خواست برای بیرون آمدن از "بحرانها" کابینهٔ او را تأیید کنند. او خاطرنشان کرد در غیر اینصورت "من بعید می‌دانم بتوانیم از این بحرانها بیاییم بیرون"».

خانم رجوی افزود: «همه چیز گویای این حقیقت است که دولت جدید آخوندها نیز مانند دولتهای قبلی ابزار دست خامنه‌ای و سپاه پاسداران است و در مؤلفه‌های اصلی سیاست نظام به ویژه سرکوب، چپاولگری، پروژه‌های اتمی و تروریسم و جنگ افروزی خارجی زاویه یی ندارد. بی‌جهت نیست که پزشکیان، امروز در جلسهٔ مجلس رژیم در بارهٔ خود و وزرایش گفت: "اعتماد کنید، اینجوری نیست که یکی بیاید در مقابل ولایت باشد، بنده با او کنار بیایم". او سوگند خورد :"به خدا می‌خواهیم همان چشم‌اندازی که رهبر معظم تعیین کرده با قدرت به آن برسیم"» (اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ شورا).

فصل دوم :

انتخابات مسخره مجلس و خبرگان ارتجاع

رفراندوم تحریم، رأی مردم به سرنگونی

۸ ـ نمایش انتخابات مجلس دوازدهم مانند مجلس یازدهم که پروژهٔ خالص‌سازی در آن عملی شد، برخلاف ۱۰ مجلس قبلی، که در رقابت بین باندهای شریک در هرم قدرت شکل می گرفت، با حذف تقریباً کامل «اعتدالیها» و به‌اصطلاح «اصلاح‌طلبان» حکومتی توسط شورای نگهبان، در روز جمعه ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ روی صحنه رفت.

در دور اول این نمایش، ۲۴۵ نفر به بهارستان اشغال شده راه یافتند و در دور دوم، که روز جمعه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ انجام گرفت، ۴۵ نفر، که ۱۶ نفر آنها از تهران بود، راهی مجلس شدند. سوت و کور بودن انتخابات به ویژه در تهران آیینه تمام نمای این مضحکه بود.

ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور با مانیتور بی‌وقفهٔ ۱۹۴۱ شعبه رأی‌گیری از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۲۴ به ترتیبی که جزئیات آن در اطلاعیه ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ این ستاد آمده است، میزان واقعی مشارکت را ۸،۲ درصد معادل ۵ میلیون نفر اعلام کرد و به گفته خانم مریم رجوی تأکید کرد که این در واقع رفراندوم و رأی مردم ایران به سرنگونی دیکتاتوری دینی است .

بر اساس آمار رسمی وزارت کشور، از مجموع ۷ میلیون و ۷۷۵ هزار و ۳۵۷ نفر صاحبان حق رای در حوزه انتخاباتی تهران، ری، شمیرانات، پردیس و اسلامشهر، در مجموع، یک میلیون و ۹۱۴ هزار و ۷۰۲ نفر پای صندوقهای رأی گیری رفتند. بر اساس همین آمار، که شامل آراء باطله و سفید هم هست، نفر اول در این حوزه، آخوند نبویان، ۵۹۷ هزار و ۷۷۰ رأی، یعنی ۷.۶ درصد آرای واجدان شرایط را کسب کرده است.

در یک سند از گزارش وزارت کشور، شرکت کنندگان در تهران کمتر از ۱۰ درصد و درکل کشور کمتر از ۱۳.۵درصد بود. نفر اول تهران در دور اول، ۵ درصد آرای واجدان شرایط را کسب کرد. حمید رسایی نفر دوم، امیر حسین ثابتی نفر سوم و نفر چهارم محمد باقر قالیباف بود. سه نفر اول از جبهه پایداری و نفر چهارم کاندیدای اصلی «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب [بخوانید ارتجاع]» (شانا) بود. این ائتلاف با مدیریت حدّاد عادل هدایت می شد.

۹ـ مسئول شورای ملی مقاومت در ۱۲ اسفند ۱۴۰۲، در ارزیابی سیاسی تحریم شعبدهٔ انتخابات خامنه‌ای، طی پیامی گفت: «خلق قهرمان و شورشگران آزادی‌ستان پیروزی ساختند. شعار دیرین مقاومت ـ "رأی من سرنگونی است"ـ فراگیر شد. خامنه‌ای در شکست فجیع در مهندسی انتخاباتش بخش عمده منافع حاصل از خون‌ریزی و کشتارها در غزه را از دست داد. در مرداب انتخاباتی فرورفت که از روز اول سال ۱۴۰۲ پس از سرکوب قیام ۱۴۰۱، به‌طور مستمر، بر آن پا می کوبید. در داخل ایران و در منطقه و در سطح بین‌المللی مفتضح و مضحکه شد. اکنون باید مانند شاه "صدای انقلاب" مردم ایران را شنیده باشد. ضعف مفرط خلیفه فرتوت ارتجاع و حاکمیت نامشروع آخوندی ثابت و برملا شد. نتیجه عملی این وضعیت برای ما، شعله‌ور شدن و شعله‌ور کردن دوبارهٔ قیامهاست».

گزارشهای رسانه های رژیم در فردای نمایش انتخابات، بازتابی از پیامد تحریم در درون حاکمیت است. روز بعد از نمایش، محمد مهاجری، روزنامه نگار اصولگرا، در شبکه ایکس نوشت: «نتیجهٔ انتخابات مجلس در اکثر شهرها، حتی کلانشهرها و از جمله تهران عجیب و جالب است. یعنی، نفر اول یا دوم، آرای باطله است. جا دارد به اعضای محترم شورای نگهبان به خاطر این کاردستی هنرمندانه تبریک بگوییم»!

در همین روز، رسانهٔ حکومتی «نگین نیوز» نوشت: «در حالی که حوزهٔ انتخابیه شهریار، قدس و ملارد نزدیک به یک و نیم میلیون جمعیت دارد، نماینده اصولگرای این شهر با ۵۶ هزار و ۵۲۹ رأی وارد مجلس شد. این در حالی است که در این حوزه ۵۴ هزار و ۱۹۵رأی باطله به ثبت رسیده است».

به گزارش رسانه حکومتی «چند ثانیه» (۱۳ اسفند ۱۴۰۲)، آرای باطله در شهر تهران بیش از ۵۰۰ هزار رأی (معادل ۲۷درصد آرای مأخوذه) است.

رسانهٔ حکومتی «فرهیختگان»، وابسته به ولایتی، مشاور ولی‌فقیه، در ۱۴ اسفند از «پایین‌ترین مشارکت انتخاباتی تاریخ جمهوری اسلامی» نوشت و تصریح کرد که «جامعه در ناراضی ترین شرایط ممکن سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» است و «پروندهٔ حوادث ۹۸ و ۴۰۱ که در خیابان باز شده بود، در میدان سیاست هیچ‌گاه بسته» نشده است. رسانهٔ حکومتی «هم‌میهن» در ۱۶ اسفند ۱۴۰۲ نوشت: «متأسفانه بیش از ۹۰درصد تأیید صلاحیتها در پشت آرای باطله قرارگرفتند؛ یعنی رأی آنها کمتر از آرای باطله بود».

۱۰ـ دور دوم نمایش انتخابات مجلس رژیم در روز جمعه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ با تحریم بیشتری از دور نخست روبه‌رو شد. رژیم در آمار رسمی، مشارکت در تهران را (با محاسبهٔ آرای باطله) ۷ درصد واجدان شرایط اعلام کرد. نفر اول از ۱۶ نفری که در دور دوم وارد مجلس رژیم شدند، کمی بیش از ۳درصد آرای واجدان شرایط و نفر شانزدهم ۲،۵درصد آرا را داشتند. بنابراین، از ۳۰ نمایندهٔ تهران، نفر اول تهران با ۵ درصد و نفر سی ام با ۲،۵درصد آرای واجدان شرایط وارد مجلس شدند! در نمایش ورشکسته انتخابات آخوندها در بسیاری از حوزه ها آرای باطله حائز رتبه دوم و سوم شد.

به گزارش خبرگزاری «ایسنا» (۳۰ تیر۱۴۰۳) پزشکیان به شرکت تنها ۸ درصد در دور دوم انتخابات مجلس رژیم اذعان کرد که یک گواهی آشکار به صحّت آمار و ارقام ارائه شده توسط مقاومت ایران در نمایش انتخابات مجلس ولایت فقیه است.

مسئول شورا در ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ پیرامون خروجی نهایی شُعبده انتخابات خاطر نشان کرد: «نمایش بی رونق و از نفس افتاده دور دوم انتخابات مجلس ولایت فقیه اثبات صدبارهٔ شعار دیرین مقاومت ایران است که اکنون با دریای رنج و خون و محنت مردم ایران فراگیر شده است: "رأی من سرنگونی است" . در این رژیم جایی برای انتخاب نیست، زمان انقلاب است. این چنین سر مار ولایت به سنگ می خورد و حتی آخوند خاتمی که به بزدلی شهره است، از ترس آبروریزی بیش از حد، در نمایش شرکت نمی‌کند. ترفند جدید وزارت (اطلاعات) در هراس از قیام و سرنگونی، معجون "ترکیبی" بقایای سلطنت و اصلاحات است. این مکمّل جنگ‌افروزی در عرصه سیاست برای حفظ نظام و سپری در برابر قیام است. اما وقتی سر مار به سنگ می خورد دم آن دیگر جا و اثر ندارد! بنا بر تجربه ۴۵ ساله، پاسخ در آتش و قیام است، باقی فسانه و سراب است».

دبیرخانهٔ شورا در اطلاعیهٔ۲۲ اردیبهشت با عنوان «سیلی دردناک بر بناگوش خامنه‌ای و تحریم نمایش انتخابات توسط ۹۳ درصد مردم تهران طبق آمار حکومتی» اعلام کرد: خامنه‌ای و سرکردگان رژیم به‌رغم فراخوانهای مکرر برای شرکت در دور دوم نمایش انتخابات مجلس ارتجاع، با تحریم همه جانبه و بی سابقه، یک سیلی دردناک و فراموش نشدنی از مردم ایران دریافت کردند. به‌رغم همهٔ آمارسازیها و تقلبات، طبق نتایج نهایی شمارش آرای حوزهٔ انتخابی تهران بزرگ که، صبح امروز توسط وزارت کشور اعلام شد،

مجموع آرای صحیح مأخوذه در تهران ۵۵۲،۶۴۴ رأی است که نسبت به دارندگان حق رأی در همین حوزه (۷ میلیون و ۷۷۵ هزار و ۳۵۷ نفر طبق آمار وزارت کشور در دور اول انتخابات) ۷ درصد است. یعنی ۹۳ درصد مردم تهران این نمایش را تحریم کرده اند. وضع برخی شهرستانها از این‌هم بدتر است. طبق همین آمار، رأی نفر اول تهران (۲۷۱۰۹۴) فقط ۳/۴۸ درصد واجدان و رأی نفر آخر (۱۹۸۸۳۵) یعنی ۲/۵ درصد دارندگان حق رأی در تهران است.

خامنه‌ای مجلس جدید ارتجاع را از عناصر "غیرخودی" تصفیه و با مزدوران سرسپرده پرکرده است؛ موجوداتی از قبیل ابوالفضل ظهره وند (تروریست سابقه دار در ایتالیا و عراق و افغانستان) و زهره لاجوردی (دختر جلاد اوین) در این شمارند».

۱۱- مراسم افتتاحیهٔ دوازدهمین دورهٔ مجلس ارتجاع در روز ۷ خرداد ۱۴۰۳ با حضور جمعی از کارگزاران لشکری و کشوری و سران قوا برگزار شد. ابتدا رئیس هیأت رئیسهٔ سنی مجلس دوازدهم مرکب از علاءالدین بروجردی رئیس و عباس قدرتی و عبدالحسین همتی به عنوان دبیران هیأت رئیسهٔ سنی، در جایگاه ریاست مجلس قرار گرفتد و نمایندگان سوگندنامهٔ نمایندگی را قرائت کردند. پیام خامنه‌ای توسط گلپایگانی، رئیس دفترش، قرائت شد و محمد مخبر، به عنوان سرپرست ریاست‌جمهوری، سخنرانی کرد.

پیام خامنه‌ای بر مهار مجلس نشینان تأکید داشت و شامل۱۲ توصیه بود:

- تعامل منضبط و همدلانه با قوای دیگر؛
- دعوت‌کننده به همدلی و برادری در محیط عمومی کشور؛
- پرهیز از مسابقات بی‌فایدهٔ رسانه یی و مجادلات مضر سیاسی؛
- سوگند نمایندگی، نمایشی و تشریفاتی نیست؛
- رفتارِ جمعی صحیح و صبورانه در داخل قوه مقنّنه؛
- در پیش چشم داشتن بند بند سوگند شرعی نمایندگان در همه مدت نمایندگی؛
- پایبندی به سوگند، معیار قضاوت دربارهٔ عملکرد خویش؛
- رعایت فضیلتهای اخلاقی در عرصه چالشهای سیاسی و رقابتهای مشروع،
- توجه به کیمیای تقوا و گذشت!
- کار اصلی نماینده تأمین منافع ملّی!
- پرهیز از تصویب طرحهای آبادانی به صورت افراطی؛
- پیگیری مسائل حوزهٔ انتخابیه، در چارچوب نگاه کلان به مسائل کشور؛.

مخبر هم در بخشهایی از سخنانش در افتتاح مجلس سیزدهم گفت:

- در این جریانات اخیر حس کردم که هیچ عمل صالحی بالاتر از خدمت به مردم و تبعیت از رهبری نیست. گاهی شهید رئیسی از برخی مسائل ناراحت می‌شدند و می‌خواستند حرفی بزنند و یا عملی انجام دهند اما به بنده می‌گفتند اگر این کار را انجام دهم دل آقا ناراحت می‌شود با این جمله خودش آرامش می‌یافت و این کار را نمی‌کرد.

- یکی دیگر از مسائلی که ایشان فوق العاده بر آن اصرار داشت این بود که تدابیر آقا به هیچ وجه زمین نماند. حقیقتاً مقید بود که یک دستور حضرت آقا، که امکان اجرای آن وجود داشته اما به قدر مطلوب انجام نشده است باید با تمام تلاش دولت و شخص خودش به سرانجام برسد.

- در ابتدای شروع به کار دولت با مشکلات جدی و زیادی روبرو بودیم. وضعیت درآمد کشور، فروش نفت در حداقل خود بود. روزی ۷۰۰ نفر از کرونا از دنیا می رفتند.

- تورم زیاد بود و دسترسی به داراییهای کشور در خارج از کشور وجود نداشت. درآمدهای حاصل از فروش نفت، که حدود ۴۰۰ هزار بشکه بود، به کشور باز نمی گشت و باعث تورم در داخل می شد.

- وضعیت این گونه بود که رئیس بانک مرکزی به کشوری می‌رفت و قرارداد می‌بست اما طرف مذاکره ۲۴ ساعت بعد همه را لغو می کرد. در برخی کشورها که قرار و مدار می گذاشتیم ۲۴ ساعته رئیس بانک مرکزی خود را تغییر دادند لذا همین اتفاقات باعث شد برنامه ریزی سنگینی از سوی شخص رئیس جمهور طرّاحی شود.

- اعتقاد برخی بر این بود که امکان تحول در حوزه مسکن و حل مشکل آن وجود ندارد، اما تا کنون ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار زمین واگذار کرده و یا مسکن مهر را تمام کرده ایم. برنامه دولت این بود که در پایان این دوره تولید حداقل ۴ میلیون مسکن را شروع شده داشته باشیم که در تعدادی از آن پروژه تمام خواهد شد و برخی نیمه تمام است.

- در این کشور یک روزی یک موشک آزمایش می شد، کل بازار کشور به هم می‌ریخت، کل شاخصها دچار مشکل می شد و صدای همه در می آمد که کار شما چه بلایی سر کشور آورده است، اما امروز ما توانستیم سه حکومت را مورد هدف قرار دهیم.

۱۲- در شروع کار مجلس جدید رژیم، جنگ و جدال بر سرکرسی ریاست مجلس و هیأت رئیسه بالا گرفت. با توجه به این که قالیباف پس از سه نفر جبهه پایداری، نفرچهارم تهران شده بود، این سؤال مطرح بود که کاندیدای خامنه‌ای برای نشستن بر کرسی ریاست مجلس کیست؟ حداد عادل، پدر زن مجتبی خامنه‌ای، مدافع اصلی قالیباف بود و «جبهه پایداری» را «پاجوش چنار» توصیف می‌کرد.

از سوی دیگر، حمید رسایی، که به عنوان نفر دوم از تهران وارد مجلس شده بود، در همان روزهای اول با اشاره به قالیباف که چهارم شده بود، گفت: «از مردم تشکر ویژه دارم که فریب بازیهای جریانات سیاسی را نخوردند و فریب شعار وحدت و لیست واحد و این‌که لولویی هست و همه ما را می خورد، را نخوردند و انتخاب آگاهانه داشتند. امیدوارم در دوره‌های بعد شاهد باشیم تا کسانی نتوانند با روابط فامیلی و نزدیک شدن به چهره ها و شخصیتها و کیف کشی، بدون این که صلاحیت لازم را داشته باشند، در عرصه سیاست رشد کنند». بسیاری از رسانه های حکومتی روز سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۲ نوشتند که مخاطب رسایی کسی جز قالیباف نیست.

جالب این‌که این حرفهای آخوند رسایی چند ساعت پس از سخنان ولی‌فقیه برای مهار جنگ و جدالها در تلویزیون رژیم پخش شد. اما، روزنامهٔ «جوان»، وابسته به سپاه پاسداران، در حمایت از قالیباف به رسایی تاخت و نوشت: «رسایی برخی افراد را "رشدیافتهٔ بدون صلاحیت در عرصه سیاست" نامیده است. این حرف، گزاره بسیار دقیق و درستی است، اما مصداق عینی و اول آن خود اوست و باید

نشان دهد که مراحل رشد سیاسی خودش چه بوده و از کجا آغاز کرده تا به اینجا رسیده است که در نخستین سخنان پس از انتخاب، همه دغدغه های دلسوزان نظام و رهبری معظم برای وحدت و انجام وظایف نمایندگی، بدون ورود به حاشیه ها را به کنار زده و با یک فرمان تفرقه افکن و توهم قدرت و ریاست مجلس، به جلو آمده است» («جوان»، ۱۶اسفند۱۴۰۲).

در ۱۷ اسفند ۱۴۰۲، خامنه‌ای در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان قبلی گفت: «چیزی که می تواند شیرینی مجلسِ جدید را نابود کند و از کارایی بیندازد، سخنان اختلاف انگیز و ستیزه گریهای دشمن پسند است».

۱۳- در دومین جلسهٔ علنی مجلس دوازدهم در ۸ خرداد ۱۴۰۳ به ریاست علاءالدین بروجردی، رئیس سنی مجلس، محمدباقر قالیباف، مجتبی ذوالنوری و منوچهر متکی کاندیدای ریاست شدند و قالیباف با ۱۹۸ رأی رئیس مجلس دوازدهم شد. ذوالنوری ۶۰ رأی و متکی ۵ رأی کسب کردند. آرای باطله ۲۴ عدد بود. در همین جلسه، علی نیکزاد و حمید رضا حاجی بابایی به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند.

به این ترتیب، به دنبال سفارشهای علنی خامنه‌ای از ۱۱ اسفند تا پیام روز افتتاح مجلس، مضافاً بر پیامهای خصوصی برای بستن شکاف بین باندهای موجود در مجلس، قالیباف در موقعیت خودش در ریاست مجلس ابقا شد.

پیرامون شُعبده‌یی که در روز ۱۱اسفند سال ۱۴۰۲ با نام «انتخابات» رونمایی شد، حرف و حدیث زیادی نوشته و گفته شد. خروجی این معرکه گیری برای نظام یک «فاجعهٔ بی‌سابقه» و برای مردم یک «کنش مبارزاتی قدرتمند» را به ثبت رساند. «مقام معظم» بیهوده تلاش کرد که صورت سرخ شده از سیلی مردم را به حساب پیروزی در «جهاد» واریز کند.

به گزارش رسانه های حکومتی، خامنه‌ای در ۱۵ اسفند ۱۴۰۲، بعد از کاشتن درخت در روز درختکاری گفت: «لازم می دانم اشاره کنم به موضوع مهم انتخابات و از ملت ایران تشکر کنم به خاطر حضورشان در پای صندوقهای رأی. هم یک وظیفه اجتماعی و تمدنی رو ملت ایران با این حضور انجام دادند هم یک جهاد انجام دادند. این جهاد چرا؟ چون در مقابل تبلیغات دشمنان بود. حدود یک سال تقریبا دشمنان ملت ایران [بخوانید ولی‌فقیه]، دشمنان ایران [بخوانید خلافت] اسلامی، دشمنان جمهوری اسلامی از اطراف دنیا تلاش کردند که مردم را منصرف کنند از انتخابات و انتخابات را از رونق بیندازند. مردم با حضور خودشان در پای صندوقها در مواجهه با این حرکت دشمنان یک حرکت بزرگ و حماسه آمیزی [بخوانید تحریم گسترده] را انجام دادند بنابراین این جهاد بود». ابعاد خُرافه بافی در این سخنان به حدی بود که هنگام پخش این سخنان در تلویزیون دولتی، صدای «قار قار کلاغها» هم درآمد!

مسعود رجوی در همان روز ۱۵ اسفند در پاسخ به خامنه‌ای گفت: «خامنه‌ای باید به جای زیتون، پنبه می کاشت! آنچه در مهندسی یک سالهٔ انتخابات رشته بود پنبه شد و پنبهٔ رأی هایی هم که کاشته بود زده شد».

آخوند تبهکار علم الهدی، عضو مجلس خبرگان ولی‌فقیه و گُماشته خامنه‌ای در خراسان در مورد این که اکثریت مردم، به اعتراف کارگزاران نظام در انتخابات شرکت نکردند، گفت: «در اسلام اکثریت به خودی خود مورد پذیرش قرار ندارد و فقط در جایی که رجحان ثبوتی در خصوص موضوعی مشخص نبوده یا مردد باشد از باب تشخیص رجحان اثباتی به اکثریت مراجعه می شود، در این میان مراد از اکثریت، اکثریت متدین و متعبد است نه اکثریت عاصی و متمرد، بنابراین برای اکثریتی که به دستور و فرمان رهبری در

خصوص شرکت در انتخابات عمل نکردند، در مقابلِ رجحان اثباتی اقلیت، جایگاهی وجود ندارد» («تسنیم»، ۲۹ اسفند ۱۴۰۲). این که برای «انتخاب شوندگان» در یک نهاد عرفی، برای مثال «مجلس قانونگذاری»، نیاز به «رجحان ثبوتی» نیست، بیان این واقعیت است که در نظام ولایت فقیه اصل «انتخاب مردم» به رسمیت شناخته نمی شود. شمار کثیری رأی «باطله و سفید» وجود داشت که افراد «متدین و متعبد» به استبداد دینی را در «اقلیت مطلق» قرار داد و این هم یک واقعیت در نظام حکمرانی بر پایه استبداد دینی است.

۱۴- مسأله‌یی که خامنه‌ای در انتخابات مجلس دوازدهم با آن روبه‌رو بود، با انتخابات مجلس یازدهم متفاوت بود. زیرا در قیامهای سال ۱۴۰۱ در آستانه سرنگونی قرار گرفته بود. ولی‌فقیه این پرتگاه را در ناکارآمدی و عدم مشروعیت اجتماعی، در به زیر کشیدن نمادها و سمبلهای نظام ولایت و در به آتش کشیدن عکسها و تندیسهای خمینی، خامنه‌ای و قاسم سلیمانی به چشم می‌دید.

هدف خامنه‌ای در سال ۱۴۰۲ مقابله با بحران مشروعیت و ریزشها در سطوح مختلف نظام بعد از قیام ۱۴۰۱ بود و می خواست با این انتخابات، خاکریزی در مقابل قیام ببندد. لذا خامنه‌ای برخلاف گذشته، که شروع زود هنگام انتخابات را نهی می کرد، از ابتدای فروردین ۱۴۰۲ به مسأله انتخابات پرداخت و تا روز انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ هیچ فرصتی را برای مداخله و توصیه درباره انتخابات از دست نمی‌داد.

خامنه‌ای در سخنرانی ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ درجمع سران و کارگزاران نظام گفت: «انتخابات آخر سال است. این انتخابات خیلی مهم است. انتخابات می تواند مظهر قوّت ملّی باشد. اگر انتخابات درست برگزار نشود، ضعف کشور و ضعف ملّت را نشان می دهد. اگر می خواهید جلوی فشار دشمن گرفته بشود، باید قوی بشویم. یکی از ابزارهای مهم قوت کشور همین انتخابات است. مسئولانی که مرتبط هستند از همین حالا راهبرد مشارکت را، راهبرد امنیت و راهبرد سلامت انتخابات و راهبرد رقابت انتخابات را مشخّص کنند؛ انتخابات خوبِ سالمِ با مشارکت بالایی داشته باشیم. مسأله رسانه مهم است. باید سیاه نماییها و تخریبهای دشمن، توطئه ها علیه اقتدار کشور که به وسیله دشمن در فضای مجازی و مانند اینها صورت می گیرد، باید افشا بشود؛ این به عهده رسانه است».

خامنه‌ای بیم آن داشت که برخی از نیروهای بدنه سیستم خالص شده، بر اثر تضادهایی که بین آنها شکل گرفته بود، به ویژه تضاد بین باند قالیباف با شعار «نواصولگرایی» با باند «جبهه پایداری» به سرکردگی صادق محصولی و سعید جلیلی، در انتخابات شرکت نکنند و با تحریم انتخابات مشروعیت حقوقی ـ سیاسی نظام، که با قیام ۱۴۰۱ اجتماعی شده بود، بالا بگیرد. نگرانی خامنه‌ای از این عدم شرکت تا آنجا بود که برای کشاندن آنها به پای صندوق به همسران آنها متوسل شد و در نشست با زنانی که اکثر قریب به اتفاق آنها همسران و دختران کارگزاران و نیروهای سرکوبگر نظام بودند، از آنها خواست که همسران و فرزندانشان را وادار به رأی دادن کنند. در این نشست در روز ۶ دی۱۴۰۲ خامنه‌ای گفت: «در این قضیهٔ انتخابات، که من چند روز قبل هم تأکید کردم روی این مسأله، شما بانوان و خانمهای عزیز می‌توانید نقش ایفا کنید. مهمترین نقش شما هم در داخل خانه است؛ مادرها می‌توانند نقش ایفا کنند، وادار کنند فرزندان را و همسر را برای این‌که در زمینهٔ انتخابات فعال باشند و درست تحقیق کنند. زنها در برخی از مسائل

شناخت اشخاص و راهبردها و جریانها، دقیقتر و ظریفتر از مردها نگاه می‌کنند و نقاطی را پیدا می‌کنند در شناخت نامزدهای انتخاباتی، در حضور در پای صندوقها، هم در داخل خانه و هم در خارج خانه می‌توانید نقش ایفا کنید».

خامنه‌ای در ۱۳ دی ۱۴۰۲ هم در دیدار با مداحانی که سردمدار قشری‌ترین و عقب مانده‌ترین نیروهای نظام هستند، گفت: «انتخابات یک وظیفه است و هر کسی با انتخابات مخالفت کند با جمهوری اسلامی و اسلام مخالفت کرده است و یکی از نقاط قوت نظام اسلامی مبارزه با فساد است».

مسعود رجوی همان روز در پیامی تأکید کرد: «در مورد انتخابات در این رژیم نامشروع، رأی مردم ایران قهر و سرنگونی دیکتاتوری دینی است. رأی دادن در این رژیم ضداسلام و ایران و پایمال کردن خون شهیدان است. آن که در این رژیم رأی می دهد یا خائن است یا جاهل، امام صادق حتی کرایه دادن شتر برای سفر حج به خلیفه ستمگر را تحریم کرد، چه رسد به بیعت و رأی دادن». وی اضافه کرد: «ماورای وقاحت در مقام ولایت و خلیفه ارتجاع را بنگریدکه در مورد فسادی که سر تا پای رژیمش را فراگرفته دو قورت و نیمش هم باقیست و می‌خواهد آن را نقطه قوت هم جلوه دهد! لابد اعدام و قتل عام هم قوت نظام است و مردم ایران قدرش را نمی‌دانند!»

۱۵- نمایش انتخابات ششمین دوره خبرگان نیز در ۱۱ اسفند ۱۴۰۲همزمان با مجلس رژیم برگزار شد. ولی‌فقیه که هر سه قوه اجرایی و مقنّنه و قضائیه نظام ولایت فقیه را با سه مهرهٔ گوش به فرمان یک‌دست کرده بود، مسأله اش در خبرگان ششم، جورکردن ترکیبی از آخوندهای حکومتی بود که درموضوع جانشینی خط و خواست او را دنبال کنند. خامنه‌ای در دیدار روز ۷ اسفند ۱۴۰۲، سه روز قبل از انتخابات، با نمایندگان خبرگان پنجم در مورد خبرگان جدید گفت: «مجلس خبرگان در واقع مهم‌ترین کار را بر عهده دارد؛ این "تعیین رهبری" و "مراقبت از حفظ صلاحیت رهبری" جزءکارهای بزرگ است. مجلس خبرگان در گزینشها و انتخابهایی که خواهد داشت، این را باید مراقبت بکند که اصول ثابت جمهوری اسلامی مورد غفلت قرار نگیرد؛ این خیلی مهم است. یعنی انتخاب رهبری با رعایت و ملاحظه اصول ثابتی باشد». در موضوع جانشینی ولی‌فقیه یکی از کاندیداهای مطرح در محافل درونی نظام مجتبی خامنه‌ای است که از سال ۱۳۸۸ جانشینی او مطرح شده و حتی گفته می‌شود برای محکم کاری می‌خواهند این کار در زمان حیات خامنه‌ای صورت گیرد.

میرحسین موسوی در مرداد ۱۴۰۱ در بیانیه‌یی نوشت: «زبانشان لال! مگر سلسله‌های ۲۵۰۰ ساله بازگشته که فرزندی پس از پدرش به حکومت برسد؟ ۱۳ سال است که اخبار این توطئه شنیده می‌شود. اگر در پی آن نیستند، چرا یک بار چنین نیتی را تکذیب نمی‌کنند؟». متعاقباً مجلس خبرگان در بیانیه‌یی به‌طور غیرمستقیم موضع‌گیری میرحسین موسوی را «شبهه‌پراکنی» توصیف و تأکید کرد که فرآیند انتخاب رهبر بر مبنای «شایسته‌گزینی و انتخاب اصلح» خواهد بود.

کمی بعد در ۴ شهریور ۱۴۰۱ تلگرام «هم‌اندیشان» زیر عنوان «پروژهٔ جانشینی وارد فاز جدیدی می‌شود» نوشت: به گزارش خبرنگار سرویس فرهنگی ـ اجتماعی خبرگزاری «رسا»، نام‌نویسی درس خارج فقه و اصول آیت‌الله حاج‌آقا سید مجتبی خامنه‌ای آغاز شد. علاقه‌مندان از طلاب و فضلای مقطع خارج می توانند برای ثبت‌نام اقدام کنند».

در ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ امام‌جمعهٔ شهرستان بهارستان، آخوند «مهدی تاج‌زاده»، در خطبه‌هایش گفت: «گفتند که می‌خواهند رهبری را موروثی کنند، اگر فرزند رهبری را مجلس خبرگان به‌عنوان رهبر آینده انتخاب کنند، آیا این حکومت موروثی است؟ ابداً و اصلاً. در قانون شرایط رهبری فرزند رهبر سابق بودن نیست ولی نگفته رهبر لایق حتماً فرزند رهبری نباشد. اگر همچون اتفاقی افتاد، منعی در قانون است؟ اصلاً و ابداً. حال اگر مجلس خبرگان این شرایط را به فرض در شخص آیت‌الله مجتبی خامنه‌ای پیدا کردند چه مانعی دارد؟». همین زمزمه‌ها به شکل گرفتن شعار «مجتبی بمیری، رهبری را نبینی» در اعتراضات مردمی منجرشده است.

۱۶- مجلس خبرگان ولایت، که ۸۸ نماینده دارد، طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی رژیم مسئولیت تعیین ولی‌فقیه و نظارت بر رفتار او را برعهده دارد. مدت هر دوره این مجلس ۸ سال است.

نخستین جلسهٔ خبرگان ششم، در اول خرداد ۱۴۰۳ تشکیل شد و آخوند۹۲ساله موحدی کرمانی متولد ۲ مهر ۱۳۱۰، با ۵۵ رأی به ریاست خبرگان انتخاب شد. در همین جلسه، دو نایب رئیس و دومنشی به عنوان هیأت رئیسهٔ خبرگان ششم انتخاب شدند. نایب رئیس اول: سید هاشم حسینی بوشهری، نایب رئیس دوم: علی رضا اعرافی، منشی اول: عباس کعبی و منشی دوم: محسن اراکی.

در هر ۶ دورهٔ مجلس خبرگان تعداد کاندیداهای تأیید صلاحیت شده توسط شورای نگهبان حتی دو برابر کرسیهای این مجلس هم نبوده و موضوع رأی و انتخابات در مورد آن به‌غایت مسخره است. در نمایش انتخابات ششمین دورهٔ مجلس خبرگان شمار احراز صلاحیت شدگان از تمامی دوره های قبلی کمتر و ۱۴۴نفر بود. میزان مشارکت هم طبق آمار رسمی رژیم از تمامی دوره‌های قبلی کمتر و ۴۱درصد اعلام شد. آرای اعلام شده نیز بعد از همهٔ تقلبها یک سوم آرای خبرگان پنجم است.

در تهران که ۱۶ کرسی در مجلس خبرگان دارد، تنها ۲۶ کاندیدا تأیید صلاحیت شدند. در استانهای آذربایجان شرقی و فارس که دارای ۵ کرسی در خبرگان هستند، صلاحیت ۶ کاندیدا تأیید شد یعنی یک داوطلب بیشتر از تعداد کرسیها. در آذربایجان غربی که دارای ۳ کرسی در خبرگان است،۴ کاندیدا تأیید صلاحیت شدند. استانهای اردبیل، سیستان و بلوچستان، قزوین، کرمانشاه، گلستان، لرستان، مرکزی، همدان و البرز با وجود داشتن دو کرسی در مجلس خبرگان،۳ نفر تأیید صلاحیت شدند.

خوزستان استان دیگری است که ۶ کرسی در مجلس خبرگان دارد اما ۸ نفر تأیید صلاحیت شدند.

حسن روحانی، رئیس جمهور سابق رژیم و عضو سه دوره خبرگان از جمله دوره پنجم، و آخوند محمود علوی، وزیر اطلاعات دولت روحانی و عضو دو دورهٔ چهارم و پنجم خبرگان، ردّ صلاحیت شدند.

ردّ صلاحیت روحانی درحالی بود که او ۱۶سال دبیر شورای عالی امنیت و ۸سال رئیس جمهور رژیم بوده و تا آنجا که توانسته از خامنه‌ای مجیزگویی و برای نمایش انتخاباتی اسفند ماه بازارگرمی کرد. با این همه، شورای نگهبان تحت‌امر خامنه‌ای صلاحیت او را برای شرکت در انتخابات ششمین دورهٔ مجلس خبرگان رد کرد.

آخوند روحانی از وقتی که ردّ صلاحیت خود را بو کشید، بنای لغزخوانی را گذاشت و با اشاره به‌این‌که دوره انتخابات گذشته،گفت: «الان اگر برویم از مردم نظرسنجی کنیم، از مردم بپرسیم، حتماً اکثریت جامعه می‌گویند آقا انتخابات اصلاً یعنی چی؟ گذشت

دوره‌اش! این اولین بار است که اقلیت حاکم می‌خواهد انتخابات خلوت باشد، کسی نرود پای صندوق، اکثریت مردم هم نمی‌خواهند بروند پای صندوق. عین هم فکر می‌کنند» (سایت حکومتی «اصلاحات نیوز»، ۲۷ دی ۱۴۰۲).

باند خامنه‌ای هم، چماق پیگیری قضایی و محاکمه را برای روحانی بلندکرد و با به‌رخ کشیدن پرونده‌های متعدد او برایش خط و نشان می‌کشد که: «اگر روحانی و تیم وی بخواهند به‌جوسازی‌ها و فضاسازی‌هایشان ادامه دهند علاوه بر پیگیری قضایی، از طریق رسانه نیز پرونده‌های تخلفات دولت قبل را به‌مردم اطلاع‌رسانی خواهیم کرد» (آخوند پژمانفر، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ارتجاع، «خبرآنلاین»، ۳ بهمن ۱۴۰۲). پیش از این، روزنامهٔ سپاه پاسداران خامنه‌ای در مقاله‌یی نوشته بود: «روحانی کاندیدای انتخابات خبرگان رهبری است و این ذهنیت را دارد که در مجلس آتی بسیار محتمل است خبرگان مجبور به‌گرفتن آن تصمیم سخت و مهم شود. این ذهنیت را پنهان هم نکرده و بیان نمود. البته نگفت چطور چنین چیزی را پیش‌بینی کرده، اما پیش‌بینی نکرده که شاید خودش هم در آن هنگامه تصمیم سخت و مهم نباشد!» («جوان»، ۱۷دی ۱۴۰۲).

با ردّ صلاحیت روحانی روشن شد که منظور از «آن تصمیم سخت و مهم» در خبرگان ارتجاع، مسألهٔ جانشینی خامنه‌ای است و دلیل اصلی حذف روحانی هم این است که او «در آن هنگامهٔ تصمیم سخت و مهم نباشد!». به گزارش روزنامهٔ حکومتی «اعتماد» (۷ بهمن۱۴۰۲) کریمی قدوسی، عضو جبههٔ پایداری در مجلس رژیم، در حساب ایکس خود روحانی را«کسی که استعداد و ارادهٔ سقیفه‌سازی را داشت» توصیف کرد؛ عبارتی که در ادبیات آخوندها اشارهٔ روشنی به بحران جانشینی است. در همین روز (۷ بهمن۱۴۰۲) روزنامهٔ حکومتی «هم‌میهن» تحت عنوان «خالص‌سازی خبرگان» نوشت: «بسیاری از ناظران تصور می‌کنند اصلی‌ترین عامل ردّ صلاحیت روحانی، نگرانی از نقش‌آفرینی احتمالی او در تحولات آتی و تأثیرگذاری بر روند و معادلات جانشینی است».

۱۷– فضاحت خالص‌سازی و مهندسی در نمایش انتخابات مجلس و خبرگان ارتجاع به حدی بود که یک کارشناس رژیم روز ۷ بهمن۱۴۰۲ در تلویزیون رژیم گفت: «وارد باتلاقی شده‌ایم که دائماً دارد تنه شما به تنه مردم می‌خورد؛ دائماً دارید محدودیت ایجاد می‌کنید برای مشارکت. مثلا فرض کنید در انتخابات مجلس خبرگان چند نفر کاندیدا تأیید صلاحیت شدند؟ ۱۴۰-۱۵۰ نفر، چند نفر روحانی دارید توی کشور شما؟ صد و پنجاه الی دویست هزار نفر، این یعنی چه؟ یعنی شما نتوانستید، نه در بین عامه مردم، بلکه در آخوندها، دو هزارم نفر را تأیید بکنید؛ نتوانستید جذب بکنید که حداقل آبرومندانه برگزار بشود که حداقل دو تا رقیب وجود داشته باشد، یعنی دامنه این‌قدر محدود شده». در مورد حذف رقبای رئیسی که در نمایش انتخابات خبرگان در استان خراسان جنوبی کاندیدا شده بود، روزنامهٔ حکومتی «اعتماد» (۸بهمن۱۴۰۳) نوشت: «اتفاقی که امروز در انتخابات خبرگان خراسان جنوبی افتاده، یک نماد برجسته و نمایان از وضعیتی است که انتخابات با آن روبه‌روست؛ یک نماد کامل از وضعیت همهٔ انتخابات. برگزاری انتخاباتی بدون رقیب، تبدیل به متلک و مضحکه و جوک در افکار عمومی و نقد و ارزیابی در خارج از کشور و رسانه‌ها شده است».

دربارهٔ استفاده از کد ملی برای رأی دادن در نمایش انتخابات، کانال تلگرامی «قیام تا سرنگونی» نامهٔ محرمانه‌یی از مدیرعامل شرکت ارتباطات سیّار (با نام تجاری همراه اول) به تاریخ ۲۷دی ۱۴۰۲خطاب به احمد وحیدی، وزیر کشور رژیم، منتشر کرد که بسیار گویاست. در این نامه که رونوشت آن برای قالیباف، رئیس مجلس، ارسال شده، آمده است: «در صورتی که به‌جای مهرکردن شناسنامه، صرفاً به احراز هویت آنلاین بسنده شود، یک رأی‌دهنده با کارت ملی خود می‌تواند به‌چند صندوق مراجعه کرده و چند

رأی بدهد. رأی دهنده سپس می‌تواند فیلم آن را در فضای مجازی منتشر کند و صحت و سلامت کل انتخابات را زیر سؤال ببرد. خواهشمند است علاوه بر اتخاذ شیوهٔ بر خط (آنلاین) احراز هویت، در تمامی شعب اخذ رأی از شیوه احراز هویت غیر بر خط (آفلاین) و مهر کردن شناسنامه‌ها نیز استفاده شود. در غیراین صورت بدیهی است که این اپراتور نمی‌تواند هیچ‌گونه مسئولیتی را در قبال تبعات احتمالی این موضوع پذیرا باشد».

روزنامهٔ حکومتی «ستاره صبح» (۱۹ اسفند۱۴۰۲) نوشت: «اخذ رأی با کارت ملی، گواهینامه رانندگی و پاسپورت تاکنون در هیچ انتخاباتی سابقه نداشته است. از آنجا که کارت ملی افراد در اختیار نهادهای حاکمیتی، مدارس و... است، احتمال سوءاستفاده از آن وجود دارد که نمونه‌های آن‌هم دیده‌شده است. پرسش این است که چرا وقتی افراد شناسنامه دارند اجازه اخذ آرا با مدرک شناسایی دیگر داده می‌شود. افکار عمومی در این باره قانع نیست و شبهه دارد». نکته مهم این است که این‌بار شدت تحریم به حدّی بود که دیگر کلان تقلبات و ضریب ۵ برابر برای رساندن رقم مشارکت از ۸،۲ درصد به۴۰درصد، هم کارساز نبود، بلکه گلوگیر خامنه‌ای شد.

خانم مریم رجوی دربارهٔ پیآمد رفراندوم تحریم قاطع انتخابات خامنه‌ای در همان روز۱۱ اسفند گفت: «بدون شک خامنه‌ای و رژیم ولایت فقیه از این نمایش به‌مراتب ضعیف‌تر و شکننده‌تر بیرون می‌آیند و روند سرنگونی تسریع می‌شود. در چنین وضعیتی تقلب هم دیگر فایده و اثر ندارد و باعث آبروریزی هر چه بیشتر و تمسخر مردم می‌شود».

فصل سوم :

ماورای فاجعه در قتل عام طبیعت

غارت آب، خشکاندن تالابها، ویران کردن جنگلها

آلوده کردن هوا و تاراج خاک

۱۸ـ یکی از نتایج حاکمیت ولایت فقیه، قتل عام طبیعت است. نظام حاکم بر کشور در تمام حوزه‌های مربوط به طبیعت، سیاستی ضد انسانی و ویرانگر داشته است. در دوران حکومت آخوندی تمامی پارامترهای وابسته به چهار عنصر اصلی طبیعت یعنی آب، خاک، آتش (انرژی) و هوا به زیان مردم و کشور تشدید شده و حق حیات سالم از طریق غارت آب، آلودگی هوا، آتش سوزی منابع طبیعی، بی توجهی به حیات وحش، بحران پسماند و آلاینده های محیط زیستی و... از مردم ایران سلب شده است. اخبار بیشماری مبنی بر فروش رودخانه ها و غارت مسیلها در رسانه ها پوشش داشته است. کارگزاران غارتگر حکومت حتی به پارکهای تهران هم دست اندازی کرده و با قطع درختان پارکها به ساختمان سازیهای بیهوده برای مردم و سودآور برای رژیم اقدام می کنند. سپاه ضد ایرانی پاسداران از طریق قرارگاه خاتم، با سدسازیهای بی رویه و اقدامات مشابه دیگر، نقش اصلی در تخریب محیط زیست دارد. کارون که در گذشته بزرگترین و پرآب ترین رود ایران و خاستگاه نخستین تمدنهای بشری بوده اکنون با بحران آب درگیر است.

روزنامهٔ حکومتی «مناقصه» در ۱۲ خرداد ۱۴۰۳ با عنوان نگاهی به خشکسالی نوشت: «از عدم مدیریت سیلابها تا صادرات آب. عجیب اما واقعیت؛ ایران را آب ببرد بازهم آب نیست!».

مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب گفت: بر اساس آخرین گزارش بارش‌های محقق شده از ابتدای پاییز سال ۱۴۰۲ نزدیک به ۳۱۹ شهر دارای تنش و بحران آبی هستند («ایلنا»، ۴ فروردین ۱۴۰۳).

در ایران «سالانه ۱۶ میلیون تن» خاک فرسایش دارد. بسیاری از مراتع کشور به بیابان تبدیل شده و ایران به سمت افزایش کانون‌های بیابانی و فرسایش خاک حرکت می‌کند. اخبار بیشماری مبنی بر فروش رودخانه‌ها و غارت مسیلها در رسانه ها پوشش داشته است. فرماندار سرخس گفت: «۶۰ میلیون متر مکعب آب ناشی از سیلاب مشهد در ۴۸ ساعت گذشته وارد این شهرستان مرزی شده و از مرزهای شمالی وارد ترکمنستان شد» («ایرنا»، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۳).

بر اساس آخرین گزارشهای رسانه های حکومتی، ۳۰ میلیون هکتار از اراضی ایران در معرض بیابانی شدن قرار دارند که از این مقدار ۱۴ میلیون هکتار به عنوان مناطق بحرانی بیابانی هستند. در میان اراضی بیابانی، کویرها ۱۷،۹ درصد و اراضی بدون پوشش ۵۳،۳ درصد را شامل می شود. در مجموع ۳۲ میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار از اراضی کشور تبدیل به بیابان شده اند.

به نوشته رسانه های رژیم، ۳۰۰۰ متر مربع زمین وسط پارک لاله، معادل ۶ ساختمان مسکونی ۵ طبقه با مساحت ۱۹۰ مترمربع بنا در هر طبقه، وسعت دارد و از این منظر، «یک ساخت و ساز عظیم» در پارک لاله، در حال تدارک است. مرتضی هادی جابری مقدم، عضو هیأت علمی دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران، با حضور در «کارگاه ساختمانی ۳۰۰۰ مترمربعی» واقع در وسط پارک لاله، عملیات شهرداری را «غیرقانونی»، «فاقد توجیه تخصصی» و «متضاد از هر نوع چارچوب فکری» عنوان کرد. او تأکید می‌کند، هر متر مربع از پارک لاله، بی‌نهایت برای تفریح و نشاط‌آفرینی مردم شهر تهران ارزش دارد و نباید این شکلی تلف شود. پارک لاله، حتی مسجد هم دارد و نیازی به ساخت و ساز نیست. جابری‌مقدم، زمین پارک لاله را «قیمت‌دارترین دارایی شهر» توصیف کرد و خواستار توقف اقدام شهرداری شد («خبرآنلاین»، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳).

«شورا» در مادهٔ ۲۲ بیانیه چهلمین سالگرد تأسیس خود پیرامون شرایط فاجعه بار محیط زیست اعلام کرد: «در بحبوحه ویرانی روزافزون اقتصاد کشور، با نگاهی نه چندان موشکافانه به رسانه های حکومتی با ابعادی از قتل عام طبیعت آشنا می شویم که روزانه جان و هستی مردم ایران را قربانی غارتگری، جهل و حرکتهای ضد انسانی رژیم حاکم بر ایران می‌کند. کلید واژه هایی همچون "تخریب زیست محیطی"، "آلودگی هوا"، "فرسایش خاک"، "زوال محیط زیست"، "بی آبی"، "تخریب اکوسیستم"، "آتش سوزی"، "انقراض حیات وحش"، "جنگل تراشی"، "شوری خاک"، "ریزگردها"، "ساحل خواری"، "زمین خواری"، "دریا خواری"، "دره خواری"، هر روز در رسانه های حکومتی به وفور دیده می‌شوند. سیاستهای غارتگرانه رژیم وضعیتی به وجود آورده که، به گفته یک کارشناس حکومتی، کلان شهر تهران هر سال "۳۶ سانتی متر" فرو می نشیند و این "میزان نشست در هیچ جای جهان تاکنون گزارش" نشده است (تسنیم، ۱۹ تیر ۱۴۰۰). این وضعیت برای تهران "به یک بمب ساعتی" تشبیه شده است. در برخی از مناطق اصفهان تا ۱۹سانتی متر فرونشست زمین مشاهده شده است. این در شرایطی است که میانگین فرونشست زمین در جهان کمتر از ۴ میلی متر است. در حالی که رژیم آخوندها برای حفاظت از محیط زیست هزینه نمی‌کند "حق حیات" و "حق تنفس و هوای پاک"را از مردم سلب کرده، روزی ۱،۲ میلیارد تومان یارانه برای پرکردن استخر خانه های تجملی اختصاص داده می شود».

«شورا» در بیانیه سال ۹۵ اعلام کرد: «اگرچه تخریب محیط زیست در حاکمیت آخوندها در تمامی زمینه ها فاجعه بار است، اما می توان بحران آب و آینده تاریک آن را از همه بزرگتر و خطرناکتر دانست. سیاست سدسازی، با اهداف منفعت طلبانه کوتاه مدت ولی با تأثیرات فوق العاده مخرّب بلند مدت، که به‌طور عمده به وسیله سپاه پاسداران اجرا شده، همراه با برداشتهای بی رویّه از سفره های زیرزمینی موجب خشک شدن کامل یا لطمات جبران ناپذیر به منابع استراتژیک آب و دریاچه ها و تالابهای کشور شده است».

۱۹- هفت سال پیش، شورا دربارهٔ روند فزایندهٔ بحران آب در ایران و لزوم کوتاه کردن دست مخرّب سپاه پاسداران، اعلام کرد: «کارگزاران رژیم به‌طور مداوم از چاره جویی برای بحران آب حرف می زنند، اما هرگز نتوانسته اند و نمی توانند یک برنامه مدوّن و علمی را که متّکی بر واقعیت اقلیمی ایران باشد ارائه دهند. واقعیت این است که بدون سرمایه گذاری مؤثر در حوزه آب؛ بدون مدرن کردن سیستم آبیاری کشاورزی؛ بدون کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سدسازی و تا زمانی که خامنه‌ای سرمایه های مردم ایران را خرج مداخلات فرامرزی و جنگهای پر هزینه آن می‌کند، بحران آب نه تنها راه حلی ندارد، بلکه خطرناکتر می شود» (ماده ۵۱ بیانیه سال ۱۳۹۶).

اکنون کارشناسان حکومتی، بحران آب را بزرگترین بحران زیست محیطی کشور اعلام می کنند. رسانهٔ حکومتی «رویداد ۲۴» (دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۳) می نویسد: «حمید میرزاده، کارشناس محیط زیست، معتقد است بحران آب در ایران بزرگترین بحران محیط زیستی کشور است. او می گوید: ایران یک سوم میانگین جهانی متوسط بارندگی دارد و حدود ۲۷۰ میلیمتر است. از آن طرف میزان متوسط تبخیر حدود دو هزار و۵۰۰ میلی‌متر است. یعنی بارندگی ما یک سوم و تبخیر ما سه برابر میانگین جهانی است. میرزاده دربارهٔ شکل مصرف کنونی آب در ایران توضیح می‌دهد: طبق آمار رسمی بیش از ۸۰ درصد منابع آب تجدیدشونده را مصرف کردیم، عمق چاه‌ها به بیش از صد متر رسیده و به مناطق شور رسیده‌ایم. ما دیگر هیچ رودخانهٔ دائمی در کشور نداریم و اولین نسل تاریخ بشر هستیم که بستر خشک کارون را دیدیم... تنش آبی درتمام کلانشهرهای بزرگ ایجاد شده است، اعداد دقیق آب را ، گاهی وزارت نیرو اعلام می‌کند اما عده‌یی در آن شک دارند. آب در این سالها به یک موضوع امنیتی تبدیل شده و دربارهٔ اعداد آن سؤال وجود دارد. وزارت نیرو می‌گوید ما دچار خشکسالی هستیم اما هنوز صحبتش با اعداد قدیمی است. وقتی دربارهٔ تنش آبی در شهرها صحبت می‌کنیم، یعنی تنش آب در آب شرب رخ داده است. تمام کلانشهرهای بزرگ ما دچار تنش آبی هستند. مشهد، تهران، اصفهان، تبریز، اهواز و شیراز دچار تنش آبی هستند و قرار بود برای تابستان یک ستاد واکنش سریع اتفاق بیفتد. مسألهٔ ما در کشور، مسألهٔ جزیره‌یی کار کردن است. نگاه زیست بومی در کشور ما، از دید تصمیم‌گیران کشور، متأسفانه یک نگاه فانتزی تلقّی شده است. در این نقطه ما به بحران برخورد می‌کنیم».

در اولین ماه سال جاری، کشاورزان «ورزنه» برای چندمین روز متوالی در اعتراض به عدم تأمین حقابهٔ خود از زاینده رود در ورودی این شهرستان به همراه تراکتورهایشان دست به تجمع زدند. توزیع ناعادلانه آب کشاورزی که باعث افت فشار و قطع آب در شهرستان «ورزنه» و به‌تبع آن تحصن امروز کشاورزان گردیده و محصول هزاران کشاورز در آستانهٔ نابودی است.

در گذشتهٔ نه چندان دور کشور ما نزدیک به سه هزار تالاب، که آن را کبد شهرها می‌گفتند، داشت که زندگی بسیاری از مردم از طریق آن اداره می‌شد. هم‌چنین این تالابها زیستگاه بسیاری از حیوانها بود. در فصلهایی که پرندگان مهاجرت می کنند، این تالابها برای توریستها جذاب و موجب رونق صنعت گردشگری که یکی از فرصتهای ایران است می‌شد. امروز، اما، هیچ تالاب درون سرزمینی، آب ندارد، از بختگان تا هورالعظیم، گاوخونی و ارومیه. در ایران تحت حاکمیت ولایت فقیه از بیست و چهار تالاب، که به عنوان مناطق حفاظت شده بین‌المللی شناخته شده، نیمی از آنها در حال خشک شدن است. کارشناسان و فعالان حوزه محیط زیست تاکنون بارها در این مورد هشدار داده اند. رسانه حکومتی «تجارت نیوز» در ۱۳بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «تالابهای کشور خفه شده و وضعیت مناسبی از جهت آبزیان، ریزمغذیها، پوشش گیاهی و پرندگان ندارند».

حدود سه میلیون هکتار تالاب شامل ۱۰۵ تالاب در کشور شناسایی شده است. حدود یک میلیون و سیصد هزار هکتار از این تالابها یعنی ۳۰ درصد آن و معادل ۶۰ تالاب خشک شده است. این ۳۰ درصد در تالابها متفاوت است و به‌طور مثال در گاوخونی حدود ۹۰ درصد، تالاب ارومیه ۷۰ درصد و تالاب گندمان ۲۰ درصد خشک شده است. با بهره برداری از ۹۷ درصد آبهای سطحی عملاً تمام رودخانه ها به سوی خشکی پیش می رود. کارشناسان گوناگونی اعلام کرده اند که۹۰ درصد تالابهای اطراف تهران خشک است.

رسانه حکومتی «جام جم» در ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳نوشت: «۱۴۳ تالاب در ایران وجود دارد که سال ۱۳۹۷ و با هماهنگی وزارت نیرو تحت عنوان پیوست قانون حفاظت از تالاب ها ثبت شد. مجموع این تالابها ۳ میلیون هکتار وسعت دارند. از میان این ۱۴۳ تالاب ۲۵مجموعهٔ تالابی در کنوانسیون رامسر (کنوانسیون بین‌المللی در حوزه محیط زیست باعنوان حفاظت از تالابها به میزبانی ایران که در سال ۱۹۷۱ به تصویب رسید) ثبت شده که ۱.۴میلیون هکتار وسعت دارد . اما نکتهٔ مهم این که ۴۵ تالاب کشور می تواند منشا گرد و غبار باشد و از نظر مساحت نیز ۲ میلیون و ۱۰۰هزار هکتار را در برمی گیرد. متأسفانه حدود یک دهه است که هر سال اخبار زیادی در مورد خشک شدن تالابها منتشر می شود. با این که در فصول مختلف بارش های خوبی در کشور صورت می گیرد اما بی برنامگی و سوء مدیریت ها موجب شده نه تنها از این آب ها در جهت احیای تالاب ها استفاده نشود بلکه بی توجهی به اجرای طرح های آبخیزداری هم باعث از دست رفتن میلیاردها مترمکعب آب و تبدیل آن به سیل های ویرانگر شده است».

۲۰ ـ تالاب انزلی، از جالب ترین و بزرگترین زیستگاههای طبیعی جانوران ایران محسوب می شود و هر ساله پذیرای تعداد زیادی از پرندگانی است که از سوی کشورهای همسایه شمالی به ایران می آیند. تالاب انزلی به دلیل موقعیت جغرافیایی از نظر میزان بالای رطوبت و آب با هیچ یک از تالابهای ایران قابل مقایسه نیست و متأسفانه آهنگ مرگ بی صدای این تالاب نواخته شده و نیم متر آب هم در بخشهای عمیق آن وجود ندارد.

نتایج مطالعات جدید توسط پژوهشگران دانشگاه تهران نشان می‌دهد با توجه به مدیریت فاجعه بار منابع آبی و خاکی در ایران، سرنوشتی مشابه و شاید تلخ تر از دریاچه ارومیه در انتظار تالاب زیبای انزلی است. به گزارش «افق انزلی» (۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳):

«رودخانۀ سیاه درویشان از مهمترین تأمین کننده های آب تالاب انزلی خشک شد» و این در حالی است که زندگی کشاورزان، صیادان و قایقرانان و تمامی ساکنان حاشیه سیاه درویشان و تالاب انزلی به این رود سابقاً پرآب، وابسته است.

تالاب هامون سومین دریاچۀ بزرگ ایران پس از دریای خزر و دریاچه ارومیه، هفتمین تالاب بین‌المللی جهان و یکی از ذخیره گاههای زیست زمین در ایران است. تالاب هامون در ادوار گذشته زیستگاه بیش از ۱۸۳ گونه پرنده، ماهی و گیاهان بومی بوده است. اما به دلیل خشکسالی در این تالاب سه کانون ریزگرد ایجاد شده و این تالاب کاملاً بحران زده شده است. مجموعه بزرگ تالاب هامون ۵ هزار و ۶۶۰ کیلومتر وسعت دارد که یک‌سوم دشت سیستان را تشکیل می دهد و یکی از عمده‌ترین چالش‌های تالاب هامون بی آبی است.

تالاب گاوخونی (کلان چاه) بخش بزرگی از آن در استان اصفهان و مابقی در استان یزد قرار دارد و زاینده‌رود به آنجا می ریزد. این تالاب حیاتی که منطقه یی به وسعت ۴۷۶ کیلومتر مربع را پوشانده، در ۱۶۷ کیلومتری جنوب شرق اصفهان در کنار شهر «ورزنه» و در مجاورت تپه های شنی واقع است. ارتفاع آن از سطح دریا یکهزار و ۴۷۰ متر و بیشترین عمق آن ۱۵۰ سانتیمتر است. تالاب گاوخونی به مثابه یک منبع زیستی غنی، پناهگاهی برای پرنده‌های مهاجر نیز محسوب می شود. با خشک شدن گاوخونی، کویر به سوی مرکز ایران پیشروی خواهد کرد. باوجود جاری شدن سیلآبها، بیش از ۹۰ درصد تالاب گاوخونی خشک است و خشک شدن این تالاب، خطر سونامی نمک را در پی دارد.

تالاب لپو در حاشیه جنوبی دریای خزر و غرب تالاب میانکاله واقع در شرق مازندران در پی برداشت بی رویّه آب آن برای کشت برنج سرانجام به‌طور کامل خشک شده است.

تالاب الله آباد در شهرستان بویین‌زهرا، در ۳۲ کیلومتری شهر قزوین و ۴۴ کیلومتری شهر کرج جای دارد. این پدیده طبیعی دربرگیرنده دو تالاب «الله آباد» در استان قزوین و تالاب «صالحیه» در استان البرز است. گستره آن ۱۰۰ هزار هکتار است و تالابی فصلی به شمار می رود. هرچند بارانهای موسمی از بیابانی شدن این تالاب جلوگیری می‌کند، اما مسیر این تالاب هم درسالهای اخیر به سمت خشک شدن بوده است.

تالاب میانکاله در ۱۲کیلومتری شمال شهر بهشهر و جنوب شرقی دریای مازندران قرار گرفته و به گواهی تصاویر و ویدئو ها سالیان سال بود که جایگاه فلامینگوها و پرندگان نایاب و زیبای مهاجر بود. اکنون جز برهوتی از آن نمانده و فعالان محیط زیست نسبت به جاده سازی در تالاب میانکاله بارها ابراز نگرانی کردند.

تالاب بین‌المللی شادگان در جنوب استان خوزستان با کاهش آب رودخانه‌ها خشک شده و وضعیت نگران کننده‌یی دارد. خشک شدن بخش شور این تالاب می تواند طوفانهای نمکی را به همراه داشته باشد و باقیمانده نخلها و کشاورزی در این منطقه را از بین ببرد.

هورها در استان خوزستان فقط یک «هور» و یک «آبگیر» پهناور نیستند، بخشی از فرهنگ و تمدن کهنسال مردم ما هستند که این سرزمین را قرنهای قرن، آباد نگاه داشته و با همه آداب و رسومشان، جلوه یی از فرهنگ غنی ایران با همه تنوّعاتش هستند. اما رژیم ولایت و پاسدارانش با خشکاندن «هور»ها در پی جستجوی نفت، هورها را به نابودی تهدید می‌کنند.

روزنامه حکومتی «ایران» در ۳ مرداد ۱۴۰۳ نوشت: «مرگ هزاران ماهی در حوضچه های اطراف تالاب هورالعظیم باعث اعتراض و نگرانی کارشناسان و دوستداران محیط زیست شده است؛ موضوعی که حکایت از تأمین نشدن حقابه این تالاب دارد. کارشناسان محیط زیست علت مرگ دسته جمعی این ماهی ها را پایین آمدن سطح آب، کمبود اکسیژن و شوری آب می دانند که باعث محصور شدن و خفگی گربه ماهی‌ها و ماهی‌های بیاح شده است... تالاب مرزی هورالعظیم با بیش از ۳۰۰هزار هکتار، آخرین بازمانده تالابهای بین النهرین است که یک سوم آن در ایران و دوسوم آن در کشور عراق قرار دارد. این زیستگاه منحصر به فرد، در جنوب غربی کشور در خوزستان و در انتهای رودخانه کرخه واقع است. کارشناسان می گویند بحران آب در حوزه کرخه از ۳ سال پیش تاکنون این تالاب را نیز با تنش مواجه کرده است. به گفته مسئولان حفاظت محیط زیست خوزستان، از ابتدای فصل تابستان تاکنون ۵۸ مورد آتش سوزی در مناطق تحت مدیریت محیط زیست رخ داده که مساحت آن یک هزار و ۱۷۷ هکتار برآورد شده است».

از این پیشتر هم رسانه های رژیم نوشته بودند: «کار به‌جایی کشیده که معاون محیط طبیعی اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان، سید عادل مولا، با بیان این‌که وضعیت تالاب هورالعظیم بحرانی است، نسبت به وضعیت این تالاب در تابستان هشدار داد. وی گفت وزارت نیرو حقابه این تالاب را نمی‌دهد. تقریباً تمام روستاهای مجاور تالاب به‌جز شهر رفیع، به‌طور کلی از بین رفته‌اند. ۱۶روستای پیرامون هور تماماً نابود شده‌اند» (روزنامه حکومتی «ابتکار»، ۲۱اردیبهشت ۱۴۰۲). این مقام محیط‌زیستی رژیم یکی از علل گرد و غبارهای این استان را که ۲۱برابر استانداردهای جهانی است خشک شدن تالاب هورالعظیم دانست.

شماری از روستاهای نابودشده حاشیه هورالعظیم عبارتند از: دبیه، حسچه، لولیه، عمه، کسر، مچریه، محیره، سیدیه، ابوچلاچ، مشیمشیه، جرایه، طبر، شط علی، زهیریه، برگه، و برص.

۲۱- فرونشست زمین، زلزله خاموش، ویرانی شهرها و گسترش مهاجرت داخلی، پیامدهای فاجعه‌بار، نابودی و غارت سرسام آور آبهای زیرزمینی است. غارت آبهای زیرزمینی، موجب شکافهای عمیق در سطح زمین و ایجاد فرونشستهای جبران ناپذیر می شود. فرونشست مناطق شهری به جز ویران کردن زندگی شهروندان، حداقل ۱۴ میلیون نفر، به تأسیسات زیرساختی و حیات حیوانات نیز آسیبهای جدّی وارد می‌کند و ایران را از نظر فرونشست زمین در وضعیت «خطرناک» قرار داده است.

بر اساس ارزیابی کارشناسان حکومتی، ۱۶ کلان‌شهر و ۸۰۰ شهر ایران در پهنه فرونشست زمین قرار دارند. متوسط نرخ فرونشست در ایران پنج برابر میانگین جهانی و متوسط آن ۱۵ سانتی‌متر است و میزان نشست در جنوب تهران به سالی ۳۵ سانتی متر می رسد. ارزیابی برخی از کارشناسان این است که «اصفهان بین سالهای ۱۴۰۹ تا ۱۴۱۵ به بیابان تبدیل می‌شود».

درحال حاضر ۳۰۰ دشت ایران دچار این بحران هستند؛ در برخی از دشتهای ایران شرایط از فرونشست عبور کرده و زمین وارد مرحلهٔ بحرانی ایجاد فروچاله‌ها قرار گرفته است.

به گفته علی بیت‌اللهی، رئیس بخش زلزله شناسی مهندسی و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، «هم‌اکنون ۱۴ استان کشور سالانه به‌طور متوسط بیش از ۱۰ سانتی متر فرونشست زمین دارند و بحرانی ترین وضعیت فرونشست در کرمان با نرخ سالانه میانگین بیش از ۳۰ سانتی متر رخ می دهد. بعد از کرمان، به ترتیب: البرز با ۲۰ تا ۳۰، مرکزی با ۲۶، قم با ۲۵، خراسان

رضوی با ۲۲، همدان با ۱۲.۱، گلستان با ۱۹.۵، تهران با ۱۹، آذربایجان شرقی با ۱۹، قزوین با ۱۷،۵، فارس با ۱۶،۵، اصفهان با ۱۵، آذربایجان غربی با ۱۲،۵ و سمنان با ۱۱ سانتی‌متر، بالاترین میزان سالانه فرونشست زمین در ایران را دارند. ۴۲ درصد جمعیت کشور در ۵ استان اول به لحاظ بیشترین نرخ فرونشست سکونت دارند» («فرارو»، ۲۳ خرداد ۱۴۰۳).

بحران فرونشست در استان اصفهان نشأت گرفته از «خالی شدن آب سفره‌های زیرزمینی» و «به حداقل رسیدن بسیاری از آب‌های سطحی و رودخانه زاینده رود»، این استان را از نظر خطر و میزان بافت فرسوده شهرها در رتبه نخست قرار داده است. این درحالی که خراسان رضوی در رتبه نخست پهنه بندی فرونشست زمین در ایران و اصفهان در رتبه پنجم است.

براساس بررسی نقطه به نقطه مرکز تحقیقات راه و شهرسازی رژیم، میدان نقش جهان، ابنیه تاریخی، ۹ایستگاه آتش‌نشانی، ۲۷۴فلکه آتش‌نشانی، ۳۲۸مسجد، ۳۷کتابخانه، ۲بیمارستان، یک هتل، ۷۷مرکز دولتی، ۸پمپ گاز، ۲۵۸مدرسه، ۱۹مرکز فرهنگی و ۱۴منطقه توریستی در خطر فرونشست قرار دارند (رسانه حکومتی «خبر فوری»، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳).

یک کارشناس می‌گوید: «در اصفهان۴۵ برابر نرخ جهانی فرونشست داریم. فرونشست یک پدیده تدریجی است و مانند زلزله به یکباره اتفاق نمی افتد. مثلاً وقتی می گوییم که نرخ فرونشست اصفهان سال ۹۸ نزدیک ۱۸۴ میلیمتر بوده است، این عدد در طول یک سال رخ داده است. در دنیا ۴ میلیمتر فرونشست به معنای بحران است.... مهم‌ترین دلیل فرونشست در ایران برداشت از آبخوان است و در صورت تداوم این وضعیت اصفهان بین سالهای ۱۴۰۹ تا ۱۴۱۵ به بیابان تبدیل می‌شود....سال گذشته ۱۷ مورد فروریزش بزرگ در اصفهان داشتیم که بیشتر آن در جنوب اصفهان نزدیک خیابان نظر، میر، حکیم نظامی و... رخ داده است. در منطقهٔ کجان اصفهان، یک ماه پیش فروریزشی اتفاق افتاد که یک اتوبوس راحت در آن فرومی رفت. هرچه به سال ۱۴۰۹ و ۱۴۱۵ نزدیک می‌شویم، این فروریزش‌ها بسیار می‌شود. برای فرونشست فرقی نمی‌کند کجا را تخریب کند.» (وبسایت حکومتی «عصر ایران»، ۹ اردیبهشت ۱۴۰۳).

به گزارش «رکنا»، به نقل از «دنیای اقتصاد»، «تَرکهای اصفهان، به میراث هم رسید. آژیر قرمز برای شهری که تمام هویتش را از میراث ملموس و ناملموس خود می‌گیرد، روشن شد. فرونشست اصفهان تا آنجا پیش رفت که حالا به میراث عظیم چند صد ساله و بلکه ۲۰۰۰ ساله اصفهان رسید و ترک‌ها با سرعت بر روی دیواره‌ها و سقف بناها پیش می روند... بحران آب به واسطه برداشتهای بی‌رویّه، چه در حوزه کشاورزی و صنعت و چه در حوزه گردشگری و ساخت و سازهای بی‌رویّه، این میراث جهانی را به سکانس آخر رسانده است» (۸ اردیبهشت ۱۴۰۳).

به گزارشهای منتشر شده در تجارت نیوز، در استان اصفهان احداث صنایع بزرگ متکی به آب همچون صنایع فولاد، پتروشیمی، نیروگاههای بخار (سیکل ترکیبی) و صنایع سرامیک سازی و آجر هیچ گونه توجیه اقتصادی ندارد. زیرا محصولات آب بری که قیمت آب انها از خود محصول بیشتر است، یک اقدام [ضدّ] منافع عمومی مردم ایران است.

۲۲- جنگل تراشی، خفه کردن جامعه، یکی دیگر از خیانتهای حکمرانی ولایت فقیه به سود منافع قدرت است. حکومت هیچ برنامه و ابزارهای لازم برای مقابله با آتش سوزی در جنگلها و مراتع ندارد. جنگلهای زاگرس که ۴۰ درصد جنگل‌های ایران را تشکیل

می‌دهند و یکی از مهم‌ترین منابع آب شیرین کشور محسوب می شوند بارها آتش گرفته و بخشهایی از آن نابود شده است. در ماه مرداد امسال که هوا به شدت گرم بود در استانهای کردستان، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، همدان و ایلام شاهد آتش سوزیهای گسترده یی بودیم.

کیان یزدان‌پور، از فعالان محیط زیست، در استوری اینستاگرام خود نوشت: «تو اوج آتش‌سوزی با مدیرکل منابع طبیعی فارس تماس گرفتم، تقاضای بالگرد کردم. گفت بالگرد ۲۲۰ میلیون پول می‌گیره، شما وضو بگیرید صلوات بفرستید برید تو آتش سوزی، انشاالله مهار می شه.» (۶ تیر ۱۴۰۳)

فعالان محیط زیست در پاوه می گویند که هیچ ابزاری برای خاموش کردن آن جز سرشاخه و کهنه پارچه وجود ندارد. حتی دمنده و آتش کوب و بیل هم در دسترس همه نیست.

ویدیوی انتشار یافته از آتش سوزی جنگلها و مراتع شهرستان سرپل ذهاب کرمانشاه نشان می‌دهد که گروههای داوطلب مردمی در میان نظارۀ دستگاههای فاسد حکومتی، برای مهار آتش در حال تلاش هستند. این آتش سوزی بخش وسیعی از پوشش گیاهی جوانرود، پاوه و سرپل ذهاب را طعمه حریق کرد و در این مدت، گروههای مردمی از شهرهای مختلف برای کمک به مهار و اطفای حریق راهی این نواحی شدند.

قطع هر درخت موجب افزایش آلودگی هوا می شود. هوای سالم و پاک ضروری ترین نیاز هر انسانی برای زیستن است و این درحالی است که بسیاری از شهروندان کلان شهرها در شبکه های اجتماعی می نویسند: ما مرگ را زندگی می‌کنیم. مسئولان وزارت بهداشت هر سال آمار ۲۰ هزار مرگ منتسب به آلودگی هوا را تکرار می کنند و این درحالی است که سازمان حفاظت محیط زیست آمار مرگ و میر بر اثر آلودگی هوا را «۲۶ هزار نفر در سال ۱۴۰۱» اعلام کرد.

به گفته یک کارشناس «۲۷ شهر ایران، که بیشترین میزان آلودگی هوا را دارند، عبارتند از: تهران، اهواز، مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان، ایلام، سنندج، خرم‌آباد، اراک، کرج، کرمانشاه، آبادان، شهرکرد، یزد، ارومیه، کرمان، قزوین، بیرجند، قم، زابل، بجنورد، زنجان، بوشهر، اردبیل، زاهدان و دزفول که در برخی از این شهرها همزمان با آلودگی هوای ناشی از سوخت، پدیده ریزگردها نیز وجود دارد» («فرارو»، ۲۶ خرداد ۱۴۰۲).

به نوشته روزنامه «اعتماد » (۲۸ فروردین ۱۴۰۳)، یک قلم از تبهکاریهای زیست محیطی حاکمیت آخوندها «نابودی یک میلیون هکتار از جنگلهای ایران » است. مهدی اقراریان، عضو شورای قلابی شهر تهران، از خشکاندن عمدی درختان در منطقه یک تهران خبر داد و گفت: «در منطقه یک تهران شهرداری تهران دچار آشفتگی مدیریتی شده است. برای یک پروژه در حال ساخت، پای تعدادی از درختان در این منطقه سیمان ریخته‌اند» (۸ خرداد ۱۴۰۳).

۲۳- طی سال گذشته، دهها حرکت اعتراضی از جانب شهروندان (کشاورزان و شهرنشینان) علیه تخریب محیط زیست توسط حکومت و در دفاع از محیط زیست صورت گرفته است.

روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت امسال، شهروندان منطقه کوه تفتان، واقع در سیستان و بلوچستان، در اعتراض به فعالیت یک معدن طلا در این منطقه ۱۵ روز متوالی دست به تجمّع زدند. این تجمع به منظور حفاظت از محیط زیست در برابر استخراج یکی از

بزرگترین معادن طلا در سیستان و بلوچستان برگزار شد. معترضان می‌گویند این استخراج به تخریب محیط زیست، از جمله آلودگی هوا و آب، کاهش تنوع زیستی و تخریب مناظر طبیعی انجامیده است.

به گزارش«حال وش» در ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، « اهالی و مردم منطقه تفتان بارها نسبت به فعالیت مخرّب معدن این منطقه و خروج سرمایهٔ خود اعتراض کرده بودند، اما مسئولان بی‌تفاوت نسبت به اعتراض معتمدین و ریش سفیدان به استخراج و بهره برداری بی‌رویّه از معادن و عدم رعایت ملاحظات زیست محیطی ادامه داده اند. شرکتهای معادن مدتهاست در تفتان و دیگر مناطق سیستان و بلوچستان فعالیت مخرّب دارند و در حال قطع درختان منطقه، آلودگی و تخریب محیط زیست بکر توسط عوامل محلی خود هستند و بدون توجه به نگرانی مردم و فعالان محیط زیست اقدام به حفاری، راهسازی و انفجار کوههای منطقه می کنند».

روز ۱۲ اردیبهشت امسال، اهالی «طرقرود» با در دست داشتن بنر و پلاکارد و دادن شعار علیه تخریب محیط زیست توسط معدن‌داران مقابل دادگستری نطنز تجمع کردند. فعالیت‌های معادن سنگهای ساختمانی چند دهه است که در کوهستانهای شهرستان نطنز، به ویژه در منطقه کرکس کوه، بدون توجه به قوانین حفظ محیط زیست در حال انجام است.

روز ۲۶ تیر، مردم شهر «طرقرود» در منطقهٔ کوهستانی "کرکس" در اعتراض به آسیب رسانی شرکتهای معدنی به محیط زیست تجمع کردند. به گزارش شورای بازنشستگان ایران، در شهرستان نطنز سه نقطه معدنی مهم شامل «کمجان و ابیانه»، «اوره» و «کردود» وجود دارد که به دلیل مجاورت با کوهها به منبعی برای معادن ارزشمند تبدیل شده است. در این منطقه معادن تراورتن منطقه ابیانه (کمجان) شامل معادن تراورتن بارند نطنز، ابیانه، کمجان، کش قبله نطنز قرار دارد. هم‌چنین از دیگر معادن مهم این منطقه، معادن گرانیت اوره نطنز است که شامل معادن گرانیت طامه، غرب اوره نطنز، قبله کوره اوره نطنز، گندم آباد نطنز، لایار نطنز، گدار سیاوش و ... می‌شود.

همزمان، جمعی از اهالی روستای گردشگری خمس شهرستان خلخال برای اعتراض به فعالیت مخرب معادن شن و ماسه در منطقه دست به تجمع زدند. اهالی معترض منطقه خواستار برخورد با عوامل صادر کننده مجوز فعالیتهای کارخانجات مخرب محیط زیست شده و با هشدار به مسئولان خواستار پایان دادن به فعالیت‌های معادن شن و ماسه و کارخانه‌های ماسه‌شویی و آسفالت و تعطیلی این کارخانه‌ها در منطقه شدند.

در برابر حرکت‌های اعتراضی، حکومت به سرکوب پرداخته است. اکنون بسیاری از کارشناسان و حامیان محیط زیست در زندان هستند.

گزارش «توسعهٔ انسانی» منتشر شده در سال ۲۰۱۹ نشان داد که ایران در بین بدترین کشورها از نظر چالشهای زیست محیطی، در رتبه سوم قرار دارد.

در چارچوب چنین حاکمیتی بررسی هر مشکل بنیادین، از جمله بی‌آبی، به‌صورت مجرد کاری عبث است. ریشه اصلی چنین مشکلاتی در ایران قبل از مسائل فنی که در همه کشورها وجود دارد و مدیریت می‌شود، حاکمیت سیاسی فاسدی است که هرگز سودای رفاه و آسایش مردم ایران را نداشته و ندارد.

فصل چهارم:

بحران ویران‌کننده اقتصادی، فلاکت عمومی

جامعه انفجاری، جنبشهای اعتراضی

۲۴- حاکمیت غارتگران، سوداگران، فاسدان، رانت‌خواران و چپاولگران و در رأس آن خامنه‌ای، زندگی مردم ایران را نه روزانه که در هرساعت به سوی فلاکت و تباهی سوق می دهد. تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم بدون دنده و ترمز ادامه دارد. اکنون دیگر نمی توان از سفره کوچک‌شده مردم صحبت کرد. سفره بی‌گوشت، لبنیات، مواد روغنی و سایر مایحتاج اولیه زندگی، رمقی برای اکثریت مردم به جا نگذاشته است.

بحران اقتصادی آن چنان عمیق و همه جانبه شده که صفت «ابر بحران» برای آن کافی نیست. رشد منفی اقتصادی، کسری بودجه، رشد سرسام آور نقدینگی، افزایش نرخ تورم، سقوط ارزش ریال، افزایش موج بیکاری، تنزّل سطح دستمزدها، تعطیلی واحدهای تولیدی، کمبود شدید آب و برق و گاز و تخریب محیط زیست، به آتش کشیده شدن جنگلها، اختلاس، فقر، بی‌خانمانی، ناهنجاریهای اجتماعی، اعتیاد، فحشا و خودکشی، همراه با غارت و چپاول اموال و ثروتهای مردم و کشور، مهمترین مشخصه‌های وضع کنونی است. در حالی که بخشی از منابع کشور برای سرکوب و صدور ارتجاع و مداخله آشوبگرانه و برنامه بمب‌سازی اتمی هزینه می شود، بخش دیگر توسط حکومتیان غارت می شود. حکومت به جای سرمایه گذاری مؤثّر برای برون رفت از این فاجعه یا مهار آن، ثروت‌های ملی را چپاول کرد و به حراج گذاشت و درآمدها و داراییهای کشور را برای سرکوب مردم به پاخاسته، کنترل زندگی خصوصی مردم، صدور ارتجاع و مداخله آشوبگرانه هزینه کرده و می‌کند. مناسبات اقتصادی در ایران اگر در کلی ترین ارزیابی «سرمایه داری در یک کشور پیرامونی» است، اما در آن پدیده های «سوداگری» که در قرنهای پیش در اروپا رایج بود؛ «غارتگری یا چپاول» که در روابط بین کشورهای استعماری جریان داشت و «رانت خواری» که یک «عارضه یا ویروس» در رشد سیستم سرمایه داری است، در اقتصاد تحت نظام ولایت فقیه جنبه غالب دارد. از این رو، در سیستم اقتصادی ایران «سوداگری»، «غارتگری یا چپاول» و «رانت خواری» حاکم است و این عناصر در بسیاری از موارد، نظام حاکم را با چالشهای بی‌شمار روبرو کرده است.

راست این است که بدون تغییر سیاست فاجعه بار هسته‌یی، توقف تحریمها، قبول FATF و کنوانسیون‌های مرتبط به آن مانند CFT و پالرمو و پولشویی و تغییر سیاست خارجی بر اساس منافع ملی و نه منافع ولی‌فقیه، بحران اقتصادی نه فقط تخفیف پیدا نمی‌کند، بلکه روز به روز تشدید می‌شود.

راهبرد «بازدارندگی» در برابر «توسعه» و به بیان دیگر «امنیت نظام» در برابر «پیشرفت کشور و جامعه»، چنان شرایطی ایجاد کرده که صدای برخی از «دلسوزان نظام» از باند ولی‌فقیه را هم بلندکرده است. آنها می نویسند: «وضع به‌جایی خواهد رسید که اگر این لشکر گرسنگان به میدان و خیابان بیایند هیچ‌کس نمی تواند اینها را جمع کند» («دیدار نیوز»، ۹ اسفند ۱۴۰۱و «ثروت»، ۲۴ تیر ۱۴۰۲).

صادق الحسینی، اقتصاددان حکومتی، در پستی در شبکه «ایکس» به سه بحران بزرگ حکومت آخوندی که او از آنها به عنوان «شکاف بزرگ بین حاکمیت و مردم» نام می‌برد، اعتراف کرد و نوشت: «شکاف معیشت: ۱۰ میلیون فقیر جدید که در این ۱۳ سال فقیر شده اند؛ شکاف بین‌نسلی: ۲۵میلیون متولد ۷۰ تا ۹۰ که شغل، فیلترینگ و حجاب دغدغه آنهاست؛ شکاف تبعیض: ۴۴ میلیون زن و ۳۰ میلیون اقوام و مذاهبی که در حکمرانی حضور کمرنگ دارند».

آخوند سید علی محقق داماد، پیرامون اوضاع کشور می‌گوید: «متأسفانه ایران با داشتن امکانات بسیار، عقب ماندگی‌های زیادی دارد. ایرانی که روی نفت و گاز خوابیده، اما برق کافی ندارد.... این واقعاً سؤال است که علیرغم داشتن این همه منابع نفتی و گازی، برای چه ایران در زمستان کمبود گاز دارد و در تابستان با کمبود برق مواجه می شود» («جماران»، ۱۷ مرداد ۱۴۰۳).

روزبه کردونی، کارشناس حکومتی آسیبهای اجتماعی، در مصاحبه‌یی گفت: «جمعیت زیر خط فقر ۲ برابر و شاغلین زیر خط فقر ۵ برابر شدند.... مطالعات ما نشان می‌داد بین سال ۹۸ تا ۱۴۰۰ در دوره کرونا (و مطالعه معاونت اجتماعی و فرهنگی وزارت کار در سال ۱۴۰۱ که روند همین مطالعه را تأیید کرد) جمعیت زیر خط فقر مطلق کشور از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافت. در واقع تعداد افراد زیر خط فقر ما، در مدت کمتر از ۴ سال به ۲ برابر افزایش پیدا کرد» («ایلنا»، ۱۸ فروردین ۱۴۰۳).

چنان‌که در بیانیه سال گذشته «شورا» خاطرنشان شد، بررسیهای مبتنی بر داده‌های تحقیق شده، نشان می‌دهد **جمعیت زیر خط فقر بین ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت کشور است**. رسانه‌های حکومتی، کراراً، شمار مردم زیر خط فقر را ۶۵ میلیون نفر برآورد کرده‌اند («سلامت نیوز»، ۲ آبان ۱۴۰۱).

۲۵- خامنه‌ای در سخنرانی نوروزی ۱۴۰۳، شعار سال را «جهش تولید با مشارکت مردم» اعلام کرد و گفت: «امسال اولین سال شروع برنامه هفتم توسعه است، برنامه هفتم امسال شروع می شود. هدف کلی برنامه هفتم شکوفایی اقتصاد همراه با عدالت است، لاکن برای پایان این برنامه اهدافی را ذکر کردند که اینها خیلی مهم است».

اهداف برنامه هفتم به گفته ولی‌فقیه؛ تک رقمی کردن تورّم، اصلاح ساختار بودجه، تحول در نظام مالیاتی، تولید حداقل ۹۰ درصد از کالاهای اساسی در داخل کشور و افزایش بهره‌وری آب کشاورزی است.

سخنان نوروزی و پیام خامنه‌ای در اول سال، از درون باتلاق شکستها و بحران‌هایی که در آن دست و پا می‌زند، بیرون می‌آید. خلیفه ارتجاع که در باد و بلوف و پیروزی جلوه دادن شکستها، ید طولایی دارد، اما با چنان ویرانی در اقتصاد کشور روبه روست که در اعتراف صریحی گفت: «نقطه ضعف اساسی کشور عبارت است از مسأله اقتصاد». او به‌رغم تلاش وقیحانه‌اش برای موفق جلوه دادن شعار سال گذشته، گفت: «در مورد شعار سال۱۴۰۲ که عبارت بود از مهار تورم و رشد تولید کارهای خوبی انجام گرفت، در هر دو بخش شعار، کارهایی انجام گرفت، پیشرفتهایی هم اتفاق افتاد، البته نه به‌قدر مطلوب».

خامنه‌ای نتیجه گرفت که «مسأله تولید، بنابراین، مسأله مهمی است و به‌همین جهت امسال هم روی مسأله تولید تکیه می‌کنم و توقع دارم، انتظار دارم که ان‌شاءالله یک جهشی در کار تولید اتفاق بیفتد امسال، و معتقدم، به‌جد اعتقاد دارم، که این جهش بدون مشارکت مردم و بدون حضور مردم اتفاق نخواهد افتاد».

در فرهنگ لغت وارونه دجالیت، همان‌گونه که جهش تولید به‌معنای نابودی تولید و مهار تورم به‌معنای افسار گسیختن تورّم است، مشارکت مردم در اقتصاد هم دو معنی دارد. یک معنی‌اش دست کردن در جیب مردم و ربودن اندوخته‌هایشان با کلاهبرداری و تزویر است، نظیر آنچه ۳سال پیش با بورس و بورس‌بازی بر سر مردم دارای سرمایه‌های خرد آوردند. معنی دیگر مردمی کردن اقتصاد، چنگ‌اندازی بیش از پیش سپاه پاسداران و بیت خامنه‌ای بر تتمه ثروتها و منابع ملی و کارخانه‌ها و صنایع کشور است؛ روندی که این دو را به‌بزرگترین کارتل‌های اقتصادی تبدیل کرده است.

رشد سرسام آور نقدینگی، افزایش تورم و افزایش شاخص فلاکت، مشخصه های دیگر اقتصاد ویران شده در نظام فاسد ولایت فقیه است. همه کارشناسان اقتصادی تأیید می کنند که نقدینگی مهمترین عامل تورم است. رشد سرسام آور نقدینگی در ایران، ناشی از چاپ بدون دنده و ترمز پول بدون پشتوانه از طرف بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه است. به‌گفتهٔ همتی، رئیس کل سابق بانک مرکزی رژیم، «دولت رئیسی در دو سال و نیم گذشته نزدیک ۶۰۰ هزار میلیارد تومان پول چاپ کرده؛ یعنی از شهریور۱۴۰۰ به‌این‌طرف چاپ پول ۱۱۵درصد رشد داشته است». به‌تصریح همتی، از زمان هخامنشیان تا شهریور۱۴۰۰ کل انتشار پول ۵۱۹ هزار میلیارد تومان بوده ولی در همین دو سال و نیم، دولت رئیسی ۶۰۰ هزار میلیارد تومان پول چاپ کرده است».

آمارهای جدید بانک مرکزی که در ۱۷ تیر ۱۴۰۳ منتشر شد، نشان می دهد نقدینگی در کشور تا پایان سال ۱۴۰۲ خورشیدی به رقم نجومی ۷،۹ هزار تریلیون تومان رسیده است. یعنی در دورهٔ سه ساله دولت رئیسی حجم نقدینگی دو برابر شده است.

بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول، انتظار می‌رود حجم نقدینگی در ایران طی سال جاری نیز ۳۳ درصد افزایش یابد. وحید شقاقی شهری، اقتصاددان، در واکنش به انتشار آمار نرخ تورم از سوی مرکز آمار ایران گفت: اولین مسأله این است که بانک مرکزی هنوز آمار مربوط به نرخ تورم را منتشر نکرده است. او با بیان این که همواره بین آمارهای مرکز آمار ایران و بانک مرکزی فاصله وجود دارد، تصریح کرد: این فاصله معمولاً بین ۲ تا ۱۱درصد است، ضمن آن که معمولاً سیاست‌ها و شاخص‌های پولی و بحث کنترل تورم از سوی بانک مرکزی مدیریت می‌شود و بهتر آن است که برای ارزیابی نرخ تورم نیز به شاخص‌های پولی بانک مرکزی متکی باشیم تا آمار مرکز آمار ایران.

ریشه تورم در اقتصاد ایران، تشدید ناترازی‌های اقتصاد کلان، عدم کارایی بخش واقعی اقتصاد ایران و در نتیجه مشکلات بخش مالی در بودجه است که بدون اصلاحات ساختاری و بدون کنترل ناترازی‌های اقتصاد کلان و بدون تحریک بخش واقعی اقتصاد ایران و بدون کنترل و اصلاح کسری‌های بودجه و صرفاً با اتخاذ سیاست‌های انقباضی ـ پولی نمی‌توان تورم را به صورت ماندگار و مستمر کاهش داد («اعتماد»، ۵ خرداد ۱۴۰۳).

بررسیهای رسانهٔ حکومتی «دنیای اقتصاد» نشان می‌دهد در صورتی که تورم ماهانه در تمام ماهها تا پایان سال برابر با ۲.۵ درصد باشد، نرخ تورم نقطه به نقطه تا پایان سال به ۳۴،۴۵ درصد می‌رسد.

۲۶- شاخص فلاکت که نشاندهنده حاصل جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری است، در سال ۱۴۰۲، ۴۹.۳ درصد گزارش شده است. این رقم متوسط شاخص فلاکت در استانهای کشور است. در برخی از استانها این شاخص بالاتر از متوسط است. برای مثال، قرارگرفتن

استان اصفهان به عنوان یکی از قطبهای صنعتی ایران در جمع ۱۰ استان با نرخ فلاکت بالاست. در استان البرز شاخص فلاکت نزدیک به ۵۲ درصد است.

به گزارش اکو ایران (۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳)، «از میان ۳۱ استان کشور، شاخص فلاکت برای ۲۱ استان در زمستان ۱۴۰۲ بالاتر از میانگین کشوری است. به بیان دیگر، ۲۱ استان شاخص فلاکتی بالاتر از ۴۹.۳ را به ثبت رسانده اند... بالاترین شاخص فلاکت در استان کرمانشاه و پایین ترین آن در استان تهران به ثبت رسیده است. استان کرمانشاه در حالی طی زمستان بالاترین شاخص فلاکت را به خود اختصاص داده که در پاییز در جایگاه چهارم قرار داشته است.

از میان ۳۱ استان کشور، بالاترین شاخص فلاکت زمستان سال گذشته ۶۲.۴ واحد بوده که به نام استان کرمانشاه ثبت شده است. در جایگاه دوم، استان کردستان قرار گرفته که شاخص فلاکت آن ۶۰.۸ واحد به ثبت رسیده است. استان یزد و استان لرستان نیز به ترتیب در جایگاه سوم و چهارم قرار گرفته‌اند و شاخص فلاکت آنها بین ۵۸ تا ۵۶ واحد برآورد شده است».

به گزارش دنیای اقتصاد، میزان تورم سالانه استانهای مختلف ایران که توسط مرکز آمار منتشر شده نشان می دهد استانهای لرستان (۶۷،۲ درصد)، کرمانشاه (۶۴،۴ درصد) و کردستان (۶۳،۷ درصد)، بیشترین نرخ فلاکت را داشته اند (۲۸ شهریور ۱۴۰۲).

باندهای حکومتی در خلال جدالهایشان، گفته و نوشته اند که تورمی که رئیسی ایجاد کرد «از سال ۱۳۲۲ تاکنون بی‌سابقه بوده» و «تورم بالا در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ ناشی از پیامدهای جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست متفقین بوده است» («آفتاب نیوز»، ۱۱اردیبهشت ۱۴۰۳). یعنی رئیسی فراتر از غارتگری‌های شاه و ۴دهه حاکمیت فوق چپاول شیخ، رکورد زده است.

حسین شریعتمداری در «کیهان» تحت امر خامنه‌ای با دفاع از سیاستهای اقتصادی رئیسی، در مقاله‌یی با عنوان «اسب زین شده زیر پای دولت چهاردهم» بر سر پزشکیان منت گذاشت که در شرایط مطلوبی «سکان اداره کشور را به‌دست می‌گیرد». در مقابل، سایت حکومتی «بهارنیوز» نوشت: «نه‌تنها اسب زین شده یی وجود ندارد بلکه اسبی فلج در اختیار دولت چهاردهم گذاشته شده است». احمد زیدآبادی در کانال تلگرامش پزشکیان را «وارث یک بار شیشه» دانست. در شبکه های اجتماعی از «اسب لنگ»، «اسب فلج»، «اسب نحیف و مردنی در زمین سوخته» یاد شده است.

آخوند حسین مظاهری، از مراجع اصفهان، در دیدار ۷ مهر سال پیش خود با رئیسی گفت: «قضیه اقتصاد الآن یک صورت زشتی پیدا کرده است. ما سراغ نداریم در این ۴۰ ساله، بلکه از نظر تاریخ، در این صد ساله قضیه اقتصاد به این بدی پیاده شده باشد... یک چیزهای غریب و عجیبی راجع به اقتصاد الآن هست و مردم مبتلا هستند. بدانید که این قضیه اقتصاد خیلی مردم را متلاطم کرده، حق هم دارند و قضیهٔ اقتصاد باید هر چه زودتر حل شود. مردمی که اقتصاد ندارند، دین ندارند؛ مردمی که اقتصاد ندارند، نشاط ندارند و مردمی که اقتصاد ندارند، باید بگویم وضع دین و اخلاقشان فوق العاده پایین هست» (سایت «جماران»، ۱۹ دی ۱۴۰۲). رئیسی قاتل در همین دیدار به دروغپردازیهای همیشگی ادامه داد و از «شاخصهای مثبت اقتصادی، از رشد اقتصادی تا کاهش و از بین رفتن کسری بودجه، کاهش رشد نقدینگی و کاهش نرخ بیکاری» سخن راند.

۲۷- خامنه‌ای در۱۰بهمن در دیدار با گروهی از عوامل رژیم، که از آنها با عنوان «تولیدگران» نام برده می شد، دربارهٔ پیشرفتهای رژیم در زمینهٔ اقتصادی داد سخن داد و با دلخوری از این که چرا مردم ایران از این پیشرفتها «بی‌خبرند»، گفت: «متأسفیم که این پیشرفتها برای مردم توضیح داده نشده و اکثر افراد ملت از این‌گونه تلاشها و توفیقات و ابتکارات که جزء نعمتهای الهی است، بی‌خبرند».

خلیفهٔ ارتجاع در ادامهٔ باد و بلوفهای وقیحانهٔ خود برای این‌که شکست و بن‌بست دولت رئیسی در زمینهٔ اقتصادی را ـ که مردم ایران به‌خوبی از آن باخبرند ـ «رشد و پیشرفت» قلمداد کند، گفت: «این رشد و پیشرفت و کارهایی که انجام گرفته، همه در شرایط تحریم انجام گرفته». او مشکلات موجود را هم به‌گردن دولتهای قبلی انداخت و اضافه کرد: «در این میان بعضی از دوره‌ها هم، دوره‌های کم‌کاری دولت‌ها بوده؛ دهه۹۰، دهه خیلی پیشرفت خوبی برای ما نبود، اما در عین حال این کارها انجام گرفته». اما خرابی اوضاع فراتر از آن است که با پشتک و واروی خامنه‌ای قابل پرده پوشی باشد.

مرتضی افقه، اقتصاددان حکومتی، دربارهٔ بحرانهای مرگبار اقتصادی که میراث دولت دردانهٔ خلیفه است و نماینده خامنه‌ای درکیهان آن را «اسب زین کرده زیر پای دولت چهاردهم» توصیف کرده، چنین می‌گوید: «شواهد نشان می دهد شرایط خوب نیست، نه تنها اسب زین‌شده یی وجود ندارد، بلکه اسبی فلج زیر پای دولت است». وی با اشاره به خالی بودن خزانه و بن بست نظام و این‌که «مشخص نیست دولت چهاردهم باید چه کند» افزود: «ادعای اسب زین‌شده یی که دولت چهاردهم تحویل می‌گیرد فقط یک بلوف بود و شرایط در حال حاضر در بدترین شکل ممکن است و حتماً خزانه، نسبت به تعهدات دولت خالی است».

رسانهٔ حکومتی «کار و کارگر» در شمارهٔ ۲۴ تیر ۱۴۰۳گزارشی از سخنان فرشاد مؤمنی در نشست رونمایی از کتاب «مرگهای از سر ناامیدی و آیندهٔ سرمایه‌داری» منتشر کرده است. وی در این سخنرانی به مواردی تکاندهنده به قرار زیر می پردازد:

«- اساس مناسبات رانتی در ایران، استثمار، ظلم و نابرابرسازی و بی اعتنایی به اکثریت جمعیت است؛

- ایران رتبه نهم مصرف کنندگان مداوم نوشیدنی های الکلی دنیا؛

- اعتیاد به مواد مخدر و خودکشی، به ابعاد نگران کننده‌یی رسیده؛

- سپردن امور به بازار بدون فراهم کردن زمینه ها، به معنای حاکم کردن قانون جنگل است؛

- به جای فهم ریشه خودکشیها، انتشار داده‌ها را متوقف می‌کنند؛

- وقتی از بازار، نادرست استفاده می‌کنید، قوانین تان از منافع مافیاها حمایت می‌کند؛

- بازارگرایی در ایران با رانت و فساد پیوند دارد؛

- صاحبان کار و سرمایه در ایران به اسارت رباخوارها و دلالها درآمده اند؛

- صنعت نساجی ایران را بی سر و صدا نابود کردیم؛

- با ژست مبارزه با استکبار برای استکبار جهانی مشروعیت ایجاد می‌کنند؛

- اتهام ارتباط با استکبار به فعالان محیط زیست و خیریه‌ها چه معنایی دارد!؟».

۲۸- در همان زمانی که خامنه‌ای و رئیسی مشغول دسته گل دادن به خودشان از بابت پیشرفتهای اقتصادی بودند، قیمت دلار در بازار از ۵۰ هزار تومان به‌آستانهٔ ۶۰ هزار تومان جهش کرد؛ افزایشی که تأثیر بلافصل آن در تورم و در نرخ کلیهٔ کالاها ظاهر شده و به‌گفتهٔ کارشناسان، باعث افزایش ۹درصدی قیمتها شده و به‌همین نسبت نیز در نرخ مرگبار تورم که اکنون حدود ۵۰ درصد است، منعکس شده و آن را افزایش می‌دهد.

افزایش نرخ ارز معلول و برآیند مؤلفه‌های اقتصادی مانند رشد نقدینگی، افزایش تورم، ناترازی تجاری، فرار سرمایه از کشور، کاهش تولید داخلی و غیره... است، اما برخی کارشناسان اقتصادی، سیاست غارتگرانهٔ رژیم برای پرکردن حفرهٔ عظیم کسری بودجه را علت عمدهٔ جهش ناگهانی نرخ ارز می‌دانند. با کاهش قدرت خرید پول، رژیم غارتگر آخوندها به سفرهٔ ۸۶ میلیون ایرانی دستبرد زده است. دولت رئیسی به این‌هم قناعت نکرد و دست دیگرش را تا مچ در جیب مردم فروکرده تا با افزایش ۵۰ درصدی مالیات، آخرین رمق حیاتی آنها را هم بمکد و به چاه ویل جنگ‌افروزی و بمب‌سازی و سرکوب و جنایت سرازیر کند.

میزان بودجهٔ واقعی تخصیص‌یافته برای مصارف سپاه پاسداران، بسیج، وزارت دفاع، برنامهٔ اتمی و گروههای نیابتی رژیم در منطقه در قانون بودجه سالانه به‌کلی مبهم است. اما، بنا به آخرین تجزیه و تحلیلهای صورت گرفته توسط مؤسسهٔ بین‌المللی مطالعات استراتژیک، بودجهٔ نظامی رژیم ایران در سال ۲۰۲۲ در ردهٔ دهم در جهان بوده است» («نیویورک تایمز»، ۱۸ژانویه ۲۰۲۴).

در بند «ب» تبصرهٔ ۴ قانون بودجه ۱۴۰۳ سهمیهٔ ماهانه‌یی از نفت و گاز برای ماشین جنگی در نظر گرفته شده است: «به‌منظور تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح، دولت مکلف است از طریق شرکت ملی نفت ایران، مبلغ یک‌میلیون و سیصد و شصت و هشت هزار و پانصد و هفتاد میلیارد ریال، سهم بودجهٔ تقویت بنیه دفاعی را از محل تحویل انواع نفت خام و میعانات گازی، به‌صورت ماهانه و به‌طور منظم به ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، بر اساس قیمت روز صادراتی شرکت ملی نفت ایران پس از گردش خزانه، تسویه و از طریق منابع و مصارف عمومی دولت ... با خزانه‌داری کل کشور، اعمال حساب نماید». مطابق همین بند، «معادل ریالی مبلغ یک میلیارد و هشتصد میلیون یورو نفت خام و میعانات گازی از محل مازاد تولید نفت سهم دولت از بند «الف» این تبصره و نیز این بند به صورت ماهانه برای توسعهٔ امنیت پایدار علاوه بر مبلغ مذکور، بابت طرحهای ویژه اختصاص می‌یابد».

دربارهٔ بودجه عظیمی که هر سال رژیم برای ساخت موشک، پهپاد و سایر تسلیحات و تجهیزات نظامی صرف می‌کند، مصاحبه پاسدار مهدی فرحی، «جانشین وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح»، با خبرگزاری «تسنیم» در ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ قابل توجه است. وی گفت: «ما در وزارت دفاع امروز با بیش از هفت هزار شرکت در ارتباطیم که حدود بیش از۴۰ درصد آنها شرکتهای دانش‌بنیان هستند... در این هفت هزار شرکت و در سراسر کشور شهرکهای صنعتی، مجموعه دانشگاه‌ها، شرکتهای دانش‌بنیان، پارکهای علم و فناوری، مراکز رشد و افراد حقیقی به ما خدمات می‌دهند و جمعیت‌شان از جمعیت کل وزارت دفاع بیشتر است». ما به ازای این هزینه‌ها فشار مالیاتهای ظالمانه بر گردهٔ توده‌های محروم وارد می‌آید.

سایت حکومتی «آفتاب» (۱۸شهریور۱۴۰۲)، در گزارشی با عنوان «همزمان با فشار مالیاتی به‌مردم، اعطای ۱۰۰همت معافیت به۴۰شرکت خصولتی» نوشت: «علی‌رغم رشد قابل ملاحظه فشار مالیاتی بر کارمندان دولت و کارگران، دولت سیزدهم، در مواجهه مالیاتی با مجموعه‌های خصولتی، رویکردی توأم با عطوفت و مهربانی مالیاتی در پیش گرفته است. فولاد مبارکه، هلدینگ

خلیج‌فارس، صنایع مس ایران، شرکت معدنی چادرملو، پتروشیمی پردیس، سرمایه‌گذاری غدیر و گروه سرمایه‌گذاری امید، از جمله مجموعه‌های هستند که از معافیت‌های مالیاتی دولت برخوردار شده‌اند».

به گزارش همین رسانه، «فشارهای مالیاتی دولت برای پوشش هزینه‌های جاری دولتی به‌شکل فزاینده‌یی افزایش یافته است. [به‌نحوی که] درآمدهای مستقیم مالیاتی دولت از ۳۰۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۴۰۰ به۸۲۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد که بر اساس نسبت با GDP در کل تاریخ مالیات‌ستانی مدرن ایران در ۲۰۰ سال اخیر یک رکورد محسوب می‌شود».

سایت حکومتی «اعتماد آنلاین» (۱۵شهریور ۱۴۰۲) با اشاره به رکوردشکنی رئیسی در اخذ مالیات طی ۴۲ سال گذشته و معافیت بنیادهای فاسدی که روی دربار فاسد پهلوی و قاجار را سفید کرده‌اند، نوشت: «برخی کارشناسان، سیستم مالیاتی جدید را با نظام مالیهٔ دورهٔ قجری مقایسه کرده‌اند. این در حالی است که برابر قانون، آستان قدس، بنیاد ۱۵خرداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، ستاد اجرایی فرمان امام، سازمان اقتصادی کوثر، بنیاد علوی و دهها سازمان و نهاد دیگر که در مجموع بیش از ۳۰ درصد از اقتصاد کشور را در اختیار دارند نیز از پرداخت مالیات معاف هستند».

روز ۱۲مهر ۱۴۰۲ روزنامه حکومتی «شرق»، در مطلبی با عنوان «دولت مالیاتی» نوشت: «مقام ارشد سازمان مالیاتی اعلام کرده است درآمدهای مالیاتی در شش ماه گذشته به دو برابر درآمدهای نفتی رسیده است» و افزود: «حال که دولت سیزدهم بیشتر درآمدهایش از طریق مالیات‌ستانی به‌دست می‌آید، باید به صوت شفاف نحوهٔ هزینهٔ کرد مالیاتها را هم به اطلاع جامعه برساند».

در سال۱۴۰۰ که رئیسی بر مسند نشست، نرخ دلار حدود ۲۴ هزار تومان بود، اکنون به‌حدود ۶۰ هزار تومان رسیده (یعنی بیش از ۲۴۰ درصد افزایش) متناسب با آن، قیمت همهٔ مایحتاج زندگی، از مواد خوراکی تا مسکن و درمان و غیره نیز افزایش یافته و فقر و فلاکت را در جامعهٔ ایران عمومیت بخشیده است تا آنجا که کارشناسان حکومتی اقتصاد نیز اذعان می‌کنند «اکنون فقط ۵ کشور دنیا از این نظر وضعیت بدتری نسبت به ایران دارند» («آرمان ملی»، ۹بهمن ۴۰۲).

اما این وضعیت در تناقض با واقعیتهای ایران، به‌عنوان کشوری است که منابع ثروتش ۸ برابر میانگین دنیاست.

۲۹- تبعیض و شکاف جنسیتی، افزایش میزان بیسوادی مطلق، اتلاف منابع ارزی، ناترازی انرژی، بحران برق و آب و گاز و رشد حاشیه نشینی، برخی از عوارض اقتصاد ویران در حاکمیت آخوندهاست.

مجمع جهانی اقتصاد در آخرین گزارش خود، ایران را از نظر تبعیض و شکاف جنسیتی در قعر جدول خاورمیانه اعلام کرد و افزود که خاورمیانه در قعر جدول برابری جهان است.

در «گزارش جهانی شکاف جنسیتی سال ۲۰۲۴» مجمع جهانی اقتصاد «وضعیت ایران تنها از کشور سودان بهتر است. در مقایسه با کشورهای دنیا هم به‌عنوان مثال وضعیت ایران در زیر شاخص برابری اقتصادی تنها از بنگلادش و سودان بهتر است... ایران در قعر جدول رتبه بندی کشورهای منطقه، در میان ۱۵ کشور، رتبه ۱۴ را دارد. در این جدول امارات، اسرائیل، تونس، بحرین، اردن، عربستان، قطر، کویت، لبنان، مصر، عمان، مراکش و الجزیره به ترتیب بالاتر از ایران قرار دارند و تنها کشور سودان بعد از ایران رتبه ۱۵ را دارد» («هم میهن»، ۳۰ تیر ۱۴۰۳).

رتبه های ایران تحت استبداد مذهبی و حاکمیت آپارتاید جنسیتی در هر کدام از زیر شاخصهای این گزارش بر اساس جداول ارائه شده در آن به شرح زیر است: «مشارکت و فرصتهای اقتصادی زنان: رتبه ۱۴۴ از ۱۴۶ کشور؛ دسترسی به آموزش: رتبه ۱۰۲ از ۱۴۶ کشور؛ بهداشت و بقا: رتبه ۱۱۶ از ۱۴۶ کشور؛ توانمندسازی سیاسی: رتبه ۱۴۳ از ۱۴۶ کشور» (همان منبع).

علی سعدوندی، کارشناس اقتصادی، می گوید: «در ۲۰سال گذشته چیزی در حدود ۱۵۰۰میلیارد دلار منابع ارزی داشتیم و آنها را هدر داده ایم. ۱۵۰۰میلیارد دلار منابع خیلی سنگینی است و اگر فقط یک چهارم آن را در زیرساختها هزینه می کردیم، از نظر زیرساختی در رده کشورهایی مانند ژاپن قرار می گرفتیم» («رویداد۲۴»، جمعه ۲۷ مرداد ۱۴۰۲).

هاشم اورعی، استاد دانشگاه، می‌گوید: «اگر نگوییم بزرگترین بحران، یکی از ۳ بحران بزرگ پیش روی کشور مسأله انرژی است. ابتدا بنا بود هفته‌یی یک بار برق صنایع قطع شود، بعد به هفته‌یی دو روز رسید، یا این‌که قرار بود تنها در ساعات پیک قطعی اعمال شود، اما طی آخرین نامه عنوان‌شده طی ۲۴ ساعت نباید از حداقل مجاز فراتر بروند، نتیجه این‌که صنعت در حال تعطیلی است. اکنون صنعت فولاد عملاً تعطیل و متوقف شده است» («ایلنا»، ۲۹ تیر۱۴۰۳).

این وضعیت در مورد صنعت سیمان هم خود را نشان می‌دهد. سهمیه برق صنعت سیمان در تابستان سال جاری نسبت به تابستان سال گذشته ۵۰ درصد کاهش داشته است. «تشدید محدودیتها و تأثیرگذاری آن بر تولید از تیرماه آغاز شده و تأمین برق به حداقل کاهش یافته است، این اتفاق امکان پایداری تولید را از بین برده و این میزان از کاهش تولید و توقف کوره، خسارت سهمگینی را متوجه صنعت می‌کند» (ایلنا،۳۰ تیر۱۴۰۳).

یوسف نوری، وزیر سابق آموزش و پرورش، می گوید: «نزدیک به ۹ میلیون بی سواد مطلق در ایران وجود دارد» («ایسنا»، ۴ شهریور ۱۴۰۲). این آمار بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ است و طی نزدیک به هفت سالی که از آن گذشته، تعداد بی سوادان مطلق، که خواندن و نوشتن را نمی دانند، افزایش پیدا کرده است.

به گزارش رسانه های رژیم، «جمعیت حاشیه نشین ایران از ۵ درصد به ۲۵ تا ۳۰ درصد رسیده... همزمان با این که ۱۹ میلیون حاشیه نشین داریم، ۲.۵ میلیون واحد خالی هم داریم... مردم از سر اجبار ناشی از گرسنگی، خشکسالی و سرریز جمعیت روستاها به حاشیه شهرها می‌آیند» («جماران»، ۴ شهریور ۱۴۰۲).

در سال ۱۳۹۹ وزارت راه و شهرسازی تعداد حاشیه‌نشینان در ایران را ۲۶ میلیون نفر اعلام کرد. در تبریز حدود ۲۹ درصد جمعیت، در سنندج نیمی از جمعیت، در استان البرز ۲۵ درصد، در مشهد ۳۵ درصد (یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر)، در اهواز ۲۷ درصد و در چابهار ۶۳ درصد جمعیت حاشیه‌نشین و ساکن مناطقی هستند که رژیم آن را «سکونت‌گاههای غیر مجاز» نامیده است.

۳۰- فساد بدون دنده و ترمز خصوصیت مشترک همه ارکان نظام است که هر چندگاه گوشه یی از آن از پرده برون می افتد. فساد مربوط به چای «دبش» معرف دولت رئیسی است که از قضا خیلی از مبارزه با فساد دم می‌زد. رسانه رژیم با عنوان «انگشت اتهام به‌سوی مدعیان مبارزه با فساد» نوشت: «افشای فساد ۳،۷میلیارد دلاری در دولت سیزدهم گویی تیر خلاصی بود تا انتظار برای تحقق این شعار برای همیشه به فراموشی سپرده شود» («هم‌میهن»، ۱۴ آذر۱۴۰۲).

کانال تلگرامی «عصر ایران» رقم این فساد کلان را ۳.۴ میلیار دلار ذکر کرده و درگزارشی تکان‌دهنده درباره ابعاد این فساد حکومتی در دولت سیزدهم می نویسد: «هر روز که می‌گذرد، ابعاد جدیدی از رسوایی تاریخی "چای دبش" ... [برملا می شود]؛ پرونده یی که با سوء استفاده ۳ میلیاد و ۴۰۰ میلیارد دلاری، لقب بزرگ ترین فساد مالی تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است.

گروه کشت و صنعت دبش بین سالهای ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲، نزدیک به ۳.۴ میلیارد دلار ارز برای واردات چای و ماشین آلات دریافت کرده است که این میزان ارز، برای تأمین نیاز ۱۴ ساله ایران به چای کافی بوده است. ۸۰ درصد این ارز در دولت سیزدهم به "دبش" اختصاص داده شده است. افرادی در مجموعه های دولتی گمرک، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت در این فساد بزرگ دست داشته اند. بخشی از این فساد نیز به دولت قبل بر می‌گردد که باید در کنار دولتمردان کنونی، آنان نیز در دادگاه پاسخگو باشند. رقمی که به چای دبش تخصیص داده شده، معادل نیاز ارزی یک سال کل کشور و همه ۸۶ میلیون ایرانی به واردات دارو، تجهیزات پزشکی و شیرخشک نوزادان است. یعنی درست در شرایطی که مسئولان از کمبود ارز برای تأمین نیازهای دارویی کشور می نالیدند، ارز مورد نیاز به یک شرکت متقلب برای واردات قلابی داده می شد». همین منبع اضافه می‌کند: «یکی از فجیع ترین بخشهای این پرونده، که فراتر از فساد مالی آن است و مستقیماً اقدامی ضد سلامت عمومی است، در دولت قبل نیز رخ داده است. در سال ۱۳۹۹ نیروی انتظامی به یک تریلی متعلق به این شرکت مشکوک می شود. بعد از آزمایش چای موجود در این تریلی، مشخص می شود که این محصول مربوط به ۲۰ سال قبل بوده است و به دلیل فاسد شدن، دارای سم خطرناک آفلاتوکسین است که می‌تواند نکروز بافتی، سیروز، سرطان کبد و سرطان معده ایجاد کند» («عصر ایران»، ۸ اسفند ۱۴۰۲).

بعد از بالا گرفتن رسوایی مافیای حکومتی چای، که از آن به‌عنوان بزرگترین «فساد اقتصادی در تاریخ ایران» نام می‌برند، نمایندهٔ خامنه‌ای در کیهان و برخی دیگر از گماشتگان او به‌تکاپو افتادند تا رئیسی را دربرند، اما این تلاش ناموفق بود و داغ ننگ بزرگترین فساد حکومتی بر پیشانی رئیسی قاتل و بیت فاسد خامنه‌ای ثبت شد. در این‌باره، یک عضو سابق اتاق بازرگانی، که از چم و خم شکل‌گیری فسادهای حکومتی و روابط مافیایی کارگزاران وابسته به «بیت» اطلاع دارد، گفته است: «تخصیص چنین مبلغ هنگفتی بدون یک همکاری و هماهنگی گسترده و مجوزهای ویژه و تأیید مسئولان سطح بالا ممکن نیست و فروش این همه ارز در بازار آزاد بدون یک شبکه گسترده مقدور نیست. نه تنها مرزهای فساد، که مرزهای تبانی هم جابه‌جا شده‌اند» («جماران» ، ۱۲آذر۱۴۰۲).

۳۱- پزشکیان در دوران رقابت انتخاباتی و چه پس از آن که ولی‌فقیه او را در پست رئیس جمهوری منصوب کرد، بارها از «برنامه هفتم توسعه» دفاع کرد و خود را به این برنامه پایبند دانست. این برنامه شامل ۲۴ فصل و ۷ بخش از ابتدای سال ۱۴۰۳ تا پایان سال ۱۴۰۷ اجرا خواهد شد. لایحهٔ این برنامه در ۲۸ خرداد ۱۴۰۲ توسط رئیسی به مجلس ارائه و تصویب آن با کشاکشهای بسیار مواجه شد و پس از تصویب شورای نگهبان لایحه را در اواخر دیماه برای رفع ایرادات به مجلس برگرداند. سپس به دلیل اولویت تصویب سند بودجه ۱۴۰۳، رفع ایرادات شورای نگهبان در مجلس به تأخیر افتاد. در نتیجه بررسی و تصویب بودجه ۱۴۰۳ بدون تصویب سند بالادستی آن یعنی برنامه هفتم توسعه، صورت گرفت. سرانجام در۴ تیر ۱۴۰۳، چند روز پیش از اجرای نمایش انتخابات، قالیباف طی نامه‌یی به مخبر این سند را قانونی کرد. قالیباف در نامه اش نوشت:

«جناب آقای دکتر محمد مخبر، سرپرست محترم ریاست‌جمهوری

عطف به نامه شماره ۵۱۸۷۷ مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۸ مطابق اصول یکصد و بیست و سوم و یکصد و سی و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران" مصوب جلسه علنی روز سه شنبه مورخ اول خرداد ۱۴۰۳ که از سوی مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام در اجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۰۰ قانون آیین نامهٔ داخلی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲ تیر۱۴۰۳ موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شده است، به پیوست ابلاغ می‌شود» (رسانه حکومتی «شناسنامه قانون»).

به گزارش خبرگزاری دولتی «ایرنا»، پزشکیان پیش از انجام نمایش انتخابات در روز ۲۱ خرداد ۱۴۰۳ در گفت وگوی ویژه خبری گفت: «سیاستهای کلی رهبری مشخص است و نهایتاً کاری که دولت محترم در گذشته بر اساس کارشناسی انجام داده تبدیل به قانون شده است. هر دولتی که بخواهد بیاید باید برنامه هفتم توسعه را اجرا کند. قطعاً اولویت ما رفتن به سمت سیاست‌های کلی و مسیری است که ما را به اهداف برساند».

سیاست رژیم در «برنامه هفتم توسعه»، بخش مهمی از چرخهٔ نارضایتی ـ سرکوب ـ غارت ـ تخریب است؛ سیاستی که تکرار و تعمیق آن در۴ دههٔ گذشته، اقتصاد و محیط زیست ایران را دچار ویرانیهای غیرقابل جبران کرده است.

۳۲- شورای ملی مقاومت در بیانیه سال پیش در ماده۴۹ به‌طور خلاصه به این برنامه پرداخت که مرور آن برای شناخت برنامه‌یی که پزشکیان به اجرای آن متعهد شده، مفید است:

«۴۹ - برنامه هفتم توسعه، که مهم‌ترین خطوط سیاست ولی‌فقیه را مدوّن کرده، نمونه جامعی برای مطالعه مسیر رژیم است. این برنامه در خرداد امسال [سال ۱۴۰۲] در ۲۲ فصل از جانب دولت برای تصویب به مجلس ارائه شد (لایحه برنامه هفتم توسعه ۱۴۰۲ ـ ۱۴۰۶، انتشارات سازمان برنامه و بودجه). خامنه‌ای در ملاقات با اعضای مجلس رژیم گفت: "بررسی و تصویب برنامه هفتم از مهمترین کارهای پیش روی مجلس است"» («خبرگزاری صدا و سیما»، ۷ خرداد ۱۴۰۲). در باره این برنامه حسین راغفر، کارشناس اقتصادی، می گوید: «برنامه هفتم عملاً نیروی کار را به مهاجرت از کشور ترغیب می‌کند... این برنامه باعث خصوصی شدن کامل آموزش عالی خواهد شد؛ یعنی همه کسانی که به دانشگاه می روند، باید پول بدهند. ۲ هزار پروژه تعریف می‌کنند در حالی‌که برای۲۰ پروژهٔ آن هم پول ندارند» («انتخاب»، ۸ تیر۱۴۰۲).

در این برنامه هدفهایی برای پنج سال آینده در نظر گرفته شده، از قبیل رساندن رشد اقتصادی کشور به ۸ درصد، یا کاهش نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد، یا انجام ۱۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری. این هدف‌ها بخش خیال پردازیهای این برنامه است و مطابق تجربهٔ برنامه های مشابه قبلی، جدیتی ندارد. ولی بخش واقعی، همان خطوطی است که رژیم برای تشدید غارت عمومی پیشاروی خود گذاشته که برخی از آن‌ها از این‌قرار است:

۱ـ از این پس، نیروی کار جدید که به استخدام درمی‌آید تا سه سال فقط مجاز است نصف حداقل دستمزد را دریافت کند که حدود ۱،۸ دلار در روز و ۲۲ سنت در هر ساعت است. در پایان سال ۱۴۰۱، حداقل دستمزد روزانه از سوی دولت ۱۷۶،۹۴۲ تومان تعیین

شد. با نرخ هر دلار ۵۰ هزار تومان، این مبلغ ۳ دلار و ۵۳ سنت می شود و نصف آن ۱ دلار و ۷۷ سنت است. هم‌چنین، کارفرما در طول این دوره اختیار لغو قرارداد را، به‌صورت یک طرفه دارد (ماده ۱۵).

۲ ـ به کارفرمایان اجازه داده شده است زندانی‌ها و معلولان را با حقوقی پایین‌تر از حداقل دستمزد به کار بگیرند (ماده ۱۶).

۳ ـ از این پس هرگونه استخدام رسمی ممنوع می‌شود. به‌کارگیری نیروی انسانی، تنها در قراردادهای ۳ تا ۵ ساله مجاز است (ماده ۱۰۵). این یک برنامه سیستماتیک برای گسترش بی‌ثبات کاری و کار موقت در جهت ارزان‌سازی هر چه بیشتر نیروی کار است.

۴ ـ به بنیادهای تحت کنترل خامنه‌ای، نظیر بنیاد برکت و کمیته امداد، اجازه داده شده هزاران کارگاه کوچک را تحت کنترل خود بگیرند و از درآمد آن‌ها سهم داشته باشند (ماده ۱۰۵- بند ب).

۵ ـ به یک هیأت ویژه مصون از هرگونه پیگرد قضایی، اختیار کامل داده شده که ظرف ۳ سال اموال وزارت‌خانه ها را شناسایی و به "بخش خصوصی" واگذار کند (ماده ۵). این واگذاریها که "بزرگ‌ترین برنامه خصوصی سازی" توصیف شده، عملیات حراج گسترده‌یی است که در آن اموال وزارت‌خانه ها، شامل شرکتهای تولیدی و خدماتی و بازرگانی و به خصوص ظرفیت‌های زیست محیطی مانند زمین‌ها، دشت‌ها، آب‌ها و ... با بهای نازل نزدیک به رایگان به شرکتهای سپاه پاسداران و بنیادهای خامنه‌ای داده می شود.

۶ ـ ماده ۵۷ وزارت راه و شهرسازی را مکلف می‌کند که تمام فرودگاهها را به همان "بخش خصوصی" که طرفی جز شرکتهای سپاه پاسداران نیست، واگذار کند.

۷ ـ در حوزه مسکن، دولت بخشی از اراضی تحت تملک خودش را به سپاه و بنیادهای حکومتی می‌دهد و برای آنها تسهیلات و تخفیفهای ویژه‌یی قائل می شود تا به انبوه سازی مسکن دست بزنند (ماده ۵۴ - بند ت).

این ماده صنعت خانه سازی ایران را تحت سلطهٔ سپاه پاسداران و بنیادهای خامنه‌ای در می آورد.

۸ ـ فصل ۲۲ این برنامه، دولت را مکلف می‌کند که پنج درصد بودجهٔ عمومی را به بخشهای نظامی و امنیتی اختصاص بدهد. این، علاوه بر بودجه سالانهٔ علنی و بودجهٔ محرمانه‌یی است که به این بخش می رسد.

۹ ـ از آن‌جا که شرکتهای سپاه و بنیادهای خامنه‌ای از مهم ترین ارائه کنندگان کالاها و خدمات در اقتصاد امروز ایران اند، ماده ۴۶ دستور جهش قیمت کالاها و خدمات را صادر کرده است.

۱۰ ـ ما به‌ازای افزایش سالانه هزینه ماشین جنگ و سرکوب، دولت هزینه‌های درمانی، آموزشی و عمرانی را کاهش داده یا حذف کرده و بهای خدماتی را، که به مردم ارائه می‌کند، افزایش داده است. مادهٔ ۴۳ وابستگی صنعت تولید برق به بودجهٔ سالانه را قطع کرده و به وزارتخانهٔ مربوطه اجازه می‌دهد نرخ برق، آب و فاضلاب را بالا ببرد. در مواد دیگر به وزارت بهداشت اجازه داده نرخ درمان را بالا ببرد» (بیانیهٔ چهل و دومین سالگرد تأسیس شورا، ۳۱ مرداد ۱۴۰۲).

۳۳- جنبشهای اعتراضی و کنشهای اجتماعی ـ مردم ایران به ویژه تهیدستان و فرودستان در واکنش به شرایط فاجعه بار اقتصادی و تعرضی که حکومت به سطح زندگی و معیشت آنان وارد کرده سکوت نکردند. در یک‌سال گذشته باوجود سرکوبها،

بازداشتها و اعدامها، اقشار مختلف به مبارزه و مقاومت، اعتصاب، تجمع و اعتراض پرداختند. تداوم جنبش بیشماران از انفجار محتوم آتشفشان خشم مردم خبر می‌دهد.

بر اساس ترازنامه‌یی که «سازمان چریکهای فدایی خلق ایران» منتشر کرده، در سال ۱۴۰۲ خورشیدی ۴۰۹۷ روز حرکت اعتراضی از جانب کارگران، کشاورزان، معلمان، دانش آموزان، بازنشستگان، پرستاران، رانندگان، بیکاران، بازاریان، افراد دارای معلولیت، مالباختگان و غارت شدگان، وکلا، مدافعان حفاظت از محیط زیست و... صورت گرفته است. روز ۲۵ شهریور۱۴۰۲، در سالگرد قتل حکومتی ژینا امینی با وجود سرکوب شدید نیروهای امنیتی و حضور گسترده مأموران در شهرها و خیابانهای مختلف، دست‌کم در ۲۲ شهر به شمول تهران (دست‌کم در ۵ نقطه)، گردهمایی‌های اعتراضی شکل گرفت. بسیاری از شهرهای کردستان نیز شاهد اعتصاب بازاریان بود.

روز ۱۰ بهمن ۱۴۰۲، پس از انتشار فراخوان ۷ سازمان مدافع حقوق بشر، دست‌کم در ۱۲ شهر در اعتراض به اجرای حکم اعدام ۴ زندانی سیاسی کرد، اعتصاب گسترده صورت گرفت.

جنبش سراسری بازنشستگان، کنش اعتراضی کارگران شاغل در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری، حرکت‌های اعتراضی پرستاران و کادر درمانی، گردهمآیی‌های کشاورزان برای حقآبه، اعتراضات معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، بیکاران، بازاریان شامل اعتصاب طولانی طلافروشان و تجمع های مدافعان حفاظت از محیط زیست در شهر و روستا، درسال گذشته ادامه داشت.

با گذشت نزدیک به دو سال از قیامهای سال ۱۴۰۱، همراهی ورزشکاران مردمی با قیام و خیزشها در اکثر شهرهای ایران و حضور آنها در صفوف شورشگران هم چنان زنده است. دستگیری، زندان و شکنجه و اعدام بهترین‌های ورزشی، بهای سنگین ایستادن آنها درکنار مردم و درعین حال مدال شرافت برای دلاوران ورزش ایران بود. این ورزشکاران شورشگر درحقیقت راه جهان پهلوان تختی در مبارزه با رژیم ستمشاهی و راه قهرمانان ملی مانند حبیب خبیری در نبرد با استبداد دینی را پی‌گرفته اند.
ورزش ملی ایران درحاکمیت آخوندهای ارتجاعی و در هجوم عناصر سپاهی و امنیتی از ویرانی و دزدی و فسادی فاجعه بار رنج می‌برد و زیرساختهای ورزشی تقریبا در تمام رشته‌ها با شرایط فاجعه باری مواجه است. این وضعیت موجب مهاجرت بسیاری از ورزشکاران ملی از رشته‌های مختلف و ترک اردوهای حکومتی با اعتراض به فساد و تبعیضهای ارتجاعی شده است.

اما به رغم تبهکاری و نگاه پرتبعیض و جنسیتی رژیم ولایت فقیه به ویژه در ورزش زنان، علاقه و انگیزهٔ دختران و پسران ایران‌زمین به ورزش، همراه با اعتراض و مرزبندی آنها در مقابل تحمیلهای ارتجاعی، چشمگیر و خاری درچشم خامنه ای ضحاک است.

ادامهٔ گردهمآییهای خانواده های شهیدان و مردم آزادیخواه در مزار شهیدان در روزهای اول سال، جشنهای نوروزی که به شدت رنگ و بوی سیاسی داشت، اعتصاب بازار بزرگ گناوه و تجمعهای همگانی در این شهر از جمله کنشهای جامعه معترض و خشمگین علیه رژیم است. در این کنشها حضور زنان بسیار پررنگ و برجسته بوده است.

کارزار اعتصاب غذای سه شنبه های «نه به اعدام» که در دل شکنجه‌گاههای رژیم طی چند ماه با شجاعت تداوم یافته است، در بیست و هفتمین هفتهٔ در ۱۸ زندان برگزار شد. در بخشی از بیانیهٔ زنان زندانی سیاسی در زندان اوین در حمایت از این

کارزار آمده است: «ما کانونهای شورش و قیام در قلب زندانهای مخوف این رژیم، با مرزبندی در مقابل شیخ و شاه دست در دست دیگر زندانیان در سه شنبه‌های علیه اعدام فریادهامان را در هم گره می زنیم، تا صدایمان را به گوش جهانیان برسانیم....».

اعتراض به نابودی محیط زیست از جانب شهروندان شهر و روستا از کنشهای برجسته مردمی بود که در نقاط مختلف کشور صورت گرفت. برای نمونه مردم شهر جوشان قالی در کاشان در اعتراض به افتتاح معدنی جدید در کوههای اطراف این شهرستان و تخریب محیط زیست تجمع اعتراضی و زنجیرهٔ انسانی تشکیل دادند. در مراسم پنجمین سالگرد جان‌باختن فعالان محیط زیست در آرامستان «دارسیران» هزاران نفر شرکت کردند. آنها در روز ۳ شهریور ۹۷، در جریان مهار آتش سوزی جنگلهای دهستان «سرکل» به طرز مشکوکی جان خود را از دست دادند.

۳۴- اعتصاب کارگران پیمانی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی از حرکتهای اعتراضی چشمگیر بود که از روز ۳۰ خرداد در شرایط کاری طاقت‌فرسا در ۵۰ درجه حرارت شروع شد.

حداقل مطالبات کارگران پتروشیمی عبارتند از:

ـ حذف پیمانکاران که خواست مهم کارگران است.

کارفرمایان اصلی صنایع پتروشیمی، برای این که با کارگران مواجه نشوند، عده‌یی از مأموران خود را به عنوان پیمانکار با کارگران درگیر می‌کنند. این پیمانکاران وسیله سرکوب و استثمار وحشیانه کارگران هستند که باید از چرخه بین کارگر و کارفرما حذف شوند؛

ـ افزایش دستمزدها.

کارگران پتروشیمی، در مقابل کالاهایی که تولید می‌کنند، حقوق بسیار ناچیزی نسبت به ارزشی که ایجاد می‌کنند دریافت می‌کنند، در نتیجه کارفرماها که اساساً عناصر وابسته به خامنه‌ای از جمله برخی سران رژیم به ویژه سرکردگان سپاه ضد خلقی هستند، سالانه دهها میلیارد دلار سود خالص به چنگ می‌آورند؛

ـ با توجه به دوری محل کار به محل زندگی کارگران و شرایط طاقت فرسای کار، خواست کارگران این است که در هر ماه ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت داشته باشند.

بهبود شرایط زیستی و کاری از جمله بهبود وضع خوابگاهها، کیفیت غذا، اماکن بهداشتی عمومی خوابگاهها، تجهیزات لازم سرمایشی در محیط های کار و زیستی و ایمنی محیط کار که هر روز قربانی می گیرد از جمله خواسته های کارگران است.

سردمداران غارتگر رژیم، به‌جای تأمین حداقل خواستهای کارگران اعتصاب کننده، با ارسال پیامک‌هایی کارگران را تهدید کرده و از پیمانکاران که بطور عمده وابسته به سپاه پاسداران هستند حمایت می‌کنند.

طی دو روز آخر خرداد دست‌کم ۱۱ هزار تن از کارگران پروژه یی در ۹۱ شرکت نفت و گاز و نیروگاهی (۳۰ شرکت در روز اول و ۶۱ شرکت در روز دوم) دست به اعتصاب زدند.

روز اول تیر، کارزار سال ۱۴۰۳ کارگران پروژه یی (۱۴روز کار، ۱۴روز مرخصی) شروع و تا پایان این ماه ادامه یافت.

۳۵- در مرداد ۱۴۰۳ پرستاران شریف و زحمتکش، کف خیابانها در شهرهای مختلف را به صحنهٔ اعتراضات چشمگیر خود تبدیل کردند. هزاران پرستار در استانهای مختلف کشور به‌یکدیگر پیوستند و فریاد زدند: «پرستار داد بزن، حقتو فریاد بزن!».

شرایط کاری پرستاران به‌شدت ظالمانه و غیرانسانی است و حقوقی که دریافت می‌کنند، چند برابر کمتر از خط فقر است. نسبت تعداد پرستار به بیمار در ایران آخوندزده یک‌سوم استاندارد جهانی است و اغلب پرستاران مجبور می‌شوند ۱۲ساعت در روز کار کنند. پاسخ رژیم به اعتراضات و مطالبات پرستاران، سرکوب، احضار و تهدید به اخراج و زندان بوده است؛ اما پرستاران در برابر فشارهای حکومت ایستاده‌اند.

پرستاران هم‌چون سایر اقشار به‌جان‌آمده فریاد می‌زنند: «فقط کف خیابون، به‌دست میاد حقمون». آنها به‌قدرت خود پی‌برده و در شعارهای خود فریاد می‌زنند: «قدرت ما جمع ماست، حاصل دسترنج ماست». پرستاران فریفته وعده‌های توخالی نشده و فریاد می‌زنند: «پرستار می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد».

خانم مریم رجوی روز ۲۷مرداد با درود بر پرستاران فداکار و زحمتکش گفت: پرستاران که با اضافه کاری اجباری، شرایط سخت کاری و حقوق کم، کارد به استخوانشان رسیده، در شهرهای مختلف به اعتصاب دست زده اند. آنها به‌رغم کار طاقت فرسای شبانه روزی و خدمت صمیمانه به هموطنان بیمارشان، از بی توجهی رژیم غارتگر آخوندها، حقوق کم و محرومیت شدید رنج می‌برند. پرستاران، رزیدنت‌ها و سایر کادر پزشکی، که با احساس مسئولیت به هموطنان خود رسیدگی می‌کنند، همراه و همصدا با دیگر زحمتکشان فریادهای اعتراض خود را علیه فاشیسم دینی حاکم بلندتر می‌کنند. مردم ایران راه نجات خود از سرکوب و تبعیض و بی عدالتی را در قیام و سرنگونی رژیم پلید آخوندی یافته اند.

فصل پنجم:

کانون‌های شورشی، گردان‌های قیام

تدارک شرایط ذهنی انقلاب دموکراتیک

۳۶ـ در سال ۱۴۰۲ کانونهای شورشی با ۲۹۰۰ عملیات موفق ضداختناق و ۲۷ هزار و ۷۲۶ پراتیک انقلابی، مشعل‌های پایداری و پیشروی و قیام را در ۳۱ استان کشور فروزان نگه‌داشتند. در این آمار، عملیات ناموفق، که درصد قابل توجهی است (به دلایل امنیتی، حفاظتی، سر رسیدن گشتی‌های دشمن، تردّد ناگهانی غیرنظامیان و عوامل نامعین دیگر مانند آب گرفتگی و سیل و حوادث غیر مترقبه) محسوب نشده است.

اما به رغم همه موانع باید تأکیدکرد که تدارک شرایط ذهنی انقلاب و به ویژه در شرایط انقلابی، مهم‌ترین تکلیف هر نیروی انقلابی و پیشتاز است. کانون شورشی، نیروهای میدانی مقاومت ایران برای به نتیجه رساندن این وظیفه خطیر است. آتش مستمر و پی در پی به سیستم عصبی (بافت امنیتی) دیکتاتوری حاکم موجب تزلزل در بافت و در سطح فرماندهی نیروهای سرکوب شده و

برای جنبش خیابانی و قیام راه باز می‌کند. کانون شورشی، تضمین یکپارچگی سرزمینی ایران در چارچوب دموکراسی و آزادی و حقوق ملیتهای تحت ستم و عالی‌ترین پاسخ راهبردی به ضرورت سرنگونی استبداد دینی است.

سرکوب وحشیانه و خونین قیام ۱۴۰۱ با بیش از ۷۵۰ شهید و بیش از ۳۰ هزار دستگیری، یکی از پیچیده ترین شرایط سیاسی و نظامی ـ امنیتی برای کانونهای شورشی و نیروهای رزمنده در داخل میهن اشغال شده بود. اگرچه کانونهای شورشی در قیامهای سال ۱۴۰۱ دستگیریهای فراوان داشتند اما به دلیل صحت خط «آتش جواب آتش» و با گرایش جوانان و نیروهای پیشتازی که در تجربه قیام آبدیده شده بودند، این ضربات جبران شد و در تمام استانها فعالیتها و عملیات گسترش پیدا کرد.

این روند مبارزاتی در شرایط سخت، موجب رشد و ارتقای کانونها، هم از نظر سیاسی و هم از نظر تاکتیک و سازمان کار شد.

به دنبال تثبیت شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» شورشگران با استفاده از پیام مسئول شورا در ۱۵ مهر ۱۴۰۲، در کنشهای گوناگون رهنمود و شعار «سر مار» جنگ‌افروزی را به میان مردم بردند. کانون‌های شورشی در ۱۴۰۱ در شرایطی که بچه شاه و همدستان و رسانه‌های پشتیبان، جنبش را به سود رژیم به انحراف می‌کشاندند، با همین پیامها، آموزش دیده و در میدان عمل صاحب تجربه و با ترفندهای گوناگون رژیم آخوندی، آشنا شده بودند. از این رو در رویارویی با جنگ‌افروزی خامنه‌ای در نیمه مهر ۱۴۰۲ برای صدور بحران و سد بستن در برابر قیام، آمادگی داشتند. همچنین آنها در برابر سرکوب وحشیانه داخلی و به میدان آوردن دژخیم رادان توسط خامنه‌ای برای برگرداندن گشت ارشاد با تاکتیکها و ترفندهای جدید، شعار «زن، مقاومت، آزادی» را به طور سراسری گسترش دادند.

در یک سال گذشته عملیات کانونهای شورشی به‌طور مستمر با اعدامهای قضائیه جلادان پیوند داشت. بسیاری از عملیات در پاسخ به جنایتهای رژیم علیه اقشار گوناگون جامعه، به خصوص زحمتکشان و زنان میهن‌مان بود.

مقاومت ایران در یک سال گذشته تا آنجا که در توان داشت به همدردی و پشتیبانی آتشین از سوختبران و کولبران و خانه‌خراب‌ها و زندانیان پرداخت. تلاش کرد دیوار ترس و اختناق را بشکند و اذیت و آزار زنان این میهن را بی پاسخ نگذارد؛ تلاش کرد یاد شهیدان و سالگرد قیام‌ها، به ویژه ۹۶ و ۹۸ و ۴۰۱ و جمعه خونین زاهدان را زنده نگهدارد؛

تلاش کرد سنن ملی از یادبود کوروش کبیر تا چهارشنبه‌سوری و نوروز و سیزده بدر را پاس بدارد؛ تلاش کرد نسل جوان الگوهای تاریخی، از ستارخان تا مصدق بزرگ، را هر چه بیشتر بشناسد و با انقلاب ضدسلطنتی، به دور از تحریفات شاه و شیخ آشنا شود و از آنچه در آن روزگار چریک‌های فدایی و مجاهدین فدا کردند، مطلع و آگاه گردد.

مقاومت ایران در یک سال گذشته در کارزارهای متوالی با تمام توان تلاش کرد با رژیم و شعبده‌های انتخاباتی آن (در مجلس و خبرگان و ریاست جمهوری) بستیزد.

۳۷- ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور در فراخوان خود برای چهارشنبه سوری در اول اسفند۱۴۰۲ اعلام کرد: «خامنه‌ای، ضحّاک عمامه‌دار، برای سدبستن در برابر قیام مردم ایران و برای این که از قیام خلق و سرنگونی محتوم گریزگاهی بجوید، به جنگ در خارج از مرزهای ایران روی آورده است. اما شورشگران گفتند: میدان ما ایران و سر مار در تهران است. آری، جواب شیخ ستمگر؛ خامنه‌ای دجال ضدبشر، آتش است و بس... در کارزار سراسری چهارشنبه آتشین، که از ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ (روز بعد از انتخابات قلابی) آغاز می‌شود: با یاد شهیدان در هر کوی و برزن آتش به پا کنیم و مراکز سرکوب و غارتگری رژیم را درهم بکوبیم».

شورشگران و کانون‌های شورشی در پاسخ به‌این فراخوان با سلسله‌یی از عملیات انقلابی در سراسر میهن اشغال شده به مصاف با مراکز سرکوب و اختناق و دجالگری رژیم ولایت فقیه پرداختند. از جمله، در اصفهان، جوانان با آتش زدن لاستیک شعار می‌دادند: «آتش، آتش، تهاجم، این است جواب مردم».

در فردیس کرج، شعار «میدان ما ایران است، سر مار در تهران است» طنین‌انداز شد.

به آتش کشیدن تصاویر منحوس خمینی و خامنه ای و رئیسی جلاد و جلاد قاسم سلیمانی در سراسر ایران فراگیر شد.

مسعود رجوی پیروزی کارزار چهارشنبه سوری را به خاطر ۱۸۰۰ پراتیک انقلابی در ۱۰۶ شهر و ۴۳ منطقه در تهران و به خاطر ۱۱۷۰ پراتیک انقلابی در ۸۷ شهر در کارزار علیه انتخابات قلابی، به کانونهای شورشی تبریک گفت و از آنها خواست به کارزار نوروزی برخیزند.

پراتیک‌ها و عملیات ضداختناق در کارزار انتخابات مجلس خامنه ای در شرایطی انجام شد که رژیم اعلام کرده بود: «بیش از ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر حافظان امنیت مشغول حراست و دفاع و مراقبت‌های امنیتی هستند».

در چهارشنبه سوری هم فقط در تهران ۱۹ هزار وحوش انتظامی و ۲۳ هزار از سپاه و بسیج و بیش از ۲ هزار لباس‌شخصی از وزارت اطلاعات در هر کجا و تا آنجا که می‌توانستند، مانع تحرکات و جشن و شادی مردم شدند.

در آخرین روزهای سال ۱۴۰۲ کانونهای شورشی روز ۲۷ اسفند در شهرهای تهران، کرج، اصفهان، مشهد، رشت، اهواز، آبادان، اردبیل، گنبد کاووس، قم، بجنورد، آزادشهر و ایلام، به نشانه پیشتازی زنان در مقاومت برای آزادی پلاکاردهای «زن، مقاومت، آزادی» را برافراشتند. در همین روز در اصفهان طنابهای دار را به آتش کشیدند و در رشت پوسترهای خمینی و خامنه‌ای و رئیسی به آتش کشیده شد.

روز ۲۸ اسفند قهرمانان کانون‌های شورشی، با موج دیگری از پراتیکهای انقلابی در کازرون، رشت، همدان، گنبدکاووس، تهران، کرج، اردبیل، کرمانشاه، بابلسر، شیراز، همدان، ساری، تربت‌جام، زاهدان، آزادشهر اختناق و استبداد دینی را در آستانه سال نو به چالش کشیدند.

روز ۲۹ اسفند کانون‌های شورشی در تهران، اصفهان، رشت، دلیجان و دهها شهر دیگر با شعارهای: «می‌جنگیم، می‌میریم، ایرانو پس می‌گیریم»، «بهار انقلاب دموکراتیک مردم ایران قطعی»، «میدان ما ایران است، سر مار در تهران است» و «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، سرما و سیاهی رژیم آخوندی را در کارزار نوروزی در آتش و روشنایی بهار، سوزاندند.

در روز اول فروردین شورشگران در مناطق مختلف تهران، در کرج، رشت، ترکمن‌صحرا، آستارا، انزلی و همدان، با برافراشتن پلاکاردها، طلوع خجسته بهار را در کارزار نوروزی تبریک گفتند.

در روزهای دوم و سوم فروردین کانون‌های شورشی در شهرهای کرج، لاهیجان، شیراز، کرمان، تهران، رشت، ساری، قزوین، محلات، بابل، سنندج، گنبدکاووس، زاهدان و چند شهر دیگر، پیشتازی زنان در مقاومت برای آزادی را با برافراشتن شعارهای «زن، مقاومت، آزادی» گرامی داشتند.

کارزار نوروزی با انواع پراتیک‌ها و عملیات ضد اختناق در روز ۵ فروردین در کرج، اردبیل، لاهیجان، کاشان، سمنان، تهران، مشهد، شیراز، اراک، اصفهان، همدان، کرمانشاه و قم به اوج رسید و تا ۱۳ فروردین در شهرهای مختلف میهن ادامه یافت.

۳۸- وزارت اطلاعات رژیم به خاطر نخستین سالگرد قیام ۱۴۰۱، که با جان باختن زنده یاد ژینا امینی، دختر کردستان ایران، جرقه خورد، از اواخر مرداد ۱۴۰۲ در وحشت از بالاگرفتن دوباره قیام، دستگیری زندانیان آزادشده و هواداران و خانواده‌های مجاهدین را برای ارعاب آغاز کرد (اطلاعیه‌های دبیرخانه شورا ، ۳۱ مرداد و ۲۳ شهریور ۱۴۰۲).

آخوند خطیب، سردژخیم اطلاعات بدنام آخوندها، در ۲۰ شهریور اعلام کرد: از ابتدای سال «نزدیک به ۲۰۰ تروریست» دستگیر و « ۴۰۰ بمب» را کشف و خنثی کرده است. آمار دستگیری‌های وزارت اطلاعات، جدای از دستگیریهای سپاه و نیروی انتظامی بود. سردژخیم در عین حال تأکید کرد: «دشمن به کمتر از براندازی اکتفا نخواهد کرد».

نیروهای رژیم از روز ۲۰ شهریور به خاطر نخستین سالگرد قیام در تهران بزرگ به حالت آماده باش درآمده بودند. از سپاه و بسیج ۲۳ هزار نفر و از انتظامی ۲۱ هزار نفر در صحنه بودند و رژیم در این ایام در بسیاری از نقاط تهران تجمع بیش از ۳ نفر را هم بر نمی‌تابید. با اینهمه تهران و ۴۰ شهر دیگر شاهد ۴۱۴ پراتیک انقلابی توسط کانون‌های شورشی بودند و مسعود رجوی آن را در ۲۶ شهریور به کانونها تبریک گفت.

خامنه ای در همان روز در حساب خود نوشت: «دشمن امروز دو نقطه اساسی را در ایران هدف گرفته است: یکی وحدت ملّی، یکی امنیت ملّی». همزمان، وزیر اطلاعات در تلویزیون رژیم گفت: مجاهدین «یک فرقه تروریستی است و قطعاً در هر کجا حضور داشته باشه به عنوان یک تروریست محسوب می‌شه و اقدامات اخیر اون ها... توی اطلاعیه های وزارت، مستنداً آمده». سر دژخیم افزود: «یک روزی اروپایی‌ها به این مسأله خواهند رسید. اما آلبانی زود به این رسید اگرچه هزینه‌های شاید زیادی داد و الآن متوجه شد. اقدام مؤثر و قابل تقدیر آلبانی تو مقابله با یک گروهک تروریستی است» («تلویزیون رژیم»، ۲۶ شهریور ۱۴۰۲).

۳۹- یکی از فرازها در مبارزه کانونهای شورشی،کارزار سراسری به مناسبت چهارمین سالگرد قیام کبیر آبان۹۸بود. طی روزهای۲۲ تا ۲۷ آبان، دلاوران شورشگر۶۴۰ پراتیک انقلابی و عملیات ضداختناق در ۸۳ شهر از شهرهای مختلف میهن انجام دادند و یاد بیش از ۱۵۰۰شهید قیام آبان را گرامی داشتند.

کانونهای شورشی، همچنین، سالگرد انقلاب ضدسلطنتی را با پرتاب کوکتل و به آتش کشیدن پایگاههای بسیج سپاه پاسداران و نمادها، بنرها و تصاویر منحوس خمینی و خامنه‌ای و انفجارها در قضائیه جلادان و دوایر غارت و چپاول در شهرهای مختلف گرامی داشتند و نشان دادند که اگرچه ارتجاع انقلاب را به سرقت برد، اما انقلاب هرگز نمرده و خاکستر نشده و در رگهای فرزندان آگاه و فداکار ایران زمین فروزان و شعله ور است.

عملیات و پراتیک‌های کانون‌های شورشی مخصوصاً در تهران مهره‌ها و مزدوران رژیم را به ستوه آورده بود و عکس‌العمل‌های جنون‌آمیز آنها حیرت‌آور بود. در ساعت ۲ بامداد جمعه ۲۰ بهمن یک کارگر ۲۰ ساله در استخدام موقت شهرداری، که بعداً معلوم شد یک پناهنده زحمتکش افغانی به نام الیاس محمدی است، در بالای پل نیایش مشغول نظافت مسیر بود. در این اثنا گشت اطلاعات سر رسید و به گمان این که کانون شورشی است و در صدد تخریب نمادهای رژیم مربوط به ۲۲ بهمن است، او را با شقاوت بی منتها از روی پل به پایین پرتاب کرد و کارگر ستمدیده در دم جان سپرد.

به گزارش رسانه‌های رژیم، جنایتکاری که مرتکب این قتل هولناک شده بود، در این باره گفت: «پرچم ها به مناسبت ۲۲ بهمن برافراشته شده بود و من فکر کردم مقتول قصد اهانت به پرچم ها را دارد و می خواهد آن را از بین ببرد. از ماشین پیاده شدم و پس از درگیری با مقتول وی را هل دادم که پرت شد پایین و جان باخت».

یکی از کارگران که شاهد جنایت هولناک بود در توضیح صحنه گفت: «شب حادثه مشغول شستن و نظافت دیواره‌های روی گذر بودیم. ناگهان خودروی پژو پرشیای مشکی مقابل‌مان توقف کرد. فکر نمی‌کردیم راننده نقشه هولناکی در سر داشته باشد. او ناگهان از خودرو پیاده شد و به سمت‌مان آمد. بدون هیچ مقدمه یی با همکارمان گلاویز شد و بعد او را از بالای پل به پایین انداخت. ما فورا به سمت او رفتیم تا مانع فرارش شویم اما قاتل ما را هم تهدید کرد و گفت اگر به دنبالش برویم، ما را هم به پایین پرتاب می‌کند. او سپس سوار ماشینش شد و با همراهانش فرار کرد. چند خودرو نیز موقع عبور از زیر پل، جسد دوستمان را زیر گرفتند» (سایت عصر ایران، ۲۹ بهمن ۱۴۰۲).

پاسخ کانونهای شورشی به جنایت پرتاب کارگر رفتگر از پل توسط دژخیم اطلاعاتی، انفجار در قضاییه جلادان دادگستری کل استان تهران مجتمع قضایی به نام مدنی در خیابان ایرانشهر بود تا رژیم جلادان بداند که حساب یک به یک جنایات وحشیانه در حق زحمتکشان و محرومان را پس خواهد داد.

فراز درخشان دیگر در کارزار کانون‌های شورشی سلسله بی‌وقفه عملیات و پراتیکها و تصویرنگاری علیه نمایش انتخابات مجلس و خبرگان رژیم بود که در شهرهای مختلف جریان داشت.

دبیرخانه شورا در اطلاعیه ۴ اسفند ۱۴۰۲ اعلام کرد: خامنه‌ای علیرضا زاکانی، شهردار دزد و جنایتکار تهران، را موظّف کرده است تا همزمان با انتخابات قلابی نمایشگاههایی را علیه مجاهدین و مقاومت ایران ترتیب دهد و طبق برنامه‌ریزی شهرداری تهران، یکی از این نمایشگاهها قرار است از روز سه شنبه ۸ اسفند در فرهنگسرای خاوران برگزار شود که در عین حال حوزه رأی‌گیری هم هست. کارگزاران رژیم در صدد هستند در محل این نمایشگاهها صندوق رأی هم بگذارند تا خالی بودن حوزه‌های رأی‌گیری به‌چشم نخورد. برخی از مأموران و مزدوران رژیم تحت عنوان هنرمند و مستندساز در ترتیب دادن این نمایشگاهها به‌خدمت گرفته شده‌اند.

در برخی از شهرها، کانونهای شورشی به‌صورت چند نفره در خیابان رژه رفتند و شعارهای انقلابی و آزادیخواهانه سردادند. در بسیاری از شهرها و محله‌ها، شورشگران ضمن به‌آتش کشیدن بساط سارقان حق حاکمیت ملت، علیه نمایش انتخاباتی شعار دادند و شعار نویسی کردند.

۴۰- یک روز قبل از اجرایی شدن طرح سرکوب زنان در روز شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳که دستورش را خامنه‌ای در نماز عید فطر صادر کرد، کانونهای شورشی در ۲۴ فروردین با ۳ عملیات کوبنده با شعار «زن، مقـاومـت، آزادی» به خلیفه خونریز پاسخ دادند.

ـ شیراز: انفجار در پادگان دریایی سپاه در پاسخ به تهدید و تیغ کشی نیروی انتظامی خامنه‌ای در بوشهر و اطلاعیه نفرت‌انگیز آن برای تشدید سرکوب زنان آزاده میهن تحت عنوان طرح حجاب و عفاف، از روز شنبه ۲۵ فروردین به دنبال دستور خلیفه ارتجاع مبنی بر این که «مسئولین و آحاد مردم و آمرین به معروف و ناهیان از منکر در این زمینه وظیفه خودشان را انجام باید بدهند»؛

ـ کرمانشاه: انفجار در کمیته چپاولگر امداد خمینی ملعون در پاسخ به نیروی انتظامی خامنه‌ای در مورد تشدید سرکوب زنان آزاده میهن تحت عنوان «ناقضان قانون حجاب و عفاف» از روز شنبه ۲۵ فروردین پس از دستور خامنه‌ای؛

ـ تالش: انفجار در کمیته شهرداری غارتگر حکومتی در پاسخ به اطلاعیه دژخیم رادان، سرکرده کل انتظامی خامنه‌ای، در مورد «برخورد» با زنان آزاده میهن در گیلان و تشدید سرکوب توسط وحوش انتظامی از روز شنبه ۲۵ فروردین به دستور خامنه‌ای.

پاسخ‌های آتشین پیام واضحی را به خلیفه سفاک و وحوش تحت امرش در نیروی سرکوبگر انتظامی و سپاه و بسیج ضد مردمی داد: تیغ کشی و طرح و برنامه های سرکوبگرانه به «بهانه حجاب» و در واقع برای «حفظ نظام»، دیگر اثر ندارد!

از این پیشتر، «کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت» ضمن تأکید بر این‌که « زنان هدف نخستین دور جدید سرکوب هستند»، اعلام کرد: «وحوش انتظامی ولایت فقیه، یکی پس از دیگری، در استانهای مختلف از جمله: بوشهر، کرمانشاه و سمنان در اطلاعیه‌های سرکوبگرانه خود به تهدید و تیغ کشی علیه زنان پرداختند. کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت، زنان و مردان ایران زمین را به مقابله قاطع و ایستادگی در برابر دور جدید سرکوب زنان در رژیم زن ستیز آخوندی فرامی‌خواند» (۲۳ فروردین ۱۴۰۳).

در کارزار اختناق شکن دیگری در پیشواز کهکشان مقاومت، کانونهای شورشی با۲۰ هزار پراتیک انقلابی، که یک به یک با تصویر و شماره گذاری انتشار یافت، شب سیاه اختناق را ستاره‌باران کردند.آنها با نصب تراکتها و بنرها و پلاکاردهایی از پیامها و شعارهای تحریم انتخابات قلابی در معابر و روی دیوارها و پلهای شهرها، با حداکثر توان، تلاش کردند شعبده سرقت حق حاکمیت مردم ایران توسط «شاه ـ سلطان ـ ولایت» را بر هم بزنند. آنها علیه حجاب اجباری، دین اجباری و حکومت اجباری شعار می‌دادند. آنها از جمله می‌گفتند: «از ۳۰ خرداد ۶۰، رأی ما آتش و سرنگونی است». «زمان انتخاب نیست، زمان انقلاب است». «نه به انتخابات قلابی ـ آری به جمهوری دموکراتیک».

۴۱- پس از تظاهرات برلین و اجلاس جهانی ایران آزاد، که بر تارک آن ۲۰ هزار پراتیک و ۲۳۷۶ عملیات موفق کانون‌های شورشی (در فاصله دو کهکشان) می‌درخشید؛ وزارت اطلاعات طی اطلاعیه یی به تاریخ ۲۳ تیر اعلام کرد: «۶ هسته عملیاتی» مجاهدین مورد ضربه قرار گرفته «و تمامی عناصر فعال در آن هسته‌ها بازداشت شدند. علاوه بر آن دو خانه تیمی و کارگاه‌های تولید پرتابگرهای دست‌ساز نیز کشف و ضبط گردید». علاوه بر این وزارت بدنام در اطلاعیه خود برای هزارمین بار از مرگ و «احتضار منافقین» خبر داد که«به‌دلیل مواجه بودن با آشفتگی گسترده، ناشی از ضربات پی‌درپی ... بر ساختار این فرقه و اشراف اطلاعاتی ایجادشده بر آن‌ها نتوانستند هیچ‌یک از عملیات‌های طراحی شده را اجرا نمایند».

خبرگزاری حکومتی «مهر»، وابسته به وزارت اطلاعات نیز به‌نقل از سرکرده انتظامی بوشهر از دستگیری «عوامل خرابکاری» در یکی از ادارات دشتستان در ارتباط با مجاهدین خبر داد.

خبرگزاری نیروی تروریستی قدس («تسنیم، ۲۱ تیر۱۴۰۳) هم به‌نقل از سرکرده انتظامی استان بوشهر گزارش کرد: «به‌دنبال چندین فقره تخریب و آتش‌سوزی تعدادی از بنرهای تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی در خصوص بیانات مقام معظم رهبری پیرامون اهمیت و ضرورت مشارکت... و شعارنویسی در نقاط مختلف استان و نگرانی امت حزب‌الله و مسئولان محلی و قضایی و دستگاه‌های امنیتی نسبت به تداوم و گسترش این‌گونه اقدامات ضدامنیتی، مراتب در دستور کار مأموران پلیس استان بوشهر قرار گرفت».

متعاقباً، سخنگوی مجاهدین گفت: دستگیری کانون‌های شورشی و هواداران و بستگان و خانواده‌های حقیقی مجاهدین هیچ چیز جدیدی نیست و همه مردم ایران ۴۳ سال است با سرخ‌ترین نام در نظام پلید ولایت، که نام مجاهدین است، آشنا هستند. ادعای ابلهانه این‌که ساختار مجاهدین بر اثر ضربات پیاپی رژیم دچار آشفتگی شده است نیز تازگی ندارد الاّ این‌که اکنون پس از هزاران بار خبر نابودی مجاهدین، رژیم به «آشفتگی» آنها قناعت کرده است! آری، علت آشفتگی وزارت بدنام و حسرت و سوزش آن را هم‌چنان‌که در اطلاعیه اجلاس اخیر «شورای ملی مقاومت ایران» آمده است، می‌دانیم. در اطلاعیه اجلاس شورای ملی مقاومت آمده بود: «اعضای شورا تأکید کردند به موازات تشدید بحران سرنگونی، رژیم آخوندها پمپاژ اطلاعات دروغ و شیطان‌سازی علیه شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین را تشدید کرده است. رژیم به این وسیله می‌خواهد از استقبال فزاینده جوانان از کانون‌های شورشی جلوگیری کند، برای تروریسم زمینه‌سازی کند، با حمایت گسترده بین‌المللی از مقاومت، مقابله کند و به طرفهای خارجی القا کند که

رژیم آلترناتیوی ندارد. هم‌چنین می‌خواهد به نیروهای وارفته خودش در مقابله با نیروهای انقلابی روحیه بدهد. آنها افزودند: دستگاه شیطان‌سازی رژیم در داخل و خارج کشور در برابر اراده رزمنده و افشاگریهای اعضا و هواداران مقاومت در هم می‌شکند. این نبرد بی‌وقفه در برابر دشمن و مزدورانش لازمه سرنگونی و تسهیل کننده مأموریت کانون‌های شورشی و ارتش آزادی است» (اطلاعیه دبیرخانه شورا ۱۷تیر۱۴۰۳).

۴۲- سیاست رژیم و رسانه های هم‌سو در قبال عملیات و فعالیتهای اختناق شکن کانونهای شورشی و پیامدهای اجتماعی آن «سانسور کامل» در چارچوب خط ارتجاعی ـ استعماری «سانسور قرن» علیه جایگزین دموکراتیک در جریان قیامهای سال ۱۴۰۱ است. اما حقیقت امر در ترس و نگرانی فزاینده رژیم از گرایش جوانان به مسیر و مبارزه کانونهای آشکار است.

خبرگزاری نیروی تروریستی قدس («تسنیم»، ۲۴اردیبهشت۱۴۰۳) به نقل از سایت «الف»، متعلق به احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزیر سابق کار و رقیب پیشین رفسنجانی در انتخابات ریاست‌جمهوری، نوشت: «وقایع پاییز ۱۴۰۱ ثابت کرد که کلان پروژه فرقه منافقین در سطحی وسیع و تا عمق استخوان معارضین جمهوری اسلامی رسوخ کرده است. ادبیات استفاده شده توسط مخالفین سیاسی نظام گواهی بر این موضوع است...این گفتمان در لایه های دیگری هم در حال پیش بردن پروژه خطرناک خود بوده بدون این که بازیگران اجتماعی خبری از نقش آفرینی خود در نمایشی را داشته باشند که فرقه منافقین صحنه گردان و کارگردان اصلی آن است. تروریستهای مجاهد این روزها آرام آرام و با برنامه یی هدفمند تاریخ را به گونه‌یی روایت می‌کنند که از خود رفع اتهام کرده و بتوانند به جای ترویج گفتمانشان به شکلی مخفی، خود را در قامت اپوزیسیونی جدی و قدرتمند مطرح کرده و به یارگیری از داخل ایران بپردازند... غفلت کنیم، اطرافمان را جوانانی احاطه می کنند که بدون درک درستی از بدیهیات تاریخی و به دلیل شکافهای اقتصادی و اجتماعی، مجذوب گفتمان مخفی منافقینی خواهند شد که در جنایت مشابهی ندارند...».

فیلم سازیهای رژیم، از جمله، «فیلم سرهنگ ثریا» و ماجرای تبلیغ آن در خیابانهای تهران توسط زنان اطلاعاتی با یونیفورم ارتش آزادیبخش و فیلم «کودکان اشرف» ،که نسخه خارجی سرهنگ ثریاست، از جمله واکنشهای نرم افزاری رژیم در برابر پیشرفت کانونهای شورشی است.

هموطنانمان در تظاهرات بزرگ برلین از کانون‌های شورشی به‌عنوان پیشتازان قیام و نبرد با دیکتاتوری آخوندی و سپاه پاسداران جهل و جنایت حمایت کردند و در اجلاس جهانی ایران آزاد اکثریتهای پارلمانی و شخصیتهای بین‌المللی تأکید کردند که جهان آزاد باید حق مردم ایران برای قیام و حق کانون‌های شورشی برای مقابله با سپاه پاسداران را به‌رسمیت بشناسد.

در کنفرانس ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ در سالن ویکتور هوگو در مجلس ملی فرانسه، آندره شاسین، رئیس گروه کمونیست و معاون کمیته پارلمانی برای ایران دموکراتیک، ضمن اشاره به مقاومت مردم فرانسه در برابر اشغالگری فاشیسم هیتلری گفت: «قیام علیه استبداد و ستم راه‌حلی است که به مردم ایران و اپوزیسیون سازمان‌یافته تحمیل شده است. با قطعیت و در عین‌حال با اثبات

می‌خواهم بگویم که کانونهای شورشی مجاهدین در ایران تجلی بخش همین حقوقی هستند که اجداد ما دو سده پیش به‌رسمیت شناختند و پدران ما از آن برای مقاومت علیه اشغالگری نازی‌ها استفاده کردند».

فصل ششم:

کارزار بین‌المللی مقاومت در برابر رژیم ولایت فقیه

قلب و مغز بنیادگرایی و سر مار تروریسم و جنگ‌افروزی

چهار پیشنهاد خانم رجوی به جامعه جهانی

۴۳- شورای ملی مقاومت ایران و نیروهای انقلاب دموکراتیک در یکسال گذشته کنشهای گسترده بین‌المللی برای افشای جنایتهای رژیم، حمایت از مبارزه مردم ایران و معرفی آلترناتیو دموکراتیک آن و تأکید بر حقوق رزم آوران آزادی در اشرف۳ به عمل آوردند. اهداف کارزار ۱۲ ماه گذشته مقاومت به‌طور عمده حول محورهای زیر بود:

۱ـ اقناع جامعه بین‌المللی به این‌که جنایات رژیم ایران در چهاردهه گذشته مصداق بارز جنایت علیه بشریت بوده؛ جنایاتی مانند قتل عام ۱۳۶۷ مصداق بارز نسل کشی بوده و فراخوان به محاکمه سردمداران رژیم؛

۲ـ تأکید بر این حقیقت که «قلب و مغز بنیادگرایی اسلامی» و سر مار جنگ‌افروزی و تروریسم در تهران تحت حاکمیت خامنه‌ای است. حمایت از آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و طرح ۱۰ ماده یی رئیس جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران؛

۳ـ نامگذاری تروریستی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات رژیم و اخراج مزدوران و مأموران آنها از کشورهای خارجی؛

۴ـ به‌رسمیت شناختن مبارزه مردم ایران و کانونهای شورشی با سپاه پاسداران برای سرنگونی دیکتاتوری دینی؛

۵ـ تضمین حقوق و آزادیهای رزم آوران آزادی در اشرف۳ در چارچوب کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

در این ۱۲ ماه صدها کنفرانس و اجلاس و سمینار در کشورهای مختلف جهان با شرکت نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمانهای کشوری در اروپا و کانادا و کشورهای عربی، اعضای مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، برجسته ترین رهبران و شخصیتهای بین‌المللی، با حضور و سخنرانی خانم مریم رجوی، برگزار شد.

در همین مدت صدها تظاهرات، آکسیون و گردهمآییهای گوناگون در گوشه و کنار جهان برگزار شد که خروجی آن انزوای روزافزون و محکومیت رژیم بوده است. بدون تردید سالی که گذشت از درخشانترین سالهای پیشروی دیپلوماسی انقلابی شورا بود.

کارگزاران خامنه‌ای در هراس از این فعالیتهای گسترده با گزافه گویی و لجن پراکنی، واقعیت ضد انسانی نظام ولایت فقیه را، بیش از همیشه، برملا کردند. به عنوان نمونه، «ایرنا»، خبرگزاری رسمی رژیم، در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳ از ناصرکنعانی، سخنگوی وزارت خارجه، سؤال کرد: «اخیراً ما شاهد بودیم که سرکرده گروهک منافقین [خانم رجوی] در چند کشور اروپایی ایتالیا و انگلیس، آلمان و هم‌چنین کنگره آمریکا خواهان افزایش تحریمها و البته فعال کردن مکانیسم ماشه از سوی اروپا بود». کنعانی جواب داد: «آنهایی که شنونده حرفهای یک جریان تروریستی هستند و یا در واقع به توصیه های یک جریان مطرود اگر عمل بکنند، طبیعتاً باید در درایت سیاسی آنها تردید و تشکیک عمیق کرد».

خانم رجوی، در پیامهای خود بارها بر ضرورت اتخاذ یک سیاست درست در قبال فاشیسم مذهبی و قرار گرفتن در کنار مردم و مقاومت ایران با ۴ پیشنهاد تأکید و اعلام کرد: «از جانب مقاومت مردم ایران دولتها و مجامع بین‌المللی را به اجرای این سیاست‌ها فرامی خوانم:

یکم - نامگذاری رسمی سپاه پاسداران به عنوان یک موجودیت تروریستی؛

دوم- قراردادن رژیم ایران به عنوان تهدید صلح و امنیت جهان ذیل فصل هفت منشور ملل متحد توسط شورای امنیت؛

سوم- فعال کردن مکانیسم ماشه بر اساس قطعنامۀ ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد و اعمال مجدد قطعنامه های شورای امنیت در مورد پروژه‌های اتمی رژیم؛

چهارم- به رسمیت شناختن مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم آخوندی».

در طول سال گذشته کارزار نه به اعدام که پیش از این از سوی رئیس جمهور برگزیده شورا اعلام شده بود، مستمراً جریان داشت و بخشی از مضمون فعالیتهای بین المللی مقاومت ایران را تشکیل میداد. خانم رجوی در اجلاسی در پارلمان اروپا در خرداد ۱۴۰۲ در سخنانی تحت عنوان «فراخوان به یک کارزار بین‌المللی برای توقف اعدام در ایران» از عموم نمایندگان پارلمان و همه کشورها خواست به کارزار بین‌المللی برای توقف اعدام در ایران بپیوندند و در کنار مردم ایران قرار گیرند.

۴۴-کمیته بین المللی در جستجوی عدالت در اطلاعیه ۹ تیر ۱۴۰۳ اعلام کرد: نسخه های بیانیه های بیش از ۴ هزار تن از نمایندگان مردم ۵۰ کشور از اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا و کشورهای عربی در ۸۱ مجلس قانونگذاری را دریافت کرده است که حمایت خود را از قیام مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک و برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده

شورای ملی مقاومت ایران برای دوران گذار و نامگذاری تروریستی سپاه پاسداران اعلام کرده و خواستار به رسمیت شناختن قیام مردم ایران و مبارزه کانونهای شورشی سازمان مجاهدین با سپاه پاسداران شدند.

اطلاعیه می افزاید: علاوه بر قطعنامه مصوّب سنای بلژیک و قطعنامه ۱۱۴۸ مجلس نمایندگان آمریکا که با حمایت اکثریت اعضای آن ثبت شده است، امضاکنندگان این بیانیه اکثریت نمایندگان ۳۲ مجلس قانونگذاری دیگر را در برمی‌گیرد.

در بیانیه ۴ هزار قانونگذار آمده است: «رژیم ایران رکورددار اعدام، به نسبت جمعیت، در سطح جهان است. تنها در سال ۱۹۸۸ با حکم خمینی برای اعدام مجاهدین سرموضع، ۳۰ هزار زندانی سیاسی در عرض چندین هفته قتل‌عام شدند». بیانیه اضافه می‌کند: «رژیم ایران با تشکیل یک دادگاه نمایشی غیابی برای ۱۰۴ تن از اعضای اپوزیسیون مجاهدین خلق، که سالها در اروپا بوده‌اند، قصد دارد با صدور احکام جعلی برای اقدامات تروریستی زمینه سازی کند و اروپا را برای محدود کردن مخالفان، به ویژه در اشرف ۳ در آلبانی، تحت فشار قرار دهد».

بیانیه قانونگذاران تصریح می‌کند: «دیکتاتوری دینی حاکم رفرم‌پذیر نیست. مردم ایران در قیام ۲۰۲۲ (۱۴۰۱) هر گونه دیکتاتوری سلطنتی یا دینی را رد کردند و خواستار تغییر رژیم برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک شدند».

۴ هزار پارلمانتر و سناتور از ۸۱ مجلس قانونگذاری خواست‌های خود را در ۵ ماده زیر فرموله کرده اند:

۱ــ نقض فاحش حقوق بشر، به ویژه سرکوب زنان، را در ایران محکوم می‌کنیم و فراخوان به حسابرسی از مسئولان قتل عام سال ۱۹۸۸ به خاطر جنایت علیه بشریت ادامه‌دار می دهیم؛

۲ــ مردم ایران شایسته برخورداری از یک نظام دموکراتیک هستند. ما همه دولتها را فرامی‌خوانیم که از برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، برای یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دین و دولت، و برابری زن و مرد حمایت کنند؛

۳ـ اقدامات رژیم ایران علیه مخالفان ایرانی در اشرف ۳ در آلبانی را قویاً محکوم می‌کنیم و بر حقوق آنها در چارچوب کنوانسیون ۱۹۵۱ژنو و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تأکید می‌کنیم؛

۴ــ مردم ایران از هر گونه حقوق سیاسی و مدنی محروم شده‌اند. رژیم ایران همه راه‌های فعالیت سیاسی برای تغییر را بلوکه کرده، لذا جهان آزاد باید حق مردم ایران برای قیام و حق کانون‌های شورشی مجاهدین خلق را برای مقابله با سپاه پاسداران به‌رسمیت بشناسد؛

۵ ــ رژیم ایران نیروی محرّک در پشت جنگ خاورمیانه است، سر مار در ایران است. سپاه پاسداران با گروههای نیابتی‌اش عامل گسترش ترور و مانع صلح و امنیت در منطقه و جهان است، لذا ما به لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران و اجرای تحریمهای نفتی این رژیم فراخوان می‌دهیم.

۴۵- در **ایتالیا** بیانیه «حمایت از آزادی و مقاومت در ایران برای صلح و امنیت جهانی» توسط اکثریت نمایندگان پارلمان از احزاب مختلف حمایت شده است. ۵ معاون وزیر، ۴ نایب‌رئیس پارلمان، ۱۲رئیس کمسیون پارلمانی، رؤسای ۶ گروه پارلمانی و ۳ معاون پیشین نخست‌وزیر از امضا کنندگان بیانیه هستند.

حمایت اکثریت پارلمان ایتالیا روز ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در کنفرانسی در سالن استامپا در همین پارلمان اعلام شد. در این کنفرانس نماینده پارلمان نایکه گروپیونی، سناتور جولیو ماریا ترتزی، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا در سنا و وزیر خارجه سابق این کشور، امانوئل پوتزلو، عضو کمیسیون روابط خارجی پارلمان و الیزابتا زامپاروتی از «بنیاد به قابیل دست نزنید»، سخنرانی کردند.

خانم مریم رجوی که به صورت آنلاین در کنفرانس شرکت کرده بود، گفت: درست در زمانی که خامنه‌ای اعدامهای وحشیانه، سرکوب ملیت‌های ستمزده و مقابله با زنان ایران برای تحمیل حجاب اجباری را شدت بخشیده، اکثریت نمایندگان ایتالیا با این بیانیه در کنار مردم ایران ایستاده‌اند. این‌که پارلمان ایتالیا سپاه پاسداران و گروههای نیابتی‌اش را مانع اصلی صلح دانسته و خواهان به‌رسمیت شناخته شدن حق کانون‌های شورشی برای مقابله با پاسداران شده، نشان‌دهنده درک درست از بحران کنونی است.

خانم رجوی تأکید کرد: خامنه‌ای برای حفظ قدرت نامشروع خود، دارایی و درآمد کشور را خرج پاسداران می‌کند؛ به جای رفاه مردم، برای موشک و پهپاد و جنگ‌افروزی هزینه می‌کند؛ پروژه ضدمیهنی اتمی تاکنون بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار هزینه به مردم ایران تحمیل کرده است. در این ۳ سال که درآمد رژیم از فروش نفت به لطف سیاست مماشات چند برابر شده، فقر و تورم و گرانی شدت پیدا کرده است. امیدوارم دولت ایتالیا بر اساس نظر اکثریت نمایندگان، رهبری سیاست جدیدی را در اتحادیه اروپا در مورد ایران، از جمله نامگذاری تروریستی سپاه پاسداران، به عهده بگیرد.

خانم نایکه گروپیونی، نماینده پارلمان، گفت: زن‌ستیزی مشخصه دیکتاتوری دینی ایران است. تصادفی نیست که زنان در صف اول مقاومت هستند، به‌رغم تبعیض و محرومیت، آنها امروز با شجاعت بسیار بیشتر برای تغییر مبارزه می‌کنند. اگر رئیس جمهور منتخب شورای ملی مقاومت، خانم رجوی، یک زن است، تصور کنید اگر رژیم تلاش نمی‌کرد جلوی زنان را بگیرد، آنها چه می‌توانستند بکنند. به همین دلیل بقین دارم در ایران برابری زن و مرد به یک واقعیت تاریخی تبدیل خواهد شد.

سناتور جولیو ترتزی با تأکید بر حمایت خود از رئیس جمهور منتخب شورا گفت: از کار بزرگی که او انجام می‌دهد و از کار قهرمانانه و شجاعت و فداکاری این همه زن و دختر سپاسگزاری می‌کنیم. بارها گفته‌ایم که سر اژدهای شنیع ترور و جنگ‌افروزی در ایران است و علت وخامت وضعیت ژئوپلیتیکی که در اطراف خود می‌بینیم دقیقاً در همین است. زمان آن است که روی یک گام تعیین‌کننده تمرکز کنیم: لیست‌گذاری و تحریم تمام‌عیار سپاه پاسداران. این یک اقدام ضروری است.

ترتزی با اشاره به بسیج شیطان سازی و تروریسم رژیم آخوندی علیه مجاهدین و مقاومت ایران گفت: ما شاهد ترور محمدحسین نقدی در رم و پروفسور کاظم رجوی در ژنو بودیم. اسدالله اسدی، دیپلومات تروریست و توطئه تروریستی او علیه گردهمایی مقاومت

ایران در پاریس را به‌یاد می‌آوریم و این واقعیت را می‌دانیم که سفارتخانه‌های رژیم پایگاه تروریسم است. اسدی در آنتورپ به حداکثر مجازات محکوم شد اما به‌صورت شرم‌آوری با گروگانی که رژیم ایران به این منظور گرفته بود، مبادله شد.

پوتزولو، نماینده پارلمان ایتالیا، نیز گفت: در فراخوانی که به امضای اکثریت نمایندگان رسیده، نقض اهریمنی حقوق‌بشر، به‌ویژه علیه زنان، در ایران را به‌طور صریح و قاطع محکوم می‌کند. این فراخوان بر حمایت از برنامه ۱۰ ماده‌یی مریم رجوی، که ارزش جهانی دارد، تأکید کرده است. حمایت از مجاهدان در اشرف۳ برای ما بسیار جدی است و برای ما اروپاییان بسیار مهم است که مشکلی برای آنها به‌وجود نیاید. این یک موضوع اساسی است.

در ۴ تیر ۱۴۰۳ اکثریت اعضای مجلس سنای ایتالیا (۱۰۴ سناتور از ۲۰۰ سناتور) با امضای همین بیانیه به کارزار جهانی در حمایت از برنامه ۱۰ماده‌یی رئیس‌جمهور برگزیده شورا و فراخوان به لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران و به‌رسمیت‌شناختن مبارزه کانون‌های شورشی با پاسداران پیوستند. در میان امضا کنندگان بیانیه اکثریت سنای ایتالیا یک وزیر، ۲ معاون وزیر، ۲ وزیر پیشین، ۲ نایب‌رئیس سنا، ۳ تن از دبیران سنا، ۵ رئیس کمیسیون و ۷ تن از رؤسای گروهها در سنا به‌چشم می‌خورند.

۴۶- در انگلستان بیانیه جهانی توسط ۵۵۳ تن از قانونگذاران، شامل اکثریت مجلس عوام و ۳۲۹ عضو مجلس اعیان امضا شده است. در میان امضاکنندگان، اسامی رؤسای ۱۰کمیسیون پارلمانی، لرد جان پرسکات، معاون پیشین نخست‌وزیر، بارونس دوسوزا، رئیس پیشین مجلس اعیان، لرد نیل کیناک، رهبر پیشین حزب کارگر و معاون پیشین کمیسیون اروپا، لرد مک‌نالی، وزیر پیشین و رهبر پیشین حزب لیبرال‌دموکرات، بارونس اسکات، رئیس پیشین حزب لیبرال‌دموکرات، تیم فرون، رهبر پیشین حزب لیبرال‌دموکرات، ایان دانکن اسمیت، رهبر پیشین حزب محافظه‌کار، لرد دانات، رئیس پیشین ستاد مشترک ارتش، بارونس آرلین فاستر، نخست‌وزیر پیشین ایرلند شمالی، لرد دالاکیا، معاون حزب لیبرال دموکرات و بیش از ۵۵ وزیر و معاون وزیر پیشین از کابینه‌های محافظه‌کار و کارگر به‌چشم می‌خورد.

برخی دیگر از امضا کنندگان عبارتند از: دکتر لیام فاکس، وزیر پیشین دفاع و تجارت خارجی، سر رابرت باکلند، وزیر پیشین دادگستری، جان اسپلار، وزیر پیشین نیروهای مسلح، لرد لیلی، وزیر پیشین تجارت، بارونس ورما، وزیر پیشین توسعه بین‌المللی، دیوید جونز، وزیر پیشین ولز و برگزیت، ترزا ویلیرز، وزیر پیشین ایرلند شمالی و محیط زیست، بارونس مورگان، وزیر پیشین زنان و آموزش و پرورش، لرد پرایس، لرد دیوید تریزمن و لرد هنری بلینگهام، معاونان پیشین وزیر خارجه، رهبران حزب اتحاد ملی ایرلند و حزب ملی ولز، رئیس هیأت انگلستان در مجمع پارلمانی شورای اروپا و ۵ تن از معاونان حزب محافظه‌کار و ۱۵ اسقف عضو مجلس اعیان، از جمله، اسقف روان ویلیامز، اسقف کایری و اسقف‌های اعظم پیشین کانتربری و ولز.

در آلمان در روز ۲۴ تیر۱۴۰۳(۲۵ ژوئن ۲۰۲۴) در یک کنفرانس در برلین بیانیهٔ ۵۱۰ نماینده پارلمان فدرال (بوندستاگ) و پارلمانهای ایالتی، در حمایت از طرح ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی و لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران و به‌رسمیت شناختن

مبارزهٔ کانونهای شورشی با سپاه پاسداران و حمایت از حقوق مجاهدین در اشرف ۳ اعلام شد. در این بیانیه قانونگذاران آلمان از احزاب مختلف اعلام کردند دیکتاتوری دینی حاکم برایران رفرم‌پذیر نیست. مردم ایران در قیام ۱۴۰۱ هر گونه دیکتاتوری از نوع سلطنتی یا دینی را رد کردند و خواستار تغییر رژیم و استقرار یک جمهوری دموکراتیک شدند.اکثریت اعضای پارلمانهای ایالت براندنبورگ و ایالت ساکسن- آنهالت ، ۴ وزیر و معاون وزیر فدرال، ۲ وزیر و۳ وزیر سابق فدرال، رؤ سای دو فراکسیون پارلمانی، رؤسای ۷ کمیسیون و سوکمیسیون در مجلس فدرال از امضاکنندگان این بیانیه هستند.

کارستن مولر، نماینده پارلمان فدرال از حزب دموکرات مسیحی آلمان، در باره این ابتکار گفت: سیاست پیشنهادی۱۶۰ نماینده بوندستاگ و۳۵۰ نماینده ایالتی از احزاب و گرایشهای مختلف، تمرکز بر حمایت از مردم ایران و مقاومت سازمان یافته آنها برای ایجاد تغییر توسط مردم است. این باید با پاسخگوکردن رژیم و لیست گذاری تروریستی پاسداران، که مدتها به تأخیر افتاده، همراه باشد. سیاست فعلی مماشات برای ۴۰ سال مورد آزمایش قرار گرفته است. این سیاست یک شکست بوده و فقط رژیم را تشویق کرده تا فعالیتهای شرورانه‌اش را در داخل و خارج ایران افزایش دهد.

نماینده فدرال برند ریکسینگر (از حزب چپ آلمان) گفت: مردم ایران به‌وضوح نشان داده اند هر نوع دیکتاتوری، و مشخصاً دیکتاتوری شاه و دیکتاتوری مذهبی، را رد می‌کنند و خواستار یک جمهوری دموکراتیک هستند. ما باید در کنار آنها و مقاومت سازمانیافته آنها باشیم.

نماینده فدرال توماس لوتسه (از حزب سوسیال دموکرات) نیز گفت: جامعه جهانی می‌تواند کمک کند تا وضعیت بحرانی در ایران به یک فرصت برای آزادی بدل شود و کابوس بنیادگرایی اسلامی حول محور رژیم آخوندی پایان پذیرد. مقاومت ایران با برنامه ده ماده یی خود برای ایران آزاد، مبتنی بر جدایی دین و دولت شایسته حمایت است.

در فرانسه مجلس ملی این کشور روز ۱۲ ژوئن قبل از انحلال و پایان کار این دوره قانونگذاری، در یک بیانیه با ۲۰۰ امضا، بار دیگر حمایت خود را از طرح ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی برای آینده ایران با یک جمهوری دموکراتیک، از لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران، و از مبارزه کانون‌های شورشی علیه سپاه اعلام کرد.

رؤسای۴ گروه پارلمانی، ۱۹تن از رؤسا و نایب‌رئیسان کمیسیون‌های پارلمانی، ۳ تن از رهبران و سخنگویان احزاب سیاسی و ۳ وزیر سابق از امضاکنندگان بیانیه هستند.

نمایندگان فرانسوی در این بیانیه، در هشتادمین سالگرد آزادی فرانسه از اشغال نازی، تأکید کردند: «ما همچنانکه در ماده ۲ بیانیه حقوق بشر و شهروندی (۱۷۸۹) آمده است «مقاومت در برابر ظلم» را یک «حق طبیعی و خدشه ناپذیر» برای هر شهروند ایرانی تلقّی می‌کنیم. تجسّم این حق در ایران، فعالیت هسته های مقاومت در سراسر کشور علیه سپاه پاسداران است که یادآور پیام تاریخی ژنرال دوگل در ۱۸ ژوئن۱۹۴۰است که گفت: «هر چه رخ دهد، شعله مقاومت نباید خاموش شود و خاموش نخواهد شد».

۴۷-در کنگره آمریکا قطعنامه شماره ۱۱۴۸ تحت عنوان «محکومیت تروریسم رژیم ایران، جنگ نیابتی منطقه‌یی و سرکوب داخلی» با امضای اکثریت نمایندگان (۲۲۳ نماینده از هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه) ثبت شد. ۱۱ تن از رؤسای کمیته‌های مجلس نمایندگان و رؤسای ۵۳ زیرکمیته در میان امضاکنندگان این قطعنامه هستند.

این قطعنامه تصریح می‌کند که رژیم ایران از اکتبر ۲۰۲۳ به‌طور فزاینده‌یی به عنوان سر مار تروریسم و جنگ در منطقه عمل کرده است. نادیده گرفتن دخالت مستقیم حکومت تهران در درگیری و بحرانهای متعاقب آن، خامنه‌ای و سپاه پاسداران را ترغیب می‌کند تا به این درگیری دامن بزنند. بقای رژیم ایران به‌طور جدی به سرکوب داخلی و فعالیتهای تروریستی آن در خارج از کشور با استفاده از تروریستهای نیابتی بستگی دارد.

در قطعنامه آمده است، بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر ضروری است حقوق بشر توسط حاکمیت قانون حمایت شود تا انسان به‌عنوان آخرین علاج مجبور به قیام علیه ستمگری و سرکوب نشود و اعلامیه استقلال ایالات متحده تأکید می‌کند حق و وظیفه مردم است که حکومت ستمگر را ساقط کنند و برای امنیت آینده خود حافظان جدیدی فراهم کنند. رژیم ایران دیپلوماسی گروگان‌گیری را به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی خود تقویت کرده و از آن علیه کشورهای غربی برای آزادی جنایتکاران و تروریستهای خود استفاده می‌کند. اسدالله اسدی، دیپلومات ارشد مستقر در سفارت رژیم ایران در وین، اتریش در ژوئیه ۲۰۱۸ دستگیر شد و در فوریه ۲۰۲۱ در بلژیک به ۲۰ سال حبس در ارتباط با توطئه تروریستی برنامه‌ریزی شده علیه گردهمایی «آلترناتیو ایران آزاد در ۲۰۱۸ در پاریس» محکوم گردید.

قطعنامه در مورد حقوق مجاهدین در اشرف ۳ اعلام می‌کند: نخست‌وزیر آلبانی در نامه ۱۹ آوریل ۲۰۱۶ به یکی از معاونان پارلمان اروپا نوشت: آلبانی به‌طور کامل متعهد به تضمین تمام حقوق مقرر شده در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، کنوانسیون حقوق بشر اروپا و تمامی قوانین بین‌المللی برای پناهندگان ایرانی است.

قطعنامه اکثریت مجلس نمایندگان ۷ ماده زیر را تصویب می‌کند:

۱ـ به اتفاق و بدون ابهام، اقدامات رژیم ایران را در خاورمیانه که منجر به حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و پس از آن شد و به تروریسم و بی ثباتی منطقه کمک کرده است محکوم می‌کند؛

۲ـ تأکید می‌کند که توجه به درخواست معترضان ایرانی برای تغییرات اساسی در داخل ایران به همزیستی مسالمت‌آمیز میان کشورهای همسایه کمک کرده و امنیت منطقه‌یی و جهانی را تقویت می‌کند؛

۳ـ حق ذاتی مردم ایران برای تعیین آینده سیاسی خود را، آن چنان که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ملل متحد بیان شده است، به‌رسمیت می شناسد و از آن حمایت می‌کند؛

۴ـ خواستار پاسخگوکردن رژیم ایران در قبال اقدامات خود از طریق ادامه اعمال تحریم‌ها و حمایت از برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی مقاومت ایران برای آیندهٔ ایران است؛

۵ـ جهان آزاد را ترغیب می‌کند با توجه به این که مردم ایران از همه حقوق اساسی خود و مسیرهای سیاسی برای تغییر در چارچوب قوانین بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر محروم شده‌اند، حق مردم ایران، تظاهرکنندگان و کانون‌های شورشی را برای مقابله با سپاه پاسداران و نیروهای سرکوبگر به‌منظور ایجاد تغییر به‌رسمیت بشناسند؛

۶ـ از دولت ایالات متحده می‌خواهد با همکاری متحد ما آلبانی حفاظت کامل از پناهندگان سیاسی ایرانی در کمپ اشرف۳ را در برابر توطئه‌ها و فشارهای رژیم ایران تضمین کند و آنها را از تمامی حقوق مندرج در کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از جمله حق حیات، آزادی، امنیت، حفاظت از املاک و دارایی و هم‌چنین آزادی بیان و گردهمایی بهره‌مند سازد؛

۷ـ حقوق مردم ایران و مبارزه آنها برای برقراری جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دین و دولت و یک ایران غیر اتمی را به‌رسمیت می‌شناسد.

قطعنامه اکثریت کنگره آمریکا درکنفرانس ۲ مرداد ۱۴۰۳ در محل کنگره آمریکا با حضور و سخنرانی شماری از نمایندگان کنگره اعلام شد. خانم رجوی در پیامی به این کنفرانس گفت: «قطعنامه ۱۱۴۸و کنفرانس امروز شما با توجه به اوضاع کنونی ایران، از اهمیت مضاعف برخوردار است. از یک سو، مردم و مقاومت ایران درگیر یک مبارزه برای سرنگونی این رژیم هستند و از سوی دیگر، این رژیم برای غلبه بر بحران سرنگونی، در تمامی خاورمیانه و فراتر از آن در خاک اروپا جنگ‌افروزی می‌کند، پروژه ساخت بمب اتمی را بلاوقفه پیش می‌برد و بازوان ترور و جنایتش را تا خاک آمریکا گسترده است. از ماه اسفند تا امروز مردم ایران پنج رشته انتخابات رژیم را تحریم کرده‌اند. این یک موضوع اساسی است. مردم ایران نشان داده‌اند که با هیچ نوع از دیکتاتوری چه شاه و چه شیخ سر سازش ندارند. بررسیها و ارزیابی مقاومت حاکی از این است که ۸۸درصد مردم از شرکت در نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری خوداری کردند. رهبر رژیم به تحریم انتخابات اعتراف کرده است. این تحریم‌ها به‌وضوح تمایل گسترده مردم ایران به سرنگونی رژیم را نشان داده است.
یک تحول تعیین‌کننده، گسترش کانون‌های شورشی در ایران است».

۴۸- در مجلس سنای آمریکا در کنفرانس روز ۴مرداد ۱۴۰۳به ثبت رسیدن قطعنامه دو حزبی ۵۹۹ در حمایت کامل از ساکنان اشرف۳ به‌عنوان پناهندگان سیاسی و محکومیت توطئه‌های رژیم آخوندی علیه مقاومت ایران اعلام شد. این قطعنامه خواستار تضمین حقوق اساسی ساکنان اشرف۳ در چارچوب کنوانسیون‌های بین‌المللی شده است. در میان حامیان اولیه قطعنامه، ۵ عضو کمیته روابط خارجی، ۲ رئیس کمیته، ۲رئیس مشترک گروه پارلمانی حقوق بشر و رئیس زیرکمیته اروپا به‌چشم می‌خورند.

قطعنامه تصریح می‌کند که به رغم خواستهای رژیم ایران، پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف۳ باید از حقوق اساسی خود در آزادی بیان و تجمع و فعالیت‌های سیاسی قانونی در آلبانی برخوردار باشند و با یادآوری محاکمه‌های ساختگی ۱۰۴ تن از اعضای مقاومت ایران می افزاید دولت ایالات‌متحده به‌شدت با سوءاستفاده رژیم حاکم بر ایران از اعلان قرمزهای انترپل برای اعمال فشار یا

محدودیت یا بازگرداندن مخالفان به ایران مخالف است. بیش از ۹۰۰ زن و مرد اشرف۳ زندانیان سیاسی سابق هستند که شاهد جنایات رژیم ایران در زندان بوده‌اند و بسیاری از آنها از شاهدان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و سایر قتلها و اعدامهای سیاسی در ایران هستند و باید برای شهادت‌های احتمالی در دادگاههای بین‌المللی کاملاً محافظت شوند.

قطعنامه تأکید می‌کند نقش رهبری‌کننده زنان در اشرف۳ دشمنی هیستریک رژیم زن‌ستیز حاکم بر ایران را با پناهندگان سیاسی در اشرف۳ مضاعف کرده است. دولت ایالات‌متحده تهدیدها و اقدامات شوم رژیم ایران را علیه دولت آلبانی از جمله حملات سایبری و تهدیدها علیه مخالفان ایرانی در اشرف۳ در آلبانی محکوم می‌کند. قطعنامه سنا نتیجه گیری می‌کند:

۱ ـ در مخالفت با خواستهای رژیم ایران، پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف۳، باید از حقوق اساسی خود در آزادی بیان و تجمع و فعالیت‌های سیاسی قانونی در آلبانی برخوردار شوند؛

۲ ـ دولت ایالات‌متحده تهدیدها و اقدامات شوم رژیم ایران علیه دولت آلبانی، از جمله حملات سایبری و تهدیدها علیه مخالفان ایرانی در اشرف۳ را در آلبانی محکوم می‌کند؛

۳ ـ دولت ایالات‌متحده باید اقدامات سریع و مناسب را، مطابق با قوانین بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق‌بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان اتخاذ کند تا به دولت آلبانی برای تضمین تمام حقوق اساسی ساکنان اشرف۳ در چارچوب کنوانسیون‌های یادشده کمک کند: از جمله حق زندگی، آزادی و امنیت و حفاظت از املاک و هم‌چنین آزادی بیان و تجمع؛

۴ ـ دولت ایالات‌متحده به‌شدت با سوءاستفاده (رژیم) ایران از **اعلان قرمزهای انترپل** برای اعمال فشار یا محدودیت یا بازگرداندن مخالفان ایرانی به ایران مخالف است؛

۵ ـ دولت ایالات‌متحده باید به همکاری نزدیک و منظم با دولت آلبانی و ساکنان اشرف۳ برای **تضمین حفاظت کامل** و حقوق اساسی ساکنان اشرف۳ ادامه بدهد.

خانم رجوی در پیامی به این کنفرانس گفت: «در ۴۰سال گذشته دولتهای غرب انواع روشها را برای استمالت از این رژیم و تغییر رفتار آن آزموده‌اند و به‌همین منظور امتیازهای ناموجّهی به آن داده‌اند. از جمله، دادن پول، امتیازهای سیاسی و ایجاد محدودیتهای غیرعادلانه علیه مقاومت ایران. نتیجه، تنها جری‌تر شدن آخوندهای حاکم است. این رژیم هیچ قیمتی برای جنایاتش در داخل و خارج ایران و قانون‌شکنیهای بین‌المللی، از جمله در پروژه‌های اتمی نداده است. بدون تردید، پاسخگو کردن رژیم در مقابل جنایاتش و اعمال تحریم‌ها و محدودیتهای همه‌جانبه علیه آن یک مؤلفه الزام‌آور سیاست درست است، اما کافی نیست، حلقه مفقوده سیاست درباره ایران، نقش مردم و مقاومت ایران است. این رژیم خود به خود نه تغییر رفتار می‌دهد و نه سرنگون می‌شود. سرنگونی رژیم کار مردم و مقاومت ایران است به‌همین خاطر نابودی فیزیکی مقاومت در داخل و ترور و اعمال محدودیت علیه آنها در خارج همواره اولویت رژیم بوده است. توطئه‌های سیاسی و تروریستی علیه اشرف۳ نیز در همین چارچوب قابل فهم است؛ جایی که الهام‌بخش و

الگو و سمبل برای جوانان ایران است، متشکل از زنان و مردانی که خود را وقف آزادی مردم و میهن‌شان کرده‌اند. ۱۰۰۰ تن از آن‌ها برای سالیان در زندان‌های رژیم بوده‌اند و نیمی از آنها اعضای خانواده‌هایشان توسط رژیم اعدام شده‌اند».

۴۹- اجلاس سنای بلژیک روز ۳۱ فروردین ۱۴۰۳ به‌اتفاق آرا «قطعنامه نقض نگران‌کننده و فزاینده حقوق‌بشر توسط رژیم ایران» را به تصویب رساند. این قطعنامه به‌طور مبسوط به موارد نقض حقوق‌بشر در ایران، از جمله کشتار ۷۵۰ تن از معترضان در قیامهای ۱۴۰۱ می‌پردازد و خاطرنشان می‌کند که از نظر مقامات ایران، مخالفت با ولی‌فقیه رژیم به منزله مخالفت با خداست.

قطعنامه به بیانیه اعضای مجمع پارلمانی شورای اروپا استناد می‌کند که در همبستگی با طرح ۱۰ ماده‌یی خانم رجوی، خواستار پاسخگویی سران رژیم به خاطر جنایت‌هایشان، به‌رسمیت شناختن حق مردم ایران برای مقاومت و مبارزه برای آزادی، و قراردادن سپاه پاسداران در لیست تروریستی است.

بلژیک در آن زمان ریاست دوره‌یی اتحادیه اروپا را برعهده داشت و اهداف قطعنامه در چارچوب ریاست دوره‌یی بلژیک در اتحادیه اروپا در ۴ ماده فرموله شده است:

۱- اتخاذ تدابیر فوری برای نجات جان هزاران زندانی، به‌ویژه زندانیان سیاسی که در خطر اعدام قرار دارند؛

۲- پاسخگو کردن سران رژیم ایران به‌خاطر ۴ دهه **جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی**؛

۳- حمایت از حق مقاومت مردم ایران در برابر رژیم سرکوبگر آخوندها برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک با جدایی دین از دولت؛

۴- نامگذاری تروریستی سپاه پاسداران که باعث می‌شود حمایت مادی از آن قابل مجازات شود.

قطعنامه از کلیه دولتهای ذیصلاح در اتحادیه اروپا می خواهد که خواهان لغو مجازات اعدام، ممنوعیت همه اشکال شکنجه، از جمله خشونت جنسی و ممانعت از اعدام افراد زیر ۱۸ سال بشوند.

سنای بلژیک از دولتهای اروپایی می‌خواهد تا اقداماتی را علیه فعالیتهای غیرقانونی رژیم ایران که اپوزیسیون ایران در خارج از ایران را هدف قرار می‌دهد، اتخاذ کنند و حقوق اعضای اپوزیسیون ایران را بر اساس **کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و حقوق بین‌الملل** تضمین کنند.

سنای بلژیک به اتفاق آرا از دولت‌های اروپایی می‌خواهد تا فهرست کنونی افراد و سازمانهایی را که از سفر به اتحادیه اروپا منع شده‌اند و دارایی‌هایشان مسدود شده، به هر کسی که مسئول نقض حقوق بشر و آزادی بیان است، گسترش دهند.

۵۰- مجلس سنای آمریکا در روز ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳ لایحه «صلح از طریق قدرت در قرن بیست و یکم» را با ۸۰ رأی موافق در مقابل ۱۹ رأی مخالف به تصویب رساند. این لایحه که در کنگره توسط مایکل مک کال، رئیس کمیته خارجی مجلس نمایندگان، ارائه شده بود در اول اردیبهشت در مجلس نمایندگان با ۳۶۱ رأی موافق در برابر ۵۷ رأی مخالف تصویب شده بود. پس از رأی‌گیری در سنا این لایحه با امضای رئیس جمهور آمریکا به قانون لازم الاجرا تبدیل شد. این لایحه از ۱۵ بخش تشکیل شده که ۶ بخش آن لوایحی علیه رژیم ایران است:

اول- لایحه «حفاظت از نفت رژیم ایران را متوقف کنید» (لایحه شیپ). این لایحه تحریمهای همه جانبه‌یی علیه فروش نفت رژیم وضع می‌کند و راههای دورزدن تحریمهای موجود را می بندد؛ این لایحه بنادر کشورهای خارجی را که کشتیهای حامل نفت رژیم را تسهیل می‌کنند، پالایشگاههایی که نفت رژیم را تصفیه می‌کنند، افراد و شرکتهای تسهیل کننده فرآورده های نفتی رژیم، و همه افراد و کشتیها و شرکتهایی را که به نحوی در انتقال نفت رژیم سهیم هستند، تحریم می‌کند. مایکل لاولر، ارائه دهنده این لایحه از حامیان اولیه قطعنامه ۱۱۴۸ کنگره در حمایت از مبارزه کانونهای شورشی علیه پاسداران رژیم است.

دوم- لایحه «مقابله با صادرات گسترده موشکی رژیم ایران» (لایحه مبارزه با جنایت). این لایحه کسانی را تحریم می‌کند که در فعالیتهای موشکی رژیم که تا سال ۲۰۲۳ تحت تحریم سازمان ملل بوده است، شرکت دارند.

سوم- لایحه «اعمال تحریم علیه ولی فقیه و رئیس جمهور و دفاتر متعلق به آنها به خاطر نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم» (لایحه مهسا). این لایحه تحریمهای فراگیر و شدیدی را علیه خامنه ای و بیت او و نیز رئیسی و دفتر وی و بسیاری از نهادهای تحت امر خامنه ای، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، بسیج، و قوه قضاییه اعمال می‌کند.

در این لایحه یکی از دلایل تحریم رئیسی "شرکت او در کمیسیون مرگ در سال ۱۳۶۷ که منجر به اعدام چندین هزار زندانی سیاسی در ایران شد" ذکر شده است.

نماینده کنگره جیم بنکس، ارائه دهنده این لایحه، از حامیان اولیه قطعنامه ۱۱۴۸ در حمایت از مبارزه کانونهای شورشی علیه پاسداران رژیم است. لایحه شامل تحریم‌های گسترده علیه رژیم است و از جمله موارد زیر را در برمی‌گیرد:

۱ ـ ولی فقیه و هر مقام رسمی در دفتر ولی فقیه؛

۲ ـ رئیس جمهور رژیم و هر مقام رسمی در دفتر یا کابینه او، شامل معاونان رئیس جمهور و وزرای کابینه؛

۳ ـ هر نهاد تحت نظارت دفتر ولی فقیه که در تأمین مالی یا منابع نقض حقوق بشر یا حمایت از تروریسم درگیر است، از جمله بنیادها و مجتمع های اقتصادی؛

۴ ـ هر مقام رسمی از هر نهاد تحت مالکیت یا تحت کنترل ولی فقیه یا دفتر او؛

۵ ـ هر فردی که توسط ولی فقیه یا دفتر وی، توسط رئیس جمهور رژیم ایران، یا دفتر او به یک پست دولتی یا به عنوان رئیس نهادهای داخل و خارج ایران منصوب می‌شود.

چهارم- لایحه «نه به تکنولوژی برای ترور». این لایحه صادرات یا بازصادرات کالاها و فناوریهای آمریکایی به ایران را شدیداً تحریم و ممنوع می‌کند، از جمله صادرات آن‌چه در ساخت موشکها و پهپادهایی که در سراسر خاورمیانه یا علیه اوکراین به کار گرفته می‌شود. این لایحه توسط نماینده کنگره، ناتانیل موران، ارائه شده که از حامیان قطعنامه ۱۰۰ مجلس نمایندگان در حمایت از طرح ۱۰ماده‌یی خانم رجوی است.

پنجم ـ لایحه «رهبران رژیم ایران را مورد مؤاخده قرار دهید». این لایحه حول شفافیت سرمایه‌های مقامات رژیم و گروههای تروریستی وابسته به آنهاست و توسط نماینده کنگره فرنچ هیل ارائه شده که از حامیان قطعنامه ۱۰۰ در مجلس نمایندگان است.

ششم- لایحه «تحریم مؤسسات مالی خارجی در ارتباط با خرید نفت و تولیدات نفتی و محموله‌های ناشناس از ایران» (لایحه تحریمهای انرژی ایران ـ چین). این لایحه توسط نماینده کنگره، مایکل لاولر، ارائه شده است. وی از حامیان اولیه قطعنامه ۱۱۴۸ کنگره در حمایت از مبارزه کانونهای شورشی علیه پاسداران رژیم است.

تصویب لایحه «صلح از طریق قدرت در قرن بیست و یکم» و لوایح جوف آن در سنا و امضای رئیس جمهور و تبدیل آن به قانون لازم الاجرا یک ضربه جدی به سیاست مماشات است که مقاومت ایران سالها بر آن پای فشرده است.

۵۱ –پارلمان اروپا در ۲۵ آوریل ۲۰۲۴ (۶ اردیبهشت۱۴۰۳) در قطعنامه‌یی که با اکثریت ۳۵۷ رأی مثبت در برابر۲۰ رأی منفی و ۵۸ ممتنع تصویب شد؛ کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به‌نامگذاری تروریستی سپاه و فعال کردن مکانیسم ماشه در قطعنامه۲۲۳۱ شورای امنیت، فراخواند. این قطعنامه به‌دنبال تحریمهای کنگره و سنای آمریکا حاکی از تشدید انزوا و چرخشی چشمگیر علیه رژیم در دو سوی اقیانوس اطلس بود.

این قطعنامه اقدامات تروریستی رژیم در خارج و به طور مشخص اقدام به ترور و هدف قراردادن نایب رئیس پیشین پارلمان اروپا، دکتر آلخو ویدال کوادراس توسط سپاه پاسداران، را محکوم کرده و خواستارتحریم بیت خامنه‌ای، ستاد کل نیروهای مسلح رژیم و رئیس آن ـ که بالاترین مقام نظامی رژیم به شمار می‌رود ـ شده است.

تحریم قرارگاه مرکزی خاتم و فرمانده آن پاسدار غلامعلی رشید، تحریم نیروی دریایی سپاه، تحریم وزیر دفاع و تحریمهای افزوده در بخشهای بانکی، نفت و هوانوردی و هماهنگی تحریمها با آمریکا و انگلستان و سایر کشورهای گروه۷، از سایر موارد مصرّح در قطعنامه پارلمان اروپاست.

ریچارد چارنسکی، عضو کنفرانس رؤسای هیأتهای پارلمان اروپا و وزیر پیشین امور اروپایی لهستان، در جریان بحثهای مربوط به‌قطعنامه در استراسبورگ گفت: «جهان به‌تدریج تحلیلهایی را که مقاومت ایران در ۴دهه به‌ما می‌گفت، تأیید می‌کند. رژیم ایران سر مار است که جنگ تولید می‌کند؛ رژیم ایران بخش فعال از دو جنگ اصلی است که صلح و آرامش اروپا را تهدید می‌کند... زمان آن رسیده که خامنه‌أی، به‌عنوان سر مار، قیمت این جنگ‌افروزیها را بدهد».

گای فرهوفشتاد، نخست وزیر سابق بلژیک، در جریان تصویب قطعنامه خطاب به جوزپ بورل گفت: «این پارلمان از شما می خواهد که اولاً استراتژی اتحادیه اروپا را براساس تحریمهای واقعی علیه رهبری رژیم ایران تغییر دهید؛ ثانیاً سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی بشناسید و در آخر با روند دیپلوماسی با رژیم شروع نکنید. وقت آن است که مخالفان رژیم را به رسمیت بشناسیم و با آنها تماس مستقیم داشته باشیم. آنها نمایندگان واقعی مردم ایران هستند».

میلان زور، رئیس مشترک گروه دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا، در جریان تصویب قطعنامه به جوزپ بورل گفت: «رژیم ایران یک تهدید مضاعف است. اوّل این‌که در داخل ایران به‌طور سیستماتیک حقوق بشر را نقض می‌کند. آقای بورل، شما هرگز در کنار مخالفان رژیم ایران به رهبری مریم رجوی و برنامه ۱۰ماده‌یی او نایستادید. خطر دیگر این‌که این رژیم ظرفیت دارد کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تهدید کند. آقای بورل، شما هرگز برای ما که توسط رژیم ایران به عنوان تروریست در لیست سیاه قرار گرفتیم، ایستادگی نکردید. تعدادی از اعضای پارلمان اروپا در این فهرست قرارگرفتند. من بار دیگر از دو خواست همکارانم حمایت می‌کنم، مبنی بر این‌که باید خواستار تحریمهای شدیدتر شوید و پاسداران رژیم ایران را در لیست تروریستی قرار دهید».

۵۲ - درحمایت ارزشمند دیگری ازمقاومت و مبارزه مردم ایران برای دستیابی به آزادی و دموکراسی، **۷۹ تن از برندگان نوبل** در نامه مشترکی به رئیس‌جمهور آمریکا، دبیرکل ملل متحد، رئیس شورای اروپا و سران ۲۷کشور عضو و نخست‌وزیران انگلستان و کانادا اعلام کردند: «ما قویاً اعتقاد داریم که مردم ایران، به‌ویژه جوانان، دارای حق بنیادین مبارزه با رژیم حاکم برای برقراری اصول دموکراسی و آزادی هستند. بدون شک این حق بنیادین شایسته به‌رسمیت شناخته شدن است. ما قویاً سرکوب بی‌رحمانه و نقض حقوق‌بشر توسط رژیم ایران علیه مردم، نقش مخرّبش در خاورمیانه و سیاست‌های جنگ‌طلبانه آن‌را محکوم می‌کنیم؛ ما نگرانی عمیق خود را از وضعیت وحشتناک و رو به‌وخامت حقوق‌بشر در ایران اعلام می‌کنیم. در جریان قیام ۱۴۰۱ مردم ایران هرگونه دیکتاتوری، چه سلطنتی و چه مذهبی، را ردکردند و خواستار تغییر رژیم برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک شدند. ما به حمایت بین‌المللی از مطالبات دموکراتیک مردم ایران می‌پیوندیم. از جمله، به بیش از ۴۰۰۰ پارلمانتر و ۱۲۵رهبر پیشین جهان در سال ۲۰۲۳ در حمایت از برنامه ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی برای آینده ایران».

۵۳ – در مجلس ملی فرانسه در روز ۱۰ بهمن ۱۴۰۲ کنفرانس همبستگی با مقاومت ایران تحت عنوان «سرکوب رژیم در داخل و جنگ‌افروزی در خارج» در سالن ویکتورهوگو با حضور خانم مریم رجوی و شماری از نمایندگان مجلس ملی و شخصیتهای برجسته فرانسوی و اروپایی برگزار شد.

خانم سیسیل ریاک، رئیس کمیته پارلمانی برای ایران دموکراتیک، که ریاست این کنفرانس را به عهده داشت، نقض فزاینده حقوق‌بشر در ایران و جنگ‌افروزی رژیم آخوندها را محکوم و بر حمایت از حق مشروع مردم ایران برای مقاومت تأکید کرد؛

آندره شاسین، رئیس گروه کمونیست و معاون کمیته پارلمانی برای ایران دموکراتیک، در سخنان نافذ خود مقاومت ایران در برابر فاشیسم دینی را با مقاومت فرانسه در برابر فاشیسم و اشغالگری هیتلری مقایسه کرد و بر حق کانون‌های شورشی پای فشرد؛

پاتریک هتزل، نایب‌رئیس گروه جمهوریخواهان مجلس، گفت: بیش از نیمی از ما پارلمانترهای فرانسه از مقاومت ایران حمایت می‌کنیم. امیدوارم یک ایران دموکراتیک هر چه زودتر برقرار شود؛

فیلیپ گوسلن گفت: کلید تغییر در دست مردم و مقاومت ایران است. ما مردم فرانسه در کنار مردم ایران هستیم و باید از این خلق برادر حمایت کنیم؛

هروه سولیناک گفت: تنها گزینه موجود اتکا به مردم و عزم آنها برای رهایی از دست ستمگران است. کانونهای شورشی در این راستا تلاش می‌کنند و سخنان امروز ما خطاب به آنهاست؛

یانیک فاونک گفت: در مواجهه با این سرکوب بی‌رحمانه، و این فضای وحشت مطلق، ضروری و فوری است که فشارهای بین‌المللی افزایش یابد؛

گی فرهوفشتاد، نخست‌وزیر سابق بلژیک، که در کنفرانس شرکت داشت گفت: زمان تغییر استراتژی در قبال ایران فرا رسیده است، غرب و اتحادیه اروپا باید سیاستی روی ۵ محور داشته باشند:

اول: تا وقتی گروگانهای محبوس در ایران آزاد نشوند، جایی برای دیپلومات‌های رژیم در کشورهای ما نیست؛

دوم: مذاکرات اتمی با این رژیم هیچ معنایی ندارد، رژیم حتی یک توافق را رعایت نمی‌کند؛

سوم: به موازات ادامه سرکوب و اعدام باید افراد بیشتری از رژیم تحریم شوند؛

چهارم: سپاه پاسداران باید به‌عنوان یک سازمان تروریستی نامگذاری شود؛

پنجم و مهمترین اقدام، باید به‌رسمیت شناختن حق مشروع مردم و مقاومت ایران علیه رژیم باشد. یک جایگزین شایسته برای رژیم ملاها وجود دارد و برنامه ۱۰ماده‌یی خانم رجوی مبنای خوبی برای این جایگزینی در آینده خواهد بود.

۵۴- در واشینگتن در روز ۱۹ اسفند ۱۴۰۲ کنفرانسی باعنوان «ایران: آزادی با جمهوری دموکراتیک» با شرکت و سخنرانی مایک پمپئو، ژنرال جیمزجونز، ژنرال وسلی کلارک و سفیر رابرت ژوزف برگزارشد.

خانم رجوی درسخنانش خطاب به این کنفرانس گفت: تحریم بی سابقه نمایش انتخابات ۱۱اسفند، رفراندوم نفی رژیم و صدای پای قیامهایی است که سرنگونی فاشیسم دینی را نوید می‌دهد. تغییر رفتار حکام ایران، یک توهّم است. سیاست امتیازدادن، تنها آنها را جری‌تر و جهان را به جنگ نزدیک‌تر کرده است.

مایک پمپئو در سخنان خود گفت: رژیم ایران می‌خواهد از ترور و آشوبی که توسط نیروهای نیابتی‌اش صادر می کند برای گرفتن امتیاز از غرب استفاده کند. این رژیم که کانون ترور و جنگ‌افروزی است توسط مردم ایران طرد شده و محکوم به سرنگونی توسط یک ملت مصمم و یک مقاومت سازمان‌یافته و قدرتمند است. وی افزود: زمانی که وزیر امور خارجه بودم همیشه این موضوع برایم جالب بود که رژیم آخوندها دائم می‌گوید هیچ آلترناتیوی برای رژیم آنها وجود ندارد با این حال، میلیاردها دلار خرج می‌کنند تا همین آلترناتیو را شیطان‌سازی کنند. آخوندها تمام سرمایه سیاسی خود را صرف فشار بر دولتهای دیگر می‌کنند تا این آلترناتیو را محکوم کنند. در تک‌تک شهرهای ایران رژیم به ائمه جمعه‌اش دستور می‌دهد تا علیه این جایگزین شعار سر بدهند. تمام این انرژی گذاری باید به ما یادآوری کند که تنها آلترناتیو مقاومت علیه این رژیم است و به این رژیم پایان خواهد داد.

وزیر خارجه قبلی آمریکا اضافه کرد: رژیم شروع به برگزاری محاکمات ساختگی به‌صورت غیابی کرده و تلاش می‌کند اعضای سازمان مجاهدین خلق را هدف قرار بدهد. رژیم می‌خواهد یک سابقه قانونی ساختگی علیه آنها ایجاد کند و توطئه‌های تروریستی را توجیه کند. من افتخار این را داشتم که از اشرف۳ بازدید کنم؛ جایی که با زنان و مردان متعهدی دیدار کردم که زندگی خودرا وقف آزادی میهنشان کرده اند. بسیاری از ساکنان اشرف شاهدان بازماندگان قتل‌عام ۱۹۸۸ هستند که اکثریت قربانیان آن از سازمان مجاهدین خلق بودند. ایالات متحده باید هر کاری که می‌تواند انجام بدهد تا امنیت و امنیت مستمر ساکنان اشرف۳ تضمین شود و امیدوارم قانونگذاران و رهبران ما گامهای سریع و مناسبی را برای کمک به دولت آلبانی در حفظ حقوق اصلی آنها بردارند، به‌ویژه امیدوارم که دولت آمریکا کمک کند به دولت آلبانی که برای ساکنان اشرف حق زندگی و آزادی و امنیت و حفاظت از دارایی و آزادی تجمع را تضمین کند.

پمپئو با اشاره به تحریم نمایش انتخابات رژیم در ۱۱اسفند گفت: در اول مارس یک بار دیگر مردم ایران تصمیم گرفتند در انتخابات ساختگی شرکت نکنند. آن‌چه در آن روز ما شاهدش بودیم انعکاس همان چیزی بود که در قیام ۱۴۰۱ دیدیم که مردم گفتند «مرگ بر ستمگر: چه شاه باشه، چه رهبر». خانم مریم رجوی و جنبش ایشان چند دهه است که تحریم انتخابات رژیم را تبلیغ و رهبری می‌کنند. ما می‌دانیم که این سازمان مجاهدین خلق بود که در سال۱۳۵۸ رفراندوم قانون اساسی رژیم را تحریم کرد و به همین خاطر سوژه اصلی خشم و غضب خمینی و آخوندها شد. الآن بعد از چند دهه همین ملت حکومت آخوندها را رد می کنند و به‌دنبال جمهوری آزاد مبتنی بر جدایی دین از دولت هستند. بگذارید واضح بگویم که شما این پیروزی را با پایبندی به اصول خود و به آمادگی برای پرداخت بهای آن به‌دست آوردید.

ژنرال وسلی کلارک گفت: شورای ملی مقاومت ایران و خانم رجوی، ساختار، تعهد و یک برنامه دموکراتیک برای تغییر در اختیار دارد. طرح ۱۰ ماده‌یی او می‌تواند دموکراسی و حقوق بشر را به ایران و صلح و ثبات را به منطقه بیاورد. این رژیم قابل اصلاح نیست و چاپلوسی یا تسلیم شدن نمی‌تواند مسیر آن را تغییر دهد. به‌جای آن، از حق مردم ایران برای مقاومت و انتخاب دولت خود، همانطور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حمایت کنید. حفاظت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف ۳ در آلبانی را تضمین کنید و از همه حقوق آنها که در کنوانسیونهای بین‌المللی و اروپایی ذکر شده، اطمینان حاصل کنید.

ژنرال جیمز جونز گفت: رژیمی که در تهران مستقر است، تجسم سر مار بنیادگرایی و تروریسم در جهان است که صلح، آزادی و عدالت را به خطر می‌اندازد. این نشانه قدرت نیست، بلکه از روی درماندگی و برای چسبیدن به قدرت در برابر مخالفت فزاینده در داخل ایران است. تلاشهای رژیم ایران برای تحت فشار قراردادن آلبانی به منظور انکار حقوق هزاران عضو مجاهدین در اشرف ۳ نشان می‌دهد که رژیم چقدر از مجاهدین می‌ترسد. آلبانی باید متعهد به همه حقوق مندرج در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و قوانین بین‌المللی برای اشرف ۳ باشد.

رابرت جوزف گفت: هر چند ممکن است آخوندها زرادخانه چشمگیری از موشکها و پهپادها ساخته باشند، اما تمام مشروعیت خود را نزد مردم از دست داده اند و مردم ایران به بزرگترین تهدید برای آن تبدیل شده‌اند.کشورهای غربی به جز چند استثنا، به‌طور مداوم انتخابهای اشتباه به نفع رژیم انجام داده‌اند. باورنکردنی است که برخی از تأثیرگذاران رژیم در دولت ما به مقام های عالی رسیده اند. اکنون زمان اقدام قاطع است. هدف باید منزوی و بی‌ثبات کردن رژیم و در عین حال حمایت از مخالفان دموکرات برای سرنگونی دیکتاتوری مذهبی به دست مردم ایران باشد.

۵۵ – در برلین در روز ۶ اردیبهشت ۱۴۰۳کنفرانس «راه‌حل بحران ایران: حمایت از آلترناتیو دموکراتیک» با شرکت پارلمانترها و شخصیت‌های آلمانی برگزار شد.

در این کنفرانس دکتر آلخو ویدال کوادراس، چند ماه پس از سوء قصد تروریستی و بهبودی از آثار حمله حضور داشت و سخنرانان از پایداری او در حمایت از مقاومت و آزادی مردم ایران، قویاً، تجلیل کردند.

کارستن مولر، عضو ارشد کمیسیون قضایی مجلس فدرال آلمان، که ریاست کنفرانس را به عهده داشت گفت: پروفسور ویدال کوادراس، که ۱۵ سال نایب رئیس پارلمان اروپا بود، امروز در میان ما حضور دارد. او به‌این شناخته شده که از دیرباز برای آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کند و در این میان، ایران آزاد و دموکراتیک جایگاه ویژه‌یی در قلب او دارد. آلخو مبارزه با رژیم جنایتکار آخوندها را به وظیفه زندگی خود تبدیل کرده و این کار را با تعهدی کاملاً خاص انجام می‌دهد که بدون هیچ ترسی در برابر این رژیم می‌ایستد و بسیار فداکار و شجاع است.

خانم مریم رجوی درسخنانش خطاب به این کنفرانس گفت: تلاش برای ترور پروفسور ویدال کوادراس و واکنش او، همه حرف را در باره ماهیت رژیم آخوندها و سیاست درست علیه آن، بیان می‌کند. مطمئناً آقای ویدال کوادراس یکی از مظاهر شرافت اروپاست. او از ارزشهای دموکراتیک و حقوق بشری با پرداخت بهایی سنگین دفاع کرد. وقتی که رژیم آخوندی او را در لیست تروریستی خودش قرار داد، او این کار را مدال افتخار توصیف کرد؛ وقتی که هدف شلیک قرارگرفت، آخرین توان خود را به کارگرفت تا انگشت اشاره را به سمت رژیم ایران به عنوان عامل ترور نشانه برود. بعد از این حادثه تراژیک به گفته همسرش، آمپاروی عزیز، برای بازگشت به صحنه و رویارویی با رژیم آخوندی سر از پا نمی‌شناخت. خوشحالم که او را با همان انرژی پیشین و شاید هم بیشتر، می‌بینم. صدور تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و جنگ‌افروزی اجزای اصلی سیاست خارجی رژیم آخوندی در ایران است. این همواره بخشی از استراتژی بقای این رژیم بوده است.

پروفسور ویدال کوادراس، رئیس کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت، در این کنفرانس گفت: واقعیت این است که سیاست غرب در قبال ایران به‌مدت بیش از چهار دهه سیاستی اشتباه بوده است. این سیاست بر اساس نرمش، مذاکره و گفتگو با رژیم بوده که کارساز نیست و نتیجه معکوس می‌دهد. تغییر از دیکتاتوری مذهبی به یک دموکراسی در ایران یک ضرورت است. شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین یک جنبش خارق‌العاده، منظم، متعهد، صادق و شجاع هستند. برنامه ۱۰ماده‌یی خانم رجوی به‌واقع بی‌نقص است. آنها در گردهماییهای بزرگ سالانه که در فرانسه برگزار می‌کنند، ۸۰ -۹۰ هزار نفر را گردهم می‌آورند. بدیهی است که اپوزیسیون ایران می‌تواند گروهها یا عناصر متفاوتی داشته باشد، اما تنها جنبشی که به‌واقع می‌تواند رهبری این تغییر به‌سمت دموکراسی را برعهده بگیرد، شورای ملی مقاومت ایران و مجاهدین هستند.

وی افزود : رژیم ایران سابقه طولانی در پخش اطلاعات دروغ دارد و با پول زیادی که در اختیار دارد می‌تواند چیزهای زیادی را بخرد، از جمله برخی از روزنامه‌نگاران. در پارلمان اروپا، آنها چندین جاسوس داشتند و به‌طور خاص سعی در استخدام مشاوران داشتند. مشاور سیاسی گروه سوسیالیست به‌طور واضح یک جاسوس برای رژیم ایران بود و سرانجام، به‌عنوان بخشی از رسوایی «قطر گیت» دستگیر و از پارلمان اخراج شد. شناسایی آنها آسان است، چون آنها به‌طور سیستماتیک به اپوزیسیون ایران حمله می‌کنند. آنها همیشه با عبارات ملایم در مورد رژیم ایران صحبت می‌کنند. آن‌چه باید انجام داد افشای آنهاست تا با اعمالشان به‌نفع جنایتکارترین رژیم دنیا روبه‌رو شوند و شاید دست از کارهایشان بردارند.

پروفسور آلخو ویدال کوادراس روز جمعه ۱۸ آبان ۱۴۰۲(۹ نوامبر۲۰۲۳)، در مرکز مادرید، هدف حمله تروریستی با شلیک گلوله قرارگرفت. خبری که به سرعت بازتابی جهانی پیداکرد و در صدر اخبار اسپانیا قرارگرفت و به طور بین‌المللی محکوم شد. اخبار تلویزیون جمعیتی فشرده از مردم مادرید را نشان می داد که در اطراف بیمارستان تجمع کرده و در حمایت از ویدال کوادراس شعار می‌دادند.

آسوشیتدپرس درگزارش خود بلافاصله پس از این رخداد نوشت: «یک منبع پلیس تأیید کرد که ویدال کوادراس از تخت بیمارستانش سوء ظن نسبت به رژیم ایران به عنوان عامل این سو قصد را مطرح کرده و بازرسان ... در حال بررسی آن هستند». این

خبرگزاری افزود: «فعالیتهای سیاستمدار اسپانیایی بر ضد رژیم ایران احتمالاً عامل تیراندازی در روز روشن به او بوده است. در ماه ژانویه وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد این سیاستمدار اسپانیایی را به همراه افراد دیگری که با مجاهدین خلق ایران در ارتباط بودند، تحریم کرده است».

پلیس و مقامات قضایی اسپانیا طی مدت کوتاهی دست اندرکاران مستقیم این جنایت را شناسایی کرد و شماری از آن‌ها دستگیر شدند. به گزارش لوموند، ضارب، محرز عیاری، فرانسوی تونسی الاصل در ۱۸ خرداد ۱۴۰۳ توسط پلیس هلند دستگیر شد. روزنامه الکونفیدنسیال اسپانیا در ۸ تیر ۱۴۰۳ نوشت: «تز پلیس این است که (رژیم) ایران به دلیل فعالیت شدید او (ویدال کوادراس) در حمایت از جنبش های مخالف رژیم آیت الله، دستور قتل او را صادر کرده است . گمان می‌رود که مقامات ایرانی به افراد مرتبط با جنایات سازمان یافته اتکا کرده اند، شیوه ای از اقدام که سابقه ای در مورد دیگر ناراضیان در جمهوری اسلامی وجود دارد».
پروفسورآلخو ویدال کوادراس در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در مادرید در ۲۳ فوریه ۲۰۲۴ با حضور دهها خبرنگار گفت: «من از کاری که برای کمک به مردم ایران انجام داده ام که می‌خواهند یک جمهوری دموکراتیک با جدایی دین و دولت در کشور خود ایجاد کنند، برای لحظه ای پشیمان نیستم. بلکه من امروز مصمم‌تر از قبل، با انگیزه و اراده چند برابر برای برقراری دمکراسی و آزادی در ایران تلاش خود را افزایش خواهم داد». وی یک هفته بعد در اول مارس در پاریس خطاب به رژیم آخوندها گفت: «من نفر اول لیست سیاه رژیم ایران بودم. بنابراین، در میان عناوینی که دارم، به یکی بطور خاص افتخار می‌کنم. دشمن علنی شماره یک آخوندها. من به آنها پیام بسیار واضحی فرستادم. شما دو هدف داشتید. یکی خلاصی از شر من دوم به وحشت انداختن صدها سیاستمدار در پنج قاره که از مجاهدین و شورای ملی مقاومت حمایت می‌کنند... به هیچ یک از دو هدف نرسیدند. من زنده‌ام و ملایان نتوانستند کسی را بترسانند. بسیاری از نمایندگان، پس از این حمله، تعهد خود به آرمان آزادی در ایران و حمایت از خانم رجوی را مضاعف کردند».

۵۶-دولت کانادا در روز ۳۰خرداد ۱۴۰۳ سپاه پاسداران، بازوی اصلی سرکوب و جنگ‌افروزی و صدور تروریسم فاشیسم دینی حاکم بر ایران را در لیست تروریستی قرارداد. وزیر امنیت عمومی کانادا ضمن اعلام این تصمیم گفت: این اقدام پس از ماهها فشارهای سیاسی فزاینده صورت گرفته است.

خانم مریم رجوی در این رابطه اعلام کرد: لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران توسط کانادا، که مقاومت ایران از سالها پیش به‌آن فراخوان داده، یک گام مثبت و شایان تبریک به‌پارلمان و دولت کاناداست. این اقدام ضروری در برابر سرکوب و صدور تروریسم و جنگ‌افروزی است که ۴دهه به‌تأخیر افتاده بود. این کاری است که باید توسط سازمان ملل، اتحادیه اروپا و انگلستان نیز صورت گیرد. مردم ایران و اکثریت ۲۸مجلس قانونگذاری در کشورهای مختلف جهان خواهان حسابرسی از سردمداران رژیم به‌خاطر اعدام و قتل‌عام و نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت و سرکوب زنان و ملیتهای تحت ستم در ایران هستند.

همزمان با تصویب لیست گذاری سپاه پاسداران، ایرانیان آزاده در شهرهای مختلف کانادا با تظاهرات و ابراز شادمانی، از تصویب این قطعنامه در راستای انزوای جهانی دیکتاتوری تروریستی آخوندها، استقبال کردند.

کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم، در واکنشی سرآسیمه به این اقدام، آن را «اقدام سیاسی، غیرمتعارف و نابخردانه» و «تعرض به حاکمیت» آخوندها خواند و تهدید کرد: «حق ایران برای پاسخ به‌اقدام خصمانه کانادا محفوظ است».

وزیر خارجه کانادا، با تأکید بر این‌که لیست گذاری سپاه برای مؤاخذه از رژیم ایران بسیار مهم بود، گفت: «البته خطر بازداشت خودسرانه شهروندان کانادایی توسط این رژیم افزایش می‌یابد. ما مجدداً از همه اتباع کانادا می‌خواهیم که از سفر به‌ایران خودداری کنند و کسانی که در حال حاضر آن‌جا هستند به‌کانادا بازگردند».

۵۷- در روز شنبه ۲۱بهمن، در چهل و پنجمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران، هزاران ایرانی آزاده در برلین و چند شهر دیگر جهان به‌خیابان آمدند و با نفی شاه و شیخ، پرچم انقلاب دموکراتیک مردم ایران را هر چه افراشته‌تر کردند. راهپیمایی و تظاهرات و نمایشگاه علاوه بر برلین، در پاریس، لندن، بروکسل، استکهلم، آمستردام، وین، رم، برن، یوتوبوری، لوکزامبورگ، اسلو و ونکور (کانادا) برگزار شد. شرکت‌کنندگان و سخنرانان یاد شهیدان و راهگشایان انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران را گرامی داشتند و حمایت خود را از آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت ایران و برنامه ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی برای ایران آینده اعلام کردند.

خانم رجوی در سخنرانیش خطاب به تظاهرکنندگان گفت: در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی، همه خونها و رنجهای ۴۵ساله را با تجدید سوگندهایمان بر سر این پیمان مقدس گرامی می‌داریم که انقلاب دموکراتیک مردم ایران را، به‌هر قیمت ممکن، به‌پیروزی خواهیم رساند. او افزود : آن‌چه اثبات شد، حقانیت و اصالت جایگزین دموکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت است که از ۴دهه پیش مرزهای جبهه خلق را در برابر شاه و شیخ استوار کرده است.

در تظاهرات برلین، لئو داتسنبرگ، رئیس کمیته آلمانی همبستگی برای ایران آزاد، گفت: ۴۵سال پیش مردم ایران به‌رژیم شاه و ستمگری او پایان دادند. اما امید این انقلاب، که آزادی بود، محقق نشد. ۴۵ سال جنایات رژیم حاکم بر ایران نتوانسته مقاومت مردم ایران را خاموش کند.

توماس هارمس، اسقف کلیسای برلین، گفت: ۴۵سال پیش مردم ایران علیه دیکتاتوری شاه قیام کردند و امروز مردم علیه دیکتاتوری ملاها برخاسته‌اند.

مارتین پاتسلت، عضو هیأت رئیسه کمیته ایران آزاد، گفت: در حالی که مقاومت ایران علیه این رژیم فعال است، رژیم تلاش می‌کند که بگوید آلترناتیوی وجود ندارد و باید با من کنار بیایید. او افزود: این رژیم ایران بود که باعث این بحران منطقه‌یی و جنگ غزه شد و به‌آرمان مردم فلسطین خیانت کرد.

مارچین شوینچیسکی، وزیر پیشین روابط اقتصاد بین‌المللی لهستان، گفت: در سال ۱۹۸۸، رژیم ایران ۳۰ هزار زندانی سیاسی را اعدام کرد. فقط به‌این دلیل که در برابر این رژیم سر خم نکردند... اما رژیم ایران تنها مردم ایران را سرکوب نمی‌کند، این رژیم توسط نیروهای نیابتی خود جنگ و تروریسم را در کشورهای مختلف اشاعه می‌دهد.

کریستف دفریس، نماینده مجلس فدرال آلمان، گفت: مرکز اسلامی رژیم در هامبورگ باید بسته شود. این یک کانون جاسوسی و ترور است.

روز جمعه ۲۷ بهمن ۱۴۰۲نیز، همزمان با شروع کنفرانس امنیتی مونیخ، هموطنانمان با برپایی تظاهرات در برابر محل برگزاری این کنفرانس، خواستار اعمال قاطعیت در برابر رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز آخوندها شدند. تظاهر کنندگان ضمن محکوم کردن سیاست مماشات با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران بر لزوم لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران و به‌رسمیت شناختن حق مردم و جوانان شورشگر ایران‌زمین برای مقاومت و سرنگونی این رژیم جنایتکار تأکید کردند.

ایرانیان آزاده روز شنبه ۲۸بهمن نیز در همان محل گردهم آمده و به‌تظاهرات پرداختند. آنها در حالی که پرچم‌های شیر و خورشیدنشان ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران را در دست داشتند، شعار می‌دادند: «سر مار ولایت، عامل هر جنایت»، «خامنه‌ای جنایت‌پیشه، حسابرسی در پیشه»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر».

نمایندگان جوامع ایرانیان در آلمان شامل تشکلهای دانشجویان، استادان، فارغ‌التحصیلان و زنان و پناهندگان که از سراسر آلمان خود را به‌این تظاهرات رسانده بودند، در سخنرانیها و بیانیه های خود با شهیدان آزادی ایران پیمان بستند و با حمایت پرشور از رزم کانون‌های شورشی در سراسر کشور، به‌زندانیان مقاوم و سرموضع درود فرستادند.

فصل هفتم:

پیشگامی زنان در مقاومت برای آزادی

کنفرانس روز جهانی زن، کنفرانس« مشعلداران تغییر»

۵۸ – سال گذشته به موازات نقش برجسته زنان در قیام مردم ایران، فعالیتهای مقاومت ایران و کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت در دفاع از حقوق و آزادیهای زنان در عرصه بین‌المللی ابعاد بسیار وسیعی به خود گرفت.

به‌مناسبت روز جهانی زن بیش از ۴۰۰ شخصیت زن از ۴۰ کشور در ۵ قاره جهان طی بیانیه‌یی حمایت خود را از حق زنان ایرانی برای شورش علیه استبداد دینی حاکم بر ایران، اعلام کردند. خانم کندیس برگن، رهبر حزب محافظه‌کار کانادا در سال ۲۰۲۲ در کنفرانس بین المللی، که به مناسبت روز جهانی زن در پاریس برگزار گردید، دربارهٔ بیانیه ۴۰۰شخصیت زن گفت: «در یک همبستگی پرشور، ائتلافی از شخصیتهای زن در جهان پشت آرمان زنان ایرانی متحد شده‌اند که علیه رژیم ظالم حاکم بر ایران می‌جنگند... امضاکنندگان شامل رهبران پیشین جهان، وزیران و مقامات، برندگان جایزه نوبل، گزارشگران سازمان‌ملل، نمایندگان

پارلمان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان مشهور، متخصصان زن در همه جنبه‌های تحصیلی در دنیای دانشگاهی و رؤسای سازمانهای غیردولتی هستند».

در این بیانیه آمده است: «سرکوب سیستماتیک زنان توسط رژیم ایران برای مدت طولانی سنگ‌بنای این حکومت بوده است، از اعمال قوانین سختگیرانه پوشش تا محدودکردن دسترسی آنها به اشتغال و مشارکت سیاسی. عفو بین‌الملل در ۶دسامبر ۲۰۲۳ گزارش تکان‌دهنده‌یی منتشر و خاطرنشان کرد: "مأموران اطلاعاتی و امنیتی در ایران از تعرض جنسی و سایر خشونت‌های جنسی برای شکنجه، تنبیه و وارد کردن آسیبهای جسمی و روانی ماندگار به معترضان، از جمله کودکان ۱۲ساله، استفاده کردند"».

بیانیه با اشاره به ضرورت همبستگی زنان شجاع و درخواست آنها برای تغییر رژیم و استقرار دموکراسی، برابری جنسیتی و عدالت، می‌گوید: «طرح ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی برای آینده ایران و طرح آزادیها و حقوق زنان مصوّب شورای ملی مقاومت ایران (در سال ۱۳۶۶) شایسته حمایت قاطع ماست. این طرح، با نفی قوانین سرکوبگرانه رژیم، بر تساوی کامل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد، حق تصدی هر مقامی از جمله ریاست‌جمهوری و رهبری سیاسی و قضاوت، آزادی پوشش، آزادی کامل در ازدواج، ممنوعیت ازدواج قبل از سن قانونی، حق برابر طلاق، ممنوعیت چندهمسری و برابری در شهادت و ارث تأکید می‌کند».

۴۰۰ شخصیت زن امضا کننده این بیانیه با استناد به «اعلامیه جهانی حقوق‌بشر، که حق انسانها را "برای شورش علیه استبداد و ستم" به‌عنوان آخرین راه‌حل، به‌رسمیت می‌شناسد»، خاطرنشان می‌کنند: «حمایت از اپوزیسیون ایران و کانونهای شورشی آن، به‌ویژه زنان، برای رویارویی با ماشین سرکوب رژیم تهران در تسهیل تغییرات بسیار مهم است. این باید در خط مقدّم استراتژی ما قرار گیرد تا راه را برای یک ایران با ثبات و دموکراتیک هموار کند و تهدید صلح و امنیت منطقه را یک بار برای همیشه ریشه‌کن کند».

در اجلاس بین‌المللی پاریس، که روز ۲۴ فوریه در گرامیداشت روز جهانی زن برگزار شد، نمایندگان گروههای مختلفی از جوامع زنان و متخصصان و هنرمندان ایرانی شرکت داشتند.

خانم سروناز چیت‌ساز، مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت در سخنان افتتاحیه اجلاس گفت: در حالی که روز جهانی زن را گرامی می‌داریم، زنان زندانی سیاسی ایرانی را به‌یاد می‌آوریم که در برابر شکنجه و زندان پایداری می‌کنند. یکی از آنها، مریم اکبری‌منفرد، از با سابقه‌ترین زندانیان سیاسی زن در پایان دوران محکومیت ۱۵ساله خود بار دیگر به ۳ سال زندان محکوم شد. جرم اصلی او دادخواهی برای خواهر و ۳ برادر شهیدش است. ۲ تن از برادران او در اوایل دهۀ ۶۰ و یک خواهر و یک برادرش در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در ایران در سال ۱۳۶۷ به شهادت رسیدند. ما به او و تمام زنان زندانی سیاسی درود می‌فرستیم.

وی افزود: در رویارویی با حکومت زن ستیز آخوندها، زنان نقش ویژه‌یی در جنبش ما داشته‌اند. هزاران زن قهرمان در مبارزه با استبداد دینی و برای آزادی ایران جان فدا کردند. دهها هزار زن در زندانها و شکنجه گاههای رژیم آخوندها در مقابل وحشیانه ترین شکنجه ها مقاومت کردند. زنان با ایمان و آرمان «می توان و باید» راه مشارکت در هدایت جنبش را گشودند. طرح شورای ملی

مقاومت ایران در مورد آزادیها و حقوق زنان، که هشت سال قبل از چهارمین کنگره جهانی زنان در پکن در آوریل ۱۹۸۷، به تصویب رسید، ترسیم کننده چشم‌انداز برابری در ایران فرداست. زنان ایرانی با چنین میراث عمیقی، امروز به‌عنوان پیش‌آهنگان شجاع قیام دلیرانه ایستاده اند.

۵۹- خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در کنفرانس روز جهانی زن گفت: «امر برابری زن و مرد در حالی‌که به ظاهر از جانب بسیاری پذیرفته شده و در قوانین اغلب کشورها وارد شده، اما هم‌چنان چالش اساسی زمانه ماست. پس راه دستیابی به آن چیست؟ تجربه مقاومت ما این است که نبرد با دیکتاتوری و مشخصاً نبرد با بنیادگرایی اسلامی حاکم بر ایران و مبارزه برای برابری، دو مبارزه جدا از هم نیست. زیرا درافتادن با استبداد دینی بدون آزاد کردن انرژی عظیم زنان و مردان پیشتاز غیرممکن است. یک جنبش ترقی‌خواه که می‌خواهد با استبداد دینی بجنگد باید با ایدئولوژی ارتجاعی بناشده بر جنسیت و فردیتِ فروبرنده دربیفتد. نمی‌تواند رگه‌ها و عناصری از آن را در اندیشه و مناسباتش داشته باشد... آخوندها به هر اقدام جنون‌آسایی دست می‌زنند تا راه به میدان آمدن زنان و از سرگیری قیام‌ها را ببندند. به این جامعه درهم کوبیده شده نگاه کنید: مشارکت اقتصادی زنان و سهم‌شان از بازار کار به‌نسبت تمام کشورهای جهان در ردیف پایین‌ترین‌هاست. قربانی اول غارتگری بی‌رحمانه آخوندها؛ قربانی اول این اقتصاد درهم شکسته و قربانی اول بیکاری و بی‌خانمانی، زنان ستمزده در سراسر ایرانند. از همین جا خطاب به‌زنان به‌پاخاسته، به‌خصوص نسل پیشتاز و جوان ایران، می‌گویم: میلیون میلیون زن ایرانی که با ستم، فقر و بهره‌کشی به‌زنجیر کشیده شده‌اند، نجات‌شان در دست‌های شماست. برخیزید و یکصدا تمام ایران و جهان را از این فریاد پر کنید: **نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری، نه به حکومت اجباری** و می‌توان و باید رژیم ولایت فقیه را سرنگون کرد. به خامنه‌ای و آخوندها می‌گویم زنجیرهای نابرابری و ستم علیه زن ایرانی و زنجیر خرافه‌ها و اجبارات دینی بیش از این دوام نمی‌آورد. دوران ستم و سرکوب و نادیده‌انگاری زنان به‌پایان می‌رسد. و شما به دست همین زنان آزاد و رها سرنگون خواهید شد؛ روزی می‌آید که هیچ‌کس به‌خاطر نوع لباس یا زندگی فردی‌اش یا به‌خاطر باورهای دینی و سیاسی‌اش مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و دیگر هیچ زنی اعدام نمی‌شود؛ هیچ زنی شلاق نمی‌خورد و هیچ زنی در بند و زنجیر نخواهد بود. صدای شکستن زنجیرها به گوش می‌رسد. این صدای انقلاب است. این پایان نظم کهنه و آغاز نظم تازه‌یی بر اساس آزادی، دموکراسی و برابری است.

تصاویری که در این جا می‌بینید، شماری از زنان پیشتاز نبرد با دو نظام شیخ و شاه هستند. به این قهرمانان؛ از اعظم روحی آهنگران، مرضیه اسکویی، فاطمه امینی و اشرف شهیدان تا حمیرا اشراق، ثریا ابوالفتحی، زهرا رجبی، زهره قائمی، و صبا و آسیه، ندا، و یلدا و حنانه و آیدا درود، درود، درود.

در سال‌های اول حاکمیت خمینی، دختران مجاهد و مبارز سد استواری در برابر او تشکیل دادند. در فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ ، خمینی۱۲دختر مجاهد را فقط به‌جرم شرکت در تظاهرات تیرباران کرد. اغلب آن‌ها سن‌شان کم‌تر از ۱۸سال بود. اما در موقع اعدام، حتی نام خود را به‌دشمن نگفتند.

خمینی در مورد زنان، جنایت‌های بی‌شماری مرتکب شد و شکنجه‌های دهشتناکی علیه آن‌ها به کار گرفت؛ از قفس و تابوت تا واحد مسکونی. در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، عمده زنان عضو و هوادار مجاهدین را حلق‌آویز کرد. اما پرداخت این بهای سنگین، انگیزه پیشروی و مسئولیت‌پذیری زنان در جنبش مقاومت شد.

از سه دهه پیش در سازمان مجاهدین و ارتش آزادی‌بخش ملی، زنان، بالاترین مواضع فرماندهی را به‌عهده گرفتند. در این مدت هشت تن از آنان به‌عنوان مسئولین اول سازمان ایفای مسئولیت کرده‌اند و مجاهد صدیق عذرا علوی طالقانی جانشینی فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران را به‌عهده داشت.

در پایداری ۱۴ساله اشرف و لیبرتی، زنان نیروی تعیین‌کننده و هدایت‌کننده نبرد بودند. در شورای ملی مقاومت ایران، ۵۶ درصد اعضا را زنان تشکیل می‌دهند و سال‌هاست در شورای مرکزی سازمان مجاهدین، در کانون‌های شورشی و در خط مقدّم قیام‌های ایران، رسالت سرنگونی رژیم ولایت فقیه را به‌دوش می‌کشند.

در قیام‌های سال‌های ۹۶ و ۹۸ و در قیام سراسری۱۴۰۱ که با جان‌باختن مظلومانه ژینا، مهسا امینی شعله‌ورشد و با خون ۷۵۰ شهید طی چند ماه تداوم داشت، زن شجاع ایرانی در خط مقدّم قیام بود و به جهان نشان داد که چه جایگاهی در این مبارزه دارد.

این روزها آخوندها در بی‌دادگاه پر سر و صدایی در تهران، ۱۰۴تن از اعضا و مسئولان مجاهدین و مقاومت را، به‌طور غیابی، محاکمه می‌کنند. جرم آن‌ها نبرد برای سرنگونی این رژیم است. یکی دیگر از مهم‌ترین جرائم این جنبش، که توسط دادستان جلادان اعلام شده، پذیرش رهبری زنان است. آن‌ها راست می‌گویند رهبری زنان، موجودیت حکومت را به‌چالش کشیده است.

آخوندها و همدستان آن‌ها که رکورددار اعدام و به‌ویژه اعدام زنان در سراسر جهان هستند، می‌خواهند فداکاری این زنان مقاوم را بی‌رحمی و بی‌عاطفگی نشان دهند ... وقتی آخوندها، بی‌دادگاه‌ها، زندان‌ها و رسانه‌هایشان را بی‌وقفه از ناسزاگویی به زنان مقاومت پر می‌کنند، به این معنی است که تمرکز مقاومت ایران بر امر برابری زن و مرد پیروز شده است و به این معنی است که چشم‌انداز اعلام شده مقاومت یعنی سرنگونی این رژیم با نقش‌آفرینی زنان به‌پاخاسته محقق خواهد شد.

شکستن طلسم نابرابری بدون یک جهش ممکن نیست؛ این جهش، هژمونی زنان است که به‌خصوص به دلیل نبرد ما با یک استبداد زن‌ستیز بسیار ضروری بود و مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی و سایر پهنه‌های مسئولیت در گروی آن بود. اما این هژمونی زنان که می‌گوییم چه معنایی دارد؟ آیا سهیم شدن در قدرت مردانه است؟ خیر! این یک تحول رهایی‌بخش است. رهبری زنان در کسب کرسی‌های مدیریت محدود نمی‌شود و سهیم شدن در قدرت مردانه نیست؛ بلکه تغییر دادن سرشت این قدرت است....آن مناسباتی که بر نابرابری زن و مرد متکی است و نظامی که زنان را به حاشیه می‌راند، نتیجه‌اش قدرت‌طلبی بی‌انتها، استبداد و انحصارطلبی، تصمیم‌گیری‌های خودسرانه، اتلاف منابع کشور و فساد و سرکوب است. راه‌حل این بحران فراگیر، حضور زنان در رهبری است. این همان تحول نو و شکوهمندی است که جهان را دگرگون می‌کند. راه‌حل‌هایی که می‌خواهند جای زن را با مرد عوض کند، به رهایی زنان منجر نمی‌شود. پیام تازه مقاومت ما این است که نه تعویض قدرت، بلکه تغییر ایدئولوژی مردسالار یک

ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای پیشبرد امر برابری است. باور دارم که مشارکت برابر زنان، در پهنه‌های سیاسی و اقتصادی، تضمین آزادی و دموکراسی و امنیت و عدالت و پیشرفت است؛ باور دارم که شکست بنیادگرایی و استبداد دینی حاکم بر ایران با پیشتازی، جنگاوری و رهایی زنان و مردان ایران امکان‌پذیر است و زنان نیروی تغییر سرنوشت در عصر حاضر هستند. پرشکوه‌ترین تجربه زندگی من، دیدن نبرد زنان و مردان این جنبش برای رهایی و برقراری مناسباتی عاری از تبعیض و نابرابریست. با چنین تجربه‌یی، پر امیدتر از همیشه می‌گویم: طلوع خورشید آزادی و بهار دموکراسی و برابری با انقلاب دموکراتیک مردم ایران قطعی و حتمی است».

۶۰- در این کنفرانس شماری از زنانی که رئیس جمهور یا نخست وزیر کشورشان بوده اند، سخنرانی کردند:

خانم وایرا فریبرگا، اولین زن رئیس‌جمهور در لتونی (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۷)، گفت: کشور من قربانی استبداد و اقتدارگرایی بوده و آن‌را از قرون وسطی تجربه کرده است. می‌خواهم به شما، بگویم، مشعل آزادی، هنگامی که در قلب شما شعله‌ور است، ناگزیر به رهایی و به دست‌آوردن یک محیط، یک کشور و یک نظام می‌انجامد که این واقعیت را به‌رسمیت بشناسد که همه ما انسانها، از نظر طبیعت و خدا برابر هستیم. هیچ‌کس این امتیاز را ندارد که از یک خط ویژه به بهشت، یک ارتباط خاص یا یک خط تلفن با «حق تعالی» برخوردار باشد، چه مرد و چه زن. اما مشعل آزادی است که این اراده را حفظ می‌کند تا ما انسانها آن‌طور که خالق ما را خلق کرده، باقی بمانیم. شما و همه کسانی که اینجا نشسته‌اند و برای پیروزی خلق و ملت تان زحمت کشیده‌اند، باید پیروز شوید، زیرا بشریت نمی‌تواند به‌خود اجازه دهد که شما را از دست بدهد. شما پیروز خواهید شد، شجاعانه ادامه بدهید.

خانم دکتر روزالیا آرتئاگا سرانو، رئیس‌جمهور سابق اکوادور، گفت: من شخصاً تبعیض سیاسی را در کشورم تجربه کرده‌ام و نمی‌خواهم هیچ زنی از آن رنج ببرد. به‌همین دلیل، به فراخوان کسانی پیوسته‌ام که در اعتراض به وضعیت زنان در ایران می‌جنگند؛ زنانی که مورد تهمت و تعرّض قرار گرفته‌اند و از زندان، شکنجه و مرگ رنج می‌برند ... از این‌رو ما، چندین رهبر از نقاط مختلف جهان، صدایمان را بلند کرده‌ایم تا جامعه جهانی را فرا بخوانیم سکوت و انفعال را کنار بگذارند و از مبارزات زنان و مردم ایران حمایت کنند. تا در این کشور اجرای کامل آزادی‌ها، شامل جدایی دین و دولت تحقق یابد. شورای ملی مقاومت ایران و خانم مریم رجوی شجاعت و بینش را در مبارزه خود برای تحکیم حقوق همه، به‌ویژه زنان، در ایران نشان داده است. شعار «می‌توان و باید» بیانگر احساسات یک جامعه ستمدیده در جستجوی حقوق خود است. ضرورت دفاع از حقوق زنان در ایران را نمی‌توان به‌تعویق انداخت...از آمریکای لاتین و به‌ویژه از اکوادور، کشوری در مرکز جهان، می‌خواهم همبستگی خود را با زنان و مردم ایران اعلام کنم.

خانم آنا النا چاکن اچوریا، معاون رئیس‌جمهور کاستاریکا (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸)، گفت : باید مجازات اعدام لغو شود. کاستاریکا این کار را در قرن نوزدهم انجام داد که یکی از اولین‌ها در جهان بود... بسیار وحشتناک خواهد بود که در برابر تمام خشونتهایی که زنان در سراسر جهان تجربه می‌کنند سکوت کنیم. ما باید درک کنیم که فقر بزرگ‌ترین نقض حقوق‌بشر است و اکثریت مردمی که در فقر زندگی می‌کنند، زنان و کودکان زیر سن قانونی آنها هستند. ما باید برای توزیع بهتر (امکانات) سلامت تلاش کنیم و اگر می‌خواهیم از رهایی زنان صحبت کنیم، این یک واقعیت بسیار مهم است، اگر که می‌خواهیم دموکراسی داشته باشیم.

ما اینجا هستیم تا زندگی کسانی را گرامی بداریم که اکنون نمی‌توانیم آنها را در آغوش بگیریم و اینجا هستیم تا به خانواده‌های آنها بگوییم که مرگ و ترور آنها را نمی‌توان فراموش کرد، چون ما برای زندگی‌های دیگر خواهیم جنگید؛ برای آزادی خواهیم جنگید؛ برای ایران خواهیم جنگید و برای حقوق زنان خواهیم جنگید.

خانم آنلی یتنمکی، اولین زن نخست‌وزیر در فنلاند (۲۰۰۳)، وزیر دادگستری (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵) گفت: ما همه اینجا آمده‌ایم تا از زنان ایرانی و از مبارزه زنان حمایت کنیم تا کرامت و حقوق انسانی‌شان را پس بگیرند و مردان و زنان بتوانند در صلح، بدون اعدام‌های سیاسی، بدون کشتار سیاسی و بدون زندان زندگی کنند. من مطمئنم که صدای تغییر در راه است.

۶۱-خانم اینگرید بتانکور، کاندیدای پیشین ریاست‌جمهوری کلمبیا، گفت: من سال‌هاست که مریم را همراهی می‌کنم و در بسیاری از مراحل او را مشاهده کرده‌ام. اولین باری که به این گردهمایی آمدم سال‌ها پیش دقیقاً در همین مکان بود و یادم می‌آید الی ویزل آن روز با ما بود.. بعد از شرکت من در این اجلاس، کامپیوترم تقریباً منفجر شد با انواع پیام‌هایی که به من اطلاع می‌داد در (دام) سازمانی افتاده‌ام که در واقع یک «فرقه» با «کیش شخصیت» است و این‌که تروریست و کمونیست هستند. بنابراین باید تحقیق کنم و ببینم چه خبر است. و اگر بعد از ۱۵ سال اینجا هستم، به‌این دلیل است که اطمینان عمیقی دارم که در جایی هستم که تاریخ آن‌را از ما طلب می‌کند. ما در جای مناسب هستیم. و شاهد دست‌آوردهای شگفت‌انگیز مریم رجوی، یک رهبر زن در مقاومت ایران، بوده‌ام... وقتی به ما می‌گویند که آنها «سکت» با «کیش شخصیت» هستند حالم را بهم می‌زند، چون می‌دانم مریم رجوی کیست، من او را زنی می‌دیدم که بالاتر از دیگران نیست، او در حال خدمت است، همیشه به همتایان خود خدمت می‌کند. همه شما که وارد این مکان شده‌اید، کاری را که این زنان مجاهدین خلق می‌کنند، دیده‌اید. این زنان توسط مریم رجوی توانمند شده‌اند تا رهبری کنند، اقدام کنند و به نفع رفاه یک جامعه بزرگ تصمیم بگیرند. آنچه شگفت‌انگیز است این که این یک انقلاب فرهنگی است، این یک جنگ جنسیتی نیست.

فضای زنان در حال کاهش است. تنها جایی که احساس می‌کنم کاهش پیدا نکرده، اینجاست؛ در سازمان مجاهدین خلق، جایی که زنان نه تنها قدرتمند شده‌اند، بلکه ـ و این بسیار مهم است ـ مردان و زنان، همه با هم، فرصتی را که برای زندگی با این نوع رهبری دارند، پذیرفته‌اند، زیرا آنها در حال مخالفت، مقابله و تخریب رفتار مردسالار هستند. زنان در امان هستند. زنان برابرند، زیرا با مردان شریک هستند. این یک جنگ جنسیتی نیست و این بسیار مهم است.این زنان در ایران در خط مقدّم این نبرد برای سرنگونی این دیکتاتوری وحشتناک هستند. آنها یک دیپلوماسی کامل برای مقابله با مجاهدین خلق و شیطان جلوه‌دادن مریم رجوی دارند. نه تنها افرادی که در سفارتخانه‌ها کار می‌کنند، بلکه تروریستهایی که در سفارت‌خانه‌ها کار می‌کنند و تروریستهایی که برای نابودی این جنبش حملات تروریستی برنامه‌ریزی می‌کنند. ویلپنت ۲۰۱۸ و توطئه‌های ترور در همه‌جا را به‌یاد دارید. اگر این جنبش مهم نبود، چرا این‌قدر (علیه آنها) زحمت می‌کشید؟ اما نه تنها این، به‌تازگی از پیام‌های لو رفته وزیر کشور و وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات در ایران مطلع شده‌ایم و یک استراتژی کامل وجود دارد برای پرداخت حقوق به آکادمیک‌ها و افرادی که معمولاً احساس می‌کنیم

بی‌طرف هستند و آنچه می‌گویند مغرضانه نیست. به آنها توسط رژیم پول پرداخت می‌شود تا مجاهدین را شیطانی جلوه بدهند. می‌توانید تصور کنید که چه‌قدر زمان، تلاش و انرژی‌یی که برای از بین‌بردن این مقاومت صرف کرده‌اند.

زنان نیروی تغییردهنده هستند؛ زنان این رژیم را سرنگون می‌کنند. و این به من احساس بسیار خوبی می‌دهد زیرا در اعماق وجودم می‌دانم بدترین کابوس آخوندها این است که زنان آنها را به‌زیر بکشند و این چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد. پس با مریم رجوی و با میلیون‌ها زن ایرانی، زنان با همدیگر بگوییم «می‌توانیم و باید».

۶۲- درکنفرانس پاریس زنان برجسته یی که در کشورهای مختلف وزیر بوده اند، سخنرانی کردند.

خانم میشل آلیو ماری، وزیر خارجه، وزیر کشور، وزیر دادگستری و وزیر دفاع سابق فرانسه، گفت: «در این روز، نزدیک به ۸ مارس مگر می‌شود در کنار زنان ایران نباشیم در حالی‌که به‌چشم دیدیم به‌رغم همه خطراتی که متوجه آنها بود، تظاهرات کردند، آن‌هم با حداکثر فداکاری و برای ارزش‌های ما؛ ارزش‌های دموکراسی، آزادی و برابری زن و مرد؟ آنها مانند مریم رجوی عزیز، نماد ایستادگی در برابر بی‌عدالتی، جهل، حماقت و دیکتاتوری هستند... ایران، کشور شما، کشور بزرگی است؛ کشوری با فرهنگ؛ کشوری که همیشه نقش مهمی داشته؛ کشوری که در ثبات و امنیت منطقه و جهان باید نقشش را ایفا کند؛ کشوری که باید نقشش را در برقراری صلح ایفا کند. اما برعکس، امروز حکومت آن برای همه ما رهبران سیاسی اروپا و غرب، یک دغدغه جدی است، پس چگونه می‌توانیم به رژیمی اعتماد کنیم که تعهداتی می‌پذیرد که به آنها پایبند نیست؟ نیازی به یادآوری من نیست که این تهدید بسا فراتر از منطقه را در بر می‌گیرد.

آزادی، برابری زن و مرد، حکومت غیردینی، حقوق انسانی انکارناپذیری است که شما در هدفها و در اقدامات روزمرّه پیش می‌برید. برای ما ایستادن در برابر آنهایی که این حقوق را منکر می‌شوند، نه تنها یک ضرورت بلکه یک وظیفه است. در حالی‌که اینجا در فرانسه، در چند متری اینجا، میساک مانوکیان، قهرمان مقاومتی آرمیده که خودش هم فرانسوی نبود، ولی جان خود را فدای راه مقاومت کرد. فرانسه وظیفه خاصی در پاسداشت ارزشهای دموکراسی و آزادی دارد. تکرار می‌کنم که قطعاً انتخاب نوع حکومت ایران، مبارزه و تصمیم برای آینده و دولتی که می‌خواهند، بر عهده خود ایرانیان است. اما کسانی که از ارزشهای مشترک ما دفاع می‌کنند باید بدانند که تنها نیستند. مقاومت در برابر ظلم؛ مقاومت در برابر نابرابری؛ مقاومت در برابر نبود آزادی، تجربه گذشته ماست و این مقاومت، تجربه حال و آینده شماست و ما آن‌را با هم خواهیم ساخت. اجازه بدهید اصلی را که یک یکان نظامی در منطقه من آن را شعار محوری‌اش کرده، یادآوری کنم: "هر کسی جرأتش را داشته باشد، پیروز می‌شود". ما پیروز خواهیم شد، شما پیروز خواهید شد».

خانم نجات والو بلقاسم، وزیر حقوق زنان، امور شهر، جوانان و ورزش فرانسه (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴) گفت: مقاومت زنان ایرانی، شجاعت تماماً قهرمانانه آنها، از خود گذشتگی‌هایشان، پایداری خیره‌کننده‌شان در برابر چهار دهه ظلم و ستم استبداد مذهبی تحت لوای اسلام، این‌قدر غیرقابل تجسّم و خارق‌العاده به‌نظر می‌رسد که احساس می‌کنم صلاحیت مخاطب قرار دادن آنها و تشویق و

تمجید از آنها را ندارم؛ ما کی هستیم که بخواهیم از دل زندگی‌مان در دموکراسی، در صلح و در آزادی وارد شویم و نمره بدهیم و تشویق به ایستادن و ادامه مبارزه به‌رغم خطرات جانی بکنیم؟ مگر می‌شود نگران نبود وقتی می‌دانیم آخوندها چه جنایاتی مرتکب شده‌اند؟ وقتی می‌دانیم در طول استبدادشان بیش از ۱۲۰هزار نفر، عمدتاً از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران اعدام شدند و هزاران و هزاران نفر از این قربانیان زن بودند؟ وقتی شرایط زندانها را می‌دانیم و شکنجه‌های وحشیانه علیه کسانی که به اعتراض و رودررویی با این رژیم ادامه می‌دهند؟

زنان ایرانی که بیش از ۴۰ سال است علیه رژیم مبارزه می‌کنند، می‌دانند که تا زمانی که این رژیم زن‌ستیز پابرجاست، مطالباتشان بی‌حاصل خواهد ماند؛ آنها می‌دانند که در این قضیه، برابری جنسی و تلاش برای آزادی و دموکراسی به‌هم تنیده شده‌اند؛ آنها می‌دانند که مشکل سیاسی است و بنابراین پاسخ آن‌هم باید یک مبارزه سیاسی باشد. از این‌رو، همان‌طور که اینجا گفته شد، آنها مصمّم به سرنگونی این رژیم برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک هستند؛ یک جمهوری که همه ما در اینجا خواهان آن هستیم؛ یک جمهوری که در آن زنان سرانجام حق تصاحب مناصب سیاسی سطح بالا را خواهند داشت، از جمله ریاست‌جمهوری، مناصب قضایی، برابری رقمی در مجلس. یک جمهوری که در آن رأی، شهادت و عمل زنان به‌اندازه مردان اعتبار داشته باشد. همه می‌دانیم و موضوع خیلی ساده است: وقتی زنان دور میز غذا نباشند، فقط بخشی از فهرست غذا هستند!

خدا قوّت به مریم رجوی، رئیس‌جمهور منتخب شورای ملی مقاومت ایران؛ خدا قوّت به مبارزان سازمان مجاهدین خلق ایران؛ خدا قوت به همه کسانی که با به‌خطر انداختن جانشان می‌جنگند و در برابر بنیادگرایی اسلام‌گرا مقاومت می‌کنند؛ خدا قوت به مردانی که آنها را همراهی و حمایت می‌کنند و بهای بسیار سنگینی می‌پردازند.

خانم جودی اسگرو، وزیر مهاجرت کانادا (۲۰۰۵) و رئیس کمیته تجارت بین‌المللی پارلمان، گفت: تا زمانی که یک ایران آزاد و دموکراتیک تحقق نیابد، هیچ‌یک از ما نباید در آرامش باشیم، زیرا این بر کل جهان و زندگی ما تأثیر می‌گذارد.

خانم کاترین گونارزدوتیر، وزیر آموزش ایسلند (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹) و رئیس حزب لیبرال رفرم و نماینده پارلمان گفت: دیکتاتوری مذهبی که حقوق بنیادین بشر را سرکوب می‌کند و مردم را در ملأعام می‌کشدف باید برود تا حقوق همه مردم رعایت شود. مردم ایران باید بتوانند آزادانه رهبران خود را، اعم از زن یا مرد، انتخاب کنند. من عمیقاً و مشتاقانه در انتظار دیدن یک رئیس‌جمهور زن با انتخاب آزادانه در ایران هستم؛ ما مشتاقانه در انتظار روزی هستیم که جنبش اپوزیسیون بتواند به خانه خود برود و برنامه ۱۰ماده‌یی خود را اجرا کند.

خانم اوسه ماریا کلولند، وزیر پیشین فرهنگ نروژ، گفت: زنان و دختران ایران به خیابان‌ها آمده‌اند و جز سرنگونی رژیم آخوندی مطالبه نمی‌کنند، زیرا به‌خوبی می‌دانند که تا وقتی این رژیم بر کشورشان حکومت می‌کند، تحقق حق زنان افسانه‌یی بیش نیست. زنان ایران با آتش‌زدن نمادهای سرکوب و پیام‌های روشنگر امید الهام گرفته از مریم رجوی، شعله مقاومت را روشن نگه می‌دارند.

خانم لیندا چاوز، مدیر پیشین روابط عمومی کاخ سفید، گفت: بدون تغییر رژیم در ایران تغییری حاصل نخواهد شد، این نه صرفاً زنان و مردان ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه تمام دنیا را تحت تأثیر قرار خواهد داد. اگر این جنبش تهدیدی برای آخوندها در تهران نبود، پس چرا آنها این همه پول و تلاش و حتی خشونت به‌کار می‌گیرند تا آن را متوقف کنند؟

خانم سهام بادی، وزیر زنان تونس (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)، گفت: به مبارزه زنانی درود می‌فرستم که از هر روز سال یک ۸ مارس می‌سازند، زیرا این یک مبارزه مستمر است و تا وقتی آنها آزادی، کرامت و سرزمین خود را پس بگیرند، متوقف نخواهد شد. و برای ما به‌عنوان مبارزان حقوق زنان، مبارزه زنان در هر کجا که باشند، یکسان است. اعدام‌های چند ماهه در ایران را نگاه کنیم، شامل زنان، مردان و مبارزان جوان. طی چند ماه صدها نفر جان باختند. چرا؟ به‌خاطر واژه‌ها، چون گفتند «نه»؛ چون شجاعت و جسارت «نه» گفتن را داشتند. به‌همین دلیل من به خانم رجوی درود می‌فرستم که با سخنانش بر این دردها التیام می‌بخشد. زنده‌باد زنان ایران؛ زنده‌باد زنان در غزه؛ زنده‌باد زنان در سراسر جهان. مبارزه ادامه دارد و با هم قوی‌تر و قوی‌تر خواهیم بود. باز هم سپاسگزاری می‌کنم از این مبارزان که برای آنها هر روز سال، یک ۸ مارس است.

خانم نرگس نهان، وزیر معدن و نفت افغانستان (۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹)، گفت: قبل از هر چیز، می‌خواهم ادای احترام کنم به آن زنان ایرانی و افغانی که جان خود را در مقاومت علیه ظلم، سرکوب و ستم جنسی در افغانستان و ایران فدا کردند. خانم‌ها و آقایان، بیایید ارزش‌هایی را به خود یادآوری کنیم که با وجود تفاوت‌های مذهبی، فرهنگی و عقیدتی ما را به هم نزدیک می‌کند؛ اینها، ارزش‌های دموکراسی، برابری، عدالت و آزادی است که ما را متفاوت و متّحد می‌کند و ما نمی‌توانیم به کسی اجازه بدهیم که این ارزش‌ها را به‌دلیل امنیت یا منافع ژئوپلیتیک خود به‌خطر بیندازد.

۶۳- سخنرانان کنفرانس، هم چنین، شامل قانونگذاران زن از مجالس کشورهای مختلف بودند.

خانم بارونس اولون، عضو مجلس اعیان انگلستان، گفت: امروز رهبریِ الهام‌بخش خانم رجوی در شجاعت بسیاری از زنان ایرانی در رهبری جنبش مقاومت سازمان‌یافته بازتاب یافته است. تلاش آنها تحقق سخنان الهام‌بخش شماست که ما «می‌توانیم و باید» بر رژیم غلبه کنیم. من فراخوانهایی را که در پارلمانم داده شده؛ برای درخواست از دولتهای اروپایی، به‌ویژه دولت آلبانی، تکرار می‌کنم، نه تنها برای مقابله با فعالیت‌های غیرقانونی حکومت تهران، بلکه برای حمایت از حقوق اعضای سازمان مجاهدین در اشرف۳، به‌خصوص زنان، مطابق با کنوانسیون پناهندگان ژنو ۱۹۵۱، کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر و حقوق بین‌الملل. من همه زنان و دختران جوان را در کانون‌های‌شورشی سازمان مجاهدین تحسین می‌کنم که شجاعانه با سپاه بی‌رحم مقابله می‌کنند که باید به‌عنوان یک سازمان تروریستی در هر کشوری در جهان معرفی شود. امید آنها محقق خواهد شد و ایران، آزاد خواهد شد.

خانم نایکه گروپیونی، عضو کمیسیون خارجی پارلمان ایتالیا، گفت : شجاعت فوق‌العاده زنان ایرانی آنها را در رأس یک مقاومت واقعی، ایدئولوژیک و فکری بی‌نظیر در قیاس با سایر نیروها در جهان و در صف اول تلاش برای تغییر حکومت دینی و

خودکامه قرار می‌دهد. به‌یمن قدرت، شجاعت و عزم این زنان، تغییر هم‌اکنون در جریان است و صدای این انقلاب، صدای خانم رجوی است که با عشق و اراده خود موجی را به‌راه انداخته است که دیر یا زود هر شکلی از خشونت و تبعیض را از بین خواهد برد و هیچ مانعی به هیچ‌وجه نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد انقلاب و تغییر در راه است.

خانم کاتلین دپورتر، نماینده مجلس فدرال بلژیک، گفت: مریم به‌عنوان یک زن مسلمان یک صدای اصلی مخالف با حجاب اجباری است. این در برنامه ۱۰ماده‌یی در سطح بین‌المللی شناخته شده است.

خانم کارین لیلتورپ، عضو کمیسیون خارجی پارلمان دانمارک، گفت: شهامتی که زنان و دختران ایرانی از خود نشان داده‌اند، گواه مقاومت روحیه انسان در برابر ظلم و ستم است. ما باید صدای خود را علیه تاریکی در ایران بلند کنیم. مردم دانمارک و دولت دانمارک از زنان ایران حمایت می‌کنند.

خانم دورین روکماکر، نماینده پارلمان اروپا از هلند، گفت: شما به‌سختی و برای مدتی طولانی با یک رژیم وحشتناک مبارزه می‌کنید و من این احساس را دارم که به‌اندازه کافی کار نکرده‌ام و تا جایی که بتوانم تلاش خواهم کرد به شما کمک کنم. چون برای من، مریم رجوی ماندلای این عصر است. مریم رجوی شیوه جدیدی را برای پیشبرد یک اپوزیسیون به‌وجود آورده است. او زنان را به‌گونه‌یی سازماندهی کرده است که من هرگز قادر به آن نمی‌بودم. در پشت سیمای زیبای تاریخی ایران، رژیمی نهفته است که مخالفان را سرکوب می‌کند و حقوق بنیادین بشر را سرکوب می‌کند، به‌ویژه برای زنانی که جرأت می‌کنند علیه بی‌عدالتی صحبت کنند. اما مقاومت ایران به‌نحوی چشم‌گیر ایستاده است و معنای تسلیم‌شدن را نمی‌داند و این ما را امیدوار می‌کند. اگر ایران از ظلم رهایی یابد، فکر می‌کنم این رهایی برای همه زنان جهان خواهد بود. قبل از پایان می‌خواهم به چند خانمی اشاره کنم که در مقاومت هستند و اکنون در ایران در زندان هستند و فکر می‌کنم باید به فکر آنها باشیم و آنها را گرامی بداریم. هفته گذشته رژیم، احکام سنگینی را برای هواداران سازمان مجاهدین به‌دلیل حمایت بی‌وقفه آنها صادرکرد. فروغ تقی‌پور ۲۹ ساله، فارغ‌التحصیل رشته حسابداری است و به ۱۵سال (زندان) محکوم شده است؛ مرضیه فارسی ۵۸ساله، مادر دو فرزند که پیش از این سه سال را در زندان سپری کرده و از بیماری سرطان رنج می‌برد، به ۱۵سال حبس محکوم شد؛ زهرا صفایی، ۶۰ساله، مادر دو فرزند، برای سومین‌بار در زندان به‌سر می‌برد و به ۵سال حبس محکوم شد.

خانم دکتر کاتیا ده‌جوانی، نماینده پارلمان مالت، گفت: مالت از زمان استقلال خود همواره چراغ راه صلح بوده است. ما با شما متحد می‌شویم و به‌قول مریم رجوی «می‌توان و باید». دوستان عزیز، به‌واقع غیرقابل‌باور و تکان‌دهنده است که در سال۲۰۲۳، ۲۵ زن اعدام شدند، زیرا رژیم ایران با دست‌باز از مجازات اعدام استفاده کرد. مبارزه برای برابری زن و مرد و عدالت هم‌چنان یک چالش است و زنان ایرانی، مقاومت و شجاعت بی‌نظیری برای آرمانشان از خود نشان می‌دهند. ما با زنان ایرانی و تلاش آنها برای برابری، عدالت و حقوق‌بشر اعلام همبستگی می‌کنیم.

خانم سناتور کارمن کینتانیا، رئیس کمیسیون برابری پارلمان اسپانیا (۲۰۱۵) و رئیس سازمان سراسری زنان اسپانیا «آفامر» با ۱۸۰هزار عضو، گفت: تشکر از شما خانم رجوی به‌خاطر این‌که از طریق شورای ملی مقاومت ایران پرچم آزادی را برافراشته نگه‌می‌دارید، پرچم دموکراسی را برافراشته نگه‌می‌دارید و هم‌چنین، پرچم حکومت قانون را برافراشته‌اید؛ همان چیزی که زنان ایرانی هر روز خواستار آن هستند برای صلح و آزادی. در حالی‌که در چهل و نهمین سالگرد اعلامیه سازمان‌ملل در مورد ۸مارس هستیم، بایستی زنانی را به‌یاد بیاوریم که به‌دست این حکومت ظالم کشته شدند، مانند مهسا امینی یا دیگر زنانی که متأسفانه صدایشان توسط رژیم سرکوبگر به‌سکوت کشانده شده است.

خانم کی‌را رودیک، نماینده پارلمان اوکراین، رهبر حزب هولوس، گفت: ما آموختیم که به‌عنوان زنان، دموکراسی به شما فرصتی شگفت‌انگیز می‌دهد تا انتخاب کنید چگونه می‌توانید برای کشور و هدفتان مفیدترین باشید. شما می‌توانید در جبهه بجنگید، می‌توانید داوطلب باشید، شاید برای حفظ خانواده مجبور به ترک میهن بشوید، ولی مهم این است که به مبارزه ادامه بدهید. به‌عنوان زنان آنچه را که برای پیروزی لازم است داریم و مهم‌تر از همه، آزادی برای کشورمان و شکل‌دادن آینده‌یی که خودمان آن‌را تعریف کرده و شکل می‌دهیم... ما «می‌توانیم و باید» در برابر استبداد پیروز بشویم.

خانم امیلیا سرکی‌را ، عضو کمیته امور قانون‌اساسی پارلمان پرتغال، گفت: درود می‌فرستم به همه زنانی که برای برابری در سراسر جهان مبارزه می‌کنند، به‌ویژه به زنان ایران که ۴۴سال است علیه یک دیکتاتوری مذهبی زن‌ستیز در ایران مبارزه می‌کنند. در اینجا می‌خواهم نقش بی‌نظیر زنان را در مقاومت ایران مورد تأکید قرار بدهم که تحت رهبری خانم مریم رجوی علیه دیکتاتوری ظالم و زن‌ستیز مبارزه می‌کنند؛ زنانی که جان و همه‌چیز خود را در این راه فدا کرده‌اند؛ درود می‌فرستم به دختران و زنان شجاع ایران در کانون‌های شورشی که در کنار مردان برای آزادی مردم و میهن خود می‌جنگند؛ تجلیل می‌کنم از زنانی که نقش پیشتاز را در قیامهای سال‌های اخیر ایفا کردند، به‌خصوص در قیام ۲۰۲۲ پس از قتل مهسا امینی؛ آنها که جان خود را برای آزادی و دموکراسی فدا کردند. بار دیگر بر حمایت خود از برنامه خانم رجوی برای آینده ایران تأکید می‌کنم، از جمله از برابری زن و مرد در همه زمینه‌ها.

خانم سناتور ارین مک‌گریهان از ایرلند، گفت: در طول ۴دهه گذشته و تحت رهبری زنان، فرهنگ مقاومت این جنبش را با اپوزیسیون دموکراتیک مجاهدین و ائتلاف گسترده‌تر آن شورای ملی مقاومت ایران تغییر داده و سازماندهی کرده است و امروز شما خانم رجوی به این سنت افتخارآمیز ادامه می‌دهید و الهام‌بخش یک نسل جدید از دختران ایرانی هستید تا آینده کشورشان را در یک جمهوری آزاد دموکراتیک شکل دهند. عزم شما و رهبری شما الهام‌بخش زنان در سراسر جهان است. با چنین الهام و مشعلی برای ایران آزاد و دموکراتیک، زنان اکنون در خط مقدم جنبش اعتراضی و محور کانون‌های‌شورشی هستند، که در سراسر ایران گسترش می‌یابند تا رژیم و خفقان و سرکوب و زن‌ستیزی آن‌را در هم بشکنند.

۶۴–شماری از برجسته ترین زنان حقوقدان و نیز برندگان جایزه نوبل از سخنرانان این کنفرانس بودند.

خانم دومینیک آتیاس، رئیس شورای اداری بنیاد وکلای اروپایی و رئیس پیشین کانون وکلای اروپا با بیش از یک میلیون عضو، گفت: شما نه شاه می‌خواهید نه شیخ. شما وارثان ایرانی با قدمت چند هزار ساله هستید که در آن زنان همواره با استبداد مبارزه کرده‌اند. شما این شهامت و تجددخواهی قابل ستایش را داشتید که یک زن را به‌عنوان رهبر خود انتخاب کنید. خانم مریم رجوی که سالهاست برابری زن و مرد را در ایرانی مدرن ترویج می‌کند. زنان ایرانی به‌تنهایی در مقابل دشمن در داخل کشور ایستاده‌اند، هیچ شکنجه، هیچ دیوار زندان و حتی مرگ نمی‌تواند آنها را وادار به تسلیم بکند. پیروزی آنها حتمی است و تا پیروزی در کنارشان خواهیم بود. فریاد سر دهیم: زن، مقاومت و آزادی.

خانم پروفسور سارا چندلر، رئیس پیشین کمیته حقوق‌بشر کانون وکلای انگلستان و ولز و فدراسیون حقوقدانان اروپا، گفت: اشاره می‌کنم به ساکنان اشرف۳ که ۹۰۰تن از آنها زنان هستند؛ آنها نشان می‌دهند که راه رسیدن به یک ایران آزاد و دموکراتیک از طریق برابری زن و مرد و رهبری زنان است. زنان این واقعیت را با افشای رژیم به‌اثبات می‌رسانند. ۴۵سال نقض حقوق‌بشر و تروریسم وجود داشته و این با مبارزه مردم برای یک جمهوری آزاد و دموکراتیک افشا شده است. این پیام قدرتمندی است که رژیم را به‌وحشت می‌اندازد، به‌ویژه که اکنون در ایران اعتراضات و خیزش‌های مردمی بسیاری در جریان است.

خانم کریستینا بلک‌لاز، رئیس سابق کانون وکلای انگلستان و ولز، گفت: رئیس کانون وکلای انگلستان و ولز بودم، بیانیه‌هایی صادر کردم که در آن بر مسئولیت جامعه بین‌المللی برای مداخله به‌منظور تضمین حقوق ساکنان بی‌دفاع اشرف در عراق تأکید شده بود. اکنون که ساکنان اشرف۳ در آلبانی مستقر شده‌اند، حکومت ایران همان هدف را دنبال می‌کند و با استفاده از حملات سایبری گسترده به آلبانی، دولت را تحت‌فشار قرار می‌دهد تا فعالیت ساکنان اشرف۳ را محدود کند. ما باید در این چارچوب به آن روند قضایی نگاه کنیم که هر هفته در تهران علیه ۱۰۴ عضو سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت انجام می‌شود و بارونس اولون امروز به آن اشاره کرد.

خانم گانا یودکیوسکا، معاون پیگیری گروه کاری سازمان‌ملل در مورد بازداشتهای خودسرانه و قاضی پیشین دادگاه اروپایی حقوق بشر، گفت: زنانی که امروز به آنها ادای احترام می‌کنیم، نقاط قوت خود را در همبستگی و در رؤیاهای مشترک یافته‌اند. ما با هم در کنار شما ایستاده‌ایم و آرزوی روزی را داریم که هر زنی بتواند هویت و افکار خود را آزادانه و بدون ترس از سرکوب یا انتقام بیان کند. بسیار سپاسگزارم از شما زنان دلیر ایران به‌خاطر روحیه تزلزل‌ناپذیر و مقاومت شما. باشد که صدای شما هم‌چنان طنین‌انداز باشد و الهام‌بخش تغییرات نه‌تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان بشود.

خانم مالگورزاتا کریچووسکا، نایب‌رئیس کمیته خارجی شورای عالی وکلای لهستان، گفت: این اجلاس چرا این‌قدر کامل برگزار شد؟ زیرا توسط زنان سازماندهی شده است. ستم نهادینه شده بر زنان در ایران از طریق اجرای قوانین زن‌ستیزانه مشهود است که حقوق و آزادیهای آنان را محدود می‌کند. این قوانین نابرابری جنسیتی را تداوم می‌بخشد و اشکال مردسالارانه را تقویت می‌کند. طرح حقوق و آزادیهای زنان که برای آینده ایران تصویب شده، مهم‌ترین موارد حقوق و آزادی زنان را در ایران آزاد فردا تعیین می‌کند.

خانم اولکساندرا ماتویچوک، برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۲ رئیس مرکز آزادیهای مدنی اوکراین، گفت: زنان فوق‌العاده بسیاری در خط‌مقدم نبرد برای آزادی و دموکراسی هستند، مانند زنانی که در ایران برای کرامت انسانی خود می‌جنگند و با سرکوب شدیدی روبه‌رو هستند. به‌عنوان یک وکیل حقوق‌بشر و به‌عنوان یک زن، مایلم همبستگی خود را با زنان در ایران اعلام کنم. مبارزه شما مبارزه ماست. سرنوشت زنان در جهان به نتیجه مبارزه زنان ایرانی بستگی دارد. آنها بار دیگر به ما نشان می‌دهند که بسیاری از موارد به مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شود، هم‌چون آزادی و همبستگی.

خانم لیما روبرتا گبوی، برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۱ از لیبریا، گفت: وقتی به ایران فکر می‌کنم، کشور ضعیفی نمی‌بینم. هزاران زن هستند که در اعتراضات سینه سپر کرده‌اند و امروز در زندان هستند. زنان در همین سالن ایستاده‌اند و آماده‌اند برای آزادی و دموکراسی قیمت بدهند. ایران قیام خواهد کرد، خانمها، دست‌هایتان را به‌یکدیگر بدهید، برای صلح و عدالت تلاش کنید؛ نگذارید ایدئولوژیها بین شما تفرقه بیندازد. در لیبریا به ما گفتند که زنان مسیحی و مسلمان نمی‌توانند با هم کار کنند. ما از اینها سرپیچی کردیم، با هم کار کردیم، صلح را برای کشورمان به‌ارمغان آوردیم و به فرزندانمان بهترین هدیه را دادیم، یعنی همان دموکراسی که امروز از آن بهره می‌برند. زنان ایران! شما می‌توانید آن‌را محقق کنید. آزادی و عدالت برای ایران، صلح برای ایران.

خانم الفریده یلینک، برندهٔ جایزه نوبل ادبیات ۲۰۰۴ از اتریش، گفت: سران رژیم استبدادی حاکم بر ایران می‌خواهند به‌دنیا وانمود کنند که از طرف تمام مردم ایران صحبت می‌کنند و صدای آنها صدای خداست. آنها می‌خواهند هم‌زمان هر گونه هنجار انسانی و تمدن بشری را از بین ببرند، زیرا امکان هیچ مخالفتی با آنچه تبلیغ می‌کنند وجود ندارد اما با چهره‌یی متظاهر، مدعی درستی و پایبندی به هنجارهای بین‌المللی هستند.

۶۵-خانم زینت میرهاشمی، سردبیر نشریه «نبرد خلق»، عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و عضو شورای ملی مقاومت گفت: ۸ مارس، روز جهانی زن را به همه پیکارگران برابری جنسیتی و رهایی زنان تبریک می‌گویم. ضمن درود به زندانیان سیاسی زن، آرزو می‌کنم که هر چه زودتر شاهد سرنگونی استبداد دینی و شکستن درهای زندان به وسیله مردم باشیم. روز جهانی زن، موقعیتی برای همه ماست که درد و رنج زنان را یادآوری کنیم، به گامهایی که تاکنون برداشته شده، به شرایطی که در آن قرار داریم و مهمتر از همه به راه‌کارهایی برای رفع تبعیض جنسیتی، بپردازیم. من صحبتم را در این چارچوب و به‌عنوان عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و عضو شورای ملی مقاومت ایران خلاصه می‌گویم.

قدردانی می‌کنم از کارزار خستگی‌ناپذیر و گستردهٔ خانم مریم رجوی که موجب همراهی رنگین کمان زنان جهان با مبارزه مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافته آن شده است. مبارزه و مقاومت زنان ایران را می‌توان در قامت مادران داغدارِ زیباترین فرزندان آفتاب و باد، مادران شهیدان خیزشهای سالهای ۸۸، دی ۹۶و آبان ۹۸ و قیام ۱۴۰۱، مادران قتل‌عام شدگان دهه ۶۰ و همه مادران داغدار دید. تعدادشان آن‌قدر زیاد است که فرصت نام بردن از آنان متأسفانه نیست. مبارزه زنان را می‌توان در جنبش دادخواهی قتل‌عام شدگان، ناپدید شدگان قهری و در تشکّلهای مستقل علیه اعدام دید.

در همین‌جا از زنان پیکارگر علیه وضع موجود؛ از زنان در کانونهای شورشی که در گزارشهای رسانه‌های مقاومت فعالیتهای آنها منعکس می‌شود؛ از زنان رزمنده در اشرف۳ در آلبانی؛ از فعالیتهای گسترده زنان در مقاومت ایران؛ از فعالان جنبش زنان در ایران و جهان و همه آنهایی که برای به زیر کشیدن استبداد دینی حاکم بر ایران مبارزه می‌کنند و هزینه زیادی را می‌پردازند، قدردانی می‌کنم. تا جایی که به شورای ملی مقاومت ایران، به‌عنوان آلترناتیو دموکراتیک موجود در برابر هیولای حاکم برمی‌گردد، برنامه و چشم‌اندازهای آن ثبت شده است. در برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت، مصاحبه‌های وی و بیانیه‌های شورا به مسأله حقوق زنان پرداخته شده است.

در سال گذشته مبارزه با حجاب اجباری ابعاد کلانی پیداکرد. حکومت نسبت به تحمیل حجاب حکومتی با زنان به شکل متضاد رفتار می‌کند. به این معنا که از آنها به‌عنوان ابزار نمایشی بدون رعایت حجاب حکومتی در نمایشهای دولتی استفاده می‌کند. زنانی که حجاب حکومتی را به چالش گرفته و با نافرمانی شجاعانه رژیم را به چالش گرفته و در ستیز با قوانین حکومت هستند، با فشارهای زیادی از زندان، شکنجه، تا از دست دادن جانشان روبه‌رو هستند. نمونه‌اش قتل حکومتی ژینا مهسا امینی، آرمیتا گراوند و دهها زن دیگر.

تحمیل حجاب اجباری نشانه تحجّرگرایی و از پایه‌های حفظ و امنیت رژیم بنیادگرای اسلامی است. طی این ۴۵ سال متأسفانه، قوانین ضد زن هیچ تغییری نکرده بلکه، سرکوبگری زنان قانونمندتر شده است. این امر را در استخدام زنان در بازار کار، جدا کردن محیط کار و تحصیل، ساده سازی و تشویق مردان خانواده برای قتلهای ناموسی می‌توان دید. باید تأکید کرد که رهایی زنان از بردگی و تبعیض تنها با سرنگونی کامل استبداد دینی حاکم محقق خواهد شد از این رو جنبش رهایی زنان با جنبش ضددیکتاتوری برای سرنگونی نظام حاکم پیوند جدایی ناپذیر دارد. این واقعیت را کف خیابان با شعار «چه با حجاب، چه بی‌حجاب، میریم به سمت انقلاب» نشان داد.

بیش از صد سال مبارزه زنان برای برابری و آزادی در ایران آن‌چنان اعتباری کسب کرده که دیکتاتورها و مستبدان نمی‌توانند آن را مصادره کنند. قدمت جنبش زنان علیه تبعیض و نابرابری و علیه هر نوع ستم در ایران عمیق‌تر از آن است که شیفتگان رضا شاه و دنباله‌هایش بتوانند با تحریف تاریخ و اشاعهٔ دروغ آن را به ابتذال سوق دهند. از دیدگاه من به‌عنوان عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، تشکل‌یابی زنان در مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی امری ضروری است. رفع تبعیض جنسیتی ارتباط مستقیم با ستم طبقاتی داشته و در نتیجه مبارزه زنان برای رهایی تا رسیدن به سوسیالیسم و عدالت اجتماعی، در شکلهای مختلف بستگی به ساختار هر جامعه، همواره جاری خواهد بود.

در پایان سخنم یک توصیه به زنانی که تحت هر عنوان، هم‌چون مقامات دولتی، سیاستمداران، گزارشگران رسانه‌ها و یا جهانگردان که به ایران سفر می‌کنند، دارم؛ یک توصیه برای آنها. اگر می‌خواهند وضعیت اسفناک زنان در ایران را ببینند از مادران و همسران داغدار، زندانیان زن در زیر شکنجه، خانواده‌های زندانیان سیاسی و اعدام شدگان، از زنان زحمتکش در سیستان و بلوچستان و

کردستان و خوزستان، از دخترانی که محلی برای آموزش ندارند، از زنانی که حتی آب آشامیدنی برای بهداشت ندارند، از کارتون خوابها دیدار کنند. آن وقت می‌توان گفت که سفر به ایران تشویق رفتارهای قرون‌وسطایی رژیم نیست.

خانم فلور صدودی، عضو شورای ملی مقاومت ایران، گفت: آن‌چه باعث سربلندی ملت ماست، خستگی‌ناپذیری مبارزات مردم ایران همراه با مقاومتی سازمان‌یافته و پیشرو و مترقی در مقابل دیکتاتوری مذهبی ایران است که با رهبری شجاعانه خانم مریم رجوی که نه فقط رهایی زن ایرانی بلکه رهایی تاریخی مرد و زن ایران را مدّ نظر دارد. طرح شورای ملی مقاومت در باره آزادیها و حقوق زنان در سال ۱۳۶۶ به تصویب شورا رسید. تا آزادی و برابری را به ایران با فرهنگ والایش برگرداند.

همه از وضعیت ایران آگاه هستیم و در این فرصت کوتاه نیازی به بازگو کردنش نمی‌بینم. با توجه با قیام با شکوه مردم ایران و به‌خصوص نقش زنان در سالهای گذشته و بالاخص در سال گذشته و با شرایطی که در ایران می‌بینیم امید آن می‌رود که سرنگونی رژیم نزدیک باشد؛ البته اگر مماشاتگران دست از همکاریشان با رژیم بر دارند.

اما به مناسبت روز جهانی زن اجازه می‌خواهم در ارتباط با زنان مجاهد خلق که نیروی محوری این مقاومت را تشکیل می‌دهند چند جمله‌یی را به عرض حاضران برسانم. من نیمی از عمرم را افتخار همراهی با مقاومت با شکوه در شورای ملی مقاومت ایران داشته‌ام. و همیشه کنجکاوانه و با دقت و علاقه زیاد به این زنان شجاع و مقاوم می‌نگرم. رژیم زن‌ستیز آخوندی دشمنی خاصی با مجاهدین خلق و به‌خصوص زنان مجاهد دارد که علت اصلی آن اعتقاد مجاهدین به کرامت انسانی و برابری زنان و مردان است که در سرلوحه مبارزاتشان قرار دارد

اما آنهمه شقاوت و وحشیگری قرون وسطایی ذره‌یی اثر در مبارزات و استقامت زنان مجاهد نگذاشت. بلکه آنها را در مبارزاتشان استوارتر کرد و آنها در تمام سالها به مبارزات خود در سخت‌ترین شرایط ادامه دادند و البته که خانم مریم رجوی با رهبری بی‌بدیلشان این مقاومت را در سالهای بسیار سخت، که سر فصلهای زیادی داشته است، به این‌جا رساندند که امروز ما شاهد مقاومتی با شکوه و یکتا در جهان هستیم.

حرف آخر این‌که: با حضور پر رنگ کانون‌های شورشی در ایران و عملیات متهورانه آنها باید گفت در ایران غم زده با حکومتی که چشمان دختران جوان را به گلوله می‌بندد؛ در کشوری که هر روز شاهد اعدامهای نا جوانمردانه جوانان هستیم؛ در کشوری که فقر و فلاکت و بدبختی گریبانگیر مردم در بند است، کانونهای شورشی ستاره‌هایی هستند شب شکن. می‌روند تا با مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافته مردم ایران، آزادی را در آن دیار کهن نهادینه کنند. به ستاره‌ها نگاه کن که شب را شکسته‌اند.

۶۶- در ۲۱ فروردین ۱۴۰۳ کنفرانس «مشعل‌داران تغییر؛ حمایت از مبارزه طولانی زنان ایران» در محل پارلمان اروپا در بروکسل برگزار شد. در این کنفرانس که ریاست آن را خانم داکا ماکسووا به‌عهده داشت، شماری از نمایندگان مردم اروپا سخنرانی کردند.

خانم داکا ماکسووا، معاون کمیسیون حقوق زنان و برابری پارلمان اروپا، در سخنان خود از برنامه ۱۰ ماده‌یی که «خواهان یک جمهوری دموکراتیک بر اساس برابری جنسیتی، جدایی دین و دولت، لغو مجازات اعدام و ایران بدون سلاح هسته‌یی است» حمایت کرد. او گفت: «زنان و دختران شجاع در حال سازماندهی و رهبری واحدهای مقاومت در سراسر کشور هستند. شعار آنها «زن، مقاومت، آزادی» است، زیرا زنان ایرانی معرّف ارزش مقاومت در برابر ستم رژیم آخوندها هستند».

خانم دورین روکماکر، نماینده پارلمان اروپا از هلند، گفت: «در ماه فوریه برای روز جهانی زن در کنفرانسی در پاریس شرکت کردم که بسیار الهام‌بخش بود و نشان می‌داد جنبش خانم رجوی حقیقتاً از سوی تمامی احزاب، از راست تا چپ و میانه، حمایت می‌شود. این زنان شعار می‌دادند "زن، مقاومت، آزادی" ، این شعار واقعاً تأثیرگذار بود. این شعار فوق‌العاده، بارقه‌یی تاریخی دارد. در ۴۵ سال گذشته، از بدو روی کارآمدن رژیم ایران، زنان ایرانی بهای سنگینی برای آزادی پرداختند: شکنجه شدند، زندانی شدند و البته اعدامهای زیادی صورت گرفت اما هم‌چنان شاهد حضور پررنگ‌تر زنان در مقاومت هستیم. این امیدوارکننده است».

خانم مارگاریتا دلاپیزا، از کمیسیون حقوق زنان و برابری، بر لزوم حمایت پارلمان و اتحادیه اروپا از مقاومت زنان ایران تأکید کرد و گفت: «ایران با تمدن هزاران ساله، توسط بنیادگرایان اشغال شده و تمام حقوق اساسی زنان از آنها گرفته شده است. در برابر این وحشیگری، میراث ۱۲۰ ساله مبارزات مردم ایران قراردارد و درخشان‌ترین فصل‌های آن مقاومتی است که توسط زنان ایران رهبری می‌شود؛ زنانی که مورد شکنجه و تعرض و سرکوب واقع شده‌اند و اعدام شده‌اند. زنان ایران در خط مقدم اعتراضات ایستاده‌اند و این معنای مقاومت است. ما باید تمام تلاش خود را برای حمایت از زنان ایران انجام دهیم و خواهیم داد. ما و اتحادیه اروپا باید جایگاه ایران آزاد و دموکراتیک را به‌رسمیت بشناسیم تا زمانی که بتوانیم آن را با هم در تهران جشن بگیریم».

خانم مریم رجوی، که از طریق آنلاین درکنفرانس «مشعل‌داران تغییر» سخنرانی کرد، دربارهٔ رویارویی زنان پیشتاز ایران با دیکتاتوری آخوندها گفت: «زنان شورشگر خطاب به رژیم می‌گویند: ما کابوس شما هستیم و بدانید که سرنگون خواهید شد. زنان زندانی از اوین پیام می‌دهند بدون ذره‌یی شک و بدون ذره‌یی‌ترس، با تمام سلولهایمان فریاد می‌زنیم که: جلاد، ما سرنگونت می‌کنیم. آخوندها الگوی دهشتناکی از زن‌ستیزی ساخته و درپی صدور آن به منطقه هستند. همان‌طور که جنگ و تروریسم را صادر کرده‌اند، اما واقعیت مهم‌تر مقاومت زنان به‌پا خاسته است. دهها هزار زن برای آزادی مردم‌شان در ۴۵ سال گذشته شکنجه یا اعدام شده‌اند. زنان پیشتاز توانسته‌اند هدایت یک مقاومت سازمان‌یافته را در داخل و خارج ایران به دست بگیرند. نقش رهبری کننده آنان شرط ضروری برای آزادی تمام مردم ایران از حاکمیت استبداد و بنیادگرایی است».

فصل هشتم:

کهکشان ایران آزاد، به‌سوی جمهوری دموکراتیک

تظاهرات بزرگ در برلین، سه اجلاس بین‌المللی در پاریس

۶۷–روز جمعه ۸ تیر، پتک تحریم ۸۸ درصدی مردم ایران بساط دجالبازی خامنه‌ای در شعبده انتخابات را درهم کوبید و نمایش غصب حاکمیت ملت ایران را به شکست فجیع سلطنت مطلقه فقیه تبدیل کرد. روز بعد، شنبه ۹ تیر، پرچمهای پیروزی و سرفرازی مقاومت انقلابی و آلترناتیو دموکراتیک در گردهمایی و راهپیمایی عظیم ایرانیان آزاده در برلین هرچه شکوهمندتر به اهتزاز درآمد.

پیام شکوفایی و جهش مقاومت در برق نگاه‌ها و در گفتگوها و شعارهای ایرانیان آزاده که در خیابانهای برلین با شور آزادی میهن راهپیمایی می‌کردند، درخششی چشمگیر داشت. انبوه جمعیت از چند نسل، با کلاهها و تن‌پوشهای رنگارنگ فریاد حمایت از کانونهای شورشی سر می‌دادند و هم‌چون رنگین‌کمانی موّاج، شادابی و پویایی شورشگران برای آزادی در خاک میهن را منعکس می کردند. ایرانیان آزاده در صفوف فشرده و خروشان فریاد دهها میلیون ایرانی را بازتاب می‌کردند که روز قبل با «نه» بزرگ به تمامیت نظام، بساط شعبده خامنه‌ای را درهم پیچیدند.

همزمان اجلاس جهانی ایران آزاد که با نمایش خیره کنندهٔ ۲۰ هزار پراتیک انقلابی توسط کانونهای شورشی در شهرهای سراسر میهن آغاز شده بود، اجلاس سه روزهٔ خود را در پاریس با حضور و سخنرانی ۵۱۰ شخصیت سیاسی از امریکا، اروپا، کانادا و کشورهای عربی، شامل رؤسای جمهور، معاونان رئیس جمهور، نخست وزیران، رؤسای پارلمان، مشاوران امنیت ملّی، وزرای خارجه و وزیران پیشین از کشورهای مختلف جهان در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ تیرماه برگزار کرد.

تظاهرات برلین و اجلاس سه روزه ایران آزاد به‌رغم توطئه ها و تشبثات و زد و بندهای همه جانبه حکومت آخوندها و به‌رغم محدودیتها و مشکلات لجستیکی ناشی از مسابقات المپیک در فرانسه و مسابقات جام قهرمانی باشگاههای اروپا در آلمان و افزایش سرسام آور هزینه‌ها، با استقبال گسترده هموطنان و با مشارکت گسترده شخصیتهای خارجی برگزار شد. مایک پنس، معاون رئیس جمهور آمریکا، رؤسای جمهور و معاونان رؤسای‌جمهور سابق بولیوی، کاستاریکا، اکوادور و استونی، نخست‌وزیران پیشین انگلستان، کانادا، بلژیک، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، رومانی، مولداوی، آندورا و کوزوو، رؤسای سابق مجالس آمریکا، انگلستان و آلمان و وزرای خارجه آمریکا، فرانسه و کانادا از سخنرانان این اجلاس بودند.

رئیس جمهور برگزیده شورا در اولین روز از اجلاس ایران آزاد خطاب به تظاهرکنندگان برلین گفت: تظاهرات عظیم امروز شما، امتداد پیروزی مردم ایران در تحریم انتخابات خامنه‌ای است. این خروش مردم ایران خطاب به جهان است که سرنگونی رژیم ولایت فقیه حتمی است و آزادی، دموکراسی و برابری در ایران و صلح در منطقه خاورمیانه برقرار می‌شود. ...انتخابات قلابی، برآیند بن‌بست و شکست‌های بزرگی است که دامنگیر رژیم است، زیرا مردم ایران بارها به روشن‌ترین صورت اعلام کردند: رأی ما سرنگونی است، در این رژیم جایی برای انتخاب نیست؛ و زمان انقلاب است! آمار و ارقام و حتی تعداد آرای باطله، صحنه بروز زوال پایگاه اجتماعی رژیم است. مانیتور و مشاهدات بی‌واسطه توسط هواداران مجاهدین نشان می‌دهد که پتک بزرگ تحریم بر سر رژیم فرود آمده و ۸۸درصد مردم ایران نمایش انتخابات را تحریم کردند. این «نه» بزرگ به دیکتاتوری و رأی قاطع مردم ایران به سرنگونی و پیام‌آور پیروزی ایران آزاد با جمهوری دموکراتیک است... این انتخابات از جانشینی خامنه‌ای و حفظ نظام چیده شده بود، اما ابتر ماند. روزهای سیاه‌تر برای حکومت آخوندی در پیش است.

وی در قسمت دیگری از سخنانش گفت: رژیم مرگ‌زده در محاصره جامعه ایران قرارگرفته، اما سیاست دولتهای غرب هم‌چنان بر پاشنه مماشات می‌چرخد. به آن‌چه اتفاق افتاده نگاه کنیم:

در آمریکا تصمیم می‌گیرند که بیش از صد میلیارد دلار دارایی ایران را به جیب رژیم بریزند، راه فروش نفت را به‌سود تأمین مالی سپاه پاسداران و گروه‌های نیابتی‌اش باز کنند و به جنگ‌افروزی او با استمالت پاسخ بدهند.

در بلژیک دیپلومات تروریست بمب به‌دست را دو دستی تقدیم آخوندها می‌کنند. در حالی که از قبل هم گفته بود که قرار بر این است که رژیم او را با گروگانگیری پس بگیرد!

در سوئد یک دژخیم قتل‌عام را به‌رغم محکومیت به‌حبس ابد، سریعاً در یک جلسه هیأت دولت، عفو می‌کنند و دو دستی تقدیم رژیم می‌کنند تا به‌گردنش حلقه گل بیندازد! آیا این به‌سخره گرفتن قانون و دموکراسی و عدالت نیست؟

بگذارید بگویم که آقایان! شما می‌توانید از خون سربه‌داران ببخشید، اما مردم ایران نه می‌بخشند و نه فراموش می‌کنند.

در فرانسه هم، برای خوشامد رژیم و به خواست رژیم و عواملش، صفحات روزنامه‌شان را از جعلیات و لجن‌پراکنی مزدوران وزارت بدنام پر می‌کنند، آن هم تحت نام کودکان ۳۴ سال پیش در جنگ کویت که جان آنها را البته سازمان مجاهدین نجات داده است. با فاصله کمی بعد از این، تحت عنوان ضوابط ایمنی به یک ساختمان پشتیبانان مقاومت می‌ریزند و به‌جای سفارت رژیم، آن‌جا را بازدید و بازرسی می‌کنند! عجب! این از قضا همان ساختمانی است که پارسال در همین ایام دو بار مورد حمله تروریستی مسلحانهٔ عوامل رژیم قرار گرفت. بعد هم معاون قضائیه جلادان وقاحت را به‌آن‌جا می‌رساند که می‌گوید ما این عملیات را در این ساختمان مستقیماً رصد می‌کردیم! یک روزنامه فرانسوی با طنز در این باره نوشت «آیا او به دوربین‌های پیاده‌روی پاسبان‌های فرانسه وصل بوده است؟». نگو که باز هم رژیم دارد مشوّق گروگانگیری‌اش را دریافت می‌کند. از این‌جا خطاب به‌دولت‌های مماشاتگر می‌گویم: آقایان! این سیاست شما، مشوّق رژیم در تروریسم وگروگانگیری و اعدام و سرکوب است. نمونه‌اش هم سوقصد به پروفسور آلخو ویدال کوادراس در روز روشن، در آبان گذشته در مادرید است.

تکرار می‌کنم آقایان! شما با سیاست مماشات، این رژیم را به بمب اتمی نزدیک کردید؛ شما راه جنگ‌افروزی خامنه‌ای در منطقه را گشودید، آخوندها را چنان جری کردید که مردم اوکراین هم به فریاد آمدند. سالهای سال رسانه‌های خود را با این دروغ بزرگ پر کردید که فاشیسم دینی آلترناتیوی ندارد و باید با آن کنار آمد. اما محال است بتوانید این حکومت مرگزده را سر پا نگهدارید و از سقوط حتمی آن جلوگیری کنید.

۶۸- مایک پنس، معاون رئیس جمهور قبلی آمریکا، سخنران بعدی بود و گفت: وقتی از من می‌پرسند چرا حضور در این‌جا را انتخاب کردم، جواب ساده است: می‌خواهم جهان بداند که به‌خاطر همه شماست که بادهای تغییر در ایران قویتر از همیشه می‌وزند... رئیسی یک قاتل کشتار جمعی بود. انتصاب او به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۲۰۲۱ به‌طور گسترده به‌عنوان نشانه‌یی از ناامیدی

فزاینده رژیم در ناتوانی برای خاموش‌کردن نارضایتی در درون مرزهایش تلقّی شد. کار اصلی او خاموش‌کردن مقاومت بود. به‌خاطر همه شما، رئیسی شکست خورد و مرد، چون مقاومت قوی‌تر از همیشه است و ما درست یک روز پس از برگزاری انتخابات در ایران برای انتخاب یک رئیس‌جمهور جدید، گرد آمده‌ایم. اما اصلاً تعجب‌آور نبود که رسانه‌های سراسر جهان گزارش می‌دهند، انتخابات دیروز کمترین میزان مشارکت در تاریخ ایران از زمان انقلاب را داشت.

پنس افرود: ما می‌دانیم که رژیم خودبه‌خودی به تاریکیها نخواهد پیوست. به‌همین دلیل فقط یک مقاومت آزموده، سازمان‌یافته و اثبات‌شده می‌تواند تغییر پایدار را به‌ارمغان بیاورد؛ جنبشی که می‌تواند الهام‌بخش مردم برای قیام باشد؛ جنبشی که سابقه ایستادگی در برابر رژیم دارد و سازش نمی‌کند؛ جنبشی که آماده است فداکاری کند و بهایی را که برای آزادی لازم است بپردازد. خبر خوب این است که این جنبش وجود دارد. آن جنبش، شورای ملّی مقاومت ایران است. آخوندهای حاکم بر تهران هیچ ترسی بزرگتر از شورای ملّی مقاومت ندارند. به‌همین دلیل است که خانم رجوی و صد نفر از رهبران این جنبش را به‌طور غیابی به محاکمه نمایشی کشانده‌اند. به این امید که نسل جوانتری از قهرمانان را بترسانند. بسیاری از چهره‌هایی که الآن روی صفحه‌های نمایش در این گردهمایی دیدیم. اما تعقیب و قتل اعضای کانونهای شورشی در سراسر ایران به‌شدت این جنبش را در تعداد، قابلیتها، عزم و الهام‌بخشی در جهان آزاد تقویت کرده است. همان‌طور که رئیسی در قتل‌عام ۱۳۶۷ نتوانست سازمان مجاهدین را نابود کند، حکومت تهران در مقهورکردن کانونهای شورشی در ایران دوباره شکست خواهد خورد. من به حمایت‌مان از مردم ایران در جستجوی آنها برای آزادی افتخار می‌کنم.

وی در قسمت دیگری از سخنانش گفت: در ماههای اخیر، جهان واضح‌تر از همیشه سر مار تروریسم را در تهران دیده است که به حوثیها اجازه داده کشتیرانی بین‌المللی را مختل کنند. روزی خواهد آمد که ما از سران رژیم ایران به‌خاطر دهه‌ها خشونت تروریستی‌در سراسر منطقه و جهان حسابرسی خواهیم کرد. رژیم ایران هیچ‌گاه ضعیفتر از امروز نبوده است. چهار نفر از هر پنج ایرانی، اکنون زیر خط فقر زندگی می‌کنند. فساد در بالاترین سطح است. مردم ایران به‌ستوه آمده‌اند. آنها آماده تغییر هستند. آنها بیشتر از همیشه متحد هستند. امید، شعله‌یی در قلب مردان و زنان آزادیخواه است. من معتقدم که آن شعله در بین هموطنان شما درخشانتر از همیشه می‌سوزد، آن‌هم به‌لطف کارهای همه شما. ما به‌طور قاطع در کنار آزادی و مردم ایران و کانون‌های شورشی آنها ایستاده‌ایم.

یکی از بزرگ‌ترین دروغهای رژیم حاکم که به جهان فروخته شده، این است که هیچ جایگزینی برای وضعیت فعلی، وجود ندارد. ولی شما همگی می‌دانید، یک جایگزین وجود دارد؛ جایگزینی که به‌خوبی سازماندهی شده است؛ کاملاً آماده، کاملاً واجد شرایط و دارای حمایت مردمی است، به‌نام شورای ملّی مقاومت ایران، که اصلی‌ترین بخش آن سازمان مجاهدین خلق ایران است. لطفاً با من همراه بشوید و از مریم رجوی به‌خاطر رهبری برجسته، دیدگاه و شجاعتش تشکر کنید. شما برای جهان الهام‌بخش هستید. من و همسرم به اشرف۳ در آلبانی رفته‌ایم. با بازماندگانی که برای آزادی فداکاری کرده‌اند صحبت کرده‌ام. صفحات کتاب شهدا را مرور کرده‌ام. من می‌دانم که سازمان مجاهدین آماده رهبری هستند.

برنامه ۱۰ماده‌یی خانم رجوی برای آینده ایران، برابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را برای زنان گسترش خواهد داد. این برنامه به همه شهروندان اجازه می‌دهد که در یک اقتصاد بازار آزاد رشد کنند و شکوفا شوند. برنامه ۱۰ماده‌یی، آزادی بیان، آزادی تجمع و تضمین حق هر ایرانی برای زندگی، کار و عبادت را بر اساس تصمیم وجدان خود به‌صورت آزادانه تضمین خواهد کرد... ما در کنار مردم پرافتخار ایران ایستاده‌ایم، زیرا این کار درست است؛ زیرا رژیم در تهران تهدیدی برای صلح و امنیت جهان است و هیچ رژیم استبدادی نمی‌تواند برای همیشه باقی بماند. روزی خواهد آمد که یوغ آخوندهای غیرمنتخب بر مردم ایران درهم شکسته خواهد شد، مردم آزاد خواهند شد و سرآغازی نو فرا خواهد رسید. آینده‌یی روشن شروع می‌شود که عصر صلح، رفاه، ثبات و روح آزادی برای مردم خوب کشور شما را به ارمغان خواهد آورد.

۶۹- استفان هارپر، نخست وزیر پیشین کانادا، سخنران دیگر این کنفرانس گفت: رژیم آخوندها ممکن است مردم را به شدیدترین شکل ممکن سرکوب کند، اما مردم فریب نمی‌خورند. آنها فریب ظاهر انتخابات و واقعیت ایدئولوژی افراطی و ضددموکراتیک آن‌را نمی‌خورند و، خدا را شکر که مردم ایران این را می‌فهمند، چون مشخص است که بسیاری در جامعه بین‌المللی، به‌ویژه در غرب، نمی‌فهمند... واقعیت این است که رژیم ایران تقریباً در مرکز تمام خشونتهای امروز خاورمیانه به‌عنوان بخشی از استراتژی صدور ایدئولوژی فئودالی خود قرار دارد.

همین به‌اصطلاح کارشناسان غربی، در اواخر دهه ۱۹۷۰ حتی در اواخر ۱۹۷۸، به ما می‌گفتند که رژیم شاه با تمام قدرت کنترل را در دست دارد. دوستان، رژیم امروز بسیار ضعیف‌تر از رژیم شاه در آن زمان است، زیرا بی‌رحمتر و منفورتر است؛ فاسدتر و ناکارآمدتر است. تنها یک راه برای مقابله با این رژیم وجود دارد و آن راهی است که دولت من انجام داد. نه با شل‌کردن تحریم‌ها، بلکه با سخت‌تر کردن آنها. نه با نادیده‌گرفتن نقض حقوق‌بشر، بلکه با محکوم کردن آنها. نه با بهانه‌تراشی برای رژیم، بلکه با اعلام آن به‌عنوان یک حکومت حامی تروریسم و قطعاً نه با تعامل با رژیم، بلکه با بستن سفارتخانه‌های آن در سراسر جهان.

من یکی از امضاکنندگان یک نامه سرگشاده هستم که توسط بیش از ۷۵ رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور پیشین و نخست‌وزیر در سراسر جهان حمایت شده و توصیه‌های سیاست جامعی را به همه دولتها در مورد مسأله ایران ارائه می‌دهد. این نامه از آنها می‌خواهد که به این مقاومت سازمان‌یافته ایرانی، روی بیاورند. شورای ملّی مقاومت ایران، آماده است تا یک جایگزین کاملاً قابل قبول را ارائه بدهد. سازمانی با سابقه طولانی و ریشه‌های اجتماعی عمیق. دارای شبکه‌یی فعال در داخل و خارج از ایران و رهبری توانمند. برنامه‌های آن بر اصول روشنی استوار است، چیزهایی که سال‌ها به‌طور خستگی‌ناپذیری برای آنها تلاش کرده است. تعهد به انتخابات آزاد، ردّ اَشکال فعلی و گذشته دیکتاتوری، آزادی تجمع و بیان، کثرت‌گرایی و حاکمیت قانون، حقوق‌بشر و برابری جنسیتی، جدایی دین و دولت، پذیرش تنوع مذهبی و قومی ایران، و مهم‌تر از همه، برای جامعه بین‌المللی، یک کشور غیراتمی در صلح با جهان.

لیز تراس، نخست‌وزیر انگلستان در سال ۲۰۲۲ از سخنرانان روز اول اجلاس ایران آزاد گفت: من از خانم رجوی و تمام اقدامات فوق‌العاده‌اش در حمایت از آزادی و دموکراسی پشتیبانی می‌کنم. باید به‌یاد داشته باشیم که ایستادن برای آزادی و

دموکراسی در ایران بسیار شجاعانه است، به‌خصوص با توجه به سبعیّت رژیم و عواقبی که مردم با آن مواجه می‌شوند. اما این کار اهمیت ویژه‌یی دارد، چرا که اگر مبارزه نکنیم، اگر با یقین و اطمینان برای آزادی و دموکراسی نایستیم، واقعیت این است که آرمان آزادی ممکن است در سراسر جهان نابود شود.

ما در ماههای اخیر دیده‌ایم که آنچه در ایران رخ می‌دهد، فقط یک تهدید برای مردم ایران نیست، بلکه تهدیدی برای خاورمیانه و جهان است. سرکوب وحشیانه مداوم مردم که از امکان بیان آزادانه و ابراز نظرات خود برخوردار نیستند و کنترل بر زندگی خود را از دست می‌دهند، البته یک تراژدی واقعی در ایران است. آنچه مشاهده می‌کنیم نمونه‌یی از تروریسم و سبعیت است که به‌طرز وحشیانه‌یی علیه مردم ایران استفاده شده و اکنون به منطقه و نقاط مختلف جهان صادر می‌شود. به‌چالش‌کشیدن اقدامات وحشتناک این رژیم فقط به نفع مردم ایران نیست، بلکه به‌نفع همه ماست. ما باید سیاستهای سختتری اتّخاذ کنیم. دیگر نمی‌توان با رژیم ایران مماشات کرد. هیچ نیت خیری وجود ندارد. هیچ معامله‌یی برای انجام‌دادن وجود ندارد. ما باید تلاشهای خود را برای توقف تأمین بودجه رژیم ایران و افزایش تحریمها علیه رژیم افزایش دهیم.

ما هرگز نباید از آرمان یک ایران آزاد و دموکراتیک دست بکشیم. غرب و جهان آزاد باید از یک رویکرد جمعی برای اعمال فشار بر کسانی استفاده کنند که به رژیم ایران اجازه می‌دهند تحریمها را دور بزند تا بتواند محصولات خود را به سراسر جهان صادر کند. چقدر اشتباه است که باور کنیم رژیم ایران تغییر می‌کند، اگر که تشویقش کنیم. در واقع عکس این موضوع اتفاق افتاده است. آنها از این سود برده‌اند که غرب به‌اندازه کافی قوی عمل نکرده است.

گی فرهوفشتاد، نخست‌وزیر سابق بلژیک، گفت: من از این فرصت استفاده می‌کنم، تا یک پیام واضح بدهم به رهبری جدید اتحادیه اروپا. من می‌خواهم از این پلتفرم، همراه با شما، یک درخواست فوری به رهبری جدید اروپا ارائه کنم، تا استراتژی اتحادیه اروپا نسبت به ایران و آخوندها در ایران را به طرز چشمگیری تغییر دهند. استراتژی اتحادیه اروپا در قبال ایران در دهه گذشته یک شکست بوده است. این استراتژی مماشات بوده است. زیرا رژیم آخوندها در واقع فعالیتهای شیطانی و جنایتکارانه خود را نه تنها در قبال مردم بلکه در قبال جهان ادامه می‌دهند؛ رژیمی که زنان را سرکوب می‌کند، روزانه مخالفان را اعدام می‌کند؛ مسئول گسترش اتمی است؛ رژیمی که کل خاورمیانه را بی‌ثبات می‌کند، دیگر هیچ مشروعیتی ندارد. و هرگز مشروعیتی نداشته است... من می‌گویم که برای ما یک استراتژی ضروری است که به اندازه خود مردم ایران جسور و شجاع باشد. این استراتژی از نظر من، مبتنی است بر چهار اصل:

اصل اول، به‌رسمیت‌شناختن سپاه پاسداران به‌عنوان یک سازمان تروریستی؛

اصل دوم، متوقف کردن تلاش برای احیای توافق اتمی. چنین توافقی به جایی نمی‌رسد. رژیم ایران قابل اعتماد نیست.

اصل سوم، یک استراتژی جدید برای ما، به‌ویژه در اتحادیه اروپا برای آزادسازی گروگانها. یک استراتژی تحریمی، افزایش بسته تحریم‌ها، اگر هر ماه گروگانها آزاد نشوند.

اصل چهارم ـ به‌رسمیت شناختن و همکاری با اپوزیسیون دموکراتیک به‌ویژه شورای ملّی مقاومت ایران که به‌عنوان تنها جایگزین دیده می‌شود.

۷۰-مایک پمپئو وزیر خارجهٔ قبلی آمریکا گفت: من خوشبین هستم که از زمانی که آخرین‌بار اینجا بودم، امروز به هدف نزدیک‌تر هستیم و حتی نزدیکتر از چند ماه پیش که در واشنگتن با شما بودم... شما می‌توانید ناآرامیها را ببینید. شما می‌توانید اعتراضات را ببینید. شما می‌توانید تحریم گستردهٔ انتخابات در مارس را ببینید و هم‌چنین، آن‌چه فقط در چند روز گذشته اتفاق افتاد. ما می‌دانیم که تغییر الزامی است. اما چون فقط آرزویش را داریم محقق نخواهد شد. این تغییر توسط مقاومت سازمان‌یافتهٔ مردم ایران محقق خواهد شد و من روی آن حساب می‌کنم. خطاب به آنهایی که امروز (این برنامه را) تماشا می‌کنند یا بعداً آن‌را خواهند دید: من روی شما حساب می‌کنم. ما این را هم می‌دانیم که این، هزینه زیادی به‌همراه خواهد داشت. همهٔ شما بسیار رنج کشیده‌اید. همه شما هم‌چنان مورد آزار و اذیت و پیگرد قرار می‌گیرید و صادقانه بگویم، کشورهای غربی به‌اندازهٔ کافی تلاشی برای حمایت از شما انجام نمی‌دهند. اما من روی مردان و زنان شجاع حساب می‌کنم. مردان و زنان شجاعی که با برخی از آنها دیدار کرده‌ام و برای رژیم تبدیل به کابوس شده‌اند. آنها تغییر را تحمیل خواهند کرد. آنها تغییر را به‌دست خواهند آورد. آنها برای مردم ایران آینده‌یی روشن ارائه می‌دهند. مردم ایران شایستهٔ تعیین سرنوشت خود هستند و آنها به حمایت همه افراد در این سالن نیاز دارند.

آخوندهای حاکم به ما می‌گویند که هیچ جایگزینی برای رژیم موجود وجود ندارد. اما هر هفته در صدها شهر و شهرک در سراسر ایران، می‌توانیم ببینیم که یک آلترناتیو وجود دارد. سازمان مجاهدین خلق راه‌حلی برای بسیاری از مشکلات ارائه می‌دهد، نه تنها برای ایران، بلکه هم‌چنین برای خاورمیانه در سطحی وسیعتر، بله یک آلترناتیو وجود دارد. خانم رجوی، برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی شما راه‌حل است. آن روز فرا می‌رسد که این برنامه حکومت مذهبی را عمیقا در هم خواهد شکست و سران رژیم حاکم که این‌قدر به مردم ایران درد و رنج وارد می‌کنند، به‌خاطر تمام کارهایی که انجام داده‌اند، مورد حسابرسی قرار خواهند گرفت...

کافی نیست که فقط تحریم‌ها را اعمال کنیم. البته این کار مهم است. لازم است، اما کافی نیست. درست این است که غرب به‌وضوح بگوید قیام‌هایی که در حال رخ‌دادن است، جنبش مقاومت در داخل ایران، حمایت کامل ما را در همه ابعاد دارد. آخوندها می‌توانند چیزهای زیادی را نابود کنند و در واقع این کار را کرده‌اند، اما آنها نمی‌توانند روحیهٔ مردم ایران را نابود کنند. من این‌را زمانی که از اشرف۳ بازدید کردم دیدم و برایم یک یادآوری مجدد بود و باعث انگیزشم شد. هرگز فراموش نمی‌کنم که کتاب قرمز رنگی را به من نشان دادند. صفحات آن دربرگیرندهٔ اسامی دهها هزار نفری بود که توسط این رژیم کشته شده‌اند. اما یک آرمان والا نابودشدنی نیست. من می‌دانم که هیچ‌کدام از شما اجازه نخواهید داد این اتفاق بیفتد و آرمان شما به‌واقع باشکوه است.

احساس من، وقتی این محاکمه‌های مضحک (۱۰۴ نفر) را می‌بینم و بیانیه‌های مطبوعاتی و حساب‌های توئیتر سران (رژیم) ایران را می‌بینم من به شما نگاه می‌کنم. من کار این سازمان و مقاومت در داخل ایران را دنبال می‌کنم و فکر می‌کنم شما آنها را ترسانده‌اید.

من فکر می‌کنم آنها وحشت‌زده هستند. .. آنها می‌توانند بگویند رهبران اروپا بلوف می‌زنند، رهبران جهان بلوف می‌زنند. ممکن است بگویند رهبران آمریکا هم بلوف می‌زنند. اما من مطمئن هستم که آنها هرگز نمی‌توانند مدعی شوند که مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافتهٔ آنها بلوف می‌زنند.

۷۱- پروفسورآلخو ویدال کوادراس، رئیس کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت، که در تظاهرات برلین سخنرانی می‌کرد، گفت: برای من افتخار و امتیاز بزرگی است که امروز در برلین در کنار شما باشم، زنده و سالم. بله، زنده به‌رغم توطئه دیکتاتوری ایران که در ۹ نوامبر گذشته، هشت ماه پیش، قاتلی را برای کشتن من فرستاد. معجزه‌یی رخ داد. دعاهای شما شنیده شد و من زنده ماندم تا دست در دست شما به مبارزه ادامه دهم، تا ایران را از جلادانش آزاد کنیم و دموکراسی کامل، آزادی درخشان و کرامت انسانی را برای مردم ایران به ارمغان آوریم. این چشم‌انداز به من قدرت می‌دهد تا هر رنجی را تحمل کنم و بار زندگی تحت حفاظت دائمی را بپذیرم، زیرا اکنون من یکی دیگر از هزاران مبارز آزادی ایرانی هستم که شکنجه، زندان و حتی از دست دادن عزیزترین‌هایشان را تحمل کرده‌اند و این باعث می‌شود احساس غرور کنم که بخشی، بخشی کوچک و فروتن، اما بسیار متعهد از تلاشی با چنین آینده‌نگری، از خود گذشتگی و شجاعت، هستم.

من سؤالی برای دولتهای دموکراسیهای غربی در دو سوی آتلانتیک دارم: چه چیز دیگری باید اتفاق بیفتد تا آنها متوجه شوند که مماشات، گفتگو، مذاکرات و امتیازدهی در برخورد با آخوندها کارساز نیست؟ آخوندها چند نفر دیگر را باید بکشند؟ چند جنگ دیگر باید راه بیندازند؟ چند اقدام تروریستی دیگر علیه مخالفان یا حامیان مقاومت باید خارج از ایران انجام دهند تا این سیاستمدارانی که ظاهراً دموکرات و متعهد به دفاع از حقوق‌بشر هستند، متقاعد شوند که در اقدامی قاطعانه سفارتخانه‌های رژیم در پاریس، لندن، رم، بروکسل، مادرید، برلین و سایر پایتختهای دموکراسیهای واقعی باید بسته شوند؟

تمام تلاشهای دیپلوماتیک و منابع مالی که دولتهای غربی برای آرام کردن مشتی دشمن بدخواه هدر می‌دهند، باید برای کمک به مبارزه مردم ایران، برای اجرای طرح ۱۰ ماده‌یی، برای تولد ایرانی جدید استفاده شود که در آن مرد و زن، پیر و جوان، فارغ از اعتقادات، نظرات سیاسی یا هویّت فرهنگی‌شان بتوانند در کنارهم زندگی کنند، آزاد و برابر به‌عنوان شهروند و نه در بند بندگی گروهی روحانیان فاسد و زن‌ستیز.

وقتی در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفتم به‌رغم خطرات به اشرف در عراق بروم، نوشته‌های مسعود رجوی را خواندم و با اندیشه‌هایی روبه‌رو شدم که دنیای امروز به آن نیاز دارد؛ افکاری که متأسفانه توسط کارزار اطلاعات نادرست رژیم ایران و سیاستهای ضعیف غرب در سایه قرار گرفته است. رهبری واقعی،که با ایستادگی در برابر بنیادگرایی مذهبی بی‌رحم، مسیر تاریخ را تغییر داد و نسلی را پرورش داد که ۴۵ سال است از مقاومت خسته نشده است. بدون او و نسل او، امروز با یک خلافت قرون‌وسطایی در همسایگی خود روبه‌رو بودیم. او اسلام را از چنگال آخوندها نجات داد و باید از او و هم‌چنین مریم رجوی، برای این کار تشکر کرد.

پروفسور ریتا زوسموت، رئیس پیشین پارلمان فدرال آلمان، در پیام خود که توسط آقای لئو دانسنبرگ، رئیس کمیته همبستگی آلمان برای ایران آزاد، قرائت شد، گفت: آزادی پیوسته هدف ماست، سرکوب و تعقیب باید برای انسان و طبیعت پایان یابد. ما می‌خواهیم این‌گونه زندگی کنیم و مردم را به زندگی در صلح، آزادی و همبستگی ترغیب کنیم. ما می‌دانیم که گسترش کرامت انسانی می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. ما تسلیم نمی‌شویم، ما در مبارزه برای آزادی و صلح، احترام متقابل و تقویت یکدیگر متّحد می‌مانیم. آنچه تاکنون به دست آمده، هم‌چنین به لطف شخصیتهای شجاع در رأس امور ممکن شده است. خانم پرزیدنت رجوی، که با وجود تمام رنجها، از مبارزه برای همزیستی دموکراتیک، همزیستی آزاد و پیشرفت به سوی صلح و آزادی دست نمی‌کشد. انسانها وقتی به هدف خود پایبند باشند، چه کاری می‌توانند انجام دهند. من فریاد می‌زنم، ما تسلیم نمی‌شویم.

پیتر آلتمایر، رئیس دفتر صدراعظم آنگلا مرکل (۲۰۱۸) و وزیر اقتصاد و انرژی آلمان درسال ۲۰۲۱، گفت: می‌خواهم به شما تبریک بگویم بابت این تجمّع بسیار عالی امروز. شما در جامعه ما هستید و در عین‌حال عشق سوزان به میهن خود، ایران را حفظ کرده‌اید. شما برای من قهرمانان دوران مدرن هستید. می‌خواهم از شما بابت کارتان سپاسگزاری کنم و بگویم، ما در آینده نیز از شما حمایت خواهیم کرد. ما به‌عنوان آلمانیها، به‌عنوان اروپاییها نمی‌توانیم تصور کنیم که مقاومت ایران چه رنجی را در ایران از رژیم آخوندها تحمل کرده است و هر روز دوباره باید تحمل کند. من هیچ حکومتی در این جهان نمی‌شناسم که به این اندازه بی‌رحمانه، بی‌تفاوت و جنایتکارانه علیه جوانان، علیه شهروندان، علیه مردم عمل کرده باشد، همان‌طور که رژیم آخوندها طی سالهای بسیار زیادی در داخل و خارج از ایران عمل کرده است. رژیم ایران نه تنها سرکوب شهروندان را تشدید کرده، بلکه با تولید سلاح هسته‌یی و فعالیتهای تروریستی منطقه را تهدید می‌کند. این حکومت، هر گونه مشروعیت و حق نمایندگی ۹۰ میلیون ایرانی را از دست داده است. بنابراین، شما حق مقاومت دارید و من آرزو دارم که این مقاومت به هدف مشروع خود برسد. من می‌خواهم به‌وضوح بگویم که برنامه ۱۰ماده‌یی یک سند انسانیت است. سند حقوقی است. سند آزادی و دموکراسی است.

اگر به انتخابات قلابی، احکام اعدام، تهدید بی‌ثبات‌سازی در منطقه و اروپا مانند اوکراین نگاه کنیم، باید بپذیریم که تغییر در ایران دیگر تنها وظیفه مخالفان نیست. این هم‌چنین وظیفه جامعه دموکراتیک آزاد در سراسر جهان است.

پیتر آلتمایر در پایان گفت: شما امروز خورشید را به برلین آورده‌اید. اجازه دهید این خورشید با تمام فعالیت‌های سازمان شما همراه باشد.

۷۲- پیامهای اعضای مجلس سنای آمریکا شامل پیام ویدئویی مشترک سناتور تام تیلیس جمهوریخواه، عضو ارشد کمیته قضایی و رئیس کمیته حقوق‌بشر و سناتور جین شهین دموکرات، رئیس زیرکمیته اروپا و همکاری امنیت منطقه‌یی در کمیته روابط خارجی، و پیامهای سناتور دموکرات گری پیترز، رئیس کمیته امنیت داخلی و امور دولتی و سناتور تد کروز، رئیس‌جمهوریخواهان در کمیته تجارت سنای آمریکا:

سناتور شهین: خوشحالم که به دهها هزار نفری می‌پیوندم که در این کنفرانس در سراسر جهان شرکت می‌کنند. وقایع هشت ماه گذشته نشان می‌دهد که رژیم ایران در نقطه ضعف قراردارد، در حالی که تلاش می‌کند مردم را سرکوب کند و هم‌زمان نفوذ شرورانه خود را در سراسر منطقه گسترش بدهد. هرگز تا این حد روشن نبوده است که رژیم ایران نماینده مردم ایران نیست. این رژیم به صلح یا آینده‌یی بهتر علاقه‌یی ندارد، بلکه فقط در پی حفظ حاکمیت خودش است. اما هیچ‌کس بهتر از مردم ایران نمی‌داند که برای ایستادگی در برابر استبداد چه چیزی ضروری است. شما دهها سال با استبداد حاکم بر تهران مبارزه کرده‌اید و جنگیده‌اید تا تضمین کنید که آینده ایران در دست مردم ایران است، نه یک دیکتاتوری. ما به کسانی که در اشرف هستند و به ایرانیان در سراسر جهان می‌پیوندیم تا از این حقوق انسانی دفاع کنیم و موج خودکامگی را پس بزنیم.

سناتور تیلیس و من از جناحهای مختلف طیف سیاسی هستیم، اما در دفاع از دموکراسی در داخل و خارج از کشور متّحدیم. به‌همین دلیل است که ما در شماری از مسائل کلیدی قانونگذاری در سنا شریک هستیم. و امروز مفتخریم که در کنار هم ایستاده‌ایم تا نشان بدهیم که مردم ایران از حمایت دو حزبی در کنگره برای آینده‌یی آزاد و دموکراتیک برخوردارند.

مریم رجوی، از شما به‌خاطر رهبری مداومتان و از کسانی که حضوری گردهم آمده‌اند و آنهایی که از سراسر جهان می‌پیوندند، تشکر می‌کنیم؛ از شما تشکر می‌کنیم به‌خاطر تعهد و اعتقاد مداوم شما به دموکراسی و آزادی.

سناتور تام تیلیس: این گردهمایی در زمان مهمی برگزار می‌شود که ایران، منطقه و جهان بر سر یک دوراهی قرار دارند... ایالات متحده در کنار شما و مبارزه شما برای آزادی و دموکراسی ایستاده است. به‌همین دلیل سناتور شهین و من به‌تازگی قطعنامه ۵۹۹ سنا را ارائه کرده‌ایم که در آن به حفاظت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف۳ با نفی خواسته‌های رژیم ایران فراخوان داده شده و اعلام شده است آنها باید از حقوق اساسی خود برای آزادی بیان و تجمّع و فعالیتهای سیاسی قانونی در آلبانی برخودار شوند. ارزشهای مشترکمان، ما را متحد می‌کند و به‌حرکت در می‌آورد. این آینده‌یی است که امروز در برلین ساخته می‌شود.

سناتور پیتر گری: من افتخار می‌کنم که در مخالفت با رژیم استبدادی که در ایران حاکم است در کنار مردم ایران هستم. رژیم ایران به مدت چند دهه مسئول مستقیم اعدامهای جمعی زندانیان سیاسی و سرکوب خشونت‌بار اعتراضات مسالمت‌آمیز و ارزشهای دموکراتیک بوده است. امروز ما ادای احترام می‌کنیم به قربانیان این اعمال هولناک و به کسانی که هم‌چنان به‌دلیل عقاید سیاسی در زندانند. در سنای آمریکا افتخار آن را داشتم که از قطعنامه‌یی حمایت کردم برای حفاظت از پناهندگان سیاسی ایرانی که اکنون در اشرف۳ هستند از جمله زنان. ما باید اطمینان حاصل کنیم که این افراد در برابر تهدیدات رژیم ایران، محافظت شوند و از آزادیهای بنیادین برخوردار باشند.

سناتور تدکروز: می‌خواهم از همه پارلمانترها و رهبران تشکر کنم که امروز اینجا هستند به‌خاطر تعهد راسختان برای افشای وحشیگریهای رژیم در نقض حقوق‌بشر و اقدامات تروریستی این رژیم. همان‌طور که می‌دانید سران رژیم ایران از مخالفان وحشت دارند.

پوشیده نیست که رژیم ایران مرتکب اقدامات تروریستی بیشماری شده و تجاوزکاریهایی که جان شهروندان ایرانی و خارجی را تهدید می‌کند. به همین دلیل مفتخرم از قطعنامه‌یی حمایت کردم که به حفاظت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف۳ فراخوان می‌دهد. این مخالفان شجاع ایرانی باید از حقوق اساسی خودشان برای آزادی بیان و تجمع برخوردار بشوند. سپاس مجدد به‌خاطر رهبری فداکارانه، متعهد و مداوم شما در زمینه حقوق بشر. مفتخرم که در مبارزه شما برای ایران آزاد در کنار شما هستم.

۷۳- در هیأت مجلس نمایندگان آمریکا خانم نانسی میس، جمهوریخواه و آقای رائول رویيز، دموکرات در اجلاس جهانی ایران آزاد سخنرانی کردند.

نانسی میس، رئیس زیرکمیته امنیت سایبری، گفت: حضور شما نشان‌دهنده تعهد شما به دفاع از حقوق‌بشر و دموکراسی است. به مریم رجوی می‌خواهیم بگوییم، از شما متشکریم. می‌خواهم به مردم شجاع ایران که این لحظه را تماشا می‌کنند پیامی بفرستم. شجاعت، اصرار و پیگیری بی‌وقفه شما برای آزادی و عدالت، نادیده گرفته نشده است و ما با شما ایستاده‌ایم. ایالات متحده همراه شماست.

وظیفه ماست که از یک جمهوری دموکراتیک، غیرمذهبی و اتمی برای ایران حمایت کنیم. ایالات متحده صدای شما را برای آزادی گسترش خواهد داد، فشار بین‌المللی بر رژیم را افزایش خواهد داد و حق شما برای تعیین سرنوشت را حمایت خواهد کرد.

به زنان اشرف۳ می‌گویم، مبارزه شما نمادی است از اراده پایدار زنان ایرانی که در تلاش برای عدالت و برابری در ایران و سراسر جهان بوده‌اند. باید هم‌چنین اطمینان حاصل کنیم که امنیت تمام مردان و زنان اشرف۳ حفظ شود. آنها شایسته ارزشهای کنوانسیون ژنو و کنوانسیون اروپایی حقوق‌بشر هستند، از جمله حق حیات، آزادی، امنیت، آزادی بیان و اجتماعات. در مجلس نمایندگان آمریکا، من یکی از بسیار پشتیبانان قطعنامه ۱۱۴۸ هستم. این قطعنامه که حمایت اکثریت کنگره را دارد، از برنامهٔ ۱۰ ماده‌یی برای آینده ایران پشتیبانی می‌کند.

امشب، ما پیامی روشن به رژیم تهران ارسال می‌کنیم. دنیای آزاد در کنار کسانی که برای آزادی، عدالت و کرامت بشری می‌جنگند، قویاً ایستاده است. بیایید ما نسلی نباشیم که در کناری ایستاد و نظاره‌گر زنان و مردان شجاعی بود که تحت فشار ظلم سرکوب شدند. بگذارید نسلی باشیم که ایستاد، نسلی که صدایش را بلند کرده و نسلی که تغییراتی را به‌وجود آورد.

رائول روئیز، نماینده دموکرات کنگره، گفت: من اینجا هستم تا به همبستگی با شما، ایرانیان دور از وطن، که هیچ‌گاه امید به ایرانی آزاد و دموکراتیک را از دست نداده‌اید، ایستاده باشم؛ من اینجا هستم تا در رؤیای یک آرزوی جمعی بی‌سرپرستان، پدران و مادران، دانشجویان، کارگران، زنان و دخترانی که به‌قتل رسیده‌اند، زندانی شدند، مورد تعرّض قرار گرفتند، شکنجه شدند و مسموم شدند، آن هم توسط رژیمی که به مدت طولانی حقوق‌بشر آنان را زیر پا گذاشته است، شریک باشم. ما از شجاعت شما الهام می‌گیریم و از نظر اخلاقی از جنبش شما که به‌دنبال آزادی و دموکراسی هستید حمایت می‌کنیم.

دو سال پیش ما دیدیم که ایرانیان شجاع به خیابانها آمدند که برای تغییر فریاد می‌زنند، برای یک جمهوری آزاد و دموکراتیک در ایران؛ ایرانی که حقوق بنیادین تمام ایرانیان را تأیید می‌کند.

بیش از ۹۰۰ زن و مرد در اشرف۳در آلبانی، زندانیان سیاسی سابق، قربانی جنایات رژیم هستند و بسیاری از آنها شاهد قتل‌عام ۱۹۸۸ و قتلهای سیاسی دیگر در ایران، به همین دلیل، نماینده کنگره نانسی میس، که یک جمهوریخواه است و من که یک دموکرات هستم، از قطعنامه ۱۱۴۸مجلس، که از خواسته مردم ایران برای یک جمهوری آزاد و غیراتمی حمایت می‌کند و نقض حقوق‌بشر را محکوم می‌کند با افتخار حمایت می‌کنیم. این بیانگر رد دیکتاتوری سلطنتی و استبداد مذهبی توسط مردم ایران است. امروز، در یک حمایت دو حزبی بسیار قوی، ما در کنار شما هستیم و از شما سپاسگزاریم.

پیام نیوت گینگریچ، رئیس پیشین مجلس نمایندگان آمریکا: ما در یک نقطه‌عطف واقعی قرارداریم. کاملاً روشن است که دیکتاتوری دینی تحت فشار فزاینده‌یی قرار دارد. در انتخابات اخیر، تنها ۷٪ از مردم تهران به پای صندوق‌های رأی رفتند. این درصد سطح بالایی از انزوا را نشان می‌دهد. این رژیم هر چه بیشتر عمر کرده تمرکزش بر سرکوب بیشتر شده، و با صرف پولهایی که می‌توانست به بهبود زندگی مردم اختصاص یابد، به حمایت از تروریسم در سراسر خاورمیانه و برنامه اتمی پرداخته است که تهدید واقعی برای جهان و هم‌چنین تهدیدی جدّی برای ایران است. باید بپذیریم که این رژیم بر پایه خشونت استوار است... ما در یک نقطه‌عطف مهم قرارداریم. می‌بینیم که روزبه‌روز افراد بیشتری این موضوع را درک می‌کنند. در آمریکا، افرادی که گیج شده بودند و فکر می‌کردند ممکن است راهی برای مماشات با دیکتاتوری وجود داشته باشد، به تدریج دارند می‌فهمند این یک رژیم دیکتاتوری است که باید عوض شود. اصلاح‌پذیر نیست. هسته اصلی این دیکتاتوری سرکوب و دشمنی با جهان است. من به‌عنوان یک هم‌پیمان و حامی قوی باقی خواهم ماند زیرا معتقدم آنچه شما انجام می‌دهید آینده بهتری برای ایران و بنابراین آینده بهتری برای جهان ایجاد خواهد کرد. از شما برای تعهدتان بسیار سپاسگزارم.

۷۴- جان بولتون، مشاور پیشین امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا: سیاست اعلام‌شده دولت ایالات‌متحده باید سرنگونی رژیم آخوندها باشد، بدون هیچ ابهامی. در طول سالیان با وجود سرنوشت دردناک مردم ایران تحت این رژیم، حمایت گسترده بین‌المللی وجود نداشته است. افراد زیادی درباره مشکلات مردم ایران صحبت می‌کنند، اما واقعاً کار مؤثری برای تغییر آن نکرده‌اند. باید کار بیشتری انجام شود. باید به دولتهای خارجی نشان داده شود که رژیم آخوندی نه تنها به مردم ایران ستم می‌کند، بلکه منافع حیاتی امنیت ملی ایران را هم به چالش می‌کشد.

ما ملزم هستیم که به‌صورت‌مسأله بغرنج چگونگی اعمال سیاست تغییر رژیم پاسخ بدهیم. حرف‌زدن درباره آن یک چیز است، انجام آن چیز دیگری است. ما می‌دانیم که شورای ملّی مقاومت ایران شبکه فوق‌العاده‌یی در داخل ایران دارد. بیش از ۲۰ سال است من به‌دقت دنبال کرده‌ام که آنها در مورد برنامه‌های سلاحهای اتمی رژیم چه گفته‌اند. هیچ‌وقت حتی یک افشاگری را منتشر نکرده‌اند که از هر نظر صحّت نداشته باشد. این یک سابقه فوق‌العاده موفق برای یک سازمان غیردولتی در جمع‌آوری اطلاعات است و

نشان‌دهنده شبکه ارتباطی‌شان در سراسر ایران است. این پایه‌یی است که می‌توانیم روی آن (استراتژی) را بنا کنیم تا به مردم ایران کمک کنیم تا به هدفی که می‌خواهند برسند و این به‌واقع اولین اصل در رابطه با تنظیم رابطه با اپوزیسیون است. این مسأله البته متعلق به ایرانی‌هاست. دیگران در خارج می‌توانند کمک زیادی برسانند. ما در مورد سرنگونی حکومت ایران به‌عنوان استراتژی خود حرف نمی‌زنیم. این استراتژی مردم ایران است که ما سعی در کمک به آنها داریم تا این امر را انجام بدهند. اما گاهی این کارها خوب پیش نمی‌رود و برای به‌دست‌آوردن رهایی از این حکومت استبدادی، شاید نیاز به توانمند کردن مردم برای دفاع از خودشان باشد تا یک‌جانبه از طرف رژیم تحت سرکوب قرار نگیرند.

بعضی می‌گویند، «ما می‌توانیم با آخوندها معامله کنیم». این اشتباه است. این گمراه‌کننده است، رژیم طی ۴۵ سال گذشته معتدل نشده است. گزارشهای فعلی نشان می‌دهد که نسل بعدی آخوندها حتی بدتر از سران در قدرت در حال حاضر است. با این آخوندها هیچ توافقی وجود ندارد، **تنها گزینه سرنگونی آنهاست**، این تنها پاسخ است.

ژنرال جیمز جونز، نخستین مشاور امنیت ملّی رئیس جمهور اوباما: نبرد میان دموکراسیها و دیکتاتوریها تقریباً در هر قاره‌یی زنده است. نیروهای نیابتی رژیم به فعالیتهای تخریبی خود ادامه می‌دهند. با جنگ‌افروزی و ترویج خشونت، حکومت تهران به‌دنبال فرار از بحران ایجاد شده توسط قیامهای مردم ایران است. قدرت‌نمایی ولی‌فقیه در منطقه، تلاشی ناامیدانه برای به تأخیر انداختن سقوط حتمی رژیم است. آن‌چه معمولاً به‌عنوان قدرت رژیم ایران تصور می‌شود، در واقع نتیجه ناکامی جامعه بین‌المللی در حسابرسی کامل از رژیم و رفتار یاغیانه‌اش است.

ما هرگز واقعاً با حقیقت تاریخ سازمان مجاهدین روبه‌رو نشده‌ایم. در رسانه‌های خودمان، دروغهایی تا همین امروز ادامه دارد و فکر می‌کنم یکی از کارهایی که باید انجام بدهیم، به‌ویژه ما آمریکایها، این است که بر آن تاریخ دروغینی غلبه کنیم که به تروریست نامیدن سازمان مجاهدین خلق منجر شد و سالها تلاش برای از بین‌بردن آن را در پی داشت. نویسنده ادموند بَرک می‌گوید: «تنها چیزی که برای پیروزی شر در جهان لازم است، این است که افراد خیرخواه هیچ کاری نکنند». اما، اگر برک عذرخواهی مرا بپذیرد، فکر می‌کنم اصل او کمی خطا دارد. شر زمانی پیروز می‌شود که افراد خوب به‌اندازه کافی تلاش نکنند. جامعه جهانی باید بسیار، بسیار بیشتر از خانم رجوی و شورای ملّی مقاومت و آن‌چه در برنامه ده ماده‌یی ارائه شده حمایت کند. این منشور امیدها و آرزوهای مردم ایران و همه کسانی را بیان می‌کند که در اعتراض به آن استبداد جان خود را فدا کرده‌اند. در واقع، رژیم آن‌قدر از قدرت ایده‌ها و آرمانهای شورای ملّی مقاومت می‌ترسد که به‌طور مداوم آنها و حامیانشان را هدف ترور و حمله قرار داده است.

برنامه ۱۰ ماده‌یی **یک طرح جفرسونی** است و شایسته حمایت همه مردان و زنان خوب و متعهد به پیروزی تسامح بر نفرت؛ پیروزی حق تعیین سرنوشت و دموکراسی بر فاشیسم دینی و در واقع پیروزی خوبی بر شرّ است.

لویی فری، رئیس سابق اداره تحقیقات فدرال آمریکا: شما همواره الهامبخش ما در مبارزه بوده‌اید و همیشه ما را به جلو هدایت کرده اید. اولین موضوع که می‌خواهم بر آن تأکید کنم نقش کانون‌های شورشی در این شرایط و ضرورت حسابرسی از رژیم حاکم است. تحریم انتخابات رژیم نشان می‌دهد که این رژیم نفسهای آخر را می‌کشد. من بارها تلاش کردم که درباره انفجار

تروریستی برجهای خوبر یا حداقل در مورد ۱۴نفری که در آن دست داشتند اقدام کنیم اما موافقت نشد. برای من سابقه تروریسم رژیم شناخته شده است. ما باید در این باره اقدام کنیم. در آمریکا قوانینی وجود دارد که ما از سران این رژیم در هر جای جهان حسابرسی کنیم.

مایکل موکیزی، وزیر پیشین دادگستری آمریکا: به موازات اعتلای مقاومت مردم ایران شاهد اضمحلال رژیم هستیم. چنین رژیمی برای همیشه باقی نخواهد ماند. تنها کار باقی مانده از قرن بیستم سرنگونی رژیم بود و این کاری است که شما باید به آن جامه عمل بپوشانید و دولتها هم باید از آن حمایت کنند.

لیندا چاوز، مدیر پیشین روابط عمومی کاخ سفید: مریم رجوی الهام‌بخش و نماد شجاعت است. او جهانی را تصویر می‌کند که همه مردم به حقوق خود دست می‌یابند. مبارزه او مبارزه ما هم هست. زنان در ایران تحت ستم هستند. این رژیم ناقض حقوق‌بشر و هم‌چنین تهدیدی برای امنیت و صلح جهانی است. تغییر رژیم در ایران شرایط را فقط برای مردم تغییر نمی‌دهد بلکه برای همه ما در جهان مهم است.

۷۵- میشل آلیوماری، وزیر ارشددولت فرانسه ۲۰۱۱، خوشحالم که امروز دوباره در کنار مریم رجوی هستیم، برای اطمینان دادن به او نسبت به حمایت ما و تحسین ما. او امسال دو شهر نمادین (برلین و پاریس) در طول جنگ جهانی دوم را انتخاب کرده است... این همان لحظه‌یی است که ما باید استوار و متحد باشیم، زیرا این‌گونه بر مشکلات غلبه می‌کنیم و در نهایت پیروز می‌شویم، ایده‌هایمان پیروز می‌شوند. از روزی که من با شما آشنا شدم، می‌دانم که چقدر بر سر ایده‌هایی که هم اعتقادات شما هستند و هم آن چیزی که ضروری است، قاطع هستید. این چیزی است که برای آزادی مردم لازم است. برای این‌که ایران به کشوری بزرگ تبدیل شود، که نقش خود را در تعادل خاورمیانه و برای صلح ایفا کند... وقتی وضعیت از نظر آزادیها یا حقوق‌بشر بدتر می‌شود، این رژیم است که شکنندگی‌اش را نشان می‌دهد که در حال فروپاشی است، زیرا نه تنها کسانی را که مقاومت می‌کنند، متحد می‌کند، بلکه بیشتر و بیشتر کسانی را دچار تردید می‌کند که می‌گفتند این رژیم به‌نحوی آرامش و ثبات به ارمغان می‌آورد. سلسله تظاهراتی را می‌بینیم که به‌طور خونین سرکوب می‌شوند، این رژیمی است که نمی‌تواند مخالفت را تحمل کند. اما این مانع نمی‌شود که تعداد هر چه بیشتری از مردان و زنان ایرانی، با به‌خطر انداختن جان خود، بایستند و بگویند که اعتقادات ما قویتر از خواست ما برای زندگی است. ما هرگز نباید فراموش کنیم که از کسانی حمایت کنیم که می‌جنگند تا سرانجام آنچه را که ما در اینجا داریم به‌دست آورند. وقتی ما این آزادی را داریم که برای زنان فرصت بزرگی است، برای ما وظیفه ایجاد می‌کند تا کاری کنیم که دیگران هم از همین کار الهام بگیرند.

اقدامات رژیم در خاورمیانه مانع از آن می‌شود که این منطقه بسیار انفجاری ثبات به‌دست آورد. رژیم ایران در پروژه‌های تروریستی روزبه‌روز خطرناکتر می‌شود، چه پاریس، چه آلمان، چه بروکسل و چه مادرید. هم‌چنین شاهد سیاست گروگان‌گیری حکومتی هستیم

که راهی برای اعمال فشار بر کشورهای غربی است و بالأخره با افزایش ظرفیت تولید اورانیوم غنی‌شده، امروز در شرایطی است که می‌تواند چندین بمب اتمی تولید کند.

اما راه دیگری هم هست، مسیری که شما باز کردید که بیانگر ارزشها هستند، نه تنها ارزشهای جهان غرب، بلکه ارزشهای لازم برای صلح و رفاه در جهان. این امید از طریق برنامهٔ شما وجود دارد.

برنارد کوشنر، وزیر خارجه فرانسه از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰: مدت زیادی است که در کنار هم هستیم؛ بسیار طولانی. هر بار مایه خوشحالی و افتخار است. اما باید خیلی بیشتر فعالیت کنیم تا در یک‌کلام ایران آزاد شود، دموکراسی برقرار شود و هر یک از ما بتوانیم مانند امروز، به مریم رجوی به‌خاطر کار فوق‌العاده‌اش تبریک بگوییم. باید به خودمان تبریک بگوییم، به‌خاطر حضور نیرویی که شما آن‌را نمایندگی می‌کنید و ما از آن حمایت می‌کنیم. با این حال، نسبت به سال گذشته، نسبت به دو سال پیش، سه سال پیش، پنج سال پیش، تغییراتی در کشور شما وجود داشته است. طبعاً، قبل از هر چیز قربانیانی وجود داشته‌اند؛ چه شجاعتی در برابر نیروهای امنیتی، چه شجاعتی در اعتراض‌کردن، به‌ویژه توسط زنان، که در این سالیان نقش بسیار برجسته‌یی داشتند و خود را وقف تغییر در ایران کردند و در سراسر جهان فریاد اعتراض آنها را شنیدیم.

دومینیک آتیاس، رئیس شورای اداری بنیاد وکلای اروپایی: من از بی‌ارادگی سیاستمداران غربی عصبانی هستم. من به آنها می‌گویم شانتاژ و باج دادن را متوقف کنید. شما نمایندگان اتحادیه اروپا دیگر این قدر ما را خجالت‌زده نکنید. آیا تصور شما این است که مقاومت در برابر تروریسم باج دادن به آنهاست؟! این ضعف، خجالت‌آور است. شما با این رفتار، تروریسم رژیم ایران را حمایت می‌کنید. آقایان! با این رفتار تروریسم رژیم ایران را تشویق می‌کنید و همدست می‌شوید با کسانی که کشتار می‌کنند و به هرج و مرج دامن می‌زنید. همدست سوءقصد علیه نایب‌رئیس پیشین پارلمان اروپا آقای ویدال کوادراس از حامیان پایدار مقاومت ایران می‌شوید.

چه زمانی تصمیم می‌گیرید سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار بدهید. شما منتظر چه هستید؟ از مریم اکبری منفرد خجالت بکشید که به (۳ سال زندان اضافه بر) ۱۵سال محکوم شده چون دادخواهی خون خواهرش و برادرانش را کرده بود. درود بر کانونهای شورشی مجاهدین خلق ایران. آفرین به شجاعت آنها! هیچ چیز آنها را متوقّف نمی‌کند و ما همچنان فریاد می‌زنیم: زن، مقاومت، آزادی.

۷۶- جان برکو، رئیس مجلس عوام انگلستان ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹: مانند همه شما، من فقط به یک دلیل اینجا هستم که می‌خواهم تا آنجا که می‌توانم با شور و شوق و آگاهی، حمایت بی‌دریغ خود را از شورای ملّی مقاومت به‌ثبت برسانم، به‌خاطر قهرمانی خارق‌العاده خانم رجوی که نیازی به بحث ندارد و به‌خاطر مبارزان مقاومت در داخل ایران. همه اینها افرادی هستند، که هر روز با حداکثر شجاعت، خود را به آب و آتش می‌زنند و خطرات را به‌جان می‌خرند، در حالی‌که می‌دانند که روز بعد می‌تواند آخرین روز زندگی آنها باشد، امّا برای آنها هدفی بالاتر وجود دارد، ریسکی که ارزش آن‌را دارد تا برای آن هدف مطلوب یعنی آزادی، فداکاری کنند.

افراطیون زن‌ستیز حاکم در تهران برای خدمت به مردم نیامده‌اند. آنها آمده‌اند تا مرعوب کنند، به بند بکشند و تسمه از گرده مردم بکشند. از ۴۵سال پیش که آن انقلاب به‌سرقت رفت. این پیام باید با صدای بلند و واضح به رژیم برسد، روزهای شما به شمارش افتاده است. راه گریزی ندارید. زمانی که شما، سران رژیم به دیوان بین‌المللی جنایی کشانده شوید، به‌سرعت نزدیک می‌شود، تا پاسخگوی جنایات سبعانه علیه مردم باشید.

بیایید از کسانی حمایت کنیم که می‌خواهند برای آزادی خود در داخل ایران بجنگند؛ بیایید به آخوندهای دیوانه بفهمانیم که وقتی آنها سرنگون شوند، از آنها حسابرسی خواهد شد. در نهایت، اگر اجازه بدهید من فقط می‌خواهم این‌را بگویم: در ۴۰ سال گذشته در تمام مدتی که من در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته‌ام، هرگز به آرمان و جنبشی برخورد نکرده‌ام که از نظر جغرافیایی و نه فقط در سراسر قاره‌ها، بلکه از نظر احزاب سیاسی از چنین حمایت فوق‌العاده گسترده و فراگیری برخوردار باشد.

جودی اسگرو، نماینده پارلمان و وزیر پیشین مهاجرت کانادا، خوشحالم که دولت من دو هفته پیش سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرارداد و امیدوارم که انگلستان و اتحادیه اروپا نیز چنین کنند. به حمایت از شما ادامه می‌دهیم.

کاتلین دپورتر، نماینده پارلمان فدرال بلژیک: ما یک کار درست در بلژیک کردیم و آن بیانیه حمایت از مقاومت ایران بود. ما از طرح ۱۰ماده‌یی حمایت کردیم. ما هم‌چنین، از این حجم عظیم فعالیتهای کانونهای شورشی حمایت می‌کنیم و به آنها درود می‌فرستیم. می‌خواهم خطاب به آنها بگویم که به مبارزه خود ادامه دهند. شما قطعاً می‌توانید این رژیم را سرنگون کنید.

کارلو چیچولی، نماینده پارلمان اروپا از ایتالیا: افتخاری است که اینجا هستم و از شورای ملّی مقاومت حمایت می‌کنم. می‌خواهم یادآوری کنم که ۱۵ سال پیش خانم رجوی را در مجلس ایتالیا همراهی کردم و در آنجا جان فرانکو فینی، رئیس پارلمان، از او استقبال کرد. تحریم انتخابات هر بار بیشتر می‌شود ما به آخر خط این رژیم رسیده‌ایم و امیداورم که این جنبش و مردم ایران به تغییر رژیم دسترسی پیدا کنند.

سناتور رافائله اسپرانسون، عضو کمیسیون خارجی و دفاع سنای ایتالیا: در ایران نظامی هست که کارآیی ندارد. ما، از هر دو مجلس ایتالیا، اینجا هستیم. به اسم خودم و پارلمان ایتالیا از آرمان شما حمایت می کنم که آرمانی برای آزادی است و باید حمایت همه کسانی را داشته باشد که حاضرند چیزی را فدا کنند تا آرزوهایشان محقّق شود. ما در سنا و پارلمان ایتالیا در بیانیه مشترکی از یک ایران آزاد و دموکراتیک حمایت می‌کنیم. این بیانیه عزم جزم ما را برای حمایت از حقوق‌بشر و آزادیهای مردم ایران نشان می‌دهد. مردم ایران تنها نیستید مردم ایتالیا در کنار شما هستند.

نایکه پروپیونی، عضو کمیته خارجی پارلمان ایتالیا: خانم رجوی تنها یک رهبر سیاسی نیستند. ایشان الهامبخش زنان و جوانان برای مبارزه هستند. من حمایت خودم را از کانون‌های شورشی در ایران اعلام می‌کنم. این پیامی است از سوی تمام نمایندگان پارلمان ایتالیا. این رژیم که زنان را سرکوب می‌کند باید سرنگون شود. برای مبارزه با تروریسم، سپاه پاسداران باید در لیست تروریستی قرار گیرد. تمام کشورهای دموکراتیک باید از جنبش شما حمایت کنند.

بارونس اولون، عضو مجلس اعیان انگلستان: رژیم با جنایت و سرکوب در قدرت مانده است. مقاومت زنان ایرانی در چارچوب مقاومت سازمان‌یافته، تضمین آزادی در ایران فرداست. برنامه ۱۰ماده‌یی به زنان این امکان را می‌دهد که به برابری دست یابند. این برنامه بسیار دموکراتیک است و مانع از آن می‌شود که انقلاب مردم ایران را بربایند. ما نیازمند یک سیاست قاطع از سوی دولت انگلستان و سایر دولتهای اروپا هستیم که سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهند.

امانوئلیس زینگریس، رئیس هیأت پارلمانترهای لیتوانی در شورای اروپا: من گزارشگر عمومی حقوق‌بشر هستم. ما از شما حمایت می‌کنیم. موزه مقاومت به ما نشان می‌دهد قتل‌عامی صورت گرفته و باید این رژیم در دادگاههای بین‌المللی محاکمه شود. ما باید مانع گروگانگیری رژیم برای آزاد کردن عوامل قاتلش در کشورهای غربی بشویم.

۷۷- اندا کنی، نخست وزیر پیشین ایرلند: مشکل ما با مردم نیست، بلکه با حکومت مذهبی ایران است. مردم ایران مردمی مهربان و صلح‌دوست هستند. ایران بسیار بزرگتر از آن است که نادیده گرفته شود. شما کار بزرگی انجام داده‌اید. هرچه این رژیم بیشتر مردم را سرکوب کند، مقاومت در برابر آنچه در حال رخ دادن است، قوی‌تر خواهد شد. آزادی محقّق می‌شود و نمی‌تواند فقط یک رؤیا باشد.

ناتالی گاوریلیتسا، نخست‌وزیر مولداوی ۲۰۲۳: گردهمایی امسال مقاومت ایران یک ویژگی دارد که پس از مرگ رئیسی رژیم بسیار متزلزل شده است. مبارزه مردم ایران مبارزه ما هم هست. این رژیم از گروههای تروریستی در خاورمیانه حمایت می‌کند. مماشات با رژیمهای خودکامه هیچ نتیجه مثبتی نخواهد داشت بلکه رژیم را جریتر می‌کند. ایرانیان خارج کشور نقش مهمی در ایجاد ایران آزاد خواهند داشت. خانم رجوی، الهامبخش زنان و دختران ایران هستند که شجاعت بی‌مانندی از خود نشان دادند. این زنان فقط برای برابری زن و مرد مبارزه نمی‌کنند آنها برای حقوق‌بشر مبارزه می‌کنند. خطاب به مردم ایران می‌گویم که شما در مبارزه‌تان تنها نیستید. مبارزه شما الهامبخش همه ماست و این مبارزه به هدف خود خواهد رسید.

عبدالله هوتی، نخست‌وزیر کوزوو (۲۰۲۱)، نماینده پارلمان: حضور ما امروز از سراسر جهان عزم جزم ما را در حمایت از مردم ایران نشان می‌دهد و امروز روشن است که رژیم سرکوبگر کنونی نمی‌تواند دوام بیاورد. به نظرم به‌زودی به‌عنوان یک حادثه تاریخی ثبت خواهد شد. مردم ایران و تاریخشان نشان داده اند که هر رژیم سرکوبگری سقوط می‌کند. خانم رجوی گرامی، شما از حمایت ما و همبستگی ما برخوردارید، هر چند هنوز آزادی مردم شما محقّق نشده ولی به یاد داشته باشید که شما تنها امید میلیونها دختر و پسر جوان هستید که خواهان آزادی هستند.

جان برد، وزیر خارجه سابق کانادا: میخواهم از طرف همه همکارانم یک سلام ویژه به همه دوستانمان در اشرف۳ بکنم. ما با شما هستیم. امروز روزی برای شفّافیت اخلاقی است. امیدوارم شجاعت کانونهای شورشی؛ شجاعتی که زنان ایران در دو سال گذشته نشان داده‌اند، الهام‌بخش دولت‌های غربی در سراسر جهان باشد. ما در پنجاه سال گذشته یک چیز را فهمیده‌ایم، همراهی و سازش

نسخه‌یی برای شکست در مهار آخوندها در ایران است. اگر واقعاً می‌خواهیم با این رژیم مقابله کنیم؛ اگر واقعاً می‌خواهیم با مشکل برنامه اتمی آن؛ مشکل صادرات تروریسم در هر نقطه از منطقه و حتی در سایر نقاط جهان مقابله کنیم؛ اگر می‌خواهیم در درجه اول و مهم‌تر از همه، با سرکوب وحشیانه فعّالان دموکراسی، کارنامه وحشتناک حقوق بشر آن در ایران مقابله کنیم، باید صریح باشیم؛ باید از نظر اخلاقی شفاف باشیم و باید قاطعانه بایستیم. این به معنای عدم تجارت به شکل معمول است. در کانادا، من خیلی مفتخرم، همه ما از احزاب سیاسی مختلف مفتخر هستیم که کانادا یکی از اولین کشورهایی بود که روابط دیپلوماتیک با رژیم ایران را قطع کرد و گفت که روابط دیگر مثل قبل پیش نخواهد رفت؛ بسیار مفتخریم که پس از سال‌ها، کانادا سرانجام سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی بین‌المللی معرّفی کرده است. این رژیم. در مرحله پایانی است.

اینگرید بتانکور: سیاست مماشات نتیجه روایتهایی است که توسط **شبکه‌های نفوذی** راه‌اندازی شده؛ توسط وزارت اطلاعات (رژیم) ایران ترویج می‌شود تا دولتهای ما را گمراه کنند و دموکراسی‌های ما را ناکارآمدکنند و مهمتر از همه، جلوگیری از هر گونه تلاش ممکن توسط ما برای ممانعت از دستیابی دیکتاتوری حاکم بر ایران به بمب اتمی. این هدف مماشات است؛ آنها در حال خرید زمان هستند و نه تنها در خرید زمان موفق بوده‌اند، بلکه هم‌چنین موفق شده‌اند که مانع حمایت رسمی دولتهای ما از اپوزیسیون ایران شوند.

رژیم ایران یک استراتژی تهاجمی برای انتشار اتّهامات نادرست علیه شورای ملّی مقاومت ایران و علیه مجاهدین خلق ایران به کار گرفته است. چند هفته پیش ما فرانسویها این‌جا با تعجب و با خشم، **مقاله‌یی در لوموند خواندیم که به نظر می‌رسید نویسنده آن‌چه را که سران سپاه پاسداران دیکته کرده بودند، نوشته است**. تمام دروغها؛ تمام افتراهایی که رژیم ایران سالها در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بود، توسط لوموند سرجمع شده بود. امّا هم‌چنین نشان می‌دهد که ما در حال پیروزشدن هستیم. زیرا این امر مانع از حضور هیچ‌کس در اینجا نشد.

این مهم است، که سعی کنیم بفهمیم چرا این همه تلاش برای جلوگیری از حمایت ما از مریم و مقاومت ایران انجام می‌شود. چرا؟ این پیامی به قدرت یک بمب اتمی ارسال می‌کند و این پیام شامل دو کلمه است: «بازی تمام». زیرا مریم موفّق شده است امید را برای مردم ایران به ارمغان بیاورد و هم‌چنین، یک دلیل دیگر این است که حمایتی که ما از مقاومت می‌کنیم، نشانه شکست کامل رژیم است. زیرا پولی که خرج کرده‌اند؛ سالهایی که صرف تلاش برای کشتار، حملات تروریستی، کارزارهای اطلاعات دروغ و افترا، استراتژی نفوذ، **رشوه به مقامات و روزنامه‌نگاران** داده‌اند، شکست خورده است. مقاومت هم‌چنان قوی است. این تنها سازمانی است که می‌تواند رژیم را سرنگون کند؛ این تنها سازمانی در ایران است که می‌تواند کار مداوم و بی‌نقص دفاع از حقوق‌بشر را ارائه بدهد که قابل تخریب یا پاک شدن نیست. کانونهای شورشی مجاهدین خلق، در سراسر کشور گسترش یافته‌اند. آنها هم‌چنان قوی هستند و هزاران جوان، زن، مرد، خانواده‌ها؛ خانواده‌های کامل را بسیج کرده‌اند تا به استبداد پایان دهند. مقاومت هم‌چنین علیه نابرابری جنسیّتی و سیاستهای زن‌ستیز مبارزه کرده و فکر می‌کنم در انجام این کار موفق بوده است. آنها شکست‌خورده‌اند. زیرا فقط در مجلس فرانسه (۲۰۰ نماینده) بیانیه‌یی را امضا کرده اند که از برنامه ۱۰ ماده‌یی مریم رجوی حمایت می‌کند. همین اتّفاق در

ایالات متّحده افتاد. بیش از ۲۳۰ عضو از هر دو حزب، بیش از ۵۰۰ عضو از احزاب مختلف در پارلمان انگلستان. تعداد زیادی از برندگان جایزه نوبل. بیش از ۴۰۰۰ پارلمانتر در سراسر جهان و ۱۳۷رهبر سابق جهان به حمایت از مقاومت ایران متعهّد شده‌اند و این اتفاقی نیست. هیچ فعالیتی در جهان برای حفظ دموکراسیهایمان؛ حفظ ارزشهایمان؛ حفظ آزادیمان مهمتر از اتّحاد جهانی برای آزادی مردم ایران نیست. دیکتاتوری حاکم بر ایران، بزرگترین دشمن ماست. مبارزه مردم ایران، مبارزه ماست. آنها توقّف‌ناپذیر هستند. آنها آزادی را به دست خواهند آورد و ما تا پایان، دست در دست آنها، پیش خواهیم رفت. ما خواهان ایران آزاد برای همیشه هستیم.

۷۸- در دومین روز کنفرانس هیأتهای آلمان، انگلستان، رومانی، ایسلند، اکوادور، ایرلند، لیتوانی، استونی، کاستاریکا، آرژانتین، فنلاند، لهستان، مالت، مولداوی، لوکزامبورگ، اردن و یمن بیانیه های حمایتهای ۴ هزار پارلمانتر از کشورهای مختلف جهان را ارائه کردند و شخصیت های متعددی از کشورهای مختلف جهان سخنرانی کردند که به شماری از آنها اشاره خواهیم کرد.

خانم رجوی در دومین روز کنفرانس گفت: «در یک سال گذشته شاهد ادامه سیاست باج‌دهی دولت‌های غرب به رژیم آخوندها بودیم. درحالی که این رژیم در داخل و خارج ایران، در سرکوب، جنگ‌افروزی و تروریسم، هر روز، قربانی می‌گیرد. مسابقه مشوّقها به آدم‌خواران را در سوئد و بلژیک و فرانسه و آمریکا همه به‌چشم دیدند که تا کجا به بازار گروگانگیری و آدمربایی آخوندها رونق می‌دهد. این "بیزنس" پایان‌ناپذیر دوران خمینی و خامنه‌ای است که ۴۵ سال است، ادامه دارد و نظریّه‌پردازان رژیم آن را به عنوان نوع جدیدی از قدرت؛ فراتر از قدرت اقتصادی و فنی و نظامی تئوریزه کرده اند. دولت‌های غربی مشتریان ثابت این نوع جدید بازارشده و به‌قول مسعود رجوی به «دموکراسی گروگانی» تنزّل یافته‌اند. امّا، گروگانّ دائمی و قربانی همیشگی، در واقع، مردم ایران، حقوق‌بشر و فرشته آزادی است. از این‌جاست که همه مرزها را در امدادرسانی به یک دیکتاتوری وحشی زیر پا می‌گذارند؟

مقاومت ایران در سال۱۳۸۱ سایت‌های هسته‌یی سرّی رژیم را افشاکرد. این یک نقطه‌عطفّ فوق‌العاده بود که شرایط را برای پایان دادن به برنامه بمب‌سازی رژیم فراهم کرد. امّا دولت‌های غرب با امتیازدادن‌های مکرّر، فرصت کافی در اختیار رژیم گذاشتند تا هرچه بیشتر به بمب اتمی نزدیک شود».

وی در پایان، مجدداً، خواسته‌های مقاومت ایران را در چند محور خلاصه کرد: «لیست گذاری سپاه پاسداران و اخراج مزدوران، دادگاه بین‌المللی برای محاکمه سردمداران رژیم اعدام و قتل‌عام، محکومیت محاکمه غیابی مجاهدین و مقاومت ایران، فعال کردن مکانیسم ماشه در قطعنامه ۲۲۳۱، قراردادن رژیم ذیل فصل هفت منشور ملل متّحد به عنوان تهدید مَبرم صلح و امنیت جهان، و به رسمیت شناختن مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم و نبرد جوانان شورشگر با سپاه پاسداران و اطلاعات آخوندی».

۷۹- متئو رنزی، نخست‌وزیر سابق ایتالیا: یک‌سال بعد از آخرین دیدار ما، اتفاقات بسیاری در سطح جهان و در خاورمیانه و در کشور شما رخ داد. می‌توانیم شاهد اخبار خیلی جالبی باشیم، وقتی که شماره و تعداد فعالیت کانونهای شورشی را می‌دیدم این فوق‌العاده است. در ایران دانشجویان و زنان جان می‌بازند. دلیل حضور من اینجا فقط یک چیز است. این‌که همراه شما تکرار کنم که همه می‌توانند برای آزادی مبارزه کنند. رهایی که در برنامه ۱۰ماده‌یی شما اعلام شده است. ایران آزاد یک وظیفه اخلاقی برای خاورمیانه است. اقدامات رژیم فقط در مرزهای ایران متوقف نمی‌شود تهدیدی برای مردمی است که در خاورمیانه هستند. یک تهدید جدّی از سوی سران رژیم وجود دارد. تنها راه همین است که همه ما برای ایران آزاد مبارزه کنیم. دیکتاتوری، ارزشهای بزرگ و آیندهٔ ما را تهدید می‌کند. برای ما ضروری است به ریشه فرهنگها برگردیم. این ارزشها در برنامه ۱۰ماده‌یی مریم رجوی اعلام شده است.

پتره رومن، نخست‌وزیر پیشین رومانی خطاب به رزمندگان آزادی در ایران گفت شما ایران را می‌سازید، من از صمیم قلب به شما درود می‌فرستم. آنچه در انتخابات نمایشی در ایران رخ داد بیهوده است. مشابه آنچه در رومانی رخ داد. ما در رژیم چائوشسکو زندگی می‌کردیم. او یک کنگره ایجاد کرد که دوباره انتخاب شود. همه باید از این انتخابات حمایت می‌کردند. او دوباره انتخاب شد امّا یک ماه بعد انقلاب شروع شد و در ۲۴ساعت او فرو ریخت و بعد اعدام شد. این در ایران هم رخ خواهد داد. طبعاً کسانی که هم‌چنان از این رژیم در ایران حمایت می‌کنند؛ کسانی که دستورات رژیم را اجرا می‌کنند آینده را از بین می‌برند. رژیم ایران هیچ مشروعیتی ندارد. دستگاه تبلیغاتی رژیم نمی‌تواند فقدان مشروعیت را پاک کند. ایران از طریق شما به ما نشان می‌دهد که ما می‌توانیم این مشروعیت را کسب کنیم. با این اراده فوق‌العاده خانم رئیس‌جمهور شما به پیروزی خواهید رسید.

گیر هیلمار هارده، نخست‌وزیر سابق ایسلند: انتخابات آزاد ستون دموکراسی است. هر دولت مشروعی باید توسط مردم انتخاب شود. اما اخیراً نمایش انتخابات رژیم برگزار شد که این هم ابزاری بود برای پیشبرد اهداف دیکتاتوری. همه این کاندیداها، دستی در جنایت دارند و این انتخابات هر نتیجه‌یی داشته باشد ساختگی است. در انتخابات قبلی، ۹۳درصد مردم (تهران) انتخابات را تحریم کردند و این یک هماهنگی ملّی عموم مردم ایران در مقابل دیکتاتوری است. زمان آن فرا رسیده که جهان آزاد مقاومت ایران و حق مبارزه برای رزمندگان آزادی ایران را به‌رسمیت بشناسد. سیاست مماشات هیچ‌گاه جواب نداشته و جواب نخواهد داشت. از همین روست که پارلمان کشور من از خانم مریم رجوی و برنامهٔ ۱۰ماده‌یی ایشان حمایت کرده است.

دکتر روزالیا آرتئاگا سرانو، رئیس‌جمهور سابق اکوادور: در کشور ما هم تلاش می‌کردند از جدایی دین و دولت جلوگیری کنند و من با آن مبارزه می‌کردم. با این‌که ما در برخی کشورها شاهد پیشرفت برابری زنان هستیم، اما این استثناست و در اکثر کشورها زنان از حقوق خود محروم هستند. به‌خصوص در ایران زنان از اولیه‌ترین حقوق خود، حتی حق حیات محروم‌اند و من اینجا هستم که حمایت خود را از زنان ایران اعلام کنم. می‌خواهم به زنان ایران این پیام را از صمیم قلبم بدهم که آرزو دارم که زنان ایران به پیروزی و حقوق خود دست یابند و این نزدیک است.

خورخه فرناندو رامیرز، رئیس‌جمهور سابق بولیوی: ما می‌خواهیم از کسانی که به آزادی متعهد هستند حمایت کنیم که شما آنها را جمع کردید. اختاپوسی را درک کردم که تلاش می‌کند هژمونی خود را به دنیا اعمال کند مانند رژیم ایران. این اختاپوس که

بازوهایش گسترده است ۳۰سال پیش انفجار بزرگی در آمیا انجام داد. کی پشت آن بود؟ احمد وحیدی در ایران. رژیم تلاش می‌کند نیروهای مخالف را در خارج ترور کند. مانند آنچه برای آقای ویدال کوادراس رخ داد.

آنا النا چاکن اچوریا، معاون قبلی رئیس‌جمهور کاستاریکا: من خوشحالم که زنان از سراسر جهان اینجا هستند و از زنان ایران در برابر رژیم حاکم دفاع و حمایت می‌کنند. ما باید با هم باشیم تا همه کسانی که سرکوب می‌شوند و تحت شکنجه و تعرّض قرار می‌گیرند حقوق خود را به دست بیاورند. باید درک کنیم که زنان در زندانهای ایران ناعادلانه مورد سرکوب قرارگرفته‌اند.

ژنرال وسلی کلارک، فرمانده سابق نیروهای ناتو در اروپا: برنامه ۱۰ماده‌یی خانم رجوی و پیشبرد این مقاومت توسط ایشان الهامبخش من برای حمایت از شماست. این رژیم هیچ مشروعیتی ندارد و این موضوع در انتخابات اخیر به اثبات رسید. کاندیداهای این رژیم تماماً جنایتکار و سرسپرده بودند. حکومت ایران غرق در بحران است و می‌بینیم که در حال ایجاد بحران در منطقه، از جمله در دریای سرخ است. کسانی که در ایران حاکم هستند با کشتار بر سر کار مانده‌اند. اما مردم ایران قادر به سرنگونی این رژیم هستند و می‌توانند یک حاکمیت دموکراتیک را در ایران برقرار کنند که برنامه ۱۰ماده‌یی در آن عملی خواهد شد. مردم دنیا سرانجام به صدای مردم شجاع و فداکار ایران گوش می‌دهند. به دولتهای غربی می‌گویم دیگر کافی است بگذارید مردم ایران سرنوشت خود را به دست بگیرند.

سفیر میچل ریس، مدیر سابق سیاست‌گذاری وزارت‌خارجه آمریکا: رژیم ایران در وضعیت بدی قرار دارد. رژیم از مردم می‌ترسد. هیچگونه مشروعیتی ندارد. یک مقاومت وجود دارد. شجاعت آنها الهام‌بخش ماست.

موضوع دوم جنگی در داخل ایران وجود دارد. رژیم تلاش می‌کند اطلاعات دروغ راجع به مقاومت ایران منتشر کند. ما باید نشان بدهیم خانم رجوی یک رهبر متعهد است. شما در نبرد عقیده‌ها همین الآن پیروز هستید. آنها شکست خوردند. ایده‌های شما و عقاید شما در حال گسترش است. این ایده‌ها و عقاید قوی‌ترین منبع الهام‌بخش است. به همین دلیل است که ما از شما حمایت می‌کنیم و شما پیروز می‌شوید.

سفیر رابرت جوزف، معاون پیشین وزیر امور خارجه آمریکا: تاریخ شخصیت‌های بزرگ را نمی‌سازد بلکه آنها تاریخ را می‌سازند. شما راهگشای مجاهدین اشرف۳ و منبع الهام مردم ایران هستید که برای آزادی‌شان می‌جنگند. مردم شجاع ایران به کمتر از آزادی راضی نخواهند شد. اکنون زمان اقدام فرارسیده است. زن جوانی از کانونهای شورشی که صحبت کرد گفت می‌خواهد سر مار را بکوبد و جهان آزاد باید از مبارزه مردم ایران حمایت کند. سران رژیم ایران باید مورد حسابرسی بین‌المللی قرار بگیرند و جامعه جهانی باید به سرکوب طولانی‌مدت مردم ایران جواب مناسب بدهد.

الکساندر آکاستا، وزیر کار آمریکا تا ۲۰۱۹: روز شنبه من دقیقاً فداکاری بین نسلهای مختلف را در برلین می‌دیدم. افتخار به ارث بردن مبارزه برای آزادی از نسلی به نسل بعد روز شنبه دیده شد. صحبت‌های آنها برای من الهام‌بخش بود. یکی از آنها گفت ما ادامه قتل‌عام شدگان ۶۷ هستیم. ما مبارز هستیم. ما شاهد ۲۰ هزار اقدام کانونهای شورشی بودیم. شما جوانان مبارزه والدین خود را

گرامی می‌دارید. به همین دلیل است که ایران آزاد می‌شود. قتل عام ۶۷ نشان می‌دهد یک ملت برای آزادی خواهد ایستاد. به جوانان انگیزه می‌دهد که چرا پدران و مادرانشان ایستادند. شورای ملّی مقاومت و شما طرحهای مشخصی دارید. شما یک آلترناتیو را نمایندگی می‌کنید. شما یک دولت در سایه هستید؛ یک دولت سایه. شما این کنفرانس را در سراسر جهان برگزار کردید. یک دولت در سایه دموکراتیک را شکل دادید با یک برنامه ۱۰ماده‌یی روشن بر اساس خواسته‌های روشن.

۸۰-مارچین شوینچیسکی، وزیر پیشین روابط اقتصاد بین‌المللی لهستان: برنامه ۱۰ ماده‌یی شکوفایی، آزادی، دموکراسی را به ایران و ثبات بیشتر را به منطقه خواهد آورد. این برنامه تماماً همخوان است با حقوق انسانی و اعلامیه جهانی حقوق بشر. رژیم مخالفان سیاسی را اعدام می‌کند. اعدامهای جمعی سال ۶۷ را به یاد داریم که آمرانش هم‌چنان در مواضع بالا در قدرت هستند. در به‌اصطلاح انتخابات اخیر مردم آن را تحریم کردند. در چنین شرایطی اول از همه باید حمایت کامل خودمان را از اپوزیسیون ایران علیه این رژیم ابراز کنیم. اتحادیه اروپا باید سپاه پاسداران رژیم ایران را به‌عنوان یک سازمان تروریستی اعلام کند و دادگاه بین‌المللی باید جنایتکاران را محاکمه کند و نباید بپذیریم این تاکتیک گروگانگیری توسط رژیم ادامه پیدا کند.

ریچارد کالیش، وزیر پیشین در لهستان: این شرم‌آور است که کشورهای دموکراتیک با رژیم ایران تعامل می‌کنند. کما این‌که دولت سوئد یک عامل کشتار جمعی و بلژیک هم اسدالله اسدی را، که عامل بمب‌گذاری بود، آزاد کرد. این باید متوقف شود. امروز شورای ملّی مقاومت ایران تنها نماینده مردم ایران است. برنامه ۱۰ماده‌یی تنها یک سند نیست، بلکه نقشه مسیری است که مردم ایران بر اساس آن بتوانند به همه حقوق خود دست پیدا کنند. پیام روشن ما به رژیم ایران این است که جامعه بین‌المللی جنایتهای شما را تحمل نمی‌کند. ما در کنار مقاومت سازمان‌یافته و مقاومت در داخل ایران ایستاده‌ایم.

ریکاردو سرائو سانتوس، وزیر امور دریایی پرتغال تا سال ۲۰۲۲: آزادی و آزادیهای پایه‌یی و دموکراتیک توسط رژیم ایران نقض می‌شود. سرکوب زنان ایران تلاش رژیم برای ایجاد جوّ اختناق است. تعهّد شورای ملّی مقاومت ایران برای برابری زن و مرد و این‌که بیش از نیمی از اعضای شورا زنان هستند، بیانگر این تعهد است.

نرگس نهان، وزیر معدن و نفت افغانستان تا ۲۰۱۹: آنچه برای من چشمگیر است حضور شخصیتهای برجسته از کشورهای مختلف جهان در اینجاست. آنها، به‌رغم تفاوت‌های بسیار در عقاید سیاسی، امّا در حمایت از شما، همه، متفق‌القول هستند. حاکمیت این نیروهای بنیادگرا به‌خاطر قدرت آنها نیست، به‌خاطر این است که جامعه بین‌المللی وظایف خود را فراموش کرده است. مبارزه زنان ایران و افغانستان به من امید می‌دهد که به مبارزه خود ادامه بدهم. ما در سمت درست تاریخ ایستاده‌ایم.

ایزابلا کونوپتساکا، رئیس فدراسیون وکلای اروپا: من از طرف کانون وکلا صحبت می‌کنم که نماینده تقریباً یک میلیون وکیل است. ما در یک لحظه حساس هستیم، برای مبارزه برای عدالت و حقوق بشر. جامعه بین‌المللی وکلا نباید نقض حقوق‌بشر در ایران را

نادیده بگیرد. ما وکلای اروپایی حمایت خود را از مردم ایران اعلام می‌کنیم و ما معتقدیم استبداد رژیم ایران روزی به پایان خواهد رسید.

نیلز گئوکینگ، نماینده پارلمان اروپا از آلمان: ما افتخار می‌کنیم که در کنار شما هستیم. مقاومت ایران پویا و زنده است، با حضور گسترده مردم در تظاهرات ایران آزاد. شما امید و اراده را نمایندگی می‌کنید. شما می‌خواهید همه نوع دیکتاتوری از بین برود. خواست مردم ایران روشن است، زمان آن است که اتحادیه اروپا مبارزه مردم ایران، شورای ملّی مقاومت و برنامه ۱۰ماده‌یی را به‌رسمیت بشناسد. این برنامه‌یی برای ایرانی آزاد است. تاریخ نشان می‌دهد، هر ملّتی که توانسته بجنگد برای آزادی و شجاعت داشته باشد به دموکراسی می‌رسد. شما باید قدرتمند باقی بمانید.

آقای گئوکینگز در پایان سخنانش بیانیه ۴ هزار پارلمانتر از ۸۱ پارلمان را به خانم رجوی اهدا کرد.

لرد دالاکیا، معاون رهبر حزب لیبرال‌دموکرات در مجلس اعیان انگلستان: من حمایت خود را از برنامه ۱۰ماده‌یی مریم رجوی اعلام می‌کنم. این برنامه برای آزادی ایران است. بیش از ۵۰۰ تن از همکاران من در هر دو مجلس انگلستان از همه احزاب این بیانیه را در مجلس اعیان و عوام امضا کردند، برای حمایت از مقاومت ایران. سرنوشت در ایران توسط مردم تعیین می‌شود، ما باید با آنها و شورای ملّی مقاومت باشیم. جان برکو گفت می‌خواهد اولین کسی باشد که با آزادی ایران به ایران برود و من هم همراه او هستم. من هم در لیست این افراد هستم.

امانوئله پوتزولو، عضو کمیسیون خارجی پارلمان ایتالیا: در بعضی کشورها مانند ایران قلدرها به حکومت رسیده‌اند. آنها بسیار خطرناکند. قدرت را به دست دارند. آنها از دو ابزار استفاده می‌کنند: اول سرکوب داخلی و دوم تروریسم بین‌المللی. مردم ایران این وضعیت را نمی‌خواهند. ما می‌دانیم که یک آلترناتیو واقعی وجود دارد که در برنامهٔ ۱۰ماده‌یی خانم رجوی مجسّم شده است.

جرج صبرا، از رهبران اپوزیسیون سوریه: رژیم ایران تمامی جوانب حیات مردم ایران را مورد تعرض قرار داده است. رژیم آن قدر وابسته به اعدام است که جلادی مانند رئیسی در آن به ریاست‌جمهوری می‌رسد. رژیم از طریق نیروهای نیابتی خودش به تخریب منطقه و تفرقه‌افکنی بین مردم ادامه می‌دهد. این رژیمی است که از رژیم اسد حمایت کرد. رژیم ایران کشتارهای جمعی را توسط قاسم سلیمانی در سوریه پیش برد. مردم ایران این رژیم را نمی‌خواهند. تغییر رژیم ایران باید خواست تمام منطقه و جهان هم باشد. استمالت از رژیم ایران فقط باعث تخریب و گسترش وحشیگری می‌شود. ما به مردم ایران و قیامهای مستمر آنها درود می‌فرستیم. مبارزه آنها برای سرنگونی این رژیم برای تمام مردم منطقه و مردم سوریه بسیار مهم است.

دکتر عبده مفلس، دبیرکل مجلس شورای یمن: سازمان مجاهدین از سال ۱۳۴۴ که تأسیس شد مستمراً علیه دیکتاتوری مبارزه کرده است. رژیم ایران توسط حوثیهای تحت حمایت خود دریای سرخ را ناامن کرده است. یمن به‌خاطر دخالتهای رژیم درگیر یک جنگ داخلی است. رژیم دارد از آرمان فلسطین سوءاستفاده می‌کند تا بحرانهای خود در ایران را دور بزند. رژیم ایران اسلام و ارزشهای اسلامی را نمایندگی نمی‌کند.

دکتر برکات عوجان، وزیر سابق فرهنگ اردن: در ایران آخوندها عدالت و آزادی را به مسلخ می‌برند و از گروههای تروریستی حمایت می‌کنند. مردم عرب و خاورمیانه بهای این سیاست را پرداخت می‌کنند. آنها قیمت بی‌عملی کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا را می‌پردازند. رژیم تلاش می‌کند خط خود را با استفاده از گروه‌های نیابتی پیش ببرد و این سیاست موجب از بین رفتن جان هزاران نفر شده است. نباید اجازه داد رژیم ایران این سیاست را با سوءاستفاده از مذهب و قرآن پیش ببرد.

۸۱- سومین روز اجلاس جهانی ایران آزاد در ۱۱ تیر تحت عنوان « ایران: جنایت علیه بشریت و محاکمه آمران و عاملان» برگزار شد. شخصیتهای برجسته حقوقی و سیاسی سخنرانان سومین روز بودند. در همین روز پیام‌های ویدئویی همبستگی و حمایت شمار دیگری از شخصیت‌ها پخش شد.

خانم مریم رجوی در این کنفرانس گفت: «سرکوب و اختناق در ایران از بسیاری جهات رکورددار جهان معاصر است. ازجمله اسارت و شکنجه حداقل ۵۰۰ هزار نفر، اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی و شمار بالای اعدام‌های سالانه، به اندازه‌یی که در سال گذشته سه چهارم اعدام‌های ثبت شده در جهان در ایران صورت گرفته است. نبودن هرگونه حسابرسی بین‌المللی درباره این جنایت‌ها، دست آخوندها را در خونریزی بی‌محابا در تمام ۴ دهه گذشته باز کرده است. این است داستان خونین قتل‌عام مردم کردستان، اعدام‌های دهه۶۰، قتل‌عام ۶۷، کشتار قیام‌کنندگان در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ و سلسله‌یی از عملیات تروریستی و گروگان‌گیری اتباع خارجی. در حقیقت، نقض حقوق‌بشر در ایران تحت حاکمیت آخوندها، از ابتدا تا امروز، هیچ‌گاه محدود به‌برخی تصمیم‌ها و احکام و قوانین رژیم نبوده است، بلکه ماهیت آن عبارت است از: سرکوب سیستماتیک علیه تمام جامعه، در تمام زمان‌ها، از طرف تمامیت رژیم.

بعد از به‌قدرت رسیدن خمینی، مجاهدین به‌مدت ۲۸ماه، شهادت ده‌ها تن از یاران خود را تحمل کردند، و در مقابل اسارت هزاران نفر از هواداران‌شان خویشتنداری نشان دادند، تا بتوانند هرچقدر که ممکن است به فعالیت سیاسی و مسالمت‌آمیز ادامه دهند. امّا هیولای استبداد، که از یک قطره حقوق‌بشر یا یک نسیم آزادی احساس مرگ می‌کند، همه چیز را فرو بلعید. بربریت حاکم، جامعه مدنی را به‌نابودی کشانده و امکان هر فعالیتی در این چارچوب را از مردم گرفته است.

در نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری رژیم یکی از کاندیداها که از جلادان قتل‌عام و عضو هیأت مرگ در تهران بود، اعتراف کرد که در قتل‌عام ۶۷ سی هیأت مرگ وجود داشته و هر هیأت شامل سه الی پنج نفر بوده است. این اعتراف روشنی به گستردگی فاجعه کشتار است. اگر چه پنج سال پیش از این، مقاومت ایران در کتاب جنایت علیه بشریت برای نخستین بار اسامی اعضای ۳۵هیأت مرگ را افشا کرده بود. پورمحمدی گفت که این قتل‌عام ″پروژه جمهوری اسلامی بوده است″ و افزود: ما از (زندانی) می‌خواستیم که فقط بگو اگر الآن مسعود رجوی در تهران بود و در زندان را باز می‌کرد آیا (در کنار او علیه ما) می‌جنگیدی؟ و او می‌گفت: آری می‌جنگیدم». و با همین کلمه اعدام می‌شد.

نه قساوتهای رژیم آخوندی، نه درد و رنج مردم ما، هیچ‌کدام قابل شمردن نیست. با این‌همه ایران امروز، نه با این سرکوب‌ها بلکه با یک مقاومت جوشان و اعتراض‌های دلیرانه مردم شناخته می‌شود. ...معنای این مقاومت جوشان این است که آخوندها اگر فقط یک روز از سرکوب دست بردارند، سرنگون می‌شوند. ولی آن‌چه مسلّم است، سرکوب و استبداد خشن آخوندها به‌طور قطع مغلوب جنبش مقاومت و قیام سازمان‌یافته و ارتش بزرگ آزادی ایران خواهد شد.

بگذارید در این‌جا از سوی مردم و مقاومت ایران خطاب به ملل متحد و کشورهای عضو تأکید کنم:

۱ـ به مصونیّت جانیان حاکم بر ایران پایان دهید. خامنه‌ای، رئیس قضاییه و سرکردگان سپاه، بزرگترین مرتکبان جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در تاریخ معاصرند. آن‌ها را در یک دادگاه بین‌المللی در برابر عدالت قرار دهید؛

۲ـ عوامل و مزدوران این رژیم را از کشورهایتان اخراج کنید؛

۳ـ مشروعیت مقاومت عادلانه مردم ایران برای آزادی و مبارزه جوانان و کانون‌های شورشی برای سرنگونی این رژیم را به‌رسمیت بشناسید؛

۴ـ مماشات با رژیم آخوندها و قربانی کردن حقوق‌بشر و مقاومت ایران را بس کنید، و بیش از این به هیولای سرکوب و جنگ‌افروزی میدان ندهید و ادامه روابط با این رژیم را به توقّف اعدام و شکنجه در ایران مشروط کنید».

۸۲- سفیر یوآخیم روکر، رئیس شورای حقوق‌بشر ملل متحد ۲۰۱۵: من با شما اشرفیها احساس همبستگی می‌کنم و تمام قد از مبارزه شما برای آزادی در ایران حمایت می‌کنم. من هم‌چنین از صمیم قلب با سربداران ۶۷ احساس همبستگی دارم. زمان آن فرارسیده که سپاه پاسداران را به‌عنوان یک سازمان تروریستی در لیست قرار دهیم. ما باید افتخار کنیم به کار نماینده ویژه ملل متحد جاوید رحمان، که یک گزارش بسیار مهم، اخیراً منتشر کرد که قتل‌عام ۶۷ یک جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی است.

سناتور سام براونبک، سفیر آمریکا برای آزادی مذهبی ۲۰۲۱: ما در غرب و آمریکا باید از تلاشهای مردم ایران برای تغییر این رژیم حمایت کنیم. باید حداکثر فشارها را بر رژیم اعمال کنیم. رژیم ایران می‌خواهد تحت نام اسلام، با حقوق‌بشر مبارزه کند، در حالی‌که در قرآن گفته شده که اکراهی در دین نیست. اما این رژیم هیچ‌گونه آزادی مذهبی را تحمل نمی‌کند. چیزی که در ایران اتفاق افتاد انتخابات نبود، یک مضحکه بود و مردم ایران در آن شرکت نکردند. جهان باید از شما حمایت کند. شعله تغییر در ایران هم‌چنان فروزان است و این تغییر با وجود شما در ایران اتفاق خواهد افتاد.

سفیر کیث هارپر، سفیر آمریکا در شورای حقوق‌بشر سازمان ملل ۲۰۱۷: من از قتل‌عام۶۷ و اعدامهای جمعی مطّلع بودم، اما هرگز عمق فاجعه را نمی‌دانستم. وقتی بیشتر تحقیق کردم برایم مسجّل شد که هدف جنایتکاران این بود که افراد را ساکت کنند و از بین ببرند. درود می‌فرستم به کسانی که این جنایت را افشا کردند. فعالیتهای شما این پیام را می‌دهد که برای عدالت هرگز دیر

نیست، زیرا مصونیت جنایتکاران، دوباره جنایت را باز تولید می‌کند. وقتی حسابرسی وجود ندارد جنایتهای بیشتری اتفاق می‌افتد. ما باید به تمام دنیا دربارهٔ قتل‌عام این پیام را بدهیم که به‌حسابرسی در مورد جنایات قبلی علیه حقوق‌بشر هم پرداخته خواهد شد. مجموعه‌یی از عوامل هست که ما را متقاعد می‌کند که حسابرسی از جنایات حاکمان ایران عملی خواهد شد.

زوریکا ماریچ، سفیر مونته‌نگرو در شورای حقوق‌بشر۲۰۱۵: خواهران و برادران عزیز و زندانیان سیاسی در ایران، شما تنها نیستید ما در کنار شما هستیم و صدای شما را می‌شنویم و ایران در یک نقطه‌عطف تاریخی قرار دارد. شورای ملّی مقاومت یک ائتلاف دموکراتیک است و برنامه ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی یک چشم‌انداز روشن را برای آینده ایران مشخص می‌کند. این برنامه یک سند جهانی حقوق‌بشری است که من می‌توانم همین الآن آن را امضا کنم.

دکتر دینوس پوراس، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حق سلامت ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰: رژیم ایران باید به‌ویژه به‌خاطر قتل‌عام ۶۷ مورد حسابرسی قرار گیرد. شواهد وحشتناکی در مورد نقض حقوق‌بشر در ایران وجود دارد از جمله اعدام ۸۵۰تن در سال گذشته؛ از جمله زنان و نوجوانان زیر سن قانونی. من از گزارش اخیر جاوید رحمان حمایت می‌کنم. زمان تحقیقات بین‌المللی درباره قتل‌عام و اعدامها و سرکوبهای بی‌رحمانه قیامها توسط نیروهای امنیتی فرارسیده است.

۸۳- دکتر وولف شومبورگ، قاضی سازمان‌ملل در پرونده‌های یوگسلاوی سابق و رواندا: هیچ‌گونه صلحی بدون عدالت نخواهد بود و هیچ عدالتی بدون صلح واقعیت نخواهد داشت و چقدر این واقعیتها با موقعیت کنونی ایران منطبق است. درباره جنایات رژیم بسیار شنیدیم. اما متأسفانه حقوق‌بشر بیشتر روی کاغذ بوده است. اما ما حقوقدانان، سیاستمداران بلندپایه را، از جمله، در رواندا محاکمه کردیم. برای برقراری یک دادگاه بین‌المللی نیازمند یک اراده سیاسی هستیم. این امکان وجود دارد که با برقراری این دادگاهها از جنایات رژیم جلوگیری کنیم. شاید دیوان بین‌المللی این قدرت را نداشته باشد ولی مجمع عمومی می‌تواند. چنین امکانی وجود دارد و اگر اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل متحد به محاکمه رژیم رأی بدهند این امکان‌پذیر خواهد شد.

دومین پیشنهاد من حفاظت بین‌المللی از شواهد جنایات رژیم است. این جنایات تحت قوانین بین‌المللی قابل پیگیری هستند. مانند آنچه در سوریه اتفاق افتاد. ما نباید تسلیم بشویم، ما الآن یک فرصت استثنایی داریم که حتی اگر شورای امنیت هم وتو کند مکانیسمهایی وجود دارد که این جنایتها را که هم در ایران و هم در سراسر جهان انجام می‌شود پیگیری کنیم. رژیم دادگاهی برای محاکمه مجاهدین تشکیل داده، این دادگاههای غیابی را باید محکوم کرد. زمان آن فرا رسیده که نقضهای جدّی حقوق بین‌المللی را مورد پیگیری قرار دهیم، مانند آنچه که اکنون در دریای سرخ علیه تجارت جهانی توسط نیروهای نیابتی رژیم جریان دارد.

پروفسور آلن درشوویتز، استاد افتخاری حقوق در دانشگاه هاروارد: برنامه ۱۰ماده‌یی خانم رجوی یک سند حقوق‌بشری است که می‌توان آن را با اعلامیه جهانی حقوق‌بشر مقایسه کرد. این برنامه می‌گوید که ما به هیچ نوع دیکتاتوری برنمی‌گردیم و ما می‌گوییم این نقشه مسیر آینده ایران است. به‌دلیل تهدیدات این رژیم که نه فقط علیه مردم ایران بلکه

علیه صلح جهانی است این رژیم باید سرنگون شود. به همان دلیل که نباید نازیها تحمل می‌شدند، رژیم ایران هم نباید تحمل شود. امیدوارم دادگاههای بین‌المللی علیه این رژیم برقرار شود. ما نمی‌توانیم از کسی و دولتی که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند بخواهیم خودش در این باره تحقیق کند. متأسفانه دولت آمریکا با این رژیم مماشات می‌کند. این مهم است که فشار حقوقی و فشار اقتصادی را علیه این رژیم افزایش بدهیم. می‌شود رژیم ایر ان را تغییر داد. اگر ما متعهد به تغییر این رژیم نباشیم و از آلترناتیوی با برنامهٔ ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی حمایت نکنیم وضعیت بدتر خواهد شد.

مارک الیس، مدیر اجرایی کانون وکلای بین‌المللی: گزارشگر ویژه حقوق‌بشر در مورد ایران به این موضوع اشاره کرد که قتل‌عام۶۷ یک نسل‌کشی بوده است و تحت قوانین کیفری بین‌المللی عاملان این قتل‌عام را می‌توان مورد محاکمه قرارداد و هر کشوری مَلزم به آن است. این قانون به دولتها فراخوان می‌دهد که وقتی کسی به جرم جنایت علیه بشریت محکوم می‌شود نباید به هیچ عنوان مورد مبادله قرار گیرد. ما در ماههای اخیر شاهد بودیم که این قانون علیه کسانی که در سوریه در جنایت علیه بشریت نقش داشتند اعمال شد و این باید در مورد رژیم ایران هم اجرا شود. بگذارید تعهد خود را به‌عنوان جامعه جهانی تکرار کنیم که حسابرسی عاملان جنایت علیه بشریت باید اجرا شود. این باید محقق شود.

دکتر خوان گارسه، حقوقدان برجسته بین‌المللی و مشاور سالوادور آلنده: می‌خواهم در این‌جا به دکتر مصدق ادای احترام کنم که یک سخنرانی در تهران ایراد کرد که تاریخ ایران را دگرگون کرد و آثار عمیق و دامنه‌داری داشت. در ادامه همین مسیر نسلی به پاخاست و در سال ۱۳۵۷ علیه دیکتاتوری سلطنتی قیام کرد و آن را سرنگون کرد.

آنچه که در سال ۱۳۶۷ انجام گرفت یک نسل‌کشی بود. آنچه در ایران رخ داده و رخ می‌دهد می‌تواند مورد پیگرد بین‌المللی قرار بگیرد. جنایاتی که در ایران صورت گرفته می‌تواند بر اساس گزارش گزارشگر حقوق‌بشر پیگیری شود. این جنایات آن قدر آشکار و شدید هستند که لازم است دادگاهها به آن بپردازند.

والریوس سیوکا، قاضی پیشین دادگاه اتحادیه اروپا: جنایات بزرگی را که رژیم ایران انجام داده، می‌توان با صلاحیت جهانی مورد تعقیب قرارداد. با ایجاد یک دادگاه مردمی و دادگاه جهانی می‌توان آنها را پیگیری کرد. همان‌طور که در رواندا و یوگسلاوی انجام شد. برخی از رژیمها با گفتن این‌که ما به دادگاه جنایی بین‌المللی نپیوستیم عدالت و قانون را دور می‌زنند ولی راههای زیادی می‌توان پیدا کرد که عدالت را به اجرا در آورد.

برای من اجلاسی که امروز برقرار شد در دو کلمه خلاصه می‌شود: یک جمهوری دموکراتیک و آزاد بر اساس جدایی دین از دولت. ما این‌جا هستیم تا بگوییم مردم ایران در مبارزه خود تنها نیستند. شجاعت مردم ایران الهام‌بخش است؛ شجاعتی که به‌رغم سرکوب رژیم و شکنجه و اعدام ادامه دارد. آنها خواهان تغییر هستند. آنها شاهدان روح تسخیرناپذیر انسانی هستند که همواره آزادی را فریاد می زند.

ماریت نیباک، نایب‌رئیس اول پارلمان نروژ ۲۰۱۷: استراتژی این رژیم سرکوب بی‌وقفه و اعدام و شکنجه است و در این زمینه‌ها در دنیا رکورددار است. ما از رژیمی صحبت می‌کنیم که به آپارتاید جنسی خود لباس حقوق پوشانده است. ما دیدیم که در سال۱۴۰۱ زنان ایران چگونه دست به قیام زدند و این‌که رژیم در سالهای اخیر زنان و روزنامه‌نگاران را تحت سرکوب قرارداده است. ولی یک آلترناتیو برای این رژیم وجود دارد و آن شورای ملّی مقاومت است که برنامه ۱۰ماده‌یی آن نقشه‌مسیر دستیابی ایران به آزادی و پیشرفت است.

لارش ریسه، نماینده پیشین پارلمان نروژ و رئیس کمیته دوستان ایران آزاد: از وقتی که من حمایت خودم را از مقاومت ایران از ۲۵سال پیش شروع کردم، پیوسته در معرض تبلیغات رژیم علیه مجاهدین بوده‌ام. اما این تبلیغات بر روی کسی که این جنبش را شناخته بی‌تأثیر است. این رژیم پیوسته تلاش می‌کند تا فعالیت مقاومت سازمان‌یافته مجاهدین را متوقف کند. اما دیده‌ایم که این فعالیت‌ها توسط کانون‌های شورشی خنثی شده است. رژیم اعتراف می‌کند که فعالیت‌های کانونهای شورشی چه تأثیری در قیامها داشته است.

استانیسلاو پاولووشی، وزیر دادگستری مولداوی ۲۰۱۹: در دادگاه ۱۰۴مجاهد، قاضی صحبت خود را با این جمله شروع کرد که ما می‌خواهیم این تروریستها را محاکمه کنیم و به این ترتیب از همان ابتدا آنها را محکوم کرد. سوء استفاده‌های رژیم ایران از قانون بسیار گسترده است. ما در قرن۲۱ زندگی می‌کنیم و زمان آن فرا رسیده که مردم ایران حقوق خود را به‌دست آورند.

آلن ویوین، وزیر پیشین در دولت فرانسه: ما فرانسویها باید به خودمان تبریک بگوییم که امروز پذیرای کسانی هستیم که علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران مبارزه می‌کنند. رژیم ایران فشار خود را بر دولت فرانسه وارد می‌کند و از سیاست گروگانگیری برای تحمیل خواسته‌های خود استفاده می‌کند. من می‌خواهم فراخوان بدهم به دولتهای دموکراتیک که مقاومت ایران را به‌رسمیت بشناسند، همان‌طور که دولت انگلستان مقاومت فرانسه را به‌رسمیت شناخت.

سناتور مایکل مک دونالد، رئیس کمیسیون گزینش سنای کانادا: مردم ایران به‌خصوص زنان ایرانی تسلیم سرکوب رژیم ایران نشدند. مقاومت آنها قوی و پایدار است و امروز قوی‌تر از همیشه است. ضروری است که جامعه بین‌المللی از آلترناتیو پویایی که علیه این رژیم وجود دارد، حمایت کند. شورای ملّی مقاومت ایران یک آلترناتیو دموکراتیک و معتبر را نمایندگی می‌کند که جهان آزاد باید از آن حمایت کند. لیست‌گذاری سپاه پاسداران توسط کانادا خیلی وقت بود که زمانش فرا رسیده بود. مقاومت ایران سالها در پی آن بود. اتحادیه اروپا هنوز این کار را نکرده و این بی‌عملی نوع دیگری از مماشات است.

ماریانا استیلمن، نماینده پارلمان آرژانتین تا ۲۰۲۳: عملیات تروریستی رژیم در بوئنوس آیرس در دادگاههای ما به اثبات رسید. یک رژیم چگونه می‌تواند با نقض قوانین بین‌المللی این جنایات را انجام بدهد. چنگالهای این رژیم به تمام جهان گسترده شده است. رژیم ایران هرگز حاضر نشد در برابر قضاییه آرژانتین قرار بگیرد. رژیم ایران برای امنیت ما یک خطر است. اما مردم و بخصوص

زنان ایران علیه این رژیم به پاخاسته‌اند. خانم رجوی، ما در کنار شما هستیم چون ما هم قربانی این رژیم هستیم و از برنامهٔ ۱۰ماده‌یی حمایت می‌کنیم.

پائولو کازاکا، نماینده پیشین پارلمان اروپا از پرتغال: این بیست و یکمین بار است که از سال ۲۰۰۳ در گردهمایی‌های مقاومت ایران برای جشن آزادی خانم رجوی شرکت می‌کنم. ما یادمان هست که چه زد و بند ننگینی بین دولت فرانسه و رژیم ایران صورت گرفت که قربانی آن مقاومت ایران بود. من با تمام روح و قلبم در آن نبرد شرکت داشتم. امروز بسیار خوشحالم هستم که شما خانم رجوی اینجا هستید من مطمئن هستم که رهبر آینده ایران خواهید بود و ایران را آزاد خواهید کرد.

ژیل پاروئل، رئیس پیشین کانون وکلای استان وال دواز فرانسه: من ۴۰ سال است مقاومت شما را می شناسم. آن موقع تعدادمان کم بود. الآن خیلی خوشحالم که این همه شخصیت در کنار شما هستند و از شما حمایت می کنند. این نشان می دهد که این مقاومت برحق است و باید به رسمیت شناخته شود. ۱۰۴تن از شما در محاکمه‌یی که در تهران صورت می‌گیرد تحت پیگیرد هستید. این نه مستقل است، نه عادلانه و نه بی طرفانه. قضاتی این کار را می کنند که عضو سیستمهای اطلاعاتی هستند. این محاکمه‌ها در تهران هیچ دلیل و مشروعیتی ندارد. باید از اقدامات مقاومت ایران و مجاهدین خلق ایران حمایت کرد.

طاهر بومدرا، مدیر بنیاد عدالت برای قربانیان قتل‌عام۶۷: می‌خواهم ابتدا با برادران و خواهرانم در اشرف ۳ و همچنین با همه برادران و خواهرانم در ایران و در واقع در سراسر جهان صحبت کنم.

ما یک حکم قضایی داریم که حمید نوری را برای جنایاتش به حبس ابد محکوم کرده است. همین اتفاق در بلژیک رخ داد. یک تروریست به ۲۰ سال زندان محکوم شد. اما مذاکراتی انجام شد و آنها را به ایران فرستادند. ما مماشاتی را که دولت‌ها آماده انجام آن هستند، افشاء کردیم.

وقتی این نوع عملکرد دولت‌ها را می‌بینم، ناامید می‌شوم. من بسیار ناامیدم از این که دادگاه‌های مستقل چنین احکامی را صادر می‌کنند و سپس دولت‌ها زیرآب سیستم قضایی خود را می زنند. بنابراین هر دو دولت در سوئد و بلژیک، ابتدا سیستم حقوقی و قضایی خود را تضعیف کردند و همچنین پول مالیات‌دهندگان را برای فرستادن مجرمان محکوم به ایران صرف کردند.

می‌خواهم به برادران و خواهران در اشرف و در ایران بگویم که به یاد داشته باشیم که سازمان مجاهدین خلق ایران هرگز در هیچ دادگاهی شکست نخورده است. آنها به خاطر تصمیمات سیاسی به عنوان تروریست لیست گذاری شدند و توسط دادگاه‌ها از این لیست خارج شدند. در آمریکا، در انگلستان، در اروپا، در هر جا همیشه یک تصمیم قضایی آنها را تبرئه کرده است. مطمئنم که پیروزی‌های دیگری در راه است.

سناتور کوری بوکر، عضو کمیته‌های خارجی و قضایی سنای آمریکا: روح، قلب و تعهّد من با شماست. بگذارید به صراحت بگویم که مردم آمریکا در کنار مردم ایران و جامعه ایرانیان مهاجر هستند که برای جامعه‌یی عادلانه، دموکراتیک و مسالمت‌آمیز، ایستاده‌اند. مردم ایران آرزوی آزادی مطبوعات، آزادی تجمّع، آزادی بیان عقیده و گفتن حقیقت بدون ترس از سرکوب را دارند.

شجاعت بسیاری از مردم ایران که باوجود مجازات‌های سخت، ایستاده‌اند و صحبت می‌کنند، قابل تحسین است و من می‌خواهم بدانند که تنها نیستند. من افتخار می‌کنم که یکی از حامیان قطعنامه یی هستم که از پناهندگان ایرانی و امنیت آن‌ها حمایت می‌کند.

ژنرال چاک والد، جانشین فرمانده نیروهای آمریکا در اروپا (۲۰۰۶): رژیم ایران با اقداماتی حساب‌شده که به چالش کشیدن اصول و هنجارهای بین‌المللی را به دنبال دارد، به بی‌ثباتی خاورمیانه ادامه می‌دهد. جامعه بین‌المللی باید سیاست جامعی در پیش بگیرد که به رسمیت شناختن مقاومت و جایگزین دموکراتیک آن شورای ملّی مقاومت را شامل شود. این مدت‌هاست که تأخیر داشته است. طرح ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی نقشه راهی الهام‌بخش برای آینده ایران ارائه می‌دهد؛ طرحی که تمام اَشکال دیکتاتوری، چه سلطنتی و چه مذهبی، را رد می‌کند... بیایید به یاد داشته باشیم که سرنوشت ایران و ثبات کل خاورمیانه در دست مردم آن، به ویژه مقاومت سازمان‌یافته‌یی است که هر روز خستگی‌ناپذیر می‌جنگد. دموکراسی‌های غربی، کشور من و اروپا نیز باید از سیاست مماشات که در چهار دهه گذشته نتوانسته رفتار این رژیم را معتدل کند، دست بکشند.

راسموس هانسن، نماینده پارلمان نروژ از حزب سبزها: من و حزب سبز نروژ کاملاً از مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ایران حمایت می‌کنیم. ما نقض حقوق بشر، به‌ویژه سرکوب زنان در ایران را محکوم می‌کنیم و خواهان پاسخگویی عاملین قتل عام ۱۹۸۸ بخاطر جنایات مداوم علیه بشریت هستیم. ما اقدامات رژیم ایران از جمله اقدامات تروریستی و شیطان سازی علیه ناراضیان ایرانی در اشرف ۳ در آلبانی و برگزاری محاکمات ساختگی غیابی در تهران را به شدت محکوم کردیم و از آنجایی که رژیم ایران همه راه‌های سیاسی را برای تغییر مسدود کرده است، جهان آزاد باید حقوق مردم ایران را برای قیام علیه رژیم و مبارزه برای آزادی خود به رسمیت بشناسد.

اینگمار شیلستروم، نماینده پارلمان سوئد از حزب دموکرات مسیحی: شما با فعالیت های خود وضعیت در ایران را بازگو می کنید. موضع رسمی من و حزب من این است که باید تغییری بنیادین در ایران صورت گیرد تا همه مردم ایران از دموکراسی و آزادی برخوردار شوند تا بتوانند در آزادی و دموکراسی واقعی و براساس همان تعریفی که در منشور ملل متحد آمده زندگی کنند. من اقدامات رژیم ایران علیه مخالفان مستقر در آلبانی را به شدت محکوم می‌کنم و برحقوق آنها طبق کنوانسیون ژنو و کنوانسیون اروپایی تأکید می‌کنم. از آنجایی که رژیم ایران همه راه های سیاسی برای تغییر را مسدود کرده باید جهان آزاد حق مردم ایران برای قیام و مقاومت برای ایجاد تغییر را به رسمیت بشناسد. من حمایت خود از برنامه ۱۰ ماده‌یی شورای ملّی مقاومت برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدایی دین و دولت در ایران را اعلام می‌کنم و همه دولت‌های جهان را فرا می‌خوانم که این کار را بکنند.

مگنوس اسکارشون، نماینده پارلمان سوئد از حزب دموکرات مسیحی: ناآرامی‌هایی که در خاورمیانه جریان دارد همگی ریشه در دیکتاتوری حاکم بر ایران دارد که فعالانه از گروههای تروریستی حمایت می‌کند. علاوه بر این جاسوسان اعزام شده رژیم شرور ایران در تلاش هستند تا ایرانیان تبعیدی را به وحشت اندازند. این چهره واقعی رژیم ایران را نشان می دهد که با پراکندن تنفر،

تهدید، مرگ و وحشت سعی در ادامه حیات خود دارد. تعداد ما نمایندگانی که در پارلمان های مختلف به طور فعالانه از شما حمایت می کنند زیاد است و تعداد آنهایی که از شما حمایت می کنند هر روز بیشر می شود. مبارزه مردم ایران برای دستیابی به آزادی و دموکراسی فقط مسأله شما نیست بلکه مسأله ما هم هست.

فصل نهم:

کارزار جهانی دادخواهی

ثبت بین‌المللی نسل کشی و جنایت علیه بشریت در دهه۶۰

ضد حمله رژیم در دادگاه غیابی ۳۶ سال پس از حکم خمینی به اعدام همه مجاهدین سر موضع

یاوه‌گویی در باره کودک سربازان اشرف در قرن گذشته ضد حمله "چند وجهی" دیگر!

۸۴- در یک سال گذشته جنبش دادخواهی شهیدان قتل‌عام ۱۳۶۷ و دیگر شهیدان مقاومت مردم ایران پیشرفتهای چشمگیری داشت و بسیاری کنفرانس‌ها، سمینارها، جلسات و بیانیه‌های پارلمانی و تظاهرات هموطنانمان حول این موضوع متمرکز بود.

روز۳۰ مرداد ۱۴۰۲ کنفرانس «چهاردهه جنایت علیه بشریت و مصونیت از مجازات» به‌مناسبت سی و پنجمین سالگرد قتل‌عام۳۰ هزار زندانی سیاسی با شرکت شماری از برجسته‌ترین قضات و حقوقدانان بین‌المللی در پاریس برگزار شد. سخنرانان عبارت بودند از: پروفسور چیله ابو اسوجی، رئیس دیوان بین‌المللی جنایی در لاهه (۲۰۲۱)، پروفسور لیلا نادیا سادات، مشاور ویژه دادستان دیوان بین‌المللی در خصوص جنایت علیه بشریت (۲۰۲۳-۲۰۱۲)، پروفسور وولفگانگ شومبورگ، قاضی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، پروفسور ویلیام شیباس، رئیس کمیسیون مستقل تحقیق سازمان ملل در نوار غزه (۲۰۱۵) و رئیس نهاد بین‌المللی محققان نسل‌کشی (۲۰۱۱)، پروفسور ویلناس واداپالاس، قاضی دادگاه عمومی اتحادیه اروپا (۲۰۱۳)، پروفسور والریو چوکا، قاضی دادگاه عمومی اتحادیه اروپا (۲۰۱۰)، اولکساندرا ماتویچوک، حقوقدان برنده جایزه صلح نوبل (۲۰۲۲)، سر جفری نایس، دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی برای محاکمه میلوسویچ، شیلا پایلان، وکیل بین‌المللی حقوق‌بشر و مشاور حقوقی سابق سازمان‌ملل به مدت ۱۵سال، دیوید جونز، نماینده مجلس عوام انگلستان، وزیر سابق برگزیت و ولز، پروفسور آلخو ویدال کوادراس، رئیس کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت و نایب رئیس پارلمان اروپا (۲۰۱۴-۱۹۹۹)، طاهر بومدرا، رئیس کمیته دادخواهی برای قربانیان قتل‌عام ۶۷ و رئیس دفتر حقوق‌بشر سازمان ملل در عراق (۲۰۱۲) و شمار قابل توجه دیگری از برجسته‌ترین وکلا و حقوقدانان.

خانم مریم رجوی درسخنرانی خود در این کنفرانس بر این حقیقت تأکید کرد که گذشت ۳۵سال از آن جنایت عظیم و مخفی کردن یا انهدام مزارهای قتل‌عام‌شدگان نتوانست قهرمانان سربه‌دار را به فراموشی بسپارد. بدون شک این بزرگترین قتل‌عام زندانیان سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم است که مسئولان آن مجازات ناشده باقی مانده‌اند. دستورالعمل اصلی حکم خمینی این بود که همه

کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع دفاع از مجاهدین پافشاری کرده و می‌کنند، محکوم به اعدام هستند. بر این اساس هر یک از قتل‌عام‌شدگان نه به‌خاطر اعمال‌شان بلکه به‌خاطر پایبندی به اعتقاد و هدف و آرمانشان، اعدام شدند. بسیاری هواداران مجاهدین در بیرون زندانها را در همان زمان دستگیر و اعدام کردند.

او اضافه کرد: از چهار دهه پیش، شعار اصلی رژیم مرگ بر منافقین است که در هر مراسم رسمی بدون استثنا تکرار می‌شود. رژیم در مناسبات خود با هر دولتی در جهان، مهمترین خط قرمز را ارتباط با سازمان مجاهدین اعلام کرده است. بعد از گذشت ۳۵سال، امروز نظریه‌پردازان رژیم می‌گویند: «ما باید این را بدانیم که مسأله مجاهدین‌خلق مسأله روز ماست» و می‌گویند: «باید کاری کنیم که جوانان نسل امروز به دنبال پیوستن به سازمان نباشند».

خانم رجوی تأکید کرد که جنبش دادخواهی شعله‌های خون آنها را فروزان می‌کند و در آن خونهای سربداران ۶۷، ۱۵۰۰شهید قیام ۹۸ و ۷۵۰شهید قیام ۱۴۰۱ در جوش و خروش است و مردم را به ایستادگی و قیام و نبرد برمی‌انگیزد. در سطح بین‌المللی، زمان پایان‌دادن به مصونیت ۴۰ساله سران رژیم از تعقیب و مجازات به‌خاطر نسل‌کشی و ارتکاب جنایت علیه بشریت است. خامنه‌ای و سایر مسئولان قتل‌عام ۶۷ و آمران کشتار جوانان ایران در خیزشهای چند سال اخیر، به‌ویژه سرکردگان سپاه پاسداران (و اطلاعات آخوندها) باید در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه شوند.

۸۵- در فوریه ۲۰۲۴ بنیاد دانیل میتران (فرانس لیبرته) و شمار دیگری از سازمانهای غیردولتی دارای رتبه مشورتی در ملل متحد در بیانیه یی که جزء اسناد رسمی شورای حقوق بشر ملل متحد به ثبت رسید، اعلام کردند: مصونیت مقامات رژیم ایران «ریشه در ناکامی جامعه بین‌المللی در انجام اقدامات اساسی علیه جنایات عمده قبلی آنها دارد. قابل ذکر است که اعدام های فراقانونی جمعی و ناپدیدشدن اجباری بیش از ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۱۹۸۸ عمدتاً مورد توجه قرار نگرفته است. قتل‌عام ۱۹۸۸ بر اساس «فتوا» یا فرمان مذهبی روح الله خمینی صورت گرفت که به‌طور خاص به‌دنبال نابودی گروه اصلی مخالف، سازمان مجاهدین خلق ایران بود. اعضای گروه‌های دیگر نیز در موج دوم هدف قرار گرفتند. قربانیان مخفیانه در گورهای جمعی در سراسر کشور دفن شدند. خانواده‌های آنها هرگز فرصتی برای خداحافظی با عزیزانشان نداشتند. حتی به آنها اطلاع داده نشد که عزیزانشان اعدام خواهند شد. ابراهیم رئیسی در آن زمان معاون دادستان تهران و یکی از اعضای «کمیسیون مرگ» سال ۱۹۸۸ در پایتخت بود که هزاران زندانی را به کام مرگ فرستاد. نه رئیسی و نه هیچ مقام دیگری هرگز به خاطر نقش خود در قتل‌عام سال ۱۹۸۸ که به گفته کارگروه ناپدید شدن قهری سازمان ملل یک جنایت مستمر است، پاسخگو نبوده است... دولت همچنان به بستگان قربانیان فشار می آورد تا در قبال کشتار ۱۹۸۸ سکوت کنند. مقامات در حال آماده سازی اتهامات واهی جدید علیه زندانی سیاسی مریم اکبری منفرد هستند که به دنبال پاسخگویی برای قتل دولتی خواهر و برادرش در جریان کشتار ۱۹۸۸ بود. اتهامات جدید می‌تواند منجر به تمدید مدت حبس غیرقانونی او شود... طی ۴ دهه گذشته، مقامات ایران مرتکب جنایات علیه بشریت و اعمالی شده اند که به نسل کشی می‌انجامد. اینها شامل قتل‌عام کردهای ایران، اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در دهه ۱۹۸۰ و همچنین قتل‌عام‌هایی است که در سال ۱۹۸۸،

نوامبر ۲۰۱۹ و از سپتامبر ۲۰۲۲ با هدف قراردادن معترضان غیرمسلح رخ داد. چهره‌های کلیدی رهبری کنونی مانند علی خامنه‌ای، ابراهیم رئیسی، غلامحسین محسنی اژه‌ای و محمدباقر قالیباف، از دهه ۱۹۸۰ به‌طور مستقیم در این اقدامات دخالت داشته‌اند. با توجه به سابقه گسترده کشتار جمعی و جنایات علیه بشریت، برای جامعهٔ بین‌الملل ضروری است که مقامات ایرانی را در قبال جنایات خود پاسخگو کرده و آنها را مسئول بداند».

بیانیه ارائه شده به پنجاه و ششمین اجلاس شورای حقوق بشر در ژوئن ۲۰۲۴ توسط ۲۴ سازمان غیردولتی از جمله «بنیاد دانیل میتران ـ فرانس لیبرته»، «انجمن بین‌المللی برای برابری زنان»، «انجمن ادموند سنتر بین‌المللی»، «سازمان تحقیقات حقوق بشر»، « کمیته زنان کارولینای شمالی برای کمیسیون زنان»، «انجمن شهروندان جهان» و «انجمن بین‌المللی حقوق بشر زنان» که همگی دارای رتبه مشورتی در ملل متحد هستند، با اشاره به افزایش بی سابقه شمار اعدامها تاکید می‌کند: «جنایات اخیر مقامات ایرانی نشان دهنده این واقعیت است که مقامات همچنان احساس معافیت از مجازات می‌کنند، به ویژه به این دلیل که جامعه بین‌المللی هنوز آنها را در قبال جنایات گذشته، به ویژه قتل‌عام سال ۱۹۸۸، بازخواست نکرده است».

۸۶- حکومت آخوندها که در ضد حمله خود در برابر فراخوانهای فزاینده بین‌المللی برای محاکمه سران رژیم و مسئولان قتل‌عام، دادگاه قضائیه جلادان را برای محاکمه غیابی مجاهدین به‌راه انداخت، در یک‌سال گذشته این شو مسخره قضایی را، ۳۶ سال پس از حکم خمینی به اعدام همهٔ مجاهدین سر موضع، ادامه داده است.

هم‌چنان‌که در بیانیه سال گذشته شورا آمده بود «به دنبال برگزاری کهکشان مقاومت و فراخوانهای بی‌سابقه از سوی اکثریتهای پارلمانی و رهبران پیشین جهان برای حسابرسی از سران رژیم به خاطر جنایت علیه بشریت در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال۱۳۶۷، حکومت آخوندها روز ۷ مرداد ۱۴۰۲ در خبرگزاری میزان (رسانه قوه قضاییه رژیم) خبر داد: "دادگاه کیفری یک استان تهران با صدور یک آگهی عمومی، اعلام کرد بر اساس پرونده تشکیل شده در این دادگاه قرار است ۱۰۴ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، معروف به منافقین، به عنوان متهم محاکمه شوند و لازم است این افراد که از کشور متواری هستند، برای دفاع از خود به دادگاه وکیل معرفی کنند"».

مسئول شورا در همان روز ۷ مرداد در اطلاعیه‌یی تحت عنوان «دعوت از خامنه‌ای و رئیسی و اژه‌ای و دیگر جلادان و دژخیمان رژیم به یک دادگاه کیفری بین‌المللی، شامل دادگاهی که قضاییه جلادان آن را برای کیفر مجاهدین اعلام کرده است» نوشت: «در بهمن ۱۳۸۷ گفتیم و تکرار می‌کنیم که: هر گاه یک دادگاه بی‌طرف بین‌المللی بر طبق اصول و معیارهای شناخته شده حقوقی و قضایی در کار باشد، ما به رژیم آخوندی می‌گوییم: بفرمایید به دادگاه، خواهش می‌کنیم به دادگاه بیایید... ما هم آماده‌ایم و می‌توانید هر ادعایی را علیه ما مطرح کنید. من هم شخصاً آماده‌ام و از ولی‌فقیه ارتجاع دعوت می‌کنم اگر جرأت دارد بلادرنگ در یک محکمه بین‌المللی با حضور خود من حاضر شود».

نخستین جلسه دادگاه غیابی سه شنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۲ و شانزدهمین جلسه آن در سه شنبه ۲۳ مرداد برگزار شد.

قبل از تشکیل این «دادگاه» تبلیغات گسترده‌یی در مورد آن در رسانه های مختلف رژیم صورت گرفت و پس از شروع نیز، خبرگزاری رسمی قوه قضاییه این موضوع را به‌عنوان مهمترین موضوع کار خود در بالای صفحه اول ثبت کرد و از آن زمان تا کنون انبوهی خبر و موضعگیری از مقامات مختلف رژیم در این باره منتشر کرده است. سایر رسانه های رژیم نیز هزاران خبر در مورد این «دادگاه» و مطالب جلسات مختلف آن پخش کرده اند. رژیم تلاش دارد در هر جلسه تعدادی از نمایندگان مجلس و سایر مزدوران اطلاعات و سپاه را به صحنه بیاورد تا در مورد اهمیت دادگاه و ضرورت آن توضیح دهند.

درباره طرح و برنامه وزارت اطلاعات و دستگاه امنیتی رژیم در راه اندازی این دادگاه، محمد دهقان، معاون حقوقی ابراهیم رئیسی، در ۲۴ آذر ۱۴۰۲ گفت: «در دولت سیزدهم با پیگیری‌های وزارت اطلاعات اسناد جنایات منافقین ارائه شد و خوشبختانه قوه قضائیه هم استقبال کرد و به صورت بی‌سابقه‌یی این موضوع را در دستور کار قرار داد».

محمد دهقان در اول دی ۱۴۰۲ نیز به روزنامه حکومتی همشهری گفت: «در دولت سیزدهم با تلاش‌های گوناگون و درخواست از دستگاه‌های امنیتی، اسناد مربوط به جنایات این گروه توسط وزارت اطلاعات جمع آوری و تحویل دستگاه قضاء داده شد و در ادامه در حال پیگیری است. اما این موضوع تازه آغاز کار است و هر شخص و دولتی که جنایتی علیه جمهوری اسلامی در اول انقلاب و در حال حاضر انجام داده باشد، بی شک باید تقاص کار خود را بپردازد».

در شانزدهمین جلسه این دادگاه، که با بیش از یک ماه تأخیر و در پی به رسمیت شناختن نسل‌کشی مجاهدین و جنایت علیه بشریت در آخرین گزارش جاوید رحمان گزارشگر ویژه حقوق بشر در مورد ایران به عنوان سند رسمی و جهانی ملل متحد، تشکیل شد، حکومت آخوندی با علم کردن پرونده‌های باطله در دادگاه‌های فرانسه، آخوندی به نام صداقت به عنوان کارشناس نظام و امام! را به صحنه آورد تا بگوید: «هر کس بر امام عادل خروج کند و بیعتش را بشکند و با امام عادل در احکام اجتماعی و جامعه مخالفت کند، باغی است»!

وی در مورد شرایط بغی افزود که باغیان از موقعیت و استحکامات برخوردار باشند به نحوی که دفع شر آنها جز قتال ممکن نباشد. استحکامات به معنی این است که مکان و جایی فراهم باشد که باغیان در آنجا پناه گرفته باشند و از محدوده اقتدار امام مسلمین خارج شده باشند به نحوی که باید برای قتال آنها از محدوده اقتدار خارج شد و با آنها مقابله کرد. شرط بعدی باغیان، این است که گرد هم‌جمع شده باشند؛ صحبت از یک فرد نیست و صحبت از یک اقدام جمعی است...

نتیجه این که "بغی" یک پله بالاتر از "محاربه" است. قاضی در جرم محاربه اختیار دارد یکی از چهار حکم (کشتن، به صلیب کشیدن، قطع دست راست و پای چپ، نفی بلد) را صادر کند، اما در بغی حکم فقط اعدام است و حتی قطع دست راست و پای چپ کافی نیست!

در پانزدهمین جلسه دادگاه قضائیه جلادان در۱۹تیر۱۴۰۳ پس از برگزاری تظاهرات بزرگ برلین و اجلاس جهانی ایران آزاد، آخوندکی که نقش قاضی را ایفا می‌کند، با بلاهتی حیرت‌انگیز همه کسانی را که در گردهمایی یا تظاهرات مجاهدین و مقاومت ایران

در کشورهای مختلف جهان شرکت می‌کنند به «تعقیب کیفری» تهدید کرد. وی، به فرموده، گفت: «این دادگاه اعلام می‌کند چنانچه از این پس ایرانیان خارج از کشور به دعوت متهمان این پرونده در هر کجای دنیا، کنسول‌گری‌ها، مراکز فرهنگی و هر مرکزی خارج از کشور، میتینگی تشکیل دهند و حاضر شوند، برابر با کنوانسیون‌های بین‌المللی برای آن‌ها اعلان قرمز صادر می‌شود؛ لذا رئیس این دادگاه از دادستان کل کشور و وزیر امور خارجه می‌خواهد از این به بعد چنانچه ایرانیان خارج از کشور به دعوت متهمان این پرونده در جلسه‌یی حاضر شوند به معنای هواداری از سازمان مجاهدین خلق است و قابل تعقیب کیفری در دادگاه هستند» (خبرگزاری میزان، ۱۹ تیر ۱۴۰۳).

۸۷- خانم رجوی در سخنرانی خود در ۱۱اسفند ۱۴۰۲، در کنفرانس«مقاومت علیه استبداد دینی، قضاییه جلادان و نبرد با تروریسم دولتی» که با شرکت حقوقدانان و شخصیت‌های سیاسی از آمریکا و اروپا برگزار شد، گفت: قضائیه ولایت فقیه ناقض «اصول بنیادین استقلال قضاییه» در قطعنامه مصوّب مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ است و صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را ندارد. تمام احکام این دستگاه فاسد و خونریز در ۴۵ سال گذشته ناعادلانه و باطل است. در مقابل تقلای بیهوده آخوندها برای ظاهرسازی این دسیسه سیاسی و تروریستی باید خاطرنشان کرد: افرادی که تحت عنوان قاضی، دادستان، وکیل، و هم‌چنین شاهد در برپایی این محاکمه نقش ایفا می‌کنند، همه از مسئولان و مجریان ماشین شکنجه و اعدام و صدور احکام ظالمانه هستند.

خانم رجوی افزود: این دادگاه در شرایطی برگزار می‌شود که آخوندهای حاکم در برابر قیام و مقاومت مردم ایران مستأصل هستند. از این رو، با برگزاری این دادگاه می‌خواهند بگویند هواداری از مجاهدین در داخل ایران مجازات بسیار سنگین دارد. این سیاستی است که در مقابل روی آوردن گسترده نسل جوان به مجاهدین و کانونهای شورشی در داخل ایران در پیش گرفته است. رژیم با جمع‌بندی قیام ۱۴۰۱ به خوبی دریافت نسل جوانی که به طور فزاینده به مجاهدین گرایش پیدا کرده، محور قیام‌هاست. دومین هدف رژیم از این بیدادگاه زمینه‌سازی برای حملات تروریستی علیه مقاومت در اروپاست. سوم این که رژیم می خواهد با اعمال فشار به آلبانی محدودسازی حقوق سیاسی و انسانی مجاهدان اشرف۳ را تشدید کند؛ مجاهدانی که اکثراً بازماندگان قتل‌عام و زندان و شکنجه این رژیم جنایتکار هستند. بیلان صدها حمله تروریستی رژیم در خارج ایران نیازی به توضیح ندارد. از ترور دکتر کاظم رجوی در ژنو و محمد حسین نقدی نماینده شورا در رم، زهرا رجبی و علی مرادی در استانبول، محمدحسن ارباب در کراچی تا ترور رهبران کرد در وین و برلین.

خانم رجوی خاطرنشان کرد: هدف دیگر رژیم، مقابله با گرایش رو به رشدی است که در مجالس قانون‌گذاری برای به رسمیت شناختن مبارزه مردم ایران و همچنین نبرد دلیران کانون‌های شورشی وجود دارد. آن‌ها می خواهند کشورهای غرب را، ازجمله با سوءاستفاده از انترپل به محدودسازی این جنبش سوق دهند.

در این کنفرانس پروفسور آلخو ویدال کوادراس، رئیس کمیته بین‌المللی درجستجوی عدالت و نایب رئیس پیشین پارلمان اروپا، پیتر آلتمایر، وزیر اقتصاد و دارایی آلمان تا ۲۰۲۱، لوئیس فری، رئیس سابق اداره تحقیقات فدرال در آمریکا، سفیر رابرت

جوزف، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا، استنانیسلاو پائولوچی، وزیر سابق دادگستری مولداوی، گابریلا نول، گزارشگر پیشین کارگروه استقلال قضات ملل متحد، استرون استیونسون و پائولو کازاکا سخنرانی کردند.

دکتر آلخو ویدال کوادراس، که به تازگی و پس از جراحت سنگین حمله تروریستی در این کنفرانس شرکت داشت،گفت: «پیام من به رژیم آخوندها و ولی‌فقیه رژیم این است: از این لحظه به بعد که تو دستور کشتن من را دادی، من نه تنها به عقب برنخواهم گشت، بلکه با اشتیاق بیشتر، با انرژی بیشتر و با اراده بیشتر به کارم با همکاری کامل با مقاومت ایران ادامه خواهم داد».

دکتر آلخو ویدال کوادراس، که به تازگی و پس از جراحت سنگین حمله تروریستی در این کنفرانس شرکت داشت،گفت: «پیام من به رژیم آخوندها و ولی‌فقیه رژیم این است: از این لحظه به بعد که تو دستور کشتن من را دادی، من نه تنها به عقب برنخواهم گشت، بلکه با اشتیاق بیشتر، با انرژی بیشتر و با اراده بیشتر به کارم با همکاری کامل با مقاومت ایران ادامه خواهم داد».

آقای عزیز پاکنژاد در اجلاس شورای ملی مقاومت در ۷ اسفند ۱۴۰۲ در رابطه با تشکیل این دادگاه فرمایشی گفت: «تلاش رژیم برای بقا ابعاد مختلفی پیدا کرده است که جنگ‌افروزی در منطقه و سرکوب بی‌سابقه آزادیخواهان همراه با اعدام و کشتن زندانیان قیام، محور آن را تشکیل می‌دهد. البته رژیم تمرکز روی دشمن اصلی یعنی مجاهدین و مقاومت ایران را در میان این همه هیاهو فراموش نکرده است و با به‌راه انداختن دادگاهی پوشالی برای رهبران مجاهدین من را هم در ردیف ۶۶ لیست متهمان تحت عنوان "کمونیستی که منافق شد" قرار داده و به محاکمه کشیده است تا به تصور خودش راه فعالیتهای مقاومت در خارج از کشور را مسدود کند. به سهم خودم اعلام می‌کنم که به عنوان یک چپ مستقل برای من افتخار است که در شورای ملی مقاومت ایران دوش‌به‌دوش همرزمان مجاهد برای ریشه‌کن کردن بساط ظلم آخوندها، تا آخر ادامه بدهم».

۸۸- در اول مرداد ۱۴۰۳ آخرین و مهمترین گزارش پروفسور جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر در باره ایران، در پایان مأموریت ۶ ساله اش با استناد به هزاران سند و گزارش و شهادت مستند در باره جنایات رژیم آخوندها در دهۀ ۶۰ به ویژه در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۷ به نام «جنایات سبعانه و نقض فاحش حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران۱۹۸۱-۱۹۸۲ و ۱۹۸۸» به عنوان سند رسمی سازمان ملل متحد منتشر شد.

در مقدمه گزارش آمده است: «جنایات سبعانه» گزارش‌شده -که در سراسر ایران رخ داده است - نشان‌دهنده ارتکاب بدترین و فاحش‌ترین نقض حقوق بشر در تاریخ معاصر است که به موجب آن مقامات عالی‌رتبه حکومتی در برنامه‌ریزی، دستور دادن و ارتکاب **جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی** فعالانه دست داشتند. با وجود در دسترس بودن شواهد بسیار زیاد - تا به امروز - کسانی که مسئولیت کیفری این نقض فاحش و جدّی‌ترین موارد نقض حقوق بشر و جنایات تحت قوانین بین‌المللی را برعهده دارند، هم‌چنان در قدرت هستند. جامعه بین‌المللی نتوانسته یا نمی‌خواهد این افراد را مورد حسابرسی قرار دهد. در واقع، بسیاری از افرادی که در این «جنایات سبعانه» دخیل هستند، هم‌چنان از امتیازات رسمی، دولتی و مصونیت از عدالت و پاسخگویی بین‌المللی برخوردارند.

در ادامه گزارش بر موارد زیر تأکید شده است:

- شواهد قابل‌توجهی وجود دارد که کشتارجمعی، شکنجه و سایر اقدامات غیر انسانی علیه اعضای مجاهدین با قصد **نسل‌کشی** انجام شده است. پرونده نسل‌کشی اعضای مجاهدین بر این اساس استوار است که عاملان این جنایت اعضای این گروه را «منافقین» می‌دانستند.

- فتوای خمینی، سند کلیدی قتل‌عام ۶۷، قصد نسل‌کشی را با نابود کردن فیزیکی مجاهدین آشکار می‌سازد... خمینی حکم کرد: «از آنجا که منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند و با توجه به محارب بودن آنها... کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند».

- برخورد با مجاهدین به‌عنوان یک اپوزیسیون مذهبی و سیاسی از همان روزهای اولیه انقلاب تثبیت شد. به گفتهٔ آیت‌الله منتظری، مقامات سالها قبل از قتل‌عام سال ۱۳۶۷ به‌دنبال نابودی مجاهدین بودند. در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۰ (۲ مرداد ۱۳۵۹) علامه، رئیس دادگاه انقلاب بم (در استان کرمان)، حکم کرد: «مجاهدین خلق به فرمان حضرت امام خمینی مرتدین و از کفار بدترند، هیچ‌گونه احترام مالی ندارند بلکه جانی هم ندارند...».

-۱۰سال بعد، محمد یزدی، رئیس وقت قضاییه (رژیم) ایران، با اشاره به فرمان خمینی مبنی بر قتل‌عام مجاهدین و هواداران آنها، گفت:«حکم قضایی در باره مجاهدین که مجموع سازمان وتشکیلات محکوم شده نه فرد فرد، تا در تطبیق عنوان محارب و مفسد روی افراد تردید شود».

- خمینی در پاسخ به سؤال عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس وقت قضاییه، در مورد سرنوشت وابستگان مجاهدین که قبلاً محاکمه شده‌اند اما به اعدام محکوم نشده‌اند، تأکید کرد که آنها باید اعدام شوند، زیرا آنها «دشمنان اسلام» هستند. او نوشت: «در تمام موارد فوق هر کس، در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است».

- مصطفی پورمحمدی، عضو «هیأت مرگ» تهران و بعدها وزیر کشور و دادگستری، در ادامه، قصد حذف مجاهدین بر اساس اعتقادات مذهبی آن را بیان کرد و گفت که چون مجاهدین کافر هستند، باید خون آنها ریخته شود. خداوند دستور داد به کافران رحم نکنید، زیرا آنها نیز به شما رحم نخواهند کرد و نباید به (سازمان مجاهدین خلق ایران) رحم کرد، زیرا اگر توان داشتند خون شما را می‌ریختند، که این کار را کردند. ما به اجرای فرمان خداوند در قبال (سازمان مجاهدین خلق ایران) و ایستادن با قدرت و مبارزه علیه دشمنان خدا و مردم افتخار می‌کنیم»...

- مقامات عالی‌رتبه حکومتی در برنامه‌ریزی، دستور دادن و ارتکاب جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی علیه اتباع (ایران) توطئه کردند و فعالانه درگیر شدند. با وجود در دسترس بودن شواهد بسیار زیاد... آنها هم‌چنان در قدرت و کنترل امورکشور هستند و جامعه بین‌المللی قادر یا مایل به پاسخگو کردن این افراد نبوده است. همان‌طور که عفو بین‌الملل خاطرنشان کرده، «توالی جنایات در ایران

به‌طور غیرقابل حل با مصونیت از مجازات که مقامات ایرانی از سال ۱۳۵۷ از آن برخوردار بوده‌اند، مرتبط است و آنها را به این باور رسانده است که می‌توانند بدون عواقب مرتکب نقض حقوق‌بشر شوند».

- در واقع، بسیاری از افرادی که در این «جنایات سبعانه» دست دارند، هم‌چنان از امتیازات رسمی و حکومتی و مصونیت از عدالت و پاسخگویی بین‌المللی برخوردارند. در موارد دیگر، اصول عدالت و پاسخگویی از طریق تبادل زندانیان نقض شده است، همان‌طور که به‌تازگی در ۱۵ ژوئن ۲۰۲۴از طریق آزادی حمید نوری که به‌دلیل دست‌داشتن در قتل‌عام سال ۱۳۶۷توسط دادگاه‌های سوئد به جنایات جنگی و قتل محکوم شده بود، شاهد بودیم.

۸۹- درقسمت دیگری از گزارش، تحت عنوان «نمای کلی تاریخی» آمده است: «پیش از انقلاب ۱۹۷۹، وضعیت حقوق بشر در ایران نگرانی‌های قابل توجهی را برانگیخته بود. علاوه بر آزار و اذیت گسترده، بازداشت‌های خودسرانه، هدف قراردادن، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها با اعضای اپوزیسیون، نویسندگان، روشنفکران و سایر مخالفان؛ در طول سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶، بنا بر گزارش‌ها بیش از ۳۰۰ مخالف سیاسی پس از محاکمه‌های به شدت ناعادلانه در دادگاه‌های نظامی اعدام شدند. نقض فاحش حقوق بشر، به‌ویژه سرکوب آزادی بیان، تشکل و تجمع مسالمت‌آمیز و هدف قرار دادن و شکنجه بسیاری از جناح‌های اپوزیسیون سیاسی‌توسط سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، در کنار سایر آسیب‌های اجتماعی از جمله فساد فراگیر، به نارضایتی‌توده‌یی و تظاهرات کمک کرد که در نهایت به سرنگونی شاه که در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۶ دی ۱۳۵۷)کشور را ترک کرد، منجر شد».

گزارش به شروع موج اعدام‌ها بعد از سرفصل ۳۰خرداد سال ۶۰ پرداخته و می‌افزاید: «سرکوب و آزار و اذیت گسترده توسط مقامات دولتی منجر به آشوب و تظاهرات سراسری شده بود که با فراخوان مجاهدین به اعتراضات و تظاهرات توده‌یی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به اوج خود رسید.

بنا به گزارش‌ها، مقامات حکومتی بیش از پنجاه معترض را کشتند و بیش از ۲۰۰ نفر را زخمی کردند. در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۱، سعید سلطان‌پور، شاعر و نمایشنامه‌نویس برجسته و ۱۴ نفر دیگر از مخالفان (که ۵ نفر از آنها نامشان ناشناس بود) به‌اتهام «محاربه با اسلام، الله و پیامبر» و افساد فی‌الارض مورد اعدام‌های خودسرانه قرار گرفتند. اعدام این مخالفان آغاز یکی از بزرگ‌ترین موج اعدام‌های جمعی است که کشور در تاریخ اخیر خود شاهد آن بوده است. اروند آبراهامیان (در کتاب) مجاهدین ایرانی می‌نویسد: در روز۳۰ خرداد، جمعیت عظیمی در بسیاری از شهرها به‌ویژه در تهران، تبریز، رشت، آمل، قائمشهر، گرگان، بابلسر، زنجان، کرج، اراک، اصفهان، بیرجند، اهواز و کرمان ظاهر شدند. تظاهرات تهران حدود ۵۰۰،۰۰۰ شرکت‌کننده مصمم را به خود جلب کرد. هشدارها علیه تظاهرات به‌طور مداوم از طریق شبکه رادیو-تلویزیونی پخش می‌شد. حامیان حکومت به مردم توصیه کردند که در خانه بمانند: مثلاً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بهزاد نبوی، از جوانان ایران خواست که جان خود را به خاطر «لیبرالیسم و سرمایه‌داری» تلف نکنند. آخوندهای ارشد اعلام کردند که با تظاهرکنندگان، صرف‌نظر از سن آنها، به‌عنوان «دشمنان خدا» رفتار خواهد شد و به‌همین دلیل در همان‌جا اعدام خواهند شد. حزب‌اللهی‌ها مسلح شدند و با کامیون‌ها برای مسدود کردن خیابان‌های اصلی به آنجا منتقل

شدند. به پاسداران دستور شلیک داده شد. پنجاه نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند و ۱۰۰۰نفر تنها در مجاورت دانشگاه تهران دستگیر شدند. سرپرست زندان اوین با هیاهوی فراوان اعلام کرد که جوخه‌های تیرباران بیست و سه نفر از تظاهرکنندگان از جمله تعدادی دختر نوجوان را اعدام کرده‌اند. حکومت ترور آغاز شده بود».

بر اساس بیانیه‌های رسمی، صدها نفر دیگر در جریان اعتراضات و در روزهای پس از آن در بسیاری از موارد صرفاً به‌دلیل ارتباط واقعی یا فرضی با مجاهدین یا داشتن جزوات و نشریات آنها دستگیر شدند...

از ژوئن ۱۹۸۱ تا مارس ۱۹۸۲ (۳۰ خرداد تا پایان ۱۳۶۰)، هزاران نفر از مخالفان، از جمله صدها کودک، به‌طور خودسرانه بازداشت شدند و در معرض الگوهای سیستماتیک ناپدیدسازی قهری، شکنجه و اعدام‌های شتابزده، خودسرانه و فراقضایی با انگیزه‌های مذهبی و مبهم محاربه، افساد فی‌الارض و ارتداد قرار گرفتند. بیشتر قربانیان از اعضا یا هواداران مجاهدین بودند. دیگران کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌های وابسته به گروه‌های مختلف اپوزیسیون سکولار و چپ بودند.

برخی از قربانیان به دلیل درگیر شدن در مخالفت مسلحانه، هدف قرار گرفتند. بسیاری دیگر صرفاً به دلیل عقاید سیاسی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز مانند توزیع روزنامه‌ها و اعلامیه‌های مخالف، شرکت در تظاهرات، جمع آوری کمک‌های مالی برای خانواده‌های زندانیان یا معاشرت با فعالان سیاسی هدف قرار گرفتند.

واژه منافقین در درجه اول برای طبقه‌بندی هواداران و اعضای مجاهدین خلق به‌کار می‌رفت. قضات (رژیم) اعضا و هواداران این گروه را نه تنها مخالفان سیاسی، بلکه دشمنان مذهبی می‌دانستند.

در گزارش جاوید رحمان به نقل از یک گزارش عفو بین‌الملل آمده است: «بین خرداد و آذر ۱۳۶۰، چندین هزار نفر یا بدون محاکمه یا در پی «محاکمه»های آشکارا ناعادلانه اعدام شدند که فقط چند دقیقه به‌طول انجامید و چنان خودسرانه و شتابزده بود که نمی‌توان آنها را به‌عنوان دادرسی قضایی تلقی کرد. متهمان از اتهام خاصی علیه خود مطلع نشدند، از دسترسی به وکیل محروم شدند و هیچ امکان تجدید نظر به آنها داده نشد. برخی از آنها در طول «محاکمه» خود چشم‌بسته بودند. مقامات اغلب اعدام‌ها را از قبل اعلام نمی‌کردند. خانواده‌ها از طریق روزنامه‌ها و رادیو از سرنوشت عزیزانشان مطلع شدند. بیشتر کشته‌شدگان به‌دلیل وابستگی واقعی یا مفروض به مجاهدین هدف قرار گرفتند. با این حال، صدها نفر از افراد وابسته به گروه‌های اپوزیسیون کرد و سازمان‌های چپ (مارکسیست) و سایر سازمان‌های سیاسی نیز در میان قربانیان بودند.

صدها نفر از اعدام‌شدگان کودکانی بودند که در آشفتگی دوران پس از انقلاب گرفتار شده بودند. یکی از آنها فاطمه مصباح ۱۳ ساله، از هواداران آشکار مجاهدین بود که در روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۱ (۲۵ شهریور ۱۳۶۰) در تظاهراتی در تهران دستگیر شد و چهار روز بعد توسط جوخه تیرباران کشته شد. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۱ (۲۹ شهریور ۱۳۶۰)، اسدالله لاجوردی، دادستان تهران، اظهار داشت: «حتی اگر یک نوجوان ۱۲ ساله در یک تظاهرات مسلحانه شرکت کند، تیرباران می‌شود. سن مهم نیست».

در بخش مربوط به اعدام‌های سال‌های ۶۰ و ۶۱ درباره نسل‌کشی آمده است: گزارشگر ویژه گزارش‌هایی دریافت کرده است مبنی بر این‌که اعدام‌های دسته‌جمعی برای نابودی عمدی گروه‌های «ضد اسلام» در جامعه ایران انجام شده است. به‌منظور ارائه شواهد اساسی از این موضوعات، تعداد قابل توجهی از بیانیه‌ها و فتواهای صادر شده توسط خمینی ولی‌فقیه (رژیم) ایران، دادستان کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی، حسین موسوی تبریزی؛ محمدمحمدی گیلانی و خامنه‌ای و هم‌چنین بیانیه‌های مطبوعاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور ارائه شده است. احکام اعدام، در بیشتر موارد، انگیزه مذهبی داشتند و هدفشان نابودی گروه‌های «ضد اسلام» بود که به‌عنوان منافقین دسته‌بندی می‌شدند (واژه‌یی برای اشاره به اعضا و هواداران مجاهدین)، (و) کافر و مرتد (که برای اشاره به اعضا و هواداران سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیست، کمونیست استفاده می‌شد). احکام و تصمیمات دادگاه‌های انقلاب تأیید می‌کند که احکام مرگ این گروه‌های «ضد اسلام» بدون در نظر گرفتن سن، جنسیت، فعالیت قربانیان فردی و ماهیت سیاسی صادر می‌شد.

در قسمت دیگری از گزارش آمده است: گزارشگر ویژه متأسف است که به این ارتکاب نقض‌های جدی حقوق‌بشری و جنایات تحت قانون بین‌الملل علیه زنان و دختران زندانی در دهۀ ۶۰ اشاره کند. گزارشگر ویژه گزارش‌هایی را از منابع مختلف دریافت کرده که نشان می‌دهد تعرض و دیگر انواع خشونت جنسی علیه زنان و دختران نهادینه بوده است. گزارشگر ویژه گزارش‌هایی از مواردی دریافت کرده که زنان مجرد قبل از اعدام مورد تعرض قرار گرفته‌اند و پس از ارتکاب این جنایات، عاملان با شیرینی به خانواده‌ها مراجعه کرده و به آنها پیشنهاد داده‌اند که عروسی دخترشان را قبل از اعدام جشن بگیرند.

۹۰- در فصل پنجم گزارش جاوید رحمان آمده است: قتل‌عام سال ۱۳۶۷ به حمله «سیستماتیک» و «گسترده» به جمعیت غیر نظامی اشاره دارد که به کشتار دسته‌جمعی، شتابزده، اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی و هم‌چنین ناپدیدسازی اجباری هزاران زندانی سیاسی بین ژوئیه تا سپتامبر۱۹۸۸ منجر شد. سه دهه و نیم بعد - بیش از ۳۵ سال - ناپدیدسازی اجباری ادامه دارد. اکثریت قاطع زندانیان اعدام شده از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بودند. صدها نفر از اعضای گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ نیز به‌طور قهری ناپدید و اعدام شدند.

قتل‌عام ۱۳۶۷ به‌دنبال فتوای خمینی آغاز شد. شاهدان در شهادت خود و بسیاری از بازماندگان قتل‌عام به گزارشگر ویژه اطلاع داده‌اند که طرح اعدام زندانیان چندین ماه قبل از قتل‌عام در حال انجام بود. بازماندگان و خانواده‌های قربانیان شهادت داده‌اند که در اواخر ژوئیۀ ۱۹۸۸ (مرداد ۶۷)، زندان‌های سراسر ایران در قرنطینه قرار گرفتند و تمام ارتباطات قطع شد و محیط زندان‌ها غیر عادی شد. تلویزیون‌ها بیرون برده شد و روزنامه‌ها به‌طور ناگهانی متوقف شد...

آیت‌الله حسینعلی منتظری، جانشین پیشین ولی‌فقیه (رژیم) ایران، به‌طور رسمی گفته است که پسر خمینی، احمد خمینی، که دستیار ارشد ولی‌فقیه جمهوری اسلامی بود، از سه چهار سال قبل از قتل‌عام ۱۳۶۷ اعلام کرده بود که همه وابستگان مجاهدین، از

جمله هر کسی که در حال خواندن نشریه آنها دستگیر شده باشد، باید اعدام شود. متن این فتوا بعدها در خاطرات آیت‌الله منتظری که در سال ۱۳۶۷ جانشین خمینی بود، منتشر شد.

حسینعلی منتظری در خاطرات خود نسخه‌یی از نامه‌یی را منتشر کرد که احمد خمینی، پسر خمینی، به پدرش نوشته بود و از طرف عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی و یکی از اعضای شورای عالی قضایی، خواستار شفاف‌سازی شده بود. پرسش‌های مطرح‌شده این بود که آیا این احکام اعدام فقط در مورد زندانیانی اعمال می‌شود که قبلاً محاکمه و به اعدام محکوم شده‌اند اما در انتظار اعدام، موضع خود را تغییر نداده‌اند یا این‌که حکم اعدام باید برای همه کسانی اعمال شود که هنوز محاکمه نشده‌اند و هم‌چنین کسانی که به زندان محکوم شده‌اند، دوران محکومیت خود را گذرانده‌اند اما همچنان در حمایت از مجاهدین «سرموضع» باقی مانده‌اند. این سؤالات هم‌چنین خواستار روشن‌شدن این موضوع بود که آیا مقامات استانی می‌توانند قضاوت مستقل خود را اعمال کنند یا ملزم به ارجاع پرونده‌های زندانیان به ارگان قضایی در مرکز استان هستند.

خمینی در فتوای خود فرمان تشکیل هیأت‌های سه نفره را در سراسر کشور صادر کرد که هر هیأت شامل یک قاضی شرع، دادستان (یا معاون دادستان) و نماینده وزارت اطلاعات است. گزارشگر ویژه گزارش‌هایی دریافت کرده است مبنی بر این‌که هیأت‌های سه نفره‌یی که در میان زندانیان به «هیأت‌های مرگ» معروف هستند، در سراسر ایران تشکیل شده‌اند تا دستور اعدام زندانیان سیاسی را که از ترک اعتقادات خود امتناع می‌ورزند، صادر کنند. «هیأت‌های مرگ» دادگاه‌های قانونی نبودند که بر پایه قانون تشکیل شده باشند و در محدوده قوانین کیفری تثبیت شده فعالیت نمی‌کردند. این «هیأت‌های مرگ» برای اثبات گناه یا بی گناهی متهمان در مورد «جرائمی» که به آنها «متهم» شده‌اند، تشکیل نشده‌اند. به متهمان اطلاع داده نشده بود که آنها برای چه جرم مشخصی محاکمه می‌شوند. هم‌چنین به آنها اجازه داده نشد که هیچ دفاع قانونی ارائه دهند. هیچ حق تجدید نظر در برابر تصمیم «هیأت‌های مرگ» وجود نداشت...

رویّه‌های تعیین‌شده توسط «هیأت‌های مرگ» خودسرانه و خام بود. به گفته بازماندگان، مقامات زندان بازداشت‌شدگان را یک به یک احضار کردند و مجموعه‌یی سؤالات را مطرح کردند. برای کسانی که خود را مجاهد معرفی می‌کردند، مهم‌ترین این پرسش‌ها این بود که آیا حاضر به محکوم‌کردن مجاهدین هستند یا نه. کسانی که ارتباط خود را با مجاهدین تأیید می‌کردند و حاضر به محکوم‌کردن مجاهدین نبودند، به اعدام محکوم شدند. در مواردی که بازداشت‌شدگان از ابراز وفاداری علنی به مجاهدین خودداری می‌کردند، مورد بررسی بیشتر قرار می‌گرفتند. آنها معمولا ملزم به رعایت معیارهای دیگری بودند، مانند موافقت با «اعتراف» اجباری به صورت کتبی یا تلویزیونی که در آن مجاهدین را محکوم کنند. در بسیاری از موارد، زندانیان مورد آزمایش قرار گرفتند تا ببینند آیا آماده هستند تا انسانیت خود را تحقیر کنند و به خود و دیگران آسیب برسانند یا خیر. به گفته عفو بین‌الملل، سؤالات شامل این موارد بود:

ـ آیا حاضرید برای کمک به ارتش جمهوری اسلامی از یک میدان مین فعال عبور کنید؟

ـ آیا حاضرید به نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی بپیوندید و علیه مجاهدین بجنگید؟

ـ آیا مایل به ارائه اطلاعات در مورد رفقای سابق، شناسایی "توبه کنندگان" جعلی هستید؟

و با مقامات اطلاعاتی "همکاری"کنید؟

ـ آیا مایل به شرکت در جوخه‌های اعدام هستید؟

ـ آیا حاضرید یک منافق را اعدام کنید؟...

۹۱- جاوید رحمان خاطرنشان می‌کند: در اجرای قوانین بین‌المللی بشردوستانه، هم‌چنین مهم است به این واقعیت اذعان کنیم که بسیاری از این زندانیان سیاسی چندین سال به‌خاطر اقدامات جزئی در حمایت ایدئولوژیک یا سیاسی از فعالیت‌های مجاهدین محکوم شده بودند و در بازداشت به‌سر می‌بردند، برخی دیگر دوران محکومیت خود را گذرانده بودند یا (دوران زندانشان را) به‌پایان رسانده بودند اما به‌دلیل «توبه» نکردن در بازداشت مانده بودند.

با توجه به شواهدی که در اختیار گزارشگر ویژه قرار دارد، او بر این عقیده است که «جنایات سبعانه» جنایات علیه بشریت به‌ویژه قتل از طریق اعدام خودسرانه، شتابزده و فراقضایی هزاران زندانی سیاسی، شکنجه، آزار و اذیت و ناپدیدسازی اجباری و سایر اقدامات غیر انسانی علیه زندانیان سیاسی و هم‌چنین نسل‌کشی از اواخر ژوئیه تا پایان سپتامبر ۱۹۸۸در ایران رخ داده است. جنایت علیه بشریت بخاطر ناپدیدسازی قهری ادامه دارد.

در فتوای خمینی به‌وضوح روشن است که او عمداً و هدفمند دستور اعدام دسته‌جمعی همه مجاهدین را صادر کرده است؛ فرمانی که متعاقباً علیه سایر گروه‌ها نیز اجرا شد. جلادان مشتاقانه، فتوای خمینی را با آگاهی کامل از این‌که با قتل سیستماتیک و عمدی زندانیان سیاسی در سراسر کشور به‌صورت هماهنگ مرتکب جنایات بین‌المللی می‌شوند، اجرا کردند. اگرچه در مورد تعداد دقیق اعدام‌شدگان اتفاق نظر وجود ندارد، اما شکی نیست که دست‌کم چندین هزار نفر در سراسر زندان‌های ایران به‌عنوان بخشی از یک «حمله گسترده» و «سیستماتیک» علیه جمعیت زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ به‌قتل رسیده‌اند.

اعدام کسانی که تصور می شد در اعتقادات خود «سرموضع» هستند، آن‌چنان به‌نحوی غم‌انگیز جامع و بی‌رحمانه بود که حتی کسانی که دارای معلولیت جسمی بودند نیز در امان نماندند. به‌عنوان مثال، زندانی کاوه ناصری، با وجود صرع و فلج و هم‌چنین زندانی ناصر منصوری که نخاع او قطع شده بود، اعدام شدند.

به منظور اطمینان از مخفی‌کاری، اعدامهای جمعی در مکان‌های موقت در محوطه زندان‌ها انجام می‌شد که منجر به مرگ‌های بسیار طاقت‌فرسا و غیر انسانی زندانیان شد.

گزارشگر به نقل از عفو بین‌الملل خاطرنشان می‌کند: همراه با اعدام دسته‌جمعی زندانیانی که قبلاً زندانی بودند، مقامات (رژیم) ایران موج گسترده‌یی از دستگیری‌ها را در سراسر کشور انجام دادند و زندانیان سیاسی سابق را که قبلاً دوران محکومیت خود را

گذرانده و آزاد شده بودند، هدف قرار دادند. این افراد بدون هیچ اثری ناپدید شدند و مقامات از افشای هرگونه اطلاعات در مورد سرنوشت یا محل نگهداری آنها خودداری کردند. همه این اقدامات جنایت ناپدیدسازی قهری است.

به گفته زندانیان سابق و بستگان قربانیان، در سراسر کشور، در اواخر ژوئیه ۱۹۸۸ با پیش‌بینی آغاز عملیات «هیأت‌های مرگ»، حق ملاقات با زندانیان به‌حالت تعلیق درآمد. این تعلیق برای ماهها ادامه داشت و طی آن قربانیان اعدام می‌شدند. در اکثریت قریب به‌اتفاق موارد، هرگز گواهی فوت به خانواده‌ها داده نشد و تا به امروز از این حق محروم هستند.

پس از اعدام، اجساد اکثر قربانیان به‌طور مخفیانه در کامیون‌ها بسته‌بندی شده و به مکان‌های مختلف در سراسر کشور منتقل شد و در گورهای دسته‌جمعی که با عجله حفر شده بودند، دفن شد. برخی دیگر از قربانیان مخفیانه در گورهای انفرادی دفن شدند. مقامات اجساد هیچ‌یک از قربانیان را به خانواده‌ها تحویل ندادند. آنها هم‌چنین از گفتن محل دفن اجساد به اکثر خانواده‌ها خودداری کردند.

در فصل هفتم گزارش با عنوان مصونیت برای "جنایات سبعانه" آمده است: از ۱۳۵۷ در ایران، افرادی که دستور جنایات هولناک و سبعانه علیه بشریت و نسل‌کشی را داده و آن‌را انجام داده‌اند، به‌خصوص در سال‌های ۶۰ و ۶۱ و ۶۷ در دولت باقی مانده‌اند. بسیاری از این افراد به‌خاطر نقششان در این جنایات پاداش گرفته و به موقعیت‌های بالای دولتی، قضایی و اجرایی ارتقا یافته‌اند. برعکس، افرادی مانند آیت‌الله منتظری، که منتقد اعدام‌های جمعی سال ۱۳۶۷ بود، از مقام خود برکنار شدند.

در نامه مشترک هفت گزارشگر ویژه سازمان ملل به‌تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۲۰ آمده است: افرادی که دستور اعدام‌ها و ناپدیدسازی‌های اجباری را صادر کرده و اجرا کرده‌اند، از مصونیت سیستماتیک برخوردار بوده‌اند. تاکنون هیچ مقامی در ایران به دادگاه کشیده نشده و بسیاری از مقامات درگیر هم‌چنان در موقعیت‌های قدرتمند از جمله در نهادهای قضایی، دادستانی و دولتی که مسئول اطمینان از عدالت برای قربانیان هستند، باقی مانده‌اند.

میزان و ابعاد دست‌اندرکاران در این جنایات بسیار زیاد است، از ولی فقیه گرفته تا قضات شرع، دادستان‌ها، نمایندگان وزارت اطلاعات، اعضای «هیأت‌های مرگ» و تسهیل‌کنندگان آنها، نگهبانان زندان، اعضای سپاه پاسداران و همه کسانی که ارتکاب این جنایات علیه حقوق بین‌الملل و متعاقباً پنهان‌سازی مداوم آنها را تسهیل کردند.

گزارشگر ویژه متأسف است که خاطرنشان کند بسیاری از افرادی که ادعا می شود طبق قوانین بین‌المللی مرتکب جنایات جدی شده‌اند، تا به‌امروز در مناصب عالی‌رتبه باقی مانده‌اند. ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور قبلی (رژیم) ایران، به‌عنوان عضو «هیأت مرگ» در تهران فعالیت می‌کرد و بسیاری از شاهدان در شهادت‌های خود به نقش او در اعدام‌های دسته جمعی سال ۱۳۶۷ اشاره کردند. با وجود مرگ او در ماه مه ۲۰۲۴، مهم است که عدالت بین‌المللی برقرار شود. مرگ او نباید منجر به انکار حق حقیقت، عدالت و جبران خسارت برای مردم ایران شود. کسانی که در دهه ۱۳۶۰ و متعاقباً مرتکب جنایت علیه بشریت و سایر جنایات حقوق بین‌الملل شده‌اند باید مورد حسابرسی قرار گیرند و مصونیت از مجازات باید پایان یابد.

شاهدان در شهادت‌های خود اسامی مختلفی از اعضای هیأت‌های مرگ را ذکر کرده‌اند، از جمله مصطفی پورمحمدی، نماینده وزارت اطلاعات، حسینعلی نیّری، مسئول هیأت، مرتضی اشراقی، دادستان تهران و ابراهیم رئیسی به‌عنوان سرپرست دادستان. نام نیری و اشراقی در فتوای خمینی مشخص شده است. اسامی هر چهار مقام در خاطرات منتظری ذکر شده است. علاوه بر این، صدای این چهار مقام در یک فایل صوتی منتشر شده از یک جلسه سطح بالا در اواسط مرداد ۱۳۶۷ بین این چهار مقام و حسینعلی منتظری در مورد اعدام‌های دسته‌جمعی شنیده می‌شود که با یکدیگر صحبت می‌کنند.

عفو بین‌الملل هم‌چنین از علیرضا آوایی [وزیر دادگستری حسن روحانی] که در هیأت مرگ دزفول شرکت کرده، به‌عنوان دادستان و محمد حسین احمدی که در هیأت‌های مرگ در استان خوزستان شرکت کرده، به عنوان قاضی شرع نام برده است.

سازمان عدالت برای قربانیان قتل‌عام ۱۳۶۷ در ایران در گزارشی در سال ۲۰۱۷، اسامی نزدیک به ۱۰۰ عضو «هیأت‌های مرگ» سال ۱۳۶۷ را منتشر کرد که بسیاری از آنها بعداً به‌سمت‌های ارشد در دولت یا قضاییهٔ (رژیم) ایران ارتقا یافتند.

در قسمت واکنش‌های رسمی به «جنایات سبعانه» آمده است: انتشار فایل صوتی از جانشین سابق ولی فقیه، آیت‌الله منتظری، موجب سر و صدای زیادی در میان مقامات حکومتی شد. بیانیه‌های مختلفی در دفاع یا حتی تجلیل از این اعدام‌های جمعی صادر شد. در ۱۷ اوت ۲۰۱۶ (۲۷ مرداد ۱۳۹۵)، محمدجعفر منتظری، دادستان کل سابق، پاسخ داد که انتشار فایل صوتی به‌منظور «تطهیر جنایات منافقین» بوده است.

ولی فقیه (رژیم) ایران، خامنه‌ای در ۲۵ اوت ۲۰۱۶ (۴ شهریور ۱۳۹۵) در دیدار با رئیس‌جمهور سابق (رژیم) روحانی و کابینه‌اش، گفت که انتشار فایل صوتی نشان‌دهنده «تلاش‌ها برای تطهیر منافقین رسوا»ست.

بخش پایانی گزارش به «مکانیسم‌های حسابرسی» اختصاص دارد که در آن آمده است: در حال حاضر هیچ راهی برای جستجوی حقیقت و عدالت و هیچ چشم‌اندازی برای مطالبه جبران و غرامت در ایران وجود ندارد. در واقع، کسانی که به‌دنبال پاسخگویی هستند اغلب هدف و مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و مجازات می‌شوند.

یکی از نمونه‌های تکان‌دهنده‌یی که این الگوی آزار و اذیت را نشان می‌دهد، مورد مریم اکبری منفرد، زندانی سیاسی در این کشور است. خانم اکبری منفرد با طرح شکایت رسمی از داخل زندان در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۹۵ و خطاب به قضاییه (رژیم) ایران در مورد اعدام خواهر و برادرش در قتل‌عام ۶۷ شجاعت زیادی از خود نشان داد. در پاسخ به پیگیری پاسخگویی، او در دوران زندان با فشار فزاینده‌یی مواجه شده است، از جمله محرومیت از ملاقات‌ها و تبعید اجباری او به مکانی دورافتاده و دور از فرزندانش. مقامات به خانم اکبری منفرد اطلاع داده‌اند که آزادی او منوط به پس‌گرفتن درخواست او برای پاسخگویی در مورد قتل خواهر و برادرش است. با وجود تحمل یک محکومیت ۱۵ ساله بدون حتی یک روز مرخصی، از جمله در دوران همه‌گیری کووید۱۹، درد و رنج خانم اکبری منفرد همچنان ادامه دارد. او در تاریخ ۱۰ تیر ۱۴۰۲ به دادگستری زندان اوین احضار، پنج اتهام جدید به او وارد شد و متعاقباً به دو سال دیگر زندان محکوم شد. اطلاعات به دست آمده از منابع داخل زندان حاکی از آن است که ادامه بازداشت او با هدف وادار کردن

او به چشم پوشی از پاسخگویی است. رفتار با مریم اکبری منفرد نمونه‌یی آشکار از این است که مقامات (رژیم) ایران تا چه حد مایلند برای ساکت‌کردن کسانی که به‌دنبال دادخواهی برای قربانیان قتل‌عام سال ۶۷ هستند و سرکوب هرگونه فراخوان به پاسخگویی، با مصونیت از مجازات پیش بروند.

با توجه به عدم امکان دستیابی به عدالت در سطح داخلی، امکان پاسخگویی در سطح بین‌المللی یا در یک کشور خارجی وجود دارد. تلاش‌ها برای درگیر کردن دادگاه بین‌المللی کیفری احتمالاً بی‌نتیجه خواهند بود. همان‌طور که اشاره شد، اساسنامه دادگاه در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) تصویب شد و جمهوری اسلامی ایران عضو این معاهده نیست. علاوه بر این، برخی از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل احتمالاً ابتکارهای شورای امنیت برای پاسخگویی مقامات به خاطر جنایات مداوم ناشی از "جنایات سبعانه" دهه ۱۹۸۰ را وتو خواهند کرد. در چنین شرایطی، امکان استفاده از صلاحیت قضایی جهانی‌توسط دولت‌ها برای تحقیق، صدور حکم دستگیری و تعقیب افراد به‌دلیل «جنایات سبعانه» از جمله جنایات علیه بشریت و هم‌چنین نسل‌کشی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که به جرایم تحت قوانین بین‌المللی از جمله شکنجه، ناپدیدسازی اجباری و اعدام‌های فراقضایی می‌رسد، باقی می‌ماند».

گزارشگر ویژه به‌دنبال ایجاد یک مکانیسم پاسخگویی بین‌المللی برای اطمینان از تحقیقات جنایی سریع، بی‌طرفانه، کامل و شفاف شامل موارد زیر است:

الف ـ «جنایت سبعانه» جنایات علیه بشریت که علیه هزاران نفر از مخالفان سیاسی مقامات انجام شده است؛

ب ـ «جنایت سبعانه» نسل‌کشی در طول دهۀ ۱۳۶۰ از جمله در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۱ و ۱۳۶۷.

گزارشگر ویژه همه کشورهای عضو سازمان ملل را فرا می‌خواند تا از صلاحیت قضایی جهانی برای تحقیق، صدور دستور جلب و تعقیب افراد به‌دلیل «جنایات سبعانه» استفاده کنند که در طول دهه ۱۳۶۰ و به‌ویژه در طول سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۱ و در سال ۱۳۶۷ مرتکب شده‌اند ـ از جمله **جنایات علیه بشریت و هم‌چنین نسل‌کشی** و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که به جنایت‌هایی تحت قوانین بین‌المللی بالغ می‌شود، شامل شکنجه، ناپدیدسازی‌های اجباری و اعدام‌های شتاب‌زده، خودسرانه و فراقضایی.

پروفسور جاوید رحمان، کشورها را فرا می‌خواند که شروع تحقیقات ساختاری در مورد وضعیت کلی مرتبط با جنایات تحت قوانین بین‌المللی را که توسط گزارشگر ویژه در گزارش‌های مختلف توصیف شده، مدّ نظر قرار بدهند، صرف نظر از حضور یا عدم حضور یک مظنون شناسایی‌شده، به ویژه در مواردی که قربانیان جنایات مذکور ممکن است در قلمرو آنها حضور داشته باشند.

۹۲- در اسفند ۱۴۰۲ گزارش کمیتۀ حقیقت‌یاب سازمان ملل در بارۀ قیام ۱۴۰۱ منتشر شد که سرکوب این قیام را مصداق جنایت علیه بشریت توصیف کرده و بالاترین مقامات رژیم را مسئول آن شناخته است. در این گزارش آمده است «کمیته، استفاده نیروهای امنیتی از قوای مرگبارعلیه معترضان را احراز کرد...کمیته به این نتیجه رسید که نیروهای امنیتی به قوای قهریۀ غیرضروری و مغایر

با اصل تناسب متوسل شدند و معترضانی را که تهدید قریب الوقوع مرگ یا جراحت جدی متوجه [کسی] نکرده بودند، کشته و مجروح کردند و به این وسیله مرتکب قتلهای غیرقانونی و فراقضایی شدند. هزاران زن، مرد و کودک در سراسر کشور دستگیر شدند. بدون ارائهٔ هیچ‌گونه اطلاعات عمومی در مورد تعداد افراد دستگیر شده، در بهمن ۱۴۰۱، دولت اعلام کرد که ۲۲ هزار نفر در ارتباط با اعتراضات مورد عفو قرار گرفته‌اند. طبق گزارش برخی سازمانهای حقوق بشری، ممکن است که تعداد افراد بازداشت شده در اعتراضات به ۶۰ هزار نفر برسد. مقامات میانگین سنی دستگیرشدگان را ۱۵ سال اعلام کردند... در جریان اعتراضات و پس از آن، صدها کودک، برخی از آنها ۱۰ ساله، از جمله دختران، در دستگیریهای دسته جمعی بازداشت شدند و همراه با بزرگسالان در بازداشتگاهها نگهداری شدند. ....عموماً، شکنجه و بدرفتاری از آغاز دستگیری شروع شده و در حین انتقال به بازداشتگاهها از جمله کلانتریها، بازداشتگاههای سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و زندانهایی که توسط سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اداره می‌شوند، ادامه یافت. بازداشت‌شدگان، از جمله کودکان، تحت جلسات بازجویی طولانی مدت و مکررکه طی آن چشمهایشان با چشم‌بند یا کلاه بسته بود، مورد اشکال مختلف اذیت و آزار جسمی و روانی که مصداق شکنجه بود، قرار گرفتند...

کمیته چندین نمونه مرگ در بازداشت در نتیجهٔ شکنجه را احراز کرد. بازماندگان مجروح بعد از آزاد شدن، به دلیل ترس از اقدامات تلافی جویانه مراقبت درمانی نگرفتند و شکنجه را گزارش نکردند... کمیته الگوی خشونت جنسی و مبتنی برجنسیت ارتکاب یافته توسط مقامات دولتی در مکانهای بازداشت را احراز کرد.

کمیته احراز کرد که اعدام محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، محمد مهدی کرمی، سید محمد حسینی، مجید کاظمی، سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی، میلاد زهره‌وند و محمد قبادلو، در پی دادرسی‌های شتاب زده و بدون رعایت اصول و تضمین‌های دادرسی عادلانه، مصداق سلب حیات غیرقانونی و خودسرانه بوده و ممنوعیت شکنجه و بدرفتاری را نقض کرده است... کمیته احراز کرده است که بسیاری از موارد جدی نقض حقوق بشر که درگزارش حاضر تصریح شده اند، مصداق جنایت علیه بشریت، به ویژه جرایم قتل، حبس، شکنجه ،تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی، آزار و تعقیب، ناپدیدسازیهای قهری و سایر اعمال غیرانسانی بوده که به عنوان بخشی از یک حملهٔ گسترده و سازمانیافته علیه جمعیتی از غیرنظامیان، یعنی زنان و دختران و سایر افراد حامی حقوق بشر، انجام شده است... بلندپایه‌ترین مقامات کشور از جمله رهبر، اعضای ارشد سپاه پاسداران، نیروهای بسیج و فرماندهی انتظامی، دادستانی کل، شورای عالی فضای مجازی و شورای عالی امنیت ملی، ریاست قوهٔ قضائیه، دادگاههای انقلاب و دادگاههای کیفری، مقامات زندان از جمله رؤسای شماری از بازداشتگاهها، وزارت اطلاعات و وزارت کشور، در موارد نقض؛ مشارکت کرده، به ارتکاب آن کمک و یاری رسانده، ارتکاب آن را تسهیل کرده یا به انواع دیگر در ارتکاب آن نقش داشتند یا از این موارد اطلاع داشتند یا به طور آگاهانه اطلاعات حاکی از ارتکاب آن را نادیده گرفتند و اقدامی برای جلوگیری از ارتکاب و مجازات مرتکبان نقض حقوق و جرایم انجام ندادند...کمیته در بخشی از این تحقیقات مسئولیت مقامات مافوق، زنجیرهٔ فرماندهی و نهادهای مختلف را احراز کرد. اطلاعات در مورد هویت و مسئولیت افراد، از جمله مقامات مافوق و ارشد، در یک فهرست محرمانه درج شده است» .

در قسمت دیگری از گزارش کمیتهٔ حقیقت‌یاب بین المللی آمده است:«با توجه به این‌که هیچ امکانی برای این‌که مسئولان این جنایتها در ایران مورد پیگرد قرار گیرند وجود ندارد، راههای قانونی خارج از کشور در سطوح کشوری و بین المللی تنها گزینهٔ قابل دسترس برای پاسخگوساختن مرتکبان است. به ویژه، کمیته به این نتیجه رسیده که کشورهای ثالثی که اصل صلاحیت قضایی جهانی را اعمال می‌کنند گزینهٔ مهمی برای قربانیان، از جمله کسانی که در خاک آنها هستند، در راستای پاسخگوساختن مرتکبان موارد نقض و جرایم تشریح شده در گزارش حاضر ارائه می‌کنند. برای انجام تحقیقات و تعقیب کیفری اعمال تصریح شده در این گزارش، کشورها می‌توانند بر روشها و ابزارهای مختلفی، از جمله بازکردن "تحقیقات ساختاری" تأسیس تیمهای تحقیقاتی مشترک، ردیابی و رصد مرتکبان مظنون به ارتکاب موارد نقض و ارسال درخواستهای رسمی برای کمکهای قضایی به منظور گردآوری اطلاعات

مرتبط، از جمله گرفتن مدارک از این کمیته، اتکا کنند. در سطح بین المللی، بعضی از موارد نقض تشریح شده در گزارش حاضر ممکن است در حوزهٔ صلاحیت قضایی دیوان بین المللی دادگستری، از جمله در ارتباط با اجرای میثاق بین المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی، قرار بگیرد که دراین حوزه قربانیان می‌توانند، پیرو ماده ۴۱ اساسنامهٔ دادگاه، از یک حکم الزام آور جهت اقداماتی مشروط و موقتی، برای حفظ حقوق خود بهره مند شوند» .

در بخش دیگری از گزارش کمیتهٔ حقیقت‌یاب آمده است: «در ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۲، دادگاه منطقهٔ استکهلم در سوئد، تبعهٔ ایرانی حمید نوری را که در نقش معاون دادستان در زندان گوهردشت کار می کرد، به جنایات جنگی و قتل که در سال ۱۹۸۸ مرتکب شده بود بر پایهٔ صلاحیت قضایی جهانی مجرم شناخت و او را به حبس ابد محکوم کرد. دادگاه ۷۲ شهادت شامل ۳۴ شاکی، ۲۶ شاهد و ۱۲ شاهد کارشناس یا شاهدی را که در مورد یک موضوع مربوط به پرونده اطلاعات خاصی داشتند استماع کرد. دادگاه هم‌چنین به مدت دو هفته در نوامبر ۲۰۲۱، به شهر دورس آلبانی، برای شنیدن شهادت شاکیانی که در آنجا اقامت دارند، نقل مکان کرد. در ۱۹ دسامبر ۲۰۲۳ دادگاه استیناف سوئد حکم دادگاه منطقه را تأیید کرد و متهم را به دلیل جنایات جنگی و ۲۴ قتل به حبس ابد محکوم کرد».

۹۳- در آذرماه سال گذشته، حکم زندان ابد برای دژخیم حمید نوری از جانیان دست اندرکار قتل‌عام ۱۳۶۷ در دادگاه تجدید نظر استکهلم تأیید و فرجام خواهی رژیم در دیوانعالی سوئد رد شد. اما پس از آن دیپلوماسی گروگانگیری رژیم آخوندها و زد و بند کثیف رژیم با دولت سوئد باعث شد که این دژخیم بطور موقت از عدالت بگریزد. در فرودگاه تهران معاون قضاییه جلادان با دسته گل به استقبال او رفت. روزهای بعد مقامات مختلف رژیم از جمله محمد مخبر، رئیس جمهور موقت رژیم، نمایندگان مجلس و بسیاری از مقامات دیگر به دیدار او رفتند و بعد هم او را به نزد خامنه‌ای بردند.

جلسات دادگاه استیناف که در ۲۱ دی ۱۴۰۱ آغاز شده بود در ۱۷ آبان ۱۴۰۲ پایان یافت و در۲۸ آذر ۱۴۰۲ رأی خود را دایر بر تأیید محکومیت حمید نوری به حبس ابد و کلیه غرامتها و محدودیت‌های حمید نوری صادر نمود.

کمیسیون قضایی شورا همان روز در اطلاعیه‌یی با قدردانی از زحمات قضات و وکلا و ایستادگی آنها در برابر گروگانگیری و شانتاژ و فشارهای سیاسی رژیم آخوندها، و با تصریح بر کمبودها و نقایص حکم که موضوع بحث جداگانه است، بر ضرورت و فوریت محاکمه خامنه‌ای و رئیسی و دیگر مسئولان و آمران و عاملان قتل‌عام ۶۷ و نسل‌کشی و چهاردهه جنایت علیه بشریت در دادگاه‌های بین‌المللی تأکید کرد. همچنین خاطرنشان نمود که مصونیت از مجازات برای دست اندرکاران بزرگ‌ترین قتل‌عام زندانیان سیاسی بعد از جنگ دوم جهانی، تشویق به استمرار جنایت از سوی این رژیم نه تنها در ایران بلکه در تمامی منطقه و جهان است.

در ادامه اطلاعیه کمیسیون قضایی آمده است: «کارزار بزرگ حقوقی، سیاسی و افشاگرانه مقاومت در ۴ سال گذشته و احکام دادگاه‌های بدوی و استیناف توطئه وزارت اطلاعات و مزدورانش علیه مجاهدین سرموضع را در هم شکست. آنها می‌خواستند جنبش دادخواهی را مصادره و لوث و بر سر مجاهدین و تنها جایگزین دموکراتیک خراب کنند و نهایتاً دژخیم را هم از مجازات و حبس طولانی برهانند و به گردن خود مجاهدین بیندازند! وزارت اطلاعات می‌خواست دستگیری دژخیم حمیدنوری را یک «عملیات

پیچیدهٔ چندوجهی» و غافلگیرانه و تر و تازه یی جا بزند که گویا دستگاه‌های سوئدی قبل از آن هیچ اطلاعی از رفت و آمدهای دژخیم به سوئد نداشته‌اند.

کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملّی مقاومت یک هفته پس از دستگیری دژخیم در اطلاعیه ۲۴ آبان ۱۳۹۸ مکالمات مقیسه‌ای و رازینی را با صدای خود آنها منتشر کرد که مقیسه‌ای می‌گفت پلیس و اطلاعات و دادگاه در سوئد از طریق شوهر دخترخوانده مطلقه حمید نوری (هرش صادق ابویی) از قضایا مطلع بودند. فردی که بعداً در دادگاه هرگز پیدایش نشد، اما معلوم شد که در ارتباط با ارگانهای امنیتی رژیم بوده است.

وزارت اطلاعات از این پیشتر "موضوع دادخواهی" را که از سال ۱۳۹۵ همزمان با انتقال مجاهدین از عراق به آلبانی‌توسط رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت مطرح شده بود، از طریق مزدور نفوذی خود "هیاهو" و "تیرمشقی (که) صدا دارد اما تأثیر ندارد" توصیف می‌کرد... مزدور نفوذی (ایرج مصداقی) پس از فاش شدن ارتباطات ایمیلی‌اش با دژخیم حمید نوری با دستپاچگی در یک فرار به جلو دیرهنگام پس از دو سال ادعا کرد حمید نوری "هول" کرده و دستش به‌طور تصادفی به ایمیل من خورده است!

رفتن دادگاه به آلبانی و گواهی‌ها و اسنادی که در اثبات مجرمیت دژخیم به دادگاه ارائه شد و به سالها قبل از دستگیری نوری مربوط بود، نقش تعیین کننده داشت و سرنوشت پرونده را بر خلاف جهتی که وزارت اطلاعات و مزدوران می‌خواستند تغییر داد...

هموطنان آزاده و یاران شورشگر از مرداد ۱۴۰۰ تا آبان ۱۴۰۲ در برابر دادگاه‌های بدوی و استیناف و در شهر استکهلم ۱۲۱ تظاهرات و تجمع و اقدام اعتراضی و کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند که بلندترین صدا و برجسته‌ترین واکنش جریان‌وار و ادامه‌دار ایرانیان بود. بسیاری از تجمعات و تظاهرات در شرایط جوی نامساعد و حتی هوای ۲۰ درجه زیر صفر بود.

وزارت اطلاعات فاشیسم دینی و مزدوران هرگز گمان نمی‌کردند که مقاومت ایران بتواند توطئه و برنامه‌ریزی آنها را واژگون و بر سر رژیم آوار کند».

در ۱۶ اسفند ۱۴۰۲ دبیرخانه شورای ملّی مقاومت هشدار داد که از این پس رژیم بر روی گروگانگیری برای آزاد کردن حمیدنوری متمرکز خواهد شد. اطلاعیه تصریح می‌کند: «دیوانعالی کشور سوئد، فرجام‌خواهی رژیم آخوندها در پرونده دژخیم حمید نوری از جنایتکاران قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ را مردود شناخت. حکم حبس ابد دژخیم نهایی شد. دادگاه استیناف سوئد در ۲۸ آذر ۱۴۰۲ حبس ابد دژخیم را تأیید کرده بود اما وکلای رژیم از حکم قطعی استیناف فرجام خواسته بودند. بدین‌ترتیب **پروسه قضایی محاکمه دژخیم پایان یافت و رژیم اعدام و قتل‌عام بر روی گروگانگیری متمرکز خواهد شد**. شورای ملّی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران که ۹۰ درصد شهیدان قتل‌عام از آن برخاسته‌اند، به دولت سوئد نسبت به تکرار پروسه ننگین برگرداندن اسدالله اسدی، دیپلومات ـ تروریست بمب‌گذار در بلژیک هشدار می‌دهند».

رژیم آخوندی که طی چند دهه حاکمیت ننگینش از گروگانگیری در متن سیاست مماشات به عنوان یک اهرم مؤثر در پیشبرد دیپلوماسی خود بهره برده، این بار نیز دو هفته پیش از این که دادستان در دوم ماه مه ۲۰۲۲ درخواست حبس ابد برای این دژخیم

به دادگاه ارائه کرد، یک شهروند سوئدی به اسم یوهان فلودروس را، که دیپلومات اتحادیه اروپا هم بود در ایران دستگیر و به او اتهام جاسوسی وارد کرد. به این ترتیب زد و بند بین رژیم آخوندها و دولت سوئد برای مبادله دژخیم با فلودروس شروع شد.

روز ۱۹ خرداد ۱۴۰۳ کمیسیون قضایی شورا در اطلاعیه‌یی تحت عنوان «آزادی دژخیم حمید نوری رژیم آخوندی را به ادامه نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت تشویق می‌کند» اعلام کرد: «به نظر می‌رسد مانند دولت بلژیک که دیپلومات تروریست بمب‌گذار اسدالله اسدی را آزاد کرد، دولت سوئد نیز در مقابل شانتاژ وگروگانگیری آخوندهای جنایتکار، برای آزادی دژخیم حمید نوری که در حال سپری کردن حکم قطعی حبس ابد خود می‌باشد زمینه سازی می‌کند. کمیسیون قضایی شورای ملّی مقاومت ایران هرگونه زمینه‌سازی برای آزادکردن دژخیم حمیدنوری را قویاً محکوم می‌کند. پاداش دادن به دست‌اندرکاران قتل‌عام، دژخیمان شکنجه‌گر و تروریست‌های بمب‌گذار، آخوندها و پاسداران جنایتکار را در نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت علیه مردم ایران و همچنین در تروریسم افسارگسیخته، جریتر می‌کند.

رژیم آخوندها علاوه بر شانتاژ و به گروگان گرفتن شهروندان سوئدی و افراد دو تابعیتی، از طریق سخنگویان وزارتخارجه و قضاییه جلادان و مطبوعات حکومتی بارها دستگاه قضایی سوئد را بخاطر محاکمه دژخیم حمید نوری و محکومیت او مورد حمله و هتّاکی قرارداده‌اند. در حالی‌که کمیسیون حقیقت یاب ملل متحد، که از جمله با رای دولت سوئد انتخاب شده، ازکشورهای مختلف جهان خواسته است که مرتکبان جنایت علیه بشریت در ایران را در سیستم‌های قضایی خودشان مورد تعقیب و حسابرسی قراردهند، آزادی دژخیم حمید نوری نقض تعهدات بین‌المللی سوئد برای مبارزه با جنایات بزرگ است. همه زندانیان و شکنجه‌شدگان و دادخواهان و خانواده‌های شهیدان قتل‌عام و تمام مردم ایران به آزادکردن دژخیم حمید نوری، که به حبس ابد محکوم شده است، معترض هستند و آن را به شدت محکوم می‌کنند. باج دادن به آخوندهای جنایتکار وگروگانگیر باعث می‌شود که آنها بیش از پیش خاک سوئد را جولانگاه تاخت و تاز تروریستی خود قرار دهند».

با وجود این‌که وزیر دادگستری سوئد در اطلاعیه خود، ژوئیه سال ۲۰۲۵ را سرفصل اجرای قانونی قرارداده بود که با اجرای آن ممکن بود حمید نوری آزاد شود، اما در کمال تعجب وزیر دادگستری به نمایندگی از نخست وزیر و دولت سوئد در ۲۶ خرداد۱۴۰۳ در یک اطلاعیه رسمی اعلام کرد: «در ۱۹ دسامبر ۲۰۲۳، دادگاه استیناف سوئد، شهروند ایرانی حمید نوری را به دلیل جرایم سنگین علیه بشریت و قتل در ایران در سال ۱۳۶۷ به حبس ابد محکوم کرد و تصمیم به اخراج وی از سوئد با ممنوعیت بازگشت به کشور ما گرفت. دولت این موضوع را برای بررسی زیر نظر قرارداد. تصمیم دولت: دولت حمید نوری را از باقیماندهٔ مجازات **عفو** و حکم تبعید را لغو می‌کند. حمید نوری باید فورا آزاد شود. از طرف دولت اولف کریسترسون-گونار استرومر»

مقاومت ایران در همان روز، آزادی دژخیم و تقدیم او به رژیم ایران را خنجر و خیانت به حقوق بشر و تشویق به نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم و گروگانگیری خواند.

خانم رجوی گفت: «همه زندانیان و شکنجه‌شدگان و دادخواهان و خانواده‌های شهیدان قتل‌عام و تمام مردم ایران آزاد کردن دژخیم حمید نوری را قویاً محکوم می‌کنند. نه می‌بخشند و نه فراموش می‌کنند».

در اطلاعیهٔ دبیرخانه شورا آمده است: «طرح وزارت اطلاعات در ابتدا این بود که با صحنه سازی از طریق عوامل و مزدورانش، از محکوم شدن این دژخیم و یا دست کم از محکوم شدن او به زندان طولانی مدت جلوگیری کند. اما با شهادت زندانیان سرموضع و به ویژه انتقال دادگاه به آلبانی و استماع مجاهدان اشرف۳ و بیش از ۲ سال تظاهرات و تجمعات و اقدامات اعتراضی یاران مقاومت، این طرح خنثی شد...کاظم غریب آبادی، معاون قضاییه رژیم، در ۷ خرداد ۱۴۰۳ در ملاقات با پسر دژخیم گفت: "همه دستگاه‌های ذیربط از جمله وزارت امور خارجه، ستاد حقوق بشر و معاونت امور بین‌الملل قوه قضاییه در تلاش هستند" حمید نوری را آزاد کنند».

پس از این معاملهٔ شرم‌آور، رژیم آن را «دیپلوماسی عزت» نام نهاد و کاظم غریب‌آبادی، معاون بین‌المللی قضاییه آخوندها، تصریح کرد که معامله آزادسازی حمید نوری در ازای دو گروگان، محصول تلاش مشترک قوه قضاییه جلادان و وزارت اطلاعات آخوندها و هم‌چنین وزارت خارجه و شورای عالی امنیت آنها در جلسات مختلف همراه با فعال کردن «ظرفیتهای مختلف» بوده است.

عفو بین‌الملل در بیانیه‌یی که در ۲۹ خرداد منتشر شد، آزادی دژخیم حمید نوری را «ضربه‌یی حیرت‌انگیز» به بازماندگان و بستگان قربانیان توصیف کرد و از همه دولتها خواست تا تمامی مقامات سابق و کنونی جمهوری اسلامی را که در جنایت علیه بشریت و سایر جنایات تحت قوانین بین‌المللی دست داشته‌اند تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

مسعود رجوی در ۲۶ خرداد ۱۴۰۳ پیام داد: از **دموکراسیهای گروگانی** انتظار عدالت نداشته باشید.کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من. شورشگرانی که برای آزادی خلق و میهن آتش بپا می‌کنند و با ارتش آزادی ایران را آزاد می‌کنند.

۹۴- روز ۶ نوامبر ۲۰۲۳ (۱۵آبان ۱۴۰۲) کنت لوییس، وکیل مجاهدین در دادگاه تجدید نظر استکهلم، در دفاعیات چند ساعته تاریخی خود با ارائه اسناد و مدارک متقن و تردید ناپذیر نشان داد که درگیری بین مجاهدین و رژیم ایران یک درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی بوده است. از یک طرف، دادستانها و قضات سوئدی طبق قوانین این کشور در این چارچوب می توانستند دژخیم را محکوم کنند و از طرف دیگر، مزدوران رژیم که از این دست‌بستگی قانونی آگاهی داشتند می‌خواستند با برچسب «درگیری مسلحانهٔ بین‌المللی» به نبش قبر دعاوی کهن علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش بپردازند که گوئیا زائده جنگ ایران و عراق و ادغام شده در آن هستند و استقلال ندارند. این ضمناً تلافی جام زهری بود که ارتش آزادیبخش به حلقوم خمینی ریخت.

یکی از این مزدوران که به غایت برای انکار استقلال مجاهدین تلاش می‌کرد و سالها مدعی بود که هزینه‌های آنها را عربستان و امارات تأمین می‌کنند، مزدور ایرج مصداقی بود که در فقدان پدرخوانده قبلی خود لاجوردی برای ایز گم کردن به کاسه‌لیسی و مجیزگویی مهوّع از ثابتی سردژخیم ساواک روی آورده است. مجاهد خلق حسین داعی زندانی شکنجه شده سیاسی در زمان شاه و عضو شورای ملّی مقاومت که یکی از ۱۷۵ مجاهد و شاهد شکنجه و قتل‌های ساواک شاه به سرکردگی ثابتی است (اطلاعیه‌های ۲۶ و ۲۷ و ۳۰ بهمن ۱۴۰۱ سازمان مجاهدین) در حساب خود در مورد ثابتی نوشت: «مزدور کثیف نفوذی ایرج مصداقی در فقدان لاجوردی به پاچه لیسی پدرخوانده بعدی خود پرویز ثابتی، سر شکنجه گر ساواک شاه، روی آورده است: هر کسی کو دور ماند از

اصل خویش، از طریق آپولو و شلاق و ناخن کشیدن و ملاقات اختصاصی از در عقبی بر سر پیکر شهیدان مجاهد خلق، باز جوید روزگار وصل خویش. پیوندتان مبارک!».

حسین داعی در مورد ثابتی که حتی در سال ۱۳۵۰در مصاحبه‌های مطبوعاتی‌اش مدعی وابستگی مجاهدین به عراق بود، خاطرنشان کرده است: «سرجلادی که در عداد فلاحیان و لاجوردی از پلیدترین آمران جنایت علیه بشریت است. در مورد او هم بیهوده می‌کوشند با ستایشی مشمئزکننده، مانند لاجوردی چهره‌ای "عارف و خدمتگزار" عرضه کنند. تبلیغات نفرت‌انگیز برای موجه جلوه دادن این جرثومه نظام شکنجه و کشتار، افشاگر ماهیت تلاشهایی است که می‌خواهد بقایای دیکتاتوری پیشین و ولیعهد شاه مدفون را با بهره‌برداری از جنایت‌های بی حدّ و حصر خمینی و خامنه ای، دموکرات جا بزند و با نیرنگ وکالت و همکاری نیروی انتظامی و سپاه پاسداران ولایت و ریزشی‌های اصلاح‌طلب، انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران را ملوّث و آن را مصادره و سرقت کند. هرچند در عمل جز خدمت به بقای رژیم آخوندی و تفرقه و سنگ اندازی در مسیر قیام خلق کاری از پیش نمی‌برد» (۹ آذر ۱۴۰۲).

اما کنت لوئیس در دادگاه دعاوی کذب مطرح شده از سوی رژیم و عوامل و کارشناسان وابسته به رژیم علیه مجاهدین در مورد وابستگی به عراق در چارچوب «نزاع مسلحانه بین‌المللی» را افشا کرد و گفت بسیاری از مطالب دروغ علیه مجاهدین توسط به اصطلاح کارشناسانی مانند روزبه پارسی (برادر مأمور افشا شده رژیم در آمریکا به نام تریتا پارسی) عنوان شده که «بخشی از یک گروه ابتکار کارشناسان ایران که توسط رژیم ایران برای تأثیرگذاری بر دولتها و افکار عمومی در غرب ایجاد شده است».

وکیل مجاهدین گفت: «من ابتدا در مورد آنچه که به نظر ما ادعاهای اشتباه یا غیرمستند در حکم دادگاه بدوی است، بحث خواهم کرد و شواهد خود را در مورد سه عملیات ارتش آزادیبخش ملّی در سال ۱۹۸۸ بررسی خواهم کرد. در ادامه، درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی بین مجاهدین خلق ایران و رژیم ایران را که پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آغاز شد و حکم خمینی و نتایج آن را یادآوری می‌کنم و در نهایت، من به درگیری مسلحانه بین‌المللی و رابطه آن با درگیریهای مسلحانه غیر بین‌المللی پیوند خواهم زد».

کنت لوییس افزود: «در ژوئن ۱۹۸۶، سازمان مجاهدین خلق ایران به عراق نقل مکان کرد و مسعود رجوی در ژوئن ۱۹۸۷ تشکیل ارتش آزادیبخش ملّی ایران را اعلام کرد. از آن زمان، حداقل تا سال ۲۰۰۳، ارتش آزادیبخش به جنگ علیه نیروهای ایرانی از عراق ادامه داد. مدتها پس از پایان جنگ ۱۹۸۸. در بهار ۱۹۸۸، ارتش آزادیبخش ملّی ایران سه عملیات بزرگ را انجام داد: عملیات آفتاب، عملیات چلچراغ و عملیات فروغ جاویدان. جالب است بدانید که نام تمامی عملیات‌ها به زبان فارسی بوده و نه عربی. این که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ درگیری مسلحانه بین‌المللی بین ایران و عراق وجود داشت و مجاهدین بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۳ در عراق نیروی نظامی داشتند و علیه نیروهای ایرانی در آن‌طرف مرز عملیات می‌کردند، مسلم است. اما مجاهدین عملیات خود را داشتند و مستقل بودند. تمام عملیات آنها در عراق ادامه درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی بود که از سال ۱۹۸۱ ادامه داشت [همان جنگ داخلی که خامنه ای صریحاً به آن اذعان کرده است از جمله در ۷ تیر ۱۴۰۱].

در عراق، همانطور که قبلاً اشاره کردم، مجاهدین خلق ارتش آزادیبخش ملّی ایران را در سال ۱۹۸۷ تشکیل داد، اما آنها عملیات مشترکی با عراق نداشتند. طبعاً آنها عملیات خود را با ارتش عراق هماهنگ می کردند تا از تداخل آتش جلوگیری کنند، اما این بدان

معنا نیست که عراق در نبردها در کنار ارتش آزادیبخش ملّی شرکت کرده است. این موضع توسط گزارش‌های بین‌المللی متعدد، ژنرال‌های عراقی ارتش سابق عراق، اسناد به جا مانده از دولت سابق و گزارش‌های کارشناسان حقوق بین‌الملل تأیید شده است. این که سازمان مجاهدین خلق ایران پس از سرنگونی دولت صدام حسین، تحت کنوانسیون ژنو به عنوان اشخاص تحت حفاظت شناخته شدند، محصول این اقدام مستقل غیروابسته بود».

کنت لوییس ویدئویی در دادگاه نشان داد که مجموعه‌یی از گزارش‌های شش شبکه تلویزیونی معروف غربی در مورد عملیات چلچراغ بود. CNN، NBC آمریکایی، کانال یک فرانسوی، دو کانال آلمانی و یک کانال ایتالیایی که در صحنه حضور داشتند. همه از عملیات مجاهدین خلق گزارش می‌دهند اما هیچ کدام از حضور عراق، چه در زمین و چه در هوا، گزارشی ندارند.

همچنین به مقاله واشنگتن پست اول ژوئن ۱۹۸۸ اشاره کرد که «محمد محدثین، یکی از مسئولان ارشد مجاهدین خلق حملات موشکی گسترده عراق به شهرهای ایران و استفاده از سلاح‌های شیمیایی را محکوم می‌کند. این نشان دهنده استقلال عمل مجاهدین در رابطه با عراق است که علنا از اعمال جنگی عراق فاصله می‌گیرند».

وی سپس به مقاله ژنرال عراقی وفیق السامرایی که در زمان جنگ ایران و عراق رئیس اطلاعات نظامی عراق بود، اشاره کرد و گفت «او در سال ۱۹۹۴ عراق را ترک کرد و در لندن به مخالفان صدام حسین پیوست. پس از سقوط دولت عراق مشاور امنیتی رئیس جمهور جدید عراق، جلال طالبانی شد. در سال ۲۰۰۹، این مقاله با عنوان "مجاهدین خلق - عنصر قدرت و فلسفه بقا" در روزنامهٔ کویتی القبس و سایر رسانه‌ها در ۱۱ آوریل ۲۰۰۹ منتشر شد که در آن آمده است: "بر خلاف آنچه گفته شده است، سازمان مجاهدین خلق حتی یک عملیات نظامی را به عنوان بخشی از عملیات نظامی نیروهای عراقی علیه نیروهای ایرانی انجام نداده است. هر کاری که این سازمان انجام می داد یک کار جداگانه با ویژگی خاص بود. یکان‌های آن با یکان‌های عراقی ادغام نشدند و نیروهایش در تمام مدت حضور در طول جنگ در عملیات‌های عراق، حتی به صورت فردی هم شرکت نکرده‌اند"».

کنت لوئیس سپس به روزنامه عراقی الثوره در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۸۸ اشاره کرد که در آن از صدام حسین نقل شده است: «یکی از دروغ‌های خامنه‌ای (رئیس جمهور ایران) این است که او مخالفان خود را به ویژه مجاهدین خلق مزدور می‌نامد. ما به مبارزان دارای ایده و آرمان احترام می‌گذاریم. لازم به ذکر است که ما از آنها خواسته‌ایم اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارند که آنها رد کردند. وقتی آنها نپذیرفتند، ما به نظر آنها احترام گذاشتیم. اطلاعات به گونه‌ای بود که می‌توانست به اقتصاد آنها (ایران) یا به مردم آن آسیب برساند» .

کنت لوئیس افزود: مجاهدین تأکید می‌کنند که علاوه بر غنائم جنگی از رژیم ایران «اسلحه و سایر موارد مورد نیاز خود را از عراق خریداری کرده‌اند. در این زمینه، مایلم مقادیر زیادی تسلیحات و سایر تجهیزاتی را که مجاهدین خلق ایران به ویژه در جریان عملیات چلچراغ از نیروهای ایرانی به دست آورد، یادآوری کنم. ما تعداد زیادی اسناد ارائه کرده‌ایم که نشان می‌دهد مجاهدین خلق از پول خود برای خرید سلاح و سایر موارد مورد نیاز خود استفاده کرده‌اند. هفته نامه مجاهد شماره ۹۱۵ در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۸ و کتابی که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده بخشی از این اسناد را منتشر کرده است. در اینجا اسنادی هست که نشان میدهد دو قلم ۵ و ۳

میلیون دلاری از بانک کردیت سوییس توسط مجاهدین به عراق منتقل شده است. کنت لوئیس همچنین اسناد واردات ۲۴۰ دستگاه خودرو لندکروز در سال ۸۸ و ۸۹ از دبی به عراق با هزینه چند میلیون درهم امارات ارائه کرد. وی همچنین با ارائه اسناد خرید اسلحه و مهمات از عراق در سال های ۱۹۹۲، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، یعنی پس از پایان جنگ ایران و عراق نتیجه گیری کرد که درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی [بین مجاهدین و رژیم ایران] پس از [آتش‌بس در] سال ۱۹۸۸ ادامه یافته است».

وی خاطرنشان کرد که استقلال مجاهدین خلق از عراق پس از پایان جنگ ایران و عراق توسط چندین سازمان بین‌المللی تأیید شده است. یک گزارش محرمانه سازمان سیا نوشته است: «در اوایل فوریه ۱۹۹۲، بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل از پایگاه اصلی ارتش آزادیبخش ملّی در الخالص، که به کمپ اشرف نیز معروف است، تحقیق کردند. بنا بر گزارش بازرسان، این مکان مانند سفارت بوده [استاتوی حقوقی سفارت داشته و رئیس جمهور عراق بر آن تصریح کرده است] و عراقی‌ها آن را خاک ایران می‌دانند».

کنت لوئیس در همین رابطه دو نامه از صلیب سرخ بین‌المللی از سال ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴ ارائه کرد و گفت نامه اول مربوط به سال ۱۹۹۴ و یک گواهی است مبنی بر این که با سه نظامی ایرانی اسیر شده توسط مجاهدین خلق ایران که در حمله ایران به کمپ اشرف در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت طبق استانداردهای بین‌المللی رفتار شده است. به صلیب سرخ اجازه داده شده بود که با آنها ملاقات کند و به‌طور خصوصی با آنها صحبت کند و صلیب سرخ اعلام کرد که آن اسرا اکنون که آزاد شده‌اند نمی‌خواهند به ایران بازگردند. این فاکت که مجاهدین خلق سربازان تحت امر رژیم ایران را به اسارت گرفته بودند باز هم نشان دهنده استقلال آنهاست، آنها این اسرا را به عراق تحویل نداده بودند بلکه خودشان از آنها نگهداری کرده و بعد آنها را تحویل صلیب سرخ بین‌المللی دادند. نامه دوم متعلق به سال ۲۰۰۴ است و دیدگاه صلیب سرخ را بیان می‌کند که اعضای مجاهدین خلق در عراق، پس از اشغال ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، بایستی افراد تحت حمایت کنوانسیون ژنو از جمله اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون در نظر گرفته شوند.

کنت لوئیس آنگاه به نامه ۱۵ دسامبر ۱۹۹۸ دبیر کل سازمان ملل متحد خطاب به رئیس شورای امنیت اشاره کرد. در این گزارش به نقل از آژانس بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتار جمعی در عراق آمده است: «دسترسی به این سایت‌ها اعطا شد و بازرسی‌ها به استثنای یک مورد، مراکزی که در کنترل سازمان مجاهدین خلق ایران بود، صورت گرفت. این تاسیسات خارج از اختیارات عراق اعلام شده است».

او افزود: در نامه مورخ ۹ دسامبر ۲۰۰۲ مقامات عراقی به آژانس کنترل تسلیحات کشتار جمعی سازمان ملل متحد در عراق نوشته شده است: «تأسیسات متعلق به مجاهدین خلق بدون دخالت دولت عراق تحت اختیار این سازمان است».

این اسناد نه تنها استقلال مجاهدین خلق از عراق را اثبات می‌کند، بلکه نشان می دهد که درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی [بین مجاهدین و رژیم ایران] پس از سال ۱۹۸۸ [و آتش‌بس بین عراق و ایران] کماکان ادامه یافته است.

کنت لوئیس در قسمت دیگری از دفاعیاتش گفت: برای تبیین آغاز درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی مجاهدین خلق ایران با رژیم ایران، نگاهی به گذشته تاریخی این امر لازم است: سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۹۶۵ برای سرنگونی دیکتاتوری شاه و ایجاد یک

حکومت دموکراتیک تأسیس شد. بنیانگذاران و همه رهبران اولیه مجاهدین، به جز مسعود رجوی، توسط شاه اعدام شدند. مسعود رجوی و دیگر رهبران مجاهدین تا سه هفته قبل از سرنگونی رژیم شاه در زندان بودند. ۵ روز پس از آزادی از زندان، مسعود رجوی، رهبر مجاهدین، اولین سخنرانی خود را در دانشگاه تهران ایراد کرد و در این سخنرانی تاکید کرد که صحبت از انقلاب دموکراتیک ایران است و سخنرانی خود را با این جمله پایان داد: «زنده باد انقلاب دموکراتیک ایران». از سوی دیگر، خمینی اصطلاح «انقلاب دموکراتیک» را کفرآمیز دانست و در عوض بر «انقلاب اسلامی» ایران تأکید کرد.

در دیدار رسمی رهبران مجاهدین و خمینی در ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در قم، مسعود رجوی بر لزوم آزادی به عنوان شعار اصلی و مطالبات مردم از انقلاب تاکید کرد. اما خمینی از مجاهدین خواست که برای سرکوب بقیه نیروهای دموکراتیک با او همکاری کنند که مجاهدین نپذیرفتند.

از آنجایی که مردم ایران از مبارزات مجاهدین خلق ایران و فداکاری‌هایی که در زمان شاه کرده بودند اطلاع داشتند، به سرعت به یک حزب گسترده در سراسر ایران تبدیل شدند. آنها در همه شهرهای ایران دفتر داشتند، اما از همان ماه‌های اول، بارها توسط دار و دسته‌های وفادار به خمینی مورد حمله قرار گرفتند. با وجود این، فضای دموکراسی نسبی برای نزدیک به دو سال و نیم در ایران از اوایل ۱۹۷۹ تا ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ وجود داشت. با وجود کشته شدن دهها مجاهد توسط سپاه پاسداران و هزاران نفر دستگیر شده به دلیل فروش مجلات یا پخش اعلامیه، سازمان مجاهدین خلق ایران برای ادامه کار سیاسی مسالمت آمیز تلاش کرد.

از سوی دیگر، خمینی که به شدت نگران رشد مجاهدین بود، تصمیم گرفت به آنها مهلت ندهد و آنها را نابود کند. در این دو سال و نیم دمکراسی نسبی، مجاهدین در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای ملّی شرکت کردند. قبل از آن همه‌پرسی قانون اساسی را تحریم کرده بودند، زیرا به روحانیت قدرت مطلق در کشور می‌داد. در دی ماه ۱۳۵۹، خمینی با حکم یا فرمانی، نامزد مجاهدین برای ریاست‌جمهوری، مسعود رجوی، را ردّ صلاحیت کرد، به این دلیل که «کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند، حق شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری را ندارند».

لوموند ۲۹ مارس ۱۹۸۰ نوشت: «بر اساس برآوردهای مختلف، اگر امام خمینی کاندیداتوری مسعود رجوی را در انتخابات ریاست‌جمهوری دی ماه گذشته وتو نمی‌کرد، رجوی چندین میلیون رای می‌آورد. او همچنین از حمایت اقلیت‌های مذهبی و قومی - که او از حق برابری و خودمختاری آنها دفاع می‌کرد و بخش بزرگی از رأی زنان که به دنبال رهایی هستند و جوانانی که "روحانیت ارتجاعی" را کاملاً طرد می‌کنند، اطمینان داشت.

مجاهدین در رابطه با دور اول انتخابات مجلس از محکومیت، مستندسازی و فراخواندن برای مقابله با "بی نظمی، فشار، تقلب و خشونت" دست برنداشتند. ۲۵۰۰ نفر از هواداران آنها توسط گروه‌های مسلح حزب الله در جریان مبارزات انتخاباتی مجروح شدند که حال ۵۰ نفر آنها وخیم بود. ناظران انتخاباتی منصوب مجاهدین که به تقلب در انتخابات معترض بودند از محل اخراج، ضرب و شتم و گاه دستگیر شدند».

کنت لوئیس مقاله دیگری از لوموند را از تظاهرات مجاهدین در استادیوم امجدیه در تهران به دادگاه ارائه کرد که در آن از جمله آمده است: «هدف از اجتماع مردمی بعدازظهر پنجشنبه به فراخوان مجاهدین خلق، اعتراض به حمله به هواداران و فعالان این گروه در روزهای اخیر بود. دهها هزار نفر از هواداران حزب یک ساعت قبل از تجمع در مقابل دروازه‌های ورودی صف کشیده بودند که مورد تهاجم از طرف گروه‌های حزب الله قرارگرفتند که با صدای بلند اعتراض خود را علیه مجاهدین آغاز کردند و می‌گفتند: " فقط یک حزب وجود دارد، حزب خدا، و فقط یک رهبر، امام خمینی" [حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله]» (لوموند ۱۴ ژوئن ۱۹۸۰).

چند روز بعد خمینی در ۲۵ ژوئن ۱۹۸۰ (۴ تیر ۱۳۵۹) در رادیو تهران علیه مجاهدین سخنرانی کرد. او گفت: «دشمن ما در آمریکا، شوروی یا کردستان نیست، بلکه دقیقا همین جا، زیر دماغ ما، در تهران است».

۹۵- در این شرایط، زندانیان سیاسی و شکنجه هایی که موضوع آن قرار می گرفتند به یک موضوع مهم تبدیل شده بود. روزنامه انقلاب اسلامی ۲۹ نوامبر ۱۹۸۰ به نقل از ابوالقاسم سرحدی زاده، رئیس سازمان زندان های کشور، نوشت: "مجاهدین اصالتی ندارند، اینها همان کسانی هستند که با همه نمودهای انقلاب مخالفت کردند ... باید ۶ گورستان بسازیم و همه را دفن کنیم، ... با ضد انقلاب باید با خشونت سیاه مبارزه کرد. حالا مراحل نرم است".

در ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۰، شبه نظامیان وابسته به سپاه پاسداران در شهر بم در استان کرمان به یک کتابفروشی متعلق به هواداران مجاهدین حمله کردند. آنها تمام کتابها از جمله قرآن را نابود کردند و یا دزدیدند. هواداران مجاهدین ازدادگاه انقلاب بم خواستار محاکمه عاملان آن شدند. اما در کمال تعجب رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان در پاسخ به این نامه چنین نوشت: «مجاهدین خلق به فرمان حضرت امام خمینی مرتدند و از کفار بدترند. هیچگونه احترام مالی ندارند بلکه جانی هم ندارند. لذا دادگاه انقلاب اسلامی نباید به شکایت وقعی بگذارد».

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخ ایران است. در این روز آخرین تظاهرات مسالمت آمیز علیه رژیم ایران برگزار شد که رژیم آن را به حمام خون تبدیل کرد. تنها در تهران بیش از نیم میلیون نفر در این تظاهرات شرکت کردند. خمینی به سپاه پاسداران دستور داد تا بر روی تظاهرات آتش گشودند. ده ها معترض کشته و صدها نفر زخمی شدند. هزاران نفر دستگیر شدند. از شامگاه ۳۰ خرداد، موج اعدام‌های دسته جمعی مجاهدین و دیگر گروه‌های مخالف رژیم ایران آغاز شد. این اعدام‌ها در تابستان و پاییز ۱۹۸۱ ادامه یافت. روزنامه اطلاعات سه روز پس از تظاهرات، تصاویر ۱۲ دختر نوجوان مجاهد را منتشر کرد که حتی بدون این که هویتشان مشخص شود، اعدام شده بودند. به والدین گفته شد که اجساد فرزندان خود را تحویل بگیرند.

منتظری در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ (۵ مهر ۱۳۶۰) در نامه یی به خمینی به ابعاد غیرقابل تصور اعدام‌ها و سرکوب‌های فراقانونی و غیرقانونی در زندان‌های رژیم اعتراض کرد و نوشت: «اعدام دختران سیزده چهارده ساله به صرف تندزبانی بدون این که اسلحه در

دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملاً ناراحت کننده و وحشتناک است. فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت فرسا رو به افزایش است... به شهادت کسانی که در آن زمان در زندان اوین بودند، گاهی اوقات بیش از ۱۰۰ نفر در روز، اغلب شبانه اعدام می شدند. به گفته شاهدان در دادگاه منطقه، مسئولان زندان گفته اند که طی سه روز از ۶ تا ۹ مهر ۱۳۶۰، بیش از ۱۸۰۰ نفر در زندان اوین اعدام شده اند. (به‌طور خاص به شهادت محمد زند اشاره می‌کنم). بر اساس اطلاعات موجود در پرونده، تعداد اعدام شدگان در سال‌های ۱۹۸۱ و۱۹۸۲ ممکن است بیشتر از تعداد اعدام‌های سال ۱۹۸۸ باشد.

کنت لوئیس در ادامه گفت: دلیل این‌که من این نگاه به گذشته تاریخی ماجرا را انجام دادم این است که من این را مهم می دانم که دادگاه استیناف متوجه شوند که مجاهدین خلق مثل یک اپوزیسیون معمول دموکراتیک علیه رژیم ملاها عمل کردند. آنها دست به خشونت نزدند. این فقط پس از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ بود که شرایط به کل تغییرکرده بود و دیگر ادامه فعالیت سیاسی درایران غیرممکن شده بود... با دستگیریهای جمعی، شکنجه و اعدامهای جمعی پس از تیراندازی سپاه پاسداران به تظاهرات گسترده در حمایت از مجاهدین خلق در ۳۰خرداد ۱۳۶۰فعالیت سیاسی مسالمت آمیز دیگر امکان پذیر نبود. تنها پس از آن بود که مجاهدین خلق علیه رژیم اسلحه به دست گرفتند. اوج درگیری مسلحانه بین مجاهدین خلق ایران و نیروهای رژیم در سپتامبر ۱۹۸۱ رخ داد....مقامات رسمی رژیم ایران بارها وجود این جنگ را در خیابان های تهران و شهرهای مختلف ایران اعتراف کرده اند. وزیر کشور فعلی رژیم (احمد وحیدی) که فرمانده سابق سپاه قدس و اولین فرمانده آن است، در مصاحبه یی در سال ۱۳۹۷ گفت که سازمان مجاهدین خلق ایران روزانه ۳۰۰ عملیات نظامی علیه سپاه در تهران انجام می دهد.... در سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵، مجاهدین خلق ایران به همراه پیشمرگه‌های کرد، عملیات نظامی علیه نیروهای رژیم از جمله در کردستان ایران انجام دادند. سازمان مجاهدین علاوه بر عراق پایگاه‌هایی هم در سایر کشورها از جمله درپاکستان و ترکیه داشته‌است. در ژوئیه ۱۹۸۷ رژیم ایران با حملات مسلحانه شدید به پایگاهها و دفاتر مجاهدین خلق در کراچی و کویته حمله کرد... می خواهم این موضوع را اثبات کنم که منازعه غیربین‌المللی بین مجاهدین و رژیم ایران فقط محدود به فعالیت‌های آنها درعراق بین سال های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ نمی شد. آنها به مبارزه خود در ایران و پایگاه‌های خود در سایرکشورها نیز ادامه می‌دادند.

در ماههای مارس و آوریل ۱۹۹۱، پس از پایان جنگ کویت، چندین لشکر از سپاه پاسداران ایران به پایگاه‌های مجاهدین خلق در عراق حمله کردند. این در زمانی اتفاق افتاد که ارتش عراق ضعیف شده بود و به سختی در منطقه حضور داشت. چندین هفته نبردهای شدیدی درگرفت. سرانجام نیروهای ایرانی از ارتش آزادیبخش شکست خوردند و به ایران بازگشتند. در این نبرد صدها پاسدار و دهها سرباز ارتش آزادیبخش کشته و زخمی شدند. چند تن از نیروهای رژیم ایران اسیر شدند و تعدادی از سلاحهای آنها توسط ارتش آزادیبخش ملّی ضبط شد. فرماندهان سپاه بعداً بارها درباره این عملیات صحبت کردند و گفتند که لباس کردی پوشیده بودند تا شناسایی نشوند.

در ۵آوریل ۱۹۹۲(۱۶ فروردین ۱۳۷۱)، سیزده فروند هواپیمای فانتوم ایرانی به کمپ اشرف حمله کردند و ۳۰ تن بمب بر روی آن پرتاب کردند. بسیاری از ساختمان ها ویران شدند، یک نفر کشته و تعدادی زخمی شدند. مجاهدین موفق شدند یکی از هواپیماها را ساقط کنند. نیویورک تایمز آن روز این خبر را در صفحه اول خود منعکس کرد.

در ۱۹ آوریل ۲۰۰۱، رژیم ایران با موشکهای اسکاد به کمپ اشرف و دیگر پایگاه‌های ارتش آزادیبخش ملّی در امتداد مرز ایران و عراق حمله کرد. بعداً یحیی رحیم صفوی، مشاور نظامی خامنه‌ای، گفت که در آن تاریخ ۱۰۰۰ موشک شلیک شده است. روزنامه دولتی کیهان صفحه اول خود را به این رویداد اختصاص داد.

در اول سپتامبر ۲۰۱۳، نیروهای رژیم ایران به‌طور مخفیانه به کمپ اشرف که در حال تخلیه بود حمله کردند و ۵۲ تن از اعضای غیر مسلح مجاهدین خلق ایران را قتل‌عام کردند و ۷ تن دیگر از جمله شش زن مجاهدین خلق را که سرنوشت آنها معلوم نیست، گروگان گرفتند. مجاهدین خلق پس از تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۳، تسلیحات خود را تحویل داده بودند.

ابتدا رژیم اعلام کرد که نیروهای عراقی این حمله را انجام داده‌اند. اما بعداً یک شبکه اینترنتی تلویزیونی مرتبط با رژیم ایران به نام «آپارات» اعلام کرد که این عملیات توسط «نیروهای ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» انجام شده است. در این فیلم مشاهده می شود که خیلی از آنها که کشته شده اند با دست های از پشت بسته شده یعنی بعد از این که اسیر شدند اعدام شده اند.

در سال ۲۰۱۸، رژیم ایران قصد داشت تظاهرات بزرگ سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملّی مقاومت ایران را در ویلپنت پاریس بمبگذاری کند. اگر موفق می شد صدها نفر کشته و هزاران نفر زخمی می شدند. دهها هزار نفر در این گردهمایی شرکت کردنه بودند. این توطئه توسط پلیس امنیتی آلمان و بلژیک کشف شد. اسدالله اسدی، دیپلومات ایرانی در اتریش، به ۲۰ سال حبس در بلژیک و سه نفر از همدستان وی به ۱۸ و ۱۷ سال زندان محکوم شدند.

بنابراین، درگیری مسلحانه غیربین‌المللی بین رژیم ایران و مجاهدین خلق ایران که پس از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ آغاز شد، پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ ادامه داشته است. این حتی بعد از این که مجاهدین سلاح‌های خود را در سال ۲۰۰۳ تحویل دادند نیز ادامه یافته است.

کنت لوییس در قسمت دیگری از دفاعیاتش به تحلیل حکم خمینی برای قتل‌عام مجاهدین پرداخت و گفت متن فرمان خمینی ۲۴۰ کلمه است و از سه قسمت تشکیل شده است: بخش اول، فهرست «جنایات» مجاهدین و حکم اعدام علیه آنها. بخش دوم، تدابیر اجرای این فرمان از سوی کمیسیون است که بعدها «کمیسیون مرگ» نام گرفت. بخش سوم، توصیه و تأکید خمینی بر لزوم «قاطعیت» و سختگیری و بی رحمی نسبت به مجاهدین خلق است.

در بخش اول که به جنایات مجاهدین خلق از دیدگاه خمینی می پردازد، هشت مورد را برمی شمارد:

۱ـ منافقین خائن به هیچوجه به اسلام معتقد نیستند؛

۲ ـ هر چه می گویند از روی حیله و نفاق است؛

۳. به اقرار سران آنها، از اسلام ارتداد پیدا کرده اند؛

۴. با توجه به محارب بودن آنها؛

۵. جنگ کلاسیک آنها در شمال، غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق؛

۶. جاسوسی آنها برای صدام علیه ملت مسلمان؛

۷. ارتباط آنان با استکبار جهانی؛

۸. حملات ناجوانمردانه آنها از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی تا کنون.

به خاطر این هشت «جنایت» تصمیم خود را گرفته و اعلام کرده است: «کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام میباشند».

سه دلیل اول به وضوح ناشی از اعتقادات و نگرش مجاهدین خلق ایران نسبت به اسلام است و ربطی به مسائل سیاسی و نظامی ندارد و اساساً با تعریف نسل‌کشی مطابقت دارد. اعدام به‌خاطر عقایدشان، دیدگاههای مذهبی‌شان که تفسیر آخوندها از اسلام را رد می‌کند.

جالب است که در میان ۸ دلیلی که خمینی برای دستور کشتار نوشته است، عملیات فروغ جاویدان (یا مرصاد نام ضد حمله رژیم) ذکر نشده است. «جنگ کلاسیک» مجاهدین خلق ایران «در شمال، غرب و جنوب کشور» قطعاً فروغ جاویدان نیست. از آنجایی که اهمیت فروغ جاویدان بسیار زیاد بود، ذکر آن کافی و ذکر بقیه غیر ضروری بود [و این نشان می دهد که حکم قتل‌عام قبل از عملیات فروغ جاویدان نوشته شده است].

در جبهه "غرب" که خمینی می‌نویسد مهمترین عملیات مجاهدین به نام چلچراغ بوده است که شکست بزرگی برای رژیم ایران بود. همانطورکه من اینجا نشان دادم ازدست دادن یک لشکر کامل و انبوهی سلاح و تجهیزات.

خمینی به غیر از دو جنایت مربوط به حضور مجاهدین خلق در عراق و ادعای همکاری با استکبار جهانی (آمریکا) شش جنایت دیگر را که بسیار مهمتر است، ذکر می‌کند.

او می نویسد مجاهدین خلق ایران «از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی تا کنون» «حملات نظامی ناجوانمردانه» علیه رژیم انجام داده است. به رغم اشاره به عراق و آمریکا، این بدان معناست که حکم خمینی واکنشی به درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی مجاهدین خلق ایران با رژیم «از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی» است.

فرمان قتل‌عام خمینی برای اولین بار در تلگرام مسعود رجوی به دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۵ اوت ۱۹۸۸ با این عبارت ذکر شد: «بر طبق اطلاعات موثق، خمینی چند هفته پیش طی حکمی به خط خودش دستور اعدام زندانیان سیاسی مجاهد خلق را صادر

کرده» و «در ۲۸ ژوئیه ۲۰۰ زندانی سیاسی هوادار مجاهدین در سالن مرکزی زندان اوین قتل‌عام گردیده‌اند...همچنین ملاقات معمول زندانیان سیاسی در زندان‌های مختلف کشور با بستگانشان قطع شده و به خانواده‌های زندانیان سیاسی گفته می‌شود که تا دو الی سه‌ماه دیگر نیز دیدار با زندانیان امکان‌پذیر نیست. هـدف این است که رژیم در این فرصت برای جنایات بیسابقه خود، دست باز داشته باشد».

از آن پس و به مدت ۱۲ سال هیچ کس اجازه دیدن این سند (حکمی را که مسعود رجوی گفته بود خمینی به خط خود نوشته است) را نداشت و مقامات ایرانی در مورد آن صحبتی نکردند تا این که متن این فرمان در سال ۲۰۰۰ به عنوان ضمیمه ۱۵۲ در خاطرات منتظری منتشر شد.

متن فرمان خمینی ابهام ندارد و واضح است که هدف آن نابودی تمامی حامیان وفادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که در آن زمان در زندان بودند. پس از صدور این حکم، قضات شرعی در برخی از مناطق، سؤالاتی را در خصوص جزئیات و نحوه اجرای آن با آیت الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس وقت قضائیه، مطرح کردند. به نظر می رسد او جرأت نداشت مستقیماً این سؤالات را از خمینی بپرسد. به همین دلیل از احمد خمینی خواست که سؤالات را برای پدرش ارسال کند. در پاسخ به این پرسش‌ها، خمینی در متنی ۴۱ کلمه‌یی تمامی شبهات را درباره ضرورت « نابودی» مجاهدین (منافقین) رفع کرد. بدین ترتیب، عملاً دو فرمان از سوی خمینی برای «نابودی» مجاهدین خلق صادر شد.

کنت لوئیس در قسمت دیگری از دفاعیات خود تحت عنوان دلیل اضافی برای صدور فرمان قتل‌عام گفت: مهمترین پروژه خمینی پس از به قدرت رسیدن، جنگ ایران و عراق بود که با حمله عراق در سال ۱۹۸۰ آغاز شد. این جنگ ۸ سال از ۱۰ سال قدرت او به طول انجامید. او برای پیروزی در جنگ سرمایه گذاری زیادی کرده بود. پس از خروج نیروهای عراقی از خاک ایران در سال ۱۹۸۲، فرصت خوبی برای‌توقف جنگ به وجود آمد و عراق نیز خواستار آن بود. اما خمینی بر ادامه جنگ پافشاری کرد و هدف خود را، که سرنگونی دولت عراق و آزادسازی قدس بود، اعلام کرد (فتح قدس از طریق کربلا).

اما در سال هشتم جنگ مجبور شد از هدف خود دست بکشد و شکست را بپذیرد که از آن به عنوان خوردن زهر یاد کرد. به نظر می رسد تصمیم آتش‌بس و خروج از جنگ و تصمیم به کشتار مجاهدین تقریباً در یک زمان گرفته شده است. خمینی پیامی در مورد چرایی پذیرش آتش‌بس به خط خودش نوشت و امضا کرد که تاریخ آن ۲۵ تیرماه است. دو روز بعد در۲۷ تیر آتش‌بس رسماً به سازمان ملل اطلاع داده شد.

اورتگاس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، در ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۰ اعلام کرد که کمیسیون‌های مرگ در سراسر ایران در ۱۹ ژوئیه (۲۸ تیر ۱۳۶۷) تشکیل شدند. جفری رابرتسون در شهادت خود گفت که این اطلاعات از سیا آمده است. این هم دلیل دیگری برای ربط ندادن فرمان قتل‌عام به عملیات فروغ جاویدان است که از ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۸ آغاز شد.

در عملیات فروغ جاویدان، زمانی که رژیم احساس کرد خطر سرنگونی واقعی است، تمام توان و ظرفیت خود را در سراسر کشور بسیج کرد تا از ورود مجاهدین خلق به شهر بزرگ کرمانشاه جلوگیری کند و به همین منظور تمام بخش‌های رژیم به راه افتادند. درمیان مدارکی که ارائه داده‌ام بریده‌های روزنامه‌های آن زمان است که درآن صحبت از بسیج همگانی به سمت جبهه‌ها بوده است....

مجموع نیروهایی که رژیم برای مقابله با ارتش آزادیبخش به منطقه کرمانشاه برده بود به حدود ۲۰۰ هزار نفر می‌رسید. تمامی نیروهای موجود و تمامی هواپیماهای موجود در کشور به جبهه اعزام شدند. خمینی خواستار رفتن همه به جبهه شد و این فراخوان مرتب از تلویزیون و رادیو پخش می‌شد. رئیس‌جمهور وقت خامنه‌ای نیز با ارسال پیام ویژه یی از همه حامیان نظام خواست تا به خط مقدم بروند. درحالی که این بسیج همگانی در حال اجراست این غیرقابل تصور است که خمینی این حکم را بعد از عملیات فروغ جاویدان نوشته باشد زیرا در این صورت به آن اشاره‌یی می‌کرد یا حتی اسمی از عملیات ضد آن یعنی مرصاد می‌برد.

۹۶ ـ برای انحراف از قتل‌عام و نسل کشی و مجازات مسئولان و آمران و عاملان آن، دستگاههای اطلاعاتی و قضایی و تبلیغاتی رژیم، در یک سال گذشته علاوه بر محاکمه غیابی و حربه زنگ زدهٔ وابستگی به عراق، بر فیلم‌سازی و یاوه‌گویی در باره کودک سربازان اشرف در قرن گذشته (!) در یک ضدحمله "چندوجهی" دیگر افزودند. یک وجه پر فایده تحت‌الشعاع قراردادن صدها هزار دانش آموزی بود که رژیم خمینی آنها را پتوپیچ به میدان‌های مین در جبهه‌های جنگ ضدمیهنی می‌فرستاد. سردژخیم پورمحمدی، معاون وزارت اطلاعات و عضو هیأت مرگ در قتل‌عام ۶۷، وزیر کشور احمدی‌نژاد و وزیر دادگستری روحانی، در یک ضد حمله دیگر، آمار کشته و زخمی‌های رژیم توسط مجاهدین را ۷۸ هزار نفر اعلام کرد. او که با تأیید شورای نگهبان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری رژیم بود، در ۲۵ خرداد ۱۴۰۳ در تلویزیون رژیم گفت: «تو همین مرکز اسناد که بودم به اعتراف خودشان به اسناد معتبر، ۷۸ هزار نفر اینها خودشان اعتراف کردند کشتیم و یا زخمی کردیم که فقط ۱۷ هزار نفر ترور شهری است که اکثرش توسط منافقین انجام شده».

در مورد «کودک-سربازان» حیرت‌آور است که چرا رژیم و مأموران و مزدورانش پس از ۳۴ سال هنوز به آن "پیله" می‌کنند. نکند که "پالان" نظام کج شده باشد؟! موضوعاتی از قبیل تسلیحات کشتار جمعی عراق در قرارگاه‌های مجاهدین، قتل‌های مشکوک زنجیره‌ای (!) در درون مجاهدین، منابع مالی از عربستان و امارات تا آمریکا و شوروی و اسرائیل (!) و این که مجاهدین اطلاعات تأسیسات پنهان اتمی رژیم را از آمریکا و اسرائیل گرفته‌اند (!) به فراموشی سپرده شده و دیگر اثر ندارد! به جای آن کودکان قرن گذشته به صحنه فرستاده شده‌اند که برخی از آنها اکنون یکی دو قبضه ریش و زن و بچه دارند و بعضاً آشکارا به همکاری با سرویس‌های اطلاعاتی اجنبی برای جاسوسی علیه مجاهدین "افتخار" هم می‌کنند. این در حالی است که هیچ چیز ناگفته و پنهانی در بحبوحه مهیب‌ترین بمبارانها در عراق در جنگ کویت وجود ندارد. در بهمن ۱۳۶۹ پناهگاه بتونی عامریه در بغداد که ۴ طبقه در زیر زمین داشت فقط در یک آن در اثر بمب‌های غول‌پیکر یک تنی بیش از ۴۰۰ تن مردم بیگناه کشته شدند که بسیاری از آنها کودکان با مادرانشان بودند. در این مقوله هم گناه مجاهدین "چندوجهی" است! یکی این که چرا با پذیرش خطرات زیاد و هزینه

فوق‌العاده و دست و پنجه نرم کردن سیاسی با چند دولت، کودکان را بدون این که مدارک لازم و کافی قانونی داشته باشند با تقاضای مکتوب والدین منتقل کرده و در اروپا و آمریکا به مکان‌های امن (نزد خویشاوندان یا هواداران مایه‌گذار و بعضاً خانه‌های رسمی جوانان) رسانده و وسایل آسایش و تفریح و تحصیل آنها را فراهم نموده‌اند. دیگری این که چرا بعد از یک دهه هر کس را که با اصرار خواهان آمدن نزد مجاهدین پیش مادر و پدرش بوده است، پذیرفته و هرگونه عملیات نظامی را هم برای آنهایی که کمتر از ۱۸ سال داشتند، خط قرمز کردند. به نظر می‌رسد مجاهدین در هر دو وجه عاطفه مورد نظر آخوندها و اطلاعات و سپاه آنها را نداشتند!

ضمناً این همان رژیمی است که سن قانونی برای رأی دادن در رفراندوم و خبرگان و انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس آن تا سال ۱۳۸۶شانزده و حتی پانزده سال بوده است (مثلاً دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری خاتمی در سال ۱۳۸۰و دور اول احمدی‌نژاد در ۱۳۸۴).

یکی از سکانس‌های این کارزار کثیف از سال ۱۳۹۹ توسط یک «خبرنگار دوست» وزارت به نام لوییزا همریش، که برای مجله دیسایت قلم می زد، کلید خورد. همزمان پروژه فیلمسازی «کودکان کمپ اشرف» را با استفاده از چهار تن از آن «کودکان» که اکنون در سنین چهل سالگی هستند و « لینک»های شناخته شده‌یی با وزارت اطلاعات پیداکرده‌اند، شروع شد. عموی یکی از آنها گرداننده شعبه وزارت اطلاعات در یزد به نام «انجمن نجات» است.

در خرداد امسال همزمان با معامله بر سر گروگان فرانسوی لوموند هم به نمایش افزوده شد و بازی در ۴ صفحه در مصاحبه با سه تن از همین کودکان ۴۰ ساله تکمیل شد. که نقش شاهدان راه دور دادگاه ۱۰۴ نفر از مجاهدین و شورای ملی مقاومت را برای صدور حکم «بغی و (فقط) اعدام» بازی می‌کردند. اما به سرعت روشن شد که لجن‌پراکنی «به فرموده» در لوموند بخشی از یک باجگیری کثیف ملایان برای آزادی یک گروگان فرانسوی در ایران از جیب مجاهدین بوده و عموی یکی دیگر از کودکان ریشوی ۴۲ ساله (!) از قضا توسط انجمن نجات اطلاعات آخوندها در داخل ایران در استان گلستان به مزدوری گرفته شده تا به کودک بگوید که پدرش را هم مجاهدین کشته‌اند! عکس مزدور در کنفرانس مطبوعاتی در گلستان، دو سال و نیم قبل در بهمن ۱۴۰۰ در سایت‌های مقاومت منتشر شده و علائم و لگوهای انجمن نجاست روی دیوار دیده می شود.

نتیجه این که: زیاد نگران اعدام‌های نوجوانان یا کودکانی نباشید که در ایران با عناوینی مانند کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان زباله گرد، کودکان متکدّی، کودکان معتاد، کودکان متأهل، کودکان طلاق، کودکان بی‌سرپرست، کودکان بد سرپرست، کودکان سوء تغذیه، کودکان مهاجر، کودکان بی‌سواد، کودکان بازمانده از تحصیل و کودکان خودکشی شناخته می شوند. آخوندها را بر سر این موضوعات رها کنید و کودکان مجاهدین را دریابید! چنان‌که مزدور بچگان وزارتی می‌گویند به جای محاکمه بین‌المللی خامنه‌ای در خارج از ایران هم به فکر محاکمه بین‌المللی مسئول شورا باشید که طفلکان را به جنگ کشانده است!

عفو بین‌الملل در سال ۱۹۸۲ گزارش کرد: «در نیمه دوم سال ۱۹۸۱، عفو بین‌الملل گزارش‌های زیادی مبنی بر اعدام کودکان دریافت کرد. در دسامبر ۱۹۸۱، دو گزارش از این دست با شواهد مستندی تأیید شد که سن فریبرز خطیبی، پسر ۱۵ ساله، و فاطمه مصباح، دختر ۱۳ ساله، که هر دو به عنوان حامیان مجاهدین معرفی شدند، تأیید شد. نظر مقامات ایرانی در مورد اعدام کودکان

متفاوت بود. در ۲۴ ژوئن، قاضی آیت الله گیلانی، وجود کودکان ۱۳ و ۱۴ ساله در میان اعدام شدگان را تکذیب کرد و گفت: "هیچ کدام کمتر از ۱۷ سال نبودند. در هر صورت بر پایه اسلام یک دختر ۹ ساله بالغ است و بنابراین برای ما تفاوتی بین یک دختر ۹ ساله و یک مرد ۴۰ ساله وجود ندارد و ما را از صدور هیچ نوع حکمی منع نمی‌کند" (گاردین، لندن، ۲۴ ژوئن ۱۹۸۱). در سپتامبر اسدالله لاجوردی، دادستان کل تهران، گفته بود: "حتی اگر یک نوجوان ۱۲ ساله را در حال شرکت در تظاهرات مسلحانه پیدا کنند، تیرباران خواهد شد. سن مهم نیست" (تایمز، لندن، ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۱)».

سی و سه سال بعد مجدداً عفو بین‌الملل در ۲۰۱۵ طی اطلاعیه یی نوشت: «در ایران تعداد زیادی مجرم جوان در انتظار اعدام هستند و مقامات همچنان به صدور حکم اعدام برای آنها ادامه می‌دهند. دختران ۹ ساله را می‌توان به اعدام محکوم کرد و برای پسران ۱۵ سال می‌توان حکم اعدام صادر کرد. حداقل ۷۳ مجرم نو جوان بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵ اعدام شدند و مقامات هیچ نشانه‌ای از توقف این عمل وحشتناک نشان نمی‌دهند».

هفت سال بعد در ۹ دسامبر ۲۰۲۲ در جریان قیام ۱۴۰۱عفو بین‌الملل اعلام کرد:« دست‌کم ۴ نفر در اثر شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای توسط نیروهای امنیتی از فاصله نزدیک کشته شدند. پنج کودک دیگر، چهار دختر و یک پسر، بر اثر جراحات ناشی از ضرب و شتم جان خود را از دست دادند و یک دختر نیز بر اثر اصابت گاز اشک‌آور به سر، جان باخت. قربانیان کودک ثبت شده شامل ۳۹ پسر در سنین ۲ تا ۱۷ ساله و پنج دختر هستند که سه نفر از آنها ۱۶ ساله، یک نفر ۱۷ ساله و یک نفر ۶ ساله هستند». عفو بین‌الملل افزود:«کودکان ۱۴ درصد از مرگ و میر کلی عابران معترضی را تشکیل می‌دهند که توسط عفو بین‌الملل ثبت شده است». اگنس کالامارد، دبیرکل عفو بین‌المللی، در ۶ دسامبر ۲۰۲۳ نوشت: «تحقیقات ما نشان می‌دهد که چگونه مأموران اطلاعاتی و امنیتی در ایران از تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی استفاده کردند که تظاهرکنندگان را که برخی ۱۲ سال داشتند، مجازات کرده و به آنها خسارات دائمی فیزیکی و روانی وارد آورند».

می‌دانیم که داستان به کارگرفتن کودکان به عنوان «سربازان یک بار مصرف» برای پاک کردن میدان‌های مین یکی از بزرگترین جنایات جنگی در تاریخ معاصر است که باید خامنه‌ای و همه سرکردگان سپاه به خاطر آن به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شوند. به اعتراف مقام‌های رژیم شمار دانش آموزانی که به جبهه‌های جنگ فرستاده شده‌اند به یک میلیون نفر بالغ می‌شود (رحیم یحیی صفوی، فرمانده سابق سپاه، ۱۰ آذر ۱۳۹۲).

پاسدار حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران در ۲۰ تیر ۱۴۰۲ در تلویزیون رژیم گفت: ۲۰درصد کشته‌های جنگ ایران و عراق را کودکان دانش‌آموز تشکیل می‌دهند و اصلاً ستون فقرات یکانهای شرکت کننده در جنگ را دانش‌آموزان تشکیل می‌داده‌اند.

خامنه‌ای گفت: «در بین شهدای یزد هزار شهید دانش‌آموز هست؛ یعنی از این چهار هزار شهید، هزار نفرشان شهدای دانش‌آموزند؛ این چیز خیلی مهمّی است. نوجوان‌ترین شهید دفاع مقدّس یزدی است؛ یک بچّه دوازده سیزده ساله» (سایت خامنه‌ای، ۱۰فروردین۱۴۰۰).

همین جنایت جنگی را خامنه‌ای در سالهای اخیر در جنگ سوریه مرتکب شده است. هدر نائرت، سخنگوی وزارت‌خارجه آمریکا، ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۷ گفت: «وزارت خزانه‌داری آمریکا شبکه گسترده حامی اعمال نفرت‌انگیز رژیم ایران در استفاده از کودکان در جنگ را تحریم کرد. رژیم ایران حتی از کودکان در جنگ استفاده می‌کند. این رژیم از کودکان افغانستان در جنگ سوریه به‌عنوان «اولین موج (انسانی) استفاده می‌کند که منجر به تلفات زیاد می‌شود».

نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، در ۲۶ مهر ۹۷در جلسه شورای امنیت گفت: «سپاه پاسداران علاوه بر سرکوب مخالفان در داخل کشور، به نیروهای بسیجی آموزش نظامی برای جنگ می‌دهد. سپاه پاسداران در جذب کودکان و آموزش آنها برای جنگ در سوریه و حمایت از رژیم جبار اسد استفاده کرده است».

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا در اطلاعیه ۱۲ بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «وزارت بدنام به موازات تبلیغات گسترده برای نمایش فیلم سرهنگ ثریا در داخل ایران و به تلافی دادگاه دژخیم حمید نوری، همزمان با محاکمه غیابی بیش از ۱۰۰ تن از مجاهدین توسط قضائیه جلادان برای صدور احکام اعدام، مزدورانش را برای یک فقره فیلم‌سازی ابلهانه در باره کودکان اشرف بسیج کرده است تا در اذهان غربی بی عاطفه بودن مجاهدین را نسبت به بچه‌هایشان ثابت کند... چهار مزدور بچه لو رفته یا افشا شده ... به خدمت گرفته شده بودند. بچه مزدورانی که ... با هزینه و زحمت بسیار از عراق به اروپا فرستاده شدند (اما) اکنون در خدمت اطلاعات آخوندها به چریدن مشغولند. آنان به کلی از آنچه بر کودکان زباله‌گرد و کارتن‌خواب در ایران می‌گذرد، یا آنچه بر سر کودکان غزه و اوکراین آمده، بی‌خبرند و در چرخ گوشت رژیم پلید آخوندی و شیطان‌سازی‌هایش از مجاهدین، عاری از کم‌ترین احساس انسانی هستند. این درست بر خلاف و رودرروی ۵۳۸ جوانی است که سال گذشته در قضایای کودک سرباز که اطلاعات آخوندی علیه مجاهدین علم کرده بود در یک بیانیه بیادماندنی به روشن‌ترین مرزبندی‌ها با رژیم اعدام و قتل‌عام و مزدورانش مبادرت کردند (اطلاعیه سازمان مجاهدین،۲۰ دی ۱۴۰۱).

در ناشیگری فیلم‌سازی‌هایی که تاکنون صدها فقره آن در سینماهای سراسر ایران علیه مجاهدین و مقاومت ایران به نمایش در آمده همین بس که اسم مصطفی محمدی، مأمور لو رفته اطلاعات آخوندها، همچنین ایرج مصداقی مزدور نفوذی و لوییزا هومریش خبرنگار بسیجی دوست وزارت، آشکارا در شمار دست‌اندرکاران به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد کارشناسان ابتکارات وزارتی باید نزد «ابتکار کارشناسان ایران» که اخیراً برملا شد آموزش ببینند تا محصول کارشان به این حد احمقانه و مسخره نباشد!

این تکرار همان نمایش‌ها و بساط مفتضح وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در مقابل دادگاه دژخیم حمید نوری در ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۴۰۱ (۹ و ۱۰ ژوئن ۲۰۲۲) در استکهلم با اجیر کردن مزدوران برای نصب پلاکارد و لجن‌پراکنی علیه مجاهدین و مقاومت ایران است. شعبه وزارت اطلاعات موسوم به هابیلیان در پشت این بساط و نمایش‌ها بود. آن نمایش با به کار گرفتن مزدوری به نام "دکتر شایان" در ۲۰ تیر ۱۴۰۱ (۱۱ ژوئیه ۲۰۲۲) مجدداً در استکهلم تکرار شد. این بار اما صدها تن از هموطنان ما در مرکز شهر یوتوبوری در یک تظاهرات اعتراضی که بیش از ۳ ساعت جریان داشت، نمایش وزارتی و بازیگران روحوضی را برملا و مفتضح کردند».

در ۱۶ اسفند ۱۴۰۲ همزمان با بازگشایی سیرک "کـودکان اشرف" پس از ۳۳ سال تحت عنوان مستند اسامی ۵۲۴ جـوان ایرانـی که طی بیانیه مشترکی افتـرا و شیطـان‌سازی علیه مجـاهدین را محکـوم کرده بودند منتشر شد. در قسمت‌هایی از این بیانیه آمده است: «در ۲۸ اکتبر۲۰۲۱ سایت مگزین آلمان مقاله‌یی به‌قلم لوییزا هومریش با عنوان: «بالاخره آزاد [شدم]» منتشر کرد. گزارشی در چندین صفحه مملو از افترائات علیه اپوزیسیون اصلی و آلترناتیو واقعی برای دیکتاتوری مذهبی در ایران...از آنجایی که خانم هومریش آشکارا روابط نزدیکی با افراد مرتبط با سرویس مخفی ایران دارد و مطالب وی هم‌زمان، عیناً یا با محتوای مشابه، در سایت‌های رژیم ایران منتشر می‌شود (این در مورد گزارش ۲۸ اکتبر۲۰۲۱ نیز صدق می‌کند)، به‌درستی می‌توان این گزارش را نیز یک «مقاله سفارشی» نامید، این واقعیت که [امین گل‌مریمی] فرزند دو مجاهد خلق [پدر شهید و مادر در اشرف است]، سوژه و ابزار این سناریوی دروغین شده، نشان دهنده نفوذ و گستردگی لابی آخوندها در کشورهای غربی از جمله آلمان است که قبلاً نمونه‌های آن را در انگلستان و فرانسه و آمریکا و سوئد و دیگر کشورها هم دیده‌ایم. این یکی از ابزارهای شناخته شده سرویس مخفی رژیم ایران است که افرادی را با مشوق‌های مالی یا تهدید و ارعاب اعضای خانواده آنها در ایران استخدام می‌کند و تحت‌عنوان "اعضای سابق مجاهدین" به‌کار می‌گیرد. ما تجربه زیادی از مأموران وزارت اطلاعات تحت این عنوان داریم. یکی از آنها سال ۲۰۱۶ در برلین به‌خاطر فروش اطلاعات مجاهدین به وزارت اطلاعات به ۲ سال و ۴ ماه زندان محکوم شد. جوانان ایرانی در داخل و خارج کشور بیش از همیشه از این جنبش عظیم مقاومت استقبال می‌کنند، مقاومتی که بیش از چهار دهه منحصراً با نثار خون، عرق جبین و فداکاری بی‌پایان با دیکتاتوری مذهبی ـ فاشیستی در ایران مبارزه می‌کند و نهایتاً آن را سرنگون خواهد کرد و مقاله سفارشی لوییزا هومریش نیز نمی‌تواند از این روند پرشتاب جلوگیری کند.

والدین برخی از ما امضاکنندگان این بیانیه در صفوف مجاهدین در عراق بوده‌اند. برخی از ما در کودکی در سال۱۹۹۰ به‌خاطر بمباران‌های عراق به اروپا و آمریکا و کانادا آمدیم. برخی از ما وقتی بزرگ شدیم نزد والدین‌مان و مجاهدین در عراق برگشتیم و هم‌اکنون در کشورهای خارجی به‌سر می‌بریم، ما آماده هستیم در مقابل هر مرجعی شهادت دهیم که دعاوی هومریش ...کذب محض است».

۹۷ ـ پروژه «کودک سرباز» اطلاعات آخوندها با محکومیت گسترده شخصیت‌های سیاسی ایرانی و خارجی مواجه شد:

ـ دکتر آلخو ویدال کوادراس در ۶ بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «من به‌عنوان نایب‌رئیس پارلمان اروپا به مدت ۱۵ سال وضعیت پیرامون کمپ اشرف را، ابتدا در عراق و اکنون در آلبانی، با دقت دنبال کرده‌ام. در اکتبر ۲۰۰۸ هدایت هیأت پارلمان اروپا را به اشرف در عراق برعهده داشتم و این فرصت منحصر به‌فرد را داشتم که با صدها تن از اعضای مجاهدین خلق، از جمله نسل جوان در اشرف صحبت کنم... گذشته از شیوه‌های وحشیانه شکنجه و اعدام، رژیم ایران به‌طور سیستماتیک با هدف دور نگه‌داشتن جوانان، مخالفان خود را بدنام می‌کند؛ تاکتیکی که رژیمهای توتالیتر در طول تاریخ به کار گرفته‌اند، سازمان مجاهدین خلق ایران، با سابقه شش دهه مقاومت در برابر دیکتاتوری شاه و آیت‌الله، ستون فقرات شورای ملّی مقاومت ایران را تشکیل می‌دهد. این ائتلاف معتقد به چارچوبی

دموکراتیک است که از جدایی دین از دولت، برابری زن و مرد و از حذف مجازات اعدام حمایت می‌کند... من در ۹ نوامبر ۲۰۲۳ قربانی یک سوءقصد شدم. مقامات اسپانیایی تاکنون حداقل پنج نفر را دستگیر کرده‌اند که در این توطئه پیچیده دست داشته‌اند که شامل اسپانیا، فرانسه، تونس، مراکش، ونزوئلا و البته ایران می‌شود. ضارب اصلی هم‌چنان آزاد است. فیلم "کودکان کمپ اشرف" در این کادر قرار می‌گیرد».

ـ مارتین پاتسلت، عضو هیأت‌رئیسه کمیته آلمانی همبستگی برای ایران آزاد و نماینده سابق مجلس فدرال، در ۱۳ بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «ما تعجب کردیم که یک وب‌سایت بدنام به نام "انجمن نجات" که انجمن پوششی وزارت اطلاعات ایران است برای یک فیلم با عنوان "کودکان کمپ اشرف" تبلیغ می‌کند که قرار است در جشنواره فیلم یوتوبوری به نمایش دربیاید. بی‌شک این نمایش باید در خدمت اهداف رژیم ملایان علیه اپوزیسیون اصلی‌اش باشد که به تبلیغ آن مبادرت کرده‌است. کمیته ما سالهاست که نقض حقوق‌بشر در ایران و جنایات این رژیم علیه اعضای اپوزیسیون را مانیتور و محکوم می‌کند. ما تجربه طولانی از تبلیغات هدف‌دار و شیطان‌سازی رژیم ایران علیه جنبش اپوزیسیون مجاهدین خلق داریم که با هدف بی‌اعتبار کردن این جنبش صورت می‌گیرد. در این باره من در سال۲۰۲۱ که عضو کمیسیون حقوق‌بشر مجلس فدرال آلمان بودم یک کتاب نوشتم. من در مورد این شیوه‌های رژیم ایران تحقیقات مستقل انجام داده و در آن کتاب آن را افشا کرده‌ام...تمامی کودکانی که در کمپ اشرف در عراق بودند در آخر سال۱۹۹۰ و اوایل۱۹۹۱ به درخواست مکتوب والدین آنها از عراق به خارج فرستاده شدند زیرا جنگ آمریکا و عراق در گرفته بود و احتمال بمباران و آسیب دیدن کودکان می رفت. یعنی هیچ تصمیمی توسط سازمان مجاهدین برای جداکردن و فرستادن کودکان به خارج به قصد تولید سرباز در کار نبوده است. این یک دروغ مسخره بیشتر نیست. هم‌چنین هیچ کودکی از مادرش توسط سازمان جدا نشد بلکه هر مادری خودش تصمیم گرفت که همراه بچه‌اش خارج شود و یا اگر خودش در منطقه جنگی می‌ماند، فرزندش را به خارج فرستاد... ما آژیر را به صدا درمی‌آوریم: لطفاً به دام ماشین پروپاگاندای رژیم ایران نیفتید».

ـ زینت میر هاشمی، عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در مقاله «گرفتن حق انتخاب زنان، این بار به بهانه کودکان کمپ اشرف» در ۲۶ اسفند ۱۴۰۲ نوشت: «در این فیلم، گناه مادر یکی از راویها، تن ندادن به خواسته همسر سابقش است که به بندگی کشیدن زن و "استفاده ابزاری" از فرزند است. پشت پرده اینگونه فیلمها مادران حق فعالیت سیاسی و مبارزه علیه دیکتاتوری و شورش علیه نظم ضد زن را ندارند. داشتن فرزند، همسر، خانواده را می‌توان به عنوان مانع مقابل آنها گذاشت. آیا مادرانی که در سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی از زندگی کردن با فرزندان و یا خانواده‌های‌شان محروم هستند، مقصر هستند یا رژیم وحشی که این زندگی را برای آنها و کودکان‌شان تحمیل کرده است؟ آیا زنان بارداری که در قتل‌عام تابستان ۶۷ سر به دار شدند مسئول قتل کودک به دنیا نیامده خود هستند یا رژیم؟ آیا مبارزانی که در برابر خانواده‌های خود ایستادند و راه دیگری برای تغییر نظام کهنه برگزیدند و اعدام یا تبعید شدند در داغدارکردن مادران و پدران خود مقصر هستند یا رژیم که زندگی را از آنان گرفت.؟آیا مادری که فرزندش را به رژیم تحویل داد و به چوبه‌های دار سپرد باید تشویق کرد یا فرزندی که در برابر پدر آخوندش ایستاد و قهرمانانه شهید شد؟ خروجی تهوّع‌آور فیلم‌هایی در ردیف ساخته‌های وزارت اطلاعات، به همان‌گونه که در فیلم "کودکان کمپ اشرف" مشاهده می‌شود، مقصر زنانی هستند که به جای آشپزخانه و تربیت فرزند، مبارزه و مقاومت را با هزینه سنگینی انتخاب

کردند. از نظر عاطفی به مساله بنگریم. آیا تصمیم زنان مجاهد و تشکیلات آنان برای نجات صدها کودک در بحبوحه جنگ عراق و کویت و به سلامت روانه کردن آنان به کشورهای امن کار اشتباهی بوده؟ اگر صدها کودک در زیر بمباران‌ها جان‌شان از بین می‌رفت، امروز چگونه با خانواده‌های آنها برخورد می‌شد؟ لابد کارگردان خیلی "متعهد به حقوق کودکان" فیلمی در وصف غیر مسئول بودن مادران می‌ساخت... در زمان شاه ما زندانیان سیاسی زیر ۱۸ سال داشتیم. من خودم یکی از آنها بودم. در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جوانان دانش آموز داشتیم یکی از آنها من بودم. ورود جوانان به مبارزه یک افتخار بود. در شرایطی که رژیم دختران ۱۳ ساله مجاهد را در دهه ۶۰ اعدام می‌کرد، به جوانان زندانی زیر ۱۸ ساله تجاوز می‌کرد، جوانان زیر ۱۸ سال در خیابان با سلاح پاسداران به قتل می‌رسیدند، در زندان شکنجه می‌شدند، چرا ورود جوانان به مبارزه مورد سؤال قرار می‌گیرد؟ آیا سازمان‌های سیاسی علاقه ندارند که جوانان را در تشکیلات خودشان جذب کنند؟ آیا تداوم راه مبارزه پدر و مادر برای فرزند گناه محسوب می‌شود؟

... انجمن شناخته شده و بد نام "نجات" وابسته به وزارت اطلاعات که خبر اکران فیلم را پخش کرده نوشته است که این ۴ نفر راوی در فیلم از "صدها کودکی هستند که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به سوئد قاچاق شدند تا پدر و مادرهای‌شان بتوانند همه وجود خود را وقف مبارزه برای جنبش مارکسیسیت - اسلامی مجاهدین خلق کنند". چه گناه بزرگی که جان صدها کودک نجات داده شد تا کارفرمای "انجمن نجات" فرصت نیابد با کشته شدن برخی از آن کودکان روضه دلسوزی بخواند... متأسفانه مبارزه کردن برای تغییر شرایط و رهایی از ارتجاع مذهبی در ایران بهای سنگینی دارد. سلول جامعه در ایران، خانواده به ریاست مرد است. در مبارزه برای تغییر وضع موجود به نفع برابری جنسیتی و رفع تبعیض مضاعف، بار سنگینی بر دوش زنان به عنوان مادر، همسر و زن آزاده قرار دارد. در این مورد به صفی از زنان مبارز در زندان که دوری از فرزند و خانواده را تحمل می‌کنند و در برابر خواسته‌های رژیم سرخم نکرده‌اند، و بیشمار زنانی که راه و روش تسلیم را انتخاب نکرده و نمی‌کنند، درود می‌فرستم».

ـ ۷ هنرمند برجسته مقاومت، محمد شمس، ناهید همت‌آبادی، گیسو شاکری ،خسرو شهریاری، امیر آرام، فریدون ژورک و دکتر حمیدرضا طاهرزاده در نامه‌یی به گرداننده جشنواره در یوتوبوری نوشتند: «شما قاعدتاً به تاریخ سوءاستفاده رژیم‌های دیکتاتوری از هیتلر و موسولینی گرفته تا فرانکو و البته حکومت آخوندی که گوی سبقت را از همه آنها ربوده آشنا هستید که هنر و هنرمند همواره ملعبه دست آنها بوده است... دیکتاتوری‌ها، از جمله رژیم کنونی ایران تاکتیک‌های گوناگون را برای شیطان‌سازی از نیروهای اپوزیسیون به کار می‌گیرند، به‌خصوص وقتی مبارزه جدّی و پیگیری را در برابر خود ببینند. حکومت ایران به تلاش‌های خود در شیطان‌سازی در سال‌های اخیر شدت بخشیده است تا افزایش سمپاتی جوانان خشمگین نسبت به جنبش‌های اپوزیسیون را خنثی کند... فیلم "کودکان اشرف" باعث تعجب ما شد که این فیلم حتی امکان حضور در این جشنواره پیدا کرده است. دست‌اندرکاران این فیلم افرادی شناخته شده با روابط مشکوک با رژیم ایران هستند. متأسفانه شناخت دقیق از روابط درون جامعه ایران و به تبع آن مناسبات رژیم با اپوزیسیون اصلی آن شورای ملّی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق که از حمایت بیش از ۱۲۵تن از رهبران سابق جهان، ۷۵ تن از برندگان جایزه نوبل و ۳۶۰۰ تن از نمایندگان پارلمان‌های ۵قاره در ۳۱ مجلس قانونگذاری برخوردار هستند، برای کسانی که آن را از نزدیک دنبال نمی‌کنند بسیار دشوار است.

رژیم ایران در کارزار شیطان‌سازی اپوزیسیون خود در سطح جهان سوابق طولانی دارد. در سال‌های اخیر صدها کتاب و فیلم علیه آنها برای مسموم کردن افکار عمومی در داخل و خارج ایران تولید کرده است... هنگامی که از کودکان در جنگ‌ها صحبت می‌کنیم، ما هزاران کودک فنلاندی را در "جنگ زمستانی" به یاد می‌آوریم که والدین‌شان آنها را برای نجات جانشان در جنگ به سوئد فرستادند. به‌نحو مشابه کودکان سازمان مجاهدین خلق ایران در جنگ کویت برای حفظ جانشان به کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی فرستاده شدند».

ـ **اصغرادیبی، قهرمان ملی پوش و عضو شورای ملّی مقاومت،** در ۲۷ بهمن ۱۴۰۲در باره این فیلم نوشت: « من درجریان بمباران‌های سنگین عراق این امکان را هم داشتم که بعضی از این کودکان را به اروپا بیاورم. درک آن شرایط که والدین این کودکان که جگر گوشگان خود را برای حفظ جانشان به اروپا می‌فرستادند، در توان فهم افرادی که تنها به منفعت‌های مادی و ظاهری می‌اندیشند نیست، تصور کنید اگر حتی یکی از این کودکان آن روز در قرارگاه‌های مجاهدین کشته می‌شد، همین دوستداران کودکان آن روزی چه قشقرقی به راه می‌انداختند.

بگذریم، من ۱۰ -۱۲ سال بعد شاهد یک صحنه دیگر هم بودم که بسیاری از این بچه‌ها که حالا بزرگ شده بودند می‌خواستند نزد والدین‌شان برگردند و مبارزه کنند. می‌خواهم به یک نمونه از این موارد که من شاهد زنده آن هستم، اشاره کنم. من شاهد گفتگوی اسماعیل یغمایی پدر امیر یغمایی با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملّی مقاومت در انتهای جلسه انتخاب مسئول اول مجاهدین در شهریور ۱۳۷۶ بودم. آن زمان ما اعضای شورا در فرانسه بودیم و در یک کال کنفرانس با مجاهدین در قرارگاه بدیع و قرارگاه‌های دیگر در عراق در ارتباط بودیم و صحبت می‌کردیم. کال کنفرانس همزمان با اعضا و هواداران مجاهدین در چندین کشور دیگر در جریان بود.

موضوع صحبت اسماعیل یغمایی که آن زمان عضو شورا بود با آقای رجوی همان موضوعی است که حالا به محور لجن پراکنی علیه مجاهدین تبدیل شده و در همین فیلم هم نقش محوری دارد.

اسماعیل یغمایی با استفاده از فرصت تماس با آقای رجوی در انتهای همان جلسه که بسیاری می‌شنیدند، گفت امیر می‌خواهد به عراق نزد مجاهدین و پیش مادرش که آنجاست بیاید.

در مورد دیدار خانوادگی که هیچگاه مشکلی نبود و یغمایی می‌توانست هر زمان که برای جلسه شورا به بغداد می‌رفتیم پسرش را با خودش ببرد یا جداگانه بفرستد. اما در مورد پیوستن به مجاهدین و ارتش آزادیبخش، **مسئول شورا به یغمایی گفت پسر تو هنوز به سن قانونی نرسیده است و بهتر است همان جا پیش خودت در پاریس باشد.** اما یغمایی با اصرار خواهان قبول کردن امیر بود و استدلال میکرد از کی برای مبارزه سن تعیین شده است؟ با این حال آقای رجوی قبول نکرد. تا این که شنیدم یک سال بعد یغمایی دوباره فشار آورده و درخواست مکتوب هم داده و سرانجام پسرش به نزد مجاهدین و مادرش در عراق رفته است. در این زمان برخی بچه‌های دیگر که والدینشان در آنجا بودند به عراق رفته بودند.

البته بعدها فهمیدم که در پشت آن اصرارهای یغمایی برای اعزام پسر به عراق خلاصی از دست فرزندی بود که اکنون موی دماغ پدر برای "آزاد زیستن" شده بود. گفتنی در این زمینه زیاد است که از آن در می‌گذرم.

ـ **پروفسور حسین سعیدیان،** عضو شورای ملّی مقاومت، در مقاله تحقیقی «عشق و ایثار: حقیقت پشت انتخاب دوران جنگ» در ۱۲فروردین ۱۴۰۳نوشت: «تصمیم والدین ایرانی در بحبوبه جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ میلادی یک رویداد منزوی نیست. در طول تاریخ، پدر و مادرهای بیشماری در جنبش‌های مقاومت، انتخاب سخت فرستادن فرزندانشان به آنسوی مرزها را داشته‌اند، و این گواهی زنده‌یی است که مبارزه برای آزادی فراتر از مرزها و نسل‌هاست. شاید تکاندهنده‌ترین نمونه در سراسر اروپا تحت اشغال نازی در طول جنگ جهانی دوم رخ داده باشد. ظهور رایش سوم منظره‌های وحشتناکی را به تصویر کشید که در آن حتی بسیاری از خانواده‌ها از هم پاشیده شدند. والدین در کشورهایی مانند نروژ، دانمارک و فرانسه و جاهای دیگر با یک انتخاب بسیار سخت روبرو شدند: ماندن با فرزندانشان تحت حکومت وحشیانه نازی‌ها یا فرستادن آنها به کشورهای دیگر به مقصدهای نامعلوم و یا نزد بستگان دور، اغلب بدون تضمینی برای دیدار مجدد، و آماده شدن برای نبرد با نیروهای فاشیسم هیتلری. این خداحافظی‌ها در سراسر اروپای جنگ‌زده طنین انداز شد، و فریاد خاموشی بود از فداکاری و با امید به آینده‌یی عاری از جنگ، فاشیسم و استبداد. داستان پارتیزان‌های مقاومت ایتالیا و ملودی غم انگیز بلا چاو، یک نماد دیگر از این خداحافظی‌های بسیار سخت است. این ترانه به سرود شجاعت، مقاومت و مبارزه برای آزادی و برای خداحافظی تبدیل شد: خداحافظی پارتیزان‌های ایتالیایی با خانواده و فرزندان و تمام زیبایی‌های زندگی به امید روزی که به ایتالیایی آزاد شده از دیکتاتوری و فاشیسم بازگردند. اقدام انسانی فرستادن فرزندان به امنیت در آن‌سوی مرزها تنها به مبارزات اروپایی محدود نمی‌شود. در کشورهایی مانند آرژانتین در دوران جنگ کثیف، والدینی که توسط رژیم نظامی مورد هدف قرار می‌گرفتند، انتخاب‌های مشابهی داشتند و به دنبال امنیت فرزندان خود بودند...

این رزمندگان، به ویژه مادران، بار غیرقابل تصور جدایی را به دوش می‌کشیدند، نه تنها برای امنیت فوری فرزندانشان، بلکه برای آینده‌یی که همه کودکان ایران، بدون توجه به دین، قومیت یا نژاد، می‌توانستند در رفاه و صلح زندگی کنند. لذا هر اشکی که ریخته شد و هر خداحافظی که زمزمه می‌شد، برای ارزش و اهداف بالاتری بود».

در قسمت دیگری از مقاله پروفسور سعیدیان آمده است: «برای مثال، یک مورد امیر یغمایی، یکی از سوژه‌های اصلی این فیلم کذایی است. پدرش اسماعیل یغمایی، در جلسه یی با حضور تعداد زیادی از اعضای مقاومت، با اصرار زیاد خواهان فرستادن پسرش به اشرف شد. او برای تأکید بر رضایت، صحت، و حمایت قاطع خود از این درخواست، متنی امضا شده با اثر انگشت قرمز رنگ ارائه داد و در آن از درخواستش با افتخار یاد نمود. اسماعیل یغمایی جداگانه در صحبتی که با او در یک سفر طولانی داشتم مجددا با افتخار از تشویق و اصرارش برای رفتن امیر یغمایی به اشرف صحبت کرد و تأکید کرد که (نقل به مضمون)، بودن او در اروپا منجر به هدر رفتن زندگی‌اش می‌شد و در اشرف می‌توانست یک زندگی مثبت و پر بار داشته باشد. همان زمان از خلال صحبت‌هاش احساس نمودم که خودش می‌خواست زندگی راحت‌تر و بدون دغدغه‌یی داشته باشد و امیر یغمایی بیشتر جنبه مزاحمت برای او داشته.

مجدداً تأکید می‌کنم که هیچکدام از جوانها که به نزد والدین خود در اشرف رفتند در هیچ عملیات نظامی شرکت نکردند، ولی مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقاومت و مبارزه بر علیه سرکوب را بدون ذکر جنسیت و سن به عنوان یک حق بنیادی به رسمیت می‌شناسد. در همین اروپا تاریخچه بسیار رنگین و زیبایی از مقاومت نوجوانان بر علیه فاشیسم و سرکوب موجود است. از ژاندارک که در ۱۶ سالگی یک رهبر نظامی شد و در ۱۹ سالگی زنده، زنده در آتش خمینی زمانش، اسقف کوشون به شهادت رسید، تا نمونه‌های فراوانی در زمان نازی‌ها. برای مثال... اورستینگن دختر جوانی بود که در ۱۴ سالگی به نیروی مقاومت هلند پیوست و همراه با خواهرش که دو سال از خودش بزرگتر بود، بسیاری از افسران نازی را به دام انداخت و اعدام نمود. او بخاطر حمله نظامی و تیراندازی به سوی افسران نازی دستگیر، و با شجاعت و بدون دادن نام یارانش در ۱۷ سالگی توسط نازی‌ها در ملأ عام حلق آویز شد. ...

در تبلیغات نازی‌ها نیز چنین القا می‌شد که والدین یهودی اموال خود را بیشتر از فرزندان‌شان دوست دارند. در دوران مک کارتی در آمریکا در سال‌های بین ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی، به بعضی از روشنفکران و فعالان چپ، برچسب والدین نامناسب می‌زدند و آن تهدیدی می‌شد که فرزندان‌شان از آنها گرفته شود و سرپرستی آنها به کس دیگری محول شود».

جمشید پیمان شاعر و نویسنده مبارز در مقالهٔ «نه "کودک" نه "سرباز" نه "کودک سرباز" بل رزمنده آزادی» در ۲۹ اسفند ۱۴۰۲ به سه نکته در رابطه با این فیلم می‌پردازد:

«**نکته نخست: جدایی اجتناب ناپذیر:** در رابطه با کودکان رزمندگان ارتش آزادی بخش ملّی ایران، این جدایی ناگزیر و مفارقت میان مادران و پدران رزمنده و فرزندان خردسال‌شان، یکی از انسانی‌ترین تصمیم‌ها محسوب می‌شود. اقدامی باشکوه و درخور ستایش و البته سرمشق برای کاربرد در موارد مشابه. این اقدام ناشی از احساس مسئولیت عظیم مجاهدان در مقابل جان هزار کودک خردسالی بود که باید از عوارض مبارزه‌یی مصون می‌ماندند. ...

«**نکته دوم: نوجوانان رزمنده آزادی:** من واقعاً نمی‌دانم قصد آنها از این بازگشتن و پیوستن چه بوده است! امّا اگر هدفشان پیوستن به رزمندگان و پیکار با حاکمیت جنایت کار، تروریست و ضد بشر آخوندی بوده است، من به تصمیم‌شان احترام می‌گذارم و شهامت‌شان را صمیمانه می‌ستایم! من آن نوجوانان رزمنده یا علاقمند به رزم علیه جمهوری اسلامی را نه "کودک" می‌شمارم و نه بر پیشانی پاک و روشنشان انگ "کودک سرباز" می‌زنم! در تمامی جنگ‌های آزادی‌بخش جهان معاصر و انقلاب‌های ضد دیکتاتوری چه در ایتالیا و آلمان و فرانسه و چه در پرتغال و اسپانیا و کشورهای آفریقایی تحت سلطه استعمارگران و چه در آفریقای جنوبی زیر حاکمیت سفیدپوستان نژادپرست، نوجوانان و جوانان نقش ارزنده، مهم و تأثیرگذار داشته‌اند... آنها که سازمان مجاهدین و ارتش آزادی بخش ملّی ایران را متهم به سوء استفاده از "کودک سربازانی" می‌کنند که هنگام پیوستن به ارتش آزادی بخش ملّی ایران نه کودک بوده‌اند، و نه سرباز و نه تصمیم‌شان مبتنی بر اجبار بوده است.

«**نکته سوم:** رزمیدن یا تمایل به رزمیدن این جوانان در خور غرور و افتخار است... هیچ کس حق ندارد نوجوانان و جوانان از چهارده سال به بالا را از رزم فردی و یا جمعی علیه یک نظام و حکومت ضد انسانی مانند نظام آلمان نازی یا ایتالیای فاشیستی یا افریقای جنوبی آپارتاید یا نظام جمهوری اسلامی و حکومت جنایت کار بشار اسد در سوریه، باز دارد و تصمیم آنها را مورد تشکیک و

خدشه قرار دهد. هیچکس حق ندارد این رزمندگان را مشابه سربازان یک دولت قانونی معرفی کند و با این قیاس دروغ و پر از نیرنگ به تخریب ساختار مبارزه علیه نظام‌های ضد بشری بپردازد!

ـ **صدرالدین تام، فیلمساز ایرانی** در سوئد برنده ۳ جایزه در جشنواره‌های بین‌المللی در مقاله «به بهانه فیلم مستندی با عنوان کودکان اشرف» در ۲۰ بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «ظاهراً بودجه تبلیغاتی رژیم علیه منسجم‌ترین سازمان برانداز حد و مرزی نمی‌شناسد، ابتدا خودباختگان و مزدوران خود را برای آماده‌سازی فضا به صحنه می‌فرستد و سپس عنصر ضعیفی را مثلاً در قالب هنرمندی که شهرتش را مدیون شخص دیگری است، به میدان می‌فرستد، ولی رژیم کاملاً آگاه است که در نهایت شکست خواهد خورد، اما با این ترفند می‌خواهد با مخدوش کردن اذهان عموم چند صباحی دیگر به عمر ننگین خود بیفزاید، ترفند رایجی که برای رژیم جنایتکار آخوندی استاندارد شده است، جمله معروف جوزف گوبلز وزیر رایش است: "دروغ هر چه قدر بزرگتر باشد مردم بیشتری آن را باور خواهند کرد" و برای ساختن این دروغ بزرگ هم مثل همه مقاومت‌ها، همیشه چهار تا مزدور و خود فروخته ناخلف پیدا می‌شوند که به همه ارزشها پشت پا بزنند و برای منافع حقیر مادی با دشمن همکاری کنند و به مردم و مقاومت و حتی پدر و مادر و اقوام خود که در سنگر مبارزه و مقاومت ایستاده‌اند خنجر بزنند. این‌که مزدور شناخته شده و لو رفته‌ای مثل مصداقی به‌گفته خودش مشاور تهیه این فیلم بوده هیچ ابهامی در مورد کارگزار اصلی این فیلم و اهدافش باقی نمی‌گذارد.

ـ **حسین مهینی، سینما گر مبارز ایرانی** در مصاحبه با رادیوی یوتوبوری گفت: «سازندگان این فیلم، استفاده ابزاری از این موضوع انسانی کردند و در واقع دنبال کینه‌توزی و تصفیه حساب‌های سیاسی نه تنها با یک سازمان سیاسی مثل سازمان مجاهدین شدند بلکه حتی بر اساس آن متنی که در کاتالوگ جشنواره نوشته اصلاً جدای از سازمان مجاهدین تحریف رویدادهای تاریخی می‌کند. به‌عنوان مثال که نیروها و سازمان‌های سیاسی ایران، ایران را ترک کردند به خارج آمدند، اشاره نمی‌کند که ترک ایران به‌لحاظ این بود که سازمان‌های سیاسی ایران از جمله مجاهدین و بقیه سازمان‌ها به‌خاطر کشتارهای وسیعی که جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ کرد مجبور شدند. این را نمی‌گوید، چشم‌پوشی می‌کند از این‌که بگوید این کشتارهای جمهوری اسلامی باعث شد که نیروهای مبارز ایرانی با خانواده‌های‌شان برای نجات جانشان بیایند خارج و بتوانند هم زندگی کنند و هم در حد توانشان مبارزه را ادامه بدهند... حالا اینها یک انتخاب بود یا این بچه‌ها بمانند زیر بمبارانها کشته بشوند یا بیایند خارج نجات پیدا کنند. خوب این یک تراژدی انسانی قابل پرداختن در فیلم درام است. خیلی اساسی می‌شود از دید همان خانواده‌ها نگاه کرد؛ خانواده یی که بچه‌اش را دارد جدا می‌کند، رنجی که خود بچه‌ها می‌برند، تنهایی که دارند، خوب اینها مسائلی است که یک آدم فیلم‌ساز با وجدان می‌توانست از این فیلم قابل توجهی بسازد نه این‌که بیاید ابزاری بشود نه تنها علیه آن سازمان که علیه همه مبارزان...»

ـ **دکتر عزیز فولادوند** در ۲۳ اسفند در مقاله تحقیقی «مقاومت و عملیات نجات، از دزدان دریایی گل یخ تا کودکان اشرف» نوشت: «آیا این به "بازی گرفتگان" و روایت نویسِ فیلم برای اثبات نیتِ نیک خویش، آماده رعایتِ " اصل جهان شمولیت" هستند؟ آیا آنها حاضرند سرنوشتِ کودکان اعزامی به تنور جبهه‌های جنگ ملایان را هم روایت کنند؟ آیا کودکانِ کارِ بخت برگشته سرگردان در برهوت ملایان، مشمول " نیت نیک" این فیلم‌سازان هم می‌شوند؟ آیا آنها علاقه‌یی به تصویر کشاندن دست‌های زخمی

کودکان در کوره پزخانه‌ها و چشمان مملو از تمنا، ترس و آرزوی کودکان بی مادر و پدر در زیر مهمیز ملایان را هم دارند؟ چرخاندن دوربین فیلمبرداری به سمت "کودکان اشرف" از چه معضلی گره‌گشایی می‌کند؟ چه می‌خواهد بگوید؟ این "پروپاگاندای سیاه" در میانه پیکاری خونین برعلیه ملایان به گسترش کدامین "خیر" کمک می‌کند؟ آیا "هدف" به بازی گرفتگان و گرداننده کار (کارگردان) دفاع از " انسانیت" است؟ یا مهیا کردن گلوله‌های توپ برای توپخانه فرسوده ملایان برعلیه مقاومت؟ این همکاری آشکار با ملایان در سینه تاریخ مبارزات مردم ایران ثبت شد...

بمباران‌های مهیب متفقین شهر کلن آلمان را بارها لرزاند. شهر به تلی از خاک بدل شده بود. در ویرانه‌های محله ارنفلد (Ehrenfeld)واقع در غرب شهر کلن، چیزی جوانه می‌زد که رایحه هویتِ نوینی را در فضا می‌پراکند: مقاومت نوجوانان در مقابل نازیسم هیتلری؛ نوجوانانی متکی به عزت نفس، تعهد، شورِ مبارزاتی، مسئول با روحیه یی سلحشورانه و معترض به وضع موجود. آنان در پروسه تکوین مبارزاتی، مسلح شده و در شرایطی مملو از اختناق و پر مخاطره، تشکیلاتی را به نام "گروه ارنفلد" (Ehrenfelder Gruppe) تأسیس کرده و با سیستم حاکم درگیر مبارزه مسلحانه شدند. سرقت اسلحه، مواد منفجره و مواد خوراکی و کَره، اختفاء مقادیر فراوانی اسلحه، کمک به فراریان، پخش اوارق تبلیغاتی بر علیه نازیسم، از جمله عملیات این گروه بود. آنها به گفته خود مشغول تدارک "نبرد نهایی" با نازیسم بودند. در تاریخ اول اکتبر ۱۹۴۴ در حین درگیری مسلحانه گروه با گشتاپو در عملیات آزادسازی رزمندگان دربندشان، آنها سه نیروی ارگان‌های امنیتی نازیسم را به ضرب گلوله از پای درآوردند. در پاییز ۱۹۴۴ محل اختفاء گروه مقاومت لو می‌رود. تا اوسط ۱۹۴۴ در مجموع ۶۳ نفر که ۱۹ نفر آنان را نوجوانان تشکیل می‌دادند، دستگیر شده و تحت شکنجه‌های هولناک در زندان‌های مخوف گشتاپو قرار گرفتند. ۱۰ نوامبر ۱۹۴۴ گشتاپو ۱۳ نفر از اعضاء گروه را (شش نفر از آنها ۱۶ ساله بودند) به جوخه اعدام سپرد...

به پاس قدرانی از این گروه و چهره برجسته آن، بارتُلومویس (بارتل) خیابان محل اقامت دوران نوجوانی او از طرف شهرداری شهر کلن به نام او نام‌گذاری شد. سیستم آموزشی "بارتل" را به عنوان نماد و شاخص مقاومت در بین دانش‌آموزان مدارس شهر کلن معرفی می‌کند. در راستای تقویت روح همبستگی و ارتقاء شجاعت بین نو جوانان هرساله "جایزه بارتُلومویس "-Bartholomäus) Schink-Preis) به دانش‌آموزان ممتاز اعطاء می‌گردد».

ـ **بهرام رحمانی، نویسنده مبارز** در مقاله مبسوطی فیلم «بچه‌های اشرف»، فیلم «سرهنگ ثریا» و ارتباط آنها با جمهوری اسلامی در ۱۵ بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «انتقاد به سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر نیروهای چپ و راست اپوزیسیون و هم‌چنین فعالان فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، حق طبیعی همگان است. هیچ‌کس و هیچ چیزی مقدس نیست که نتوان به آن انتقاد داشت. اما انتقاد با تهمت و افترا و دروغ و ترور یکسان نیست و زمین تا آسمان تفاوت بین آنها وجود دارد به‌خصوص درباره ادعاهای جریان‌هایی که مشکوک به همکاری با جمهوری جهل و جنایت و ترور و اختلاس‌گر و فاسد اسلامی هستند.

فیلم "سرهنگ ثریا" یکی از فیلم‌های مهم جشنواره چهل و یکم جمهوری اسلامی بود. لیلی عاج یکی از فیلم اولی‌های آن جشنواره، با دست‌مایه قراردادن موضوع پادگان اشرف مقر سازمان مجاهدین خلق است...

به‌نظر می‌رسد که فیلم سرهنگ ثریا نیز یکی از سفارشات نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران علیه سازمان مجاهدین خلق ایران است... ظاهراً داستان مادری است که فرزندش به پادگان اشرف سازمان مجاهدین خلق رفته است و مادر تلاش خود را برای برگرداندن او انجام می‌دهد. این فیلم سینمایی اولین ساخته سینمایی لیلی عاج است... نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در دهه ۹۰ توجه بسیاری برای تخریب سازمان مجاهدین خلق در قالب ساخت فیلم‌های مختلف کرده‌اند. بهروز شعیبی و محمدحسین مهدویان فیلمسازانی هستند که به بخشی از تحریف تاریخ سازمان مجاهدین خلق در آثارشان اشاره کردند....
سرمایه‌گذار و صاحب اصلی فیلم "سرهنگ ثریا" سازمان هنری رسانه‌یی اوج است. سازمان هنری رسانه‌یی اوج مؤسسه‌یی شبه‌دولتی وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۹۰ تأسیس شد....

در این میان، روشن است که فعالیت اصلی مراکز به‌اصطلاح "فرهنگی"، مساجد، کنسولگری‌ها و سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی در خارج کشور، خنثی کردن فعالیت‌های اپوزیسیون و بدنام کردن آن‌هاست...در سوئد هم، همان‌طور که در بالا اشاره شد سفارت جمهوری اسلامی ایران در پشت از جمله انجمن نجات و جشنواره فیلم‌های یوتبوری، قراردارد و آنها را لانسه می‌کند. به همین دلیل، هرگونه نزدیکی به چنین مراکز به‌اصطلاح "فرهنگی" و یا حضور در مجامع و نشست‌ها و برنامه‌های آن‌ها، آگاهانه و یا ناآگاهانه چشم بستن به جنایت‌های جمهوری اسلامی تبهکار و بچه‌کش و به‌نوعی حمایت از آن است».

ـ **حسین یعقوبی** در مقاله «عاشق‌ترینِ مادران و سهمگین‌ترین انتخاب» در ۵ فروردین ۱۴۰۳ نوشت: «این "مستند" اما بسا فراتر از شیطان‌سازی از مجاهدین خلق به طور خاص، به دنبال شیطانی جلوه دادن "نفس مقاومت" به طور عام، به عنوان تنها و عالی‌ترین سلاح تسخیرناپذیر انسان برای انسان ماندن است. این، برای خامنه‌ای، رویایی، و برای راهزنان سیاسی مناسب‌ترین بستر تنفسی برای ابراز وجود است. چرا که حیات، بالندگی و تکامل مقاومت، فلسفه وجودی هر دو اردو را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد
...تجربه‌های تاریخی هم به‌کرات نشان داده‌اند که جریانات ضد مقاومت و مروج فرهنگ ذلت و تسلیم، از قضا در "هوای پاکیزه مقاومت" دوام نمی‌آورند، دچار خفگی سیاسی شده و به حاشیه رانده می‌شوند. این همان دیالکتیک تمیزدهنده جبهه خلق و ضد خلق است که نقاب از چهره مدعیان دموکراسی پایین می‌کشد و آنها را نهایتاً به آلت دستان دستگاه‌های امنیتی یک رژیم ضدبشری تبدیل می‌کند. اینجاست که در منطق ارتجاعی سازندگان این فیلم و "روشنفکران پاندولی" مدافع "آزادی بیان کودکان اشرف" نه فاشیسم حاکم، که زنان قهرمان مجاهد خلق که در سهمگین‌ترین لحظه انتخابِ بین ذلت و رهایی، تسلیم هیولای زن ستیز آخوندی نشدند، به همان اندازه مجرم هستند که دولورس ایباروری (پاسیوناریای مقاومت اسپانیا). و لابد از نگاه این "مبارزان" سواحل امن، این مادران هستند که می‌بایست پاسخ‌گوی کشتن روح ظریف کودکان دلبند خود باشند هنگامی که آنها را در سیاه‌چال‌های رژیم به تماشای شکنجه وحشتناک مادرانشان می‌برند، تا از این طریق آنها را وادار به تسلیم کنند!

آری، زنان قهرمان مجاهد، فرزندان دلبند خود را به کشورهای امن فرستادند، تا همچون پاسیوناریا (گل احساس)، خطاب به مادران و نسل آینده در آسمان ایران این سرود را طنین انداز کنند و الهام‌بخش نبردشان گردند: به فرزندان‌تان درمورد آنهایی که از دریاها و کوهها و از مرزهای حفاظت شده توسط سرنیزه گذر کردند، تعریف کنید و بگویید در حالیکه سگان وحشی در پی دریدن گوشتشان

بودند، آنها از همه چیز خود گذشتند؛ از عشقشان، کشورشان، خانه و ثروتشان، پدرانشان، مادرانشان، همسرانشان، برادران وخواهران و فرزندانشان ...؛ همه چیز را فدا کردند تا به ما بگویند ما اینجا هستیم، برای آرمانمان، آرمان همه بشریت مترقی و پیشرو... » (آخرین خطابه دولورس ایباروری از زنان مقاومت اسپانیا که به پاسیوناریا، گل احساس مشهور بود)».

-**رضا محمدی** در ۲۳ اسفند در مقاله «مچ‌گیری به سبک عملیات پیچیده چند وجهی» نوشت: «نام و یاد مجاهد شهید علی امیرکبیر یغمایی سبز که اگر امروز بود و شاهد این همه خباثت، پست فطرتی و خود فروشی، خود می‌دانست که چگونه بر پوزه این مزدوران بزند، همانگونه که بر پوزه جنایتکاران زندان وکیل آباد مشهد زد.

یاد و خاطره حمید اسدیان نیز به نیکی که چه زیبا و با قلم شیوای خود دگردیسی و استحاله این شاعر "مفت خور و مفت بر" را بیان کرد. فردی که پس از دوری از مناسبات پاک و بی‌آلایش مجاهدین، در مقام عمله رژیم، به یک دنیا چرک و عفونت و پلیدی و دجالیت و مواجب بگیر تبدیل شده است...

مستند "کودکان کمپ اشرف" که در فاصله‌ای نزدیک با فیلم سینمایی "سرهنگ ثریا" یا "خانواده‌های اردوگاه اشرف" ساخته سازمان هنری رسانه‌ای اوج (سپاه پاسداران) به نمایش درآمد، دستمایه‌ای بسیار مشابه با یکدیگر دارند "کپی برابر اصل".

فیلم اول، روایت جدا کردن صدها کودک از خانواده است، کودکانی که سازمان مجاهدین آنها را در شرایط خطیر جنگ کویت به کشورهای امن منتقل کرده بود. در فیلم دیگر (سرهنگ ثریا)، مادری بدنبال فرزندش است که توسط مجاهدین با زور به پادگان اشرف برده شده و مادر تلاش می‌کند تا فرزندش را از دست این "گروه تروریستی" آزاد کند. فیلم سرهنگ ثریا در جشنواره فجر و مستند "کودکان کمپ اشرف" در جشنواره گوتنبرگ در سوئد تقریبا همزمان در داخل و در خارج اکران شدند.

از همه مهمتر در معرفی این فیلم، یکی از همکاران این فیلم ایرج مصداقی مزدور نفوذی و دیگری یک خبرنگار بسیجی به نام "هومریش" است. مزدور نفوذی خودش را مشاور این فیلم اعلام کرده است. پس میتوان نتیجه‌گیری کرد که دست قوی وزارت اطلاعات پشت آن بوده است که سارا معین با لودگی و به موش مردگی زدن خود آن را نفی می‌کند...».

۹۸ ـ غزل گلشیری، خبرنگار لوموند، که دست کم تا سال ۲۰۲۲ به طور مستمر به ایران رفت و آمد داشته است روز ۳ ژوئن یک سری سؤالات بازجویی‌گونه برای سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین فرستاد و در یک التیماتوم بچه‌ترسان خبرنگار فرنگی‌مآب و تازه به دوران رسیده ابلاغ کرد که در عرض ۴۸ ساعت به این سوالها جواب داده شود! بیچاره نمی‌دانست که مجاهدین در ۵۹ سال گذشته هزاران بازیگر مانند او را کهنه کرده‌اند و دست او و مأموریتش را از پیش خوانده‌اند.

سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین در نامه‌یی به مدیرکل لوموند و سردبیر آن نوشت: «گلشیری مدت‌هاست با افراد مختلفی که اکثراً برای ما شناخته شده هستند و به دقت توسط او انتخاب شده‌اند و لینک‌های مشخص با اطلاعات آخوندها دارند، برای اتخاذ سند علیه جنبش ما ، مصاحبه کرده و یک مقاله را تحت عنوان "تحقیقات" پخت و پز کرده و حالا به ما اولتیماتوم می‌دهد که طی ۴۸ ساعت

به سریال اتهامات صدبار تکرار شده ملایان حاکم بر ایران در چند دهه گذشته پاسخ بدهیم بدون کمترین اعتنا به جواب‌های منتشر شده از جانب مجاهدین و شورای ملّی مقاومت از سال ۲۰۰۳ تاکنون».

سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین ضمن برشمردن سابقه طولانی گلشیری در دشمنی با مجاهدین و دوستی و همشیرگی! با آخوندهای «مدره» نوشت: «بنا بر تجربه پروپاگاند افراطی سیاسی علیه جنبش ما راه اقدامات تروریستی را توسط رژیم ملایان هموار می‌کند. من توجه شما را به ترور دکتر آلخو ویدال کوادراس، معاون سابق پارلمان اروپا، به دلیل پشتیبانی از مقاومت ایران در نوامبر ۲۰۲۳ و دو حمله تروریستی و شلیک به یکی از ساختمان‌های هواداران مجاهدین در مه و ژوئن ۲۰۲۳ در سنت اوئن لومون جلب می‌کنم».

وی ضمن ارسال انبوهی مدارک برای مدیرکل لوموند این نامه را چنین به پایان برد که «ما در آستانه یک انتخابات ریاست جمهوری دیگر هستیم، بسیار حساس تر از سال ۲۰۱۷، زیرا رژیم به تازگی با از دست دادن رئیسی کسی را که شکاف‌ها را می‌بست از دست داد. آیا این طرح، نقشه مسیری برای دریافت ویزای حضور در انتخابات ریاست جمهوری رژیم ایران است؟ یا مثل همیشه معامله‌ای در کار است که مجاهدین قربانی و وجه المصالحه آن هستند؟ ... در هر صورت تأکید می‌کنم که این بازجویی خانم گلشیری یک روش شایسته لوموند نیست. من حاضرم هر توضیحی را برای روزنامه شما ارائه دهم، اما نه برای شخصی که با خصومت و تعصب خود، خودش را بی‌اعتبار کرده است».

علاوه بر سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین شمار قابل توجهی از شخصیت‌های برجسته یی که از نزدیک با تاریخچه مجاهدین و داستان کودکان در اشرف در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱آشنا بودند، در نامه‌های مستدلی به لوموند هم بر بطلان دعاوی مطرح شده در سؤال‌های گلشیری تأکید کردند و هم روند غیر دموکراتیک و غیر ژورنالیستی او را در تهیه این گزارش مورد نقد قرار دادند. اما از آنجا که مأموریتی در کار بود و باید به سرعت مقدمات آزادی گروگان فرانسوی آماده می‌شد، این حرفها اثر نبخشید و روز ۸ ژوئن در روزنامه یی که تاریخ ۹ و ۱۰ ژوئن را خورده بود این مقاله را که از نظر حرفه یی با مینیمم استانداردهای لوموند وفق نمی‌داد، منتشر کرد. دم خروس از اینجا بیرون می‌زد که برخلاف اصول و عرف شناخته شده ژورنالیستی لوموند حتی یک کلام از پاسخ‌ها و پاسخ‌دهندگان را منعکس نکرد و به بهترین صورت «دموکراسی گروگانی» که مجاهدین از ۱۳۶۵ تجربه آن را در فرانسه داشتند، بار دیگر به نمایش گذاشت. البته این بار لطف کردند و بر خلاف آن سال بمبی در کنار اقامتگاه (مانند روز ۱۳ فروردین ۱۳۶۵) منفجر نشد!

این مقاله یک حلقه اصلی پرداخت برای آزادی گروگانی بود که در روز ۱۲ ژوئن آزاد شد. حلقه مکمّل هم مراجعه پلیس در ۱۲ ژوئن به همان مرکزی در شمال پاریس بود که سال گذشته مورد حمله تروریستی رژیم واقع شده بود.؛ مراجعه یی که البته همزمان توسط رسانه‌های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران منعکس شد و ساعتی بعد گروگان مزبور آزاد شد!

تأکید می‌کنیم که سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین جوابیه مبسوطی به این مقاله در ۱۰ ژوئن در ۱۱هزار کلمه و اسناد متعدد ارسال کرد که هیچگاه و هیچ قسمتی از آن در لوموند منتشر نشد. در قسمت‌هایی از این جوابیه می‌خوانیم:

«مقاله "کودک سربازان مجاهدین" کلکسیون بی‌نظیری از مطالب کذب، افتراء، اطلاعات غلط و غیردقیق است ... استقبال شعبه وزارت اطلاعات ملایان موسوم به انجمن نجات از این مقاله و درج آن در سایت مربوطه تحت عنوان "گزارش بزرگ لوموند از سازمان مجاهدین و سوء استفاده نظامی از کودکان" اهداف و کارکرد این مقاله را بخوبی توضیح می‌دهد. این انجمن مأموریت خود را نابودی سازمان مجاهدین خلق ایران (و نجات از دست آن) اعلام کرده است. اگر بپرسید این گزارش چه مطلب جدیدی علیه مجاهدین خلق مطرح کرده که آخوندها و مأمورانشان تاکنون نگفته بودند چیزی یافت نمی‌کنید. سروته قضیه که با گرد و خاک زیاد و یک دز رمانتیسم کاذب برای برانگیختن احساسات خواننده همراه است، سرگذشت سه مرد چهل ساله است که مبارزه با آخوندها برایشان گران افتاده و مدعی کسانی شده‌اند که به مبارزه با ملاها ادامه می‌دهند. این سه بازیچهٔ وزارت اطلاعات، به مجاهدین اتهام استفاده از کودکان سرباز در جنگ با رژیم بچه‌کش آخوندی می‌زنند...

غزل گلشیری یک ایرانی که به خصومت با مقاومت در برابر ملایان شناخته شده و رفت و آمدهای او به تهران طبق همه تجارب مبین ماهیت ننگ‌آلود است ... نگرانی‌اش را از اعتبار بین‌المللی مجاهدین که از قضا نگرانی رژیم ملاها هم هست بر ملا می‌کند و می‌نویسد: "این گروه که خود را به عنوان آلترناتیو مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و غیر هسته‌یی رژیم تهران معرفی می‌کند، امروزه همچنان از نفوذ قابل توجه در غرب، به خصوص در ایالات متحده و در فرانسه برخوردار است"!

همچنان که در مقاله آمده است مأموریت پخت و پز این تحقیق (!) مورد علاقه فاشیسم دینی، حداقل از آوریل ۲۰۲۳ یعنی ۱۴ ماه پیش که خبرنگار با دوتن از "شاهدان" در آلمان مصاحبه کرده، شروع شده است. لوموند از این شاهدان در اوت ۲۰۲۳ در آلمان عکس گرفته است، یعنی این خبرنگار که به سادگی به تهران رفت و آمد می‌کند و (تا آنجا که ما می‌دانیم) آخرین بار در سال ۲۰۲۲

در آنجا بوده، پس از آوریل ۲۰۲۳ تا امروز مشغول این مطلب بوده است و فقط روز ۳ ژوئن ۲۰۲۴ یادش می‌افتد که یک ایمیل به سازمان مجاهدین بفرستد و لباس انگیزیسیون بتن کرده و یک رشته اتهامات و افترائات را تحت عنوان سؤال خبرنگاری طرح کند... به این ترتیب تردیدی نیست که اکاذیبی که تحت عنوان تحقیق منتشر شده از مدتها پیش آماده شده بود، اما دست اندرکاران در انتظار زمان مناسب و چراغ سبز ضروری برای انتشار آن بوده‌اند.... ما از بند و بست‌های پشت پرده (مشابه حملات و دستگیریهای ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ علیه مجاهدین که بعداً از آنها خبردار شدیم) فعلاً چیزی نمی‌دانیم اما این را می‌دانیم که این مقاله مکمل محاکمه غیابی ۱۰۴ نفر از اعضای سازمان مجاهدین است که فردا چهاردهمین جلسه آن در قضاییه جلادان در تهران برگزار می‌شود».

در قسمت دیگری از پاسخ سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین آمده است: «این جار و جنجال در مورد کودک سرباز در حالیست که ضابطه ارتش آزادیبخش و مجاهدین در مورد شرکت افراد در کار نظامی حداقل ۱۸سال بوده که با محتاطانه‌ترین استانداردها در سطح بین‌المللی همخوان است. این در حالیست که در انگلستان سن پذیرش در ارتش ۱۶ سال است. دویچه وله ۳۱مارس ۲۰۲۴ اعلام کرد ۱۰.۶ درصد سربازان استخدام شده در ارتش آلمان در سال ۲۰۲۳ زیر ۱۸ سال بوده‌اند. این رقم در سال ۲۰۲۲ به میزان ۹.۴ درصد بوده است. براساس تعریف سازمان ملل و یونیسف پسران و دختران ۱۵ سال به بالا که در آکادمی‌های نظامی آموزش

می‌بینند به عنوان کودک سرباز در نظر گرفته نمی‌شوند. چرا که تمرکز آکادمی‌های نظامی، بر روی آموزش و تربیت کادر و نه درگیری مسلحانه فعال و یا پشتیبانی از درگیری مسلحانه است.

سازمان ملل در تعریف "سربازگیری" تأکید می‌کند اگر پسر یا دختر بالای ۱۵ سال به صورت داوطلبانه و آگاهانه به یک آکادمی نظامی ملحق شود به عنوان سربازگیری اجباری در نظر گرفته نمی‌شود. در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، بلژیک و... صدها مدرسه نظامی وجود دارد که پسران و دختران ۱۵ سال به بالا در آنها تحصیل کرده و آموزش‌های پایه نظامی نیز می‌بینند. آکادمی‌های نظامی نمی‌بایست پسران و دختران ۱۵ سال به بالا را در درگیری‌های مسلحانه بکار بگیرند و در غیر اینصورت آنها "کودک سرباز" محسوب می‌شوند و خلاف قوانین بین‌المللی است. ... همه می‌دانند که در مقاومت فرانسه افراد در هر سنی علیه اشغال نازی‌ها جنگیدند و با نیروهای متفقین همکاری کردند. این روزها در فرانسه مقاومت گرامی داشته می‌شود و اسامی جوانانی با سنینی ارج نهاده می‌شود که اگر در صفوف مجاهدین خلق بودند گلشیری به آه و فقان می‌افتاد (جیغ بنفش می‌کشید) که آنها کودک سرباز هستند. شمار زیادی از جوانان آلمانی زیر۱۸ سال بخاطر " اقدامات خرابکارانه" یا مسلحانه علیه نازی‌ها اعدام شدند».

جوابیه سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین چنین پایان می‌یابد که «خنده‌دار است که احمق‌ها صحبت از طلاق اجباری می‌کنند. آیا کسی می‌تواند شما را به زور طلاق بدهد؟ اگر توانست ما را هم می‌تواند. کسی که چنین حرفی را تکرار می‌کند اهداف رژیم آخوندها را پیش می‌برد. نکند انتظار داشتید که زیر بمباران‌های مخوفی که در عراق در جنگ ۱۹۹۱ بود فرزندان‌مان را به کشتن بدهیم. نیاز نداریم که شما غصه فرزندان ما را بخورید. اعضای مقاومت فرانسه و خارج همچون الگا بانسیک مگر یک روز تصمیم سخت جدا شدن از همسر و فرزند را نگرفتند؟ مگر این همان کاری نبود که مردم لندن هنگام بمباران‌های نازی در جنگ جهانی کردند؟ مگر این همان کاری که اخیراً مردم اوکراین که انتخاب کردند از کشورشان دفاع کنند نیست؟ بر خلاف تصور شما در درون صفوف مجاهدین عمیق‌ترین عاطفه ها بین فرزند و والدینش برقرار است. مجاهدین تنها جنبشی در جهان هستند که هژمونی زنان را الزام مبارزه با رژیم زن ستیز ملاها انتخاب کردند. آنچه که رؤیا و غیر قابل تصور می‌نمود ما امروز در صفوف خودمان محقق کرده‌ایم. زنان در میان مجاهدین نه تحت تبعیض بلکه در موضع هژمونی هستند و ما مردان به این افتخار می‌کنیم. ما می‌خواهیم کشوری آزاد و مستقل و آباد و صلح‌جو داشته باشیم و قیمت آن را هم هر چه هست می‌پردازیم، طبیعی است بسیاری از صاحبان منافع از این خشنود نباشند، اما برای ما ملاک خشنودی مردم ایران است و بس».

فصل دهم:

پیش به‌سوی انقلاب و بنیانگذاری جمهوری دموکراتیک ایران

۹۹- تجربیات دوران حکومت سیاه ولایت‌فقیه نشان داده که این رژیم به هیچ اصلاح و رفرمی تن نمی‌دهد و هر برآمد اصلاح‌طلبان حکومتی را به‌سرعت بی‌بو و خاصیت می‌کند. کارگزاران حکومت و نیروهایی که منافعی در یک جمهوری دموکراتیک ندارند، با مشتی اراجیف سخیف با انقلاب و قهر انقلابی برای سرنگون کردن رژیم ارتجاعی حاکم مخالفت می‌کنند.

سال گذشته مسعود رجوی در این‌باره گفت: «آیا این‌همانی قهر انقلابی با خشونت که چاقوکشی و دعواهای شخصی و قبیله‌یی را هم شامل می‌شود، منصفانه و عادلانه است و وجدان آدمی آن را می‌پذیرد؟ چگونه است که عملکرد آتشین امثال نوید افکاری، محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، مهدی کرمی و محمد حسینی را محکوم می‌کنند اما وقتی که آنها به شهادت می‌رسند برای عقب نماندن از قافله اشک تمساح می‌ریزند و حتی قربان صدقه می‌روند؟! لیکن در هرحال شلاق‌کش کردن مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی با برچسب خشونت‌گرایی برای کسب رضایت ملا ادامه می‌یابد.

البته بورژوازی و سوسیال رفرمیسم می‌تواند قهر انقلابی را که به‌گفته مارکس «قابله هر جامعه کهنه‌یی است که آبستن جامعه‌یی نوین باشد» محکوم کند یا از آن بگریزد. اما انگ "خشونت" خواه و ناخواه رله کردن خواست رژیم است.

چه خوب بود اگر رژیم خمینی اصلاح‌پذیر بود یا گذار از آن نیازمند قهر و آتش نمی‌بود. ولی مگر استراتژی رویارویی با این رژیم را ما ابداع و تعیین می‌کنیم؟ اگر ما اختراع کرده‌ایم باید به‌دور انداخت. ما فقط می‌توانیم قانونمندی و خط‌مشی را جستجو و کشف و فهم کنیم. ارتش آزادی با کانونها و شهرهای شورشی از همین جستجو ناشی شده و نه از خواست و خوشامد یا طبیعت "خشونت‌گرا"ی ما. اگر به خواست ما بود کاش از روز اول همه‌چیز با خیر و خوشی از سر می‌گذشت و شاه سلطان ولایت خودکامه و خونریز و آزادی‌کش نمی بود» (پیام مسئول شورا، ۳۰ تیر ۱۴۰۲).

شورای ملّی مقاومت ایران از هنگام تأسیس تاکنون در چارچوب مرزبندی با «شاه و شیخ» و به‌خاطر استقرار جمهوری دموکراتیک، برای مسائل مهم کشور طرح و برنامه ارائه داده است. طرح صلح در جنگ ایران و عراق، طرح خودمختاری کردستان ایران، طرح آزادیها و حقوق زنان، طرح جدایی دین و دولت و طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی. عصاره و فشرده این طرحها در برنامه ۱۰ماده‌یی خانم مریم رجوی گنجانده شده و شورای ملّی مقاومت خود را در ایران آزاد شده به آن متعهد می‌داند:

۱ـ «نه، به ولایت‌فقیه. آری، به حاکمیت مردم» در یک جمهوری با رأی آزاد و کثرت‌گرا؛

۲ـ آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی، انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصیها، بسیج ضد مردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همه گشتها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاهها، ادارات و کارخانه‌ها؛

۳ـ تضمین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر، انحلال دستگاههای سانسور و تفتیش عقاید، دادخواهی قتل‌عام زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام؛

۴ ـ جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب؛

۵ ـ برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هرگونه تبعیض، حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال، منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان؛

۶ ـ دادگستری و نظام قضایی مستقل طبق معیارهای بین‌المللی، مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات. الغای قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاههای انقلاب اسلامی؛

۷ ـ خودمختاری و رفع ستم مضاعف از اقوام و ملیتهای ایرانی، طبق طرح شورای ملّی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران؛

۸ ـ عدالت و فرصتهای برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران، احقاق حقوق کارگر و دهقان، پرستاران، کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان؛

۹ ـ حفاظت و احیای محیط‌زیست قتل‌عام شده در حکومت آخوندها؛

۱۰ ـ ایران غیراتمی و عاری از تسلیحات کشتارجمعی، صلح، همزیستی و همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌یی.

۱۰۰– شورا در آغاز چهل و چهارمین سال حیات خود، برای اطلاع عموم مردم مواضع سالهای گذشته خود را بار دیگر خاطرنشان می‌کند:

ما بر اساس خط‌مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیوسازی پوشالی از جانب قدرتهای بزرگ و منطقه‌یی، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امدادرسانیها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم.

شورا به‌طور قاطع و مداوم از مبارزات و خیزش‌های مردمی، جنبش‌های خاموشی‌ناپذیر کارگران، معلمان، کشاورزان، بازاریان و کسبه، اعتراضات بی‌وقفه زنان، جوانان، پزشکان، پرستاران و کادر پزشکی و حرکت‌های حق‌طلبانه ملیت‌ها و مردم به‌پاخاسته میهنمان که در چهارگوشه ایران درفش مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملّی و مذهبی را، با قبول همه مخاطرات و هزینه‌های آن، برافراشته نگه‌داشته‌اند، حمایت کرده و برای رساندن صدای این جنبشها به‌گوش عموم مردم ایران و جهان به‌غایت کوشیده است.

خواست نیروهای کار ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکّلهای مستقل و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق خود و لغو کار کودکان، از خواستهای شورای ملّی مقاومت ایران است.

ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به‌منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خامنه‌ای و ملاقات با خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه به اقدام عملی و جدّی دست بزنند. چشم‌پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به‌بهانه توافق اتمی (برجام)، محکوم و غیرقابل قبول است. شورا کلیهٔ ایرانیان شریف و آزاده در داخل و خارج کشور و همهٔ مدافعان حقوق بشر در سطح جهان را به پیوستن به کارزار «نه به اعدام» دعوت می‌کند.

ما بار دیگر در رابطه با قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال۶۷ بر لزوم محاکمهٔ مسئولان و آمران و عاملان این جنایت بزرگ و سازمانیافته حکومتی، که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی است، تأکید می‌کنیم و از کمیسر عالی و شورای حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهیم که یک کمیسیون مستقل برای تحقیق در مورد قتل‌عام سال۶۷ تشکیل دهد.

خواست مبرم و مقدّم مردم ایران، سرنگونی رژیم ولایت فقیه، با همه دسته‌بندیها و باندهای درونی آن و به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک و استقرار یک جمهوری دموکراتیک و عرفی در ایران است.

شورای ملّی مقاومت ایران، بار دیگر هم‌چون هر سال، همه زنان و مردان ایران زمین و نیروهای سیاسی و رنگین‌کمان نیروهای اجتماعی و فرهنگی ایران را فرا می‌خواند تا پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه ـ مرگ بر دیکتاتور ـ مرگ بر خامنه‌ای» با مرزبندی با «شاه و شیخ» متحد و متشکل شوند. به باور ما، راه‌حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران، در گام اول، به سازماندهی و تشکل‌یابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو، ما زنان و مردان ایران‌زمین را به ایجاد کانون‌های شورشی و پیوستن به مؤسّسان پنجم ارتش آزادیبخش در سراسر میهن دربند فرامی‌خوانیم.

خیزش انقلابی مردم ایران با کانونهای شورشی و ارتش آزادی و جایگزین دموکراتیک در صحنه عمل انقلابی و با مرزبندی اساسی «نه شاه ـ نه شیخ» و با تضمین و پشتوانه خون یک صد و بیست هزار شهید راه آزادی، مصمّم است دیکتاتوری دینی را سرنگون و ایران آزاد آینده را بنا کند.

در مورد رئیس جمهور جدیدِ خامنه ای شایان یادآوری است که مسئول شورا در روز سوم خرداد ۱۳۷۶ در همان روز اعلام ریاست جمهوری خاتمی (مرجع تقلید پزشکیان) از جانب شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرد: «مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که سگ زرد برادر شغال است. به‌نظر می‌رسد از وقتی که هموطنانمان در سفر آلمان در شهریور سال۷۰ با تخم‌مرغ گندیده از ایشان (خاتمی) به‌عنوان وزیر ارشاد آخوندی پذیرایی کردند، چشمش به حقوق بشر و قانون و آزادی احزاب باز شده که البته در هرحال مبارک است! یعنی بر عهده رئیس جمهور جدید ارتجاع است که ولو به اندازه یک قطره آزادی و قانون و حقوق بشر در رژیم ولایت وارد نماید و از اعدام و شکنجه و زندان و قلم شکستن و لب‌دوختن و دست‌بریدن و چشم ازحدقه درآوردن، فقط یک قدم، عقب بنشیند تا ببیند

مردم چه به‌روز نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌آورند. **مقاومت ایران هم دقیقاً همین را می‌خواهد و از هر قطره آزادی و از هر قدم عقب‌نشینی جلادان به‌غایت استقبال می‌کند،** چرا که بالمآل موجب سرنگونی رژیم در تمامیت آن» است.

مسئول شورا، امسال هم در ۱۶تیر، در روز اعلام ریاست‌جمهوری پزشکیان، خاطرنشان کرد: «اگر ماجرای اصلاحات در رژیم ولایت‌فقیه تمام نیست و نبش قبر شده است؛ اگر مشارکت نزدیک به ۵۰درصد مردم ایران در انتخابات خامنه‌ای واقعی است و اگر پزشکیان اصلاحاتی، برخلاف گفته خودش ذوب در ولایت نیست، همین امروز در قدم اول می‌توان با چند اقدام روشن و مشخص، رئیس‌جمهور جدید خامنه‌ای را محک زد:

۱-اعلام لغو حجاب اجباری و جمع کردن همه گشت‌های سرکوبگر زنان؛

۲- آزادی همه زندانیان سیاسی و بازکردن در زندان‌ها به روی هیأت‌های حقیقت‌یاب بین‌المللی؛

۳- الغای حکم اعدام و هرگونه شکنجه و مجازات‌های ضدانسانی مانند شلاق و دست بریدن و چشم‌درآوردن؛

۴- لغو محدودیت‌ها و فیلترینگ اینترنت؛

۵- بیرون رفتن نمایندگی‌های ولی‌فقیه و مزدوران بسیج و سپاه و اطلاعات و حراست از دانشگاهها؛

۶- جمع کردن بیدادگاههای ارتجاع تحت عنوان دادگاههای انقلاب؛

۷- تأمین حقوق کارگران، زحمتکشان، کارمندان، فرهنگیان، پرستاران و بازنشستگان با نظر خود آنها؛

۸- کاهش قیمت مایحتاج و خدمات عمومی: نان، آب، برق، گاز، بنزین، دارو و مسکن؛

۹- انحلال شورای نگهبان ارتجاع؛

۱۰- تجدید انتخابات مجلس، بدون التزام به ولایت‌فقیه، با تأکید بر آزادی بیان و اجتماعات.

یادآوری می‌کنم که ۲۵سال پیش، شورای ملی مقاومت ایران، در قطعنامه ۲۵فروردین۱۳۷۸ اعلام کرد: معیار تشخیص استحاله‌طلبان قلابی از اصلاح‌طلبان واقعی را تحمیل کردن انتخابات آزاد براساس اصل حاکمیت مردم به رژیم می‌داند. پس خاتمی یا هرکس دیگری که مدعی اصلاح‌طلبی است، باید در سرلوحه برنامه خود بر نفی ولایت‌فقیه و ضرورت برگزاری انتخابات آزاد تکیه کند».

از این‌رو، شورا کماکان سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه با همه دسته‌بندیها و باندهای درونی آن و پیروزی انقلاب دموکراتیک مردم ایران را وظیفه مبرم خود می‌شناسد. شورا از طریق انتشار نتیجه بحث‌ها در اجلاسها؛ از طریق روشنگریهای مسئول شورا؛ کمیسیونها، سازمانها و شخصیتهای عضو شورا و به‌ویژه از طریق سخنرانیها و موضع‌گیریهای خانم رجوی، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است.

آقای مسعود رجوی پیوسته تأکیدکرده است که طبق مصوّبه شورای ملّی مقاومت ایران درباره «جبهه همبستگی ملّی برای سرنگونی استبداد مذهبی»، هر نیروی جمهوریخواه و ملتزم به نفی کامل نظام ولایت‌فقیه، که خواهان استقرار یک جمهوری دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت است، از ما و با ماست و ما با او هستیم.

شورای ملّی مقاومت ایران

۳۱مرداد۱۴۰۳